

دانشکده افسری

مدیریت آموزش علمی

گروه آموزشی علوم انسانی

تاریخ تمدن و فرهنگ ایران

شهریور ماه ۱۳۵۷

چاپ دا ـ اف



اسکن شد



دانشکده افسری

مدیریت آموزش علمی

گروه آموزشی علوم انسانی

تاریخ تمدن و فرهنگ ایران

تألیف: دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی استاد دانشگاه تهران

شهریور ماه ۱۳۵۷

چاپ دا ـ اف



فهرست مطالب

عنوان	صفحه
تعریف تمدن و فرهنگ	۱
چگونگی دگرگونی تمدن‌ها و سیر تکاملی آنها	۳
تمدن و فرهنگ ماقبل تاریخ	۷
تمدن و فرهنگ دوره تاریخی	۱۶
ایران در دوره ماقبل تاریخ	۲۵
فرهنگ و تمدن مادی	۳۹
تمدن و فرهنگ هخامنشی	۴۷
تمدن سلوکی	۶۷
اشکانیان	۷۱
ساسانیان	۸۵
دانش ایرانیان قبل از اسلام	۱۲۵
فرهنگ ایرانی بعد از اسلام	۱۴۳
قیام‌های سیاسی و نهضت شعوبیه	۱۶۹
فرهنگ و تمدن ایرانی	۱۸۱
اخوان الصفا	۱۹۱
فرهنگ ایرانی دردوره آل زیار	۱۹۷
فرهنگ ایرانی دردوره آل بویه	۱۹۹
فرقه های مهم اسلامی در ایران	۲۰۵

تمدن وفرهنگ ایرانی دردوره غزنوی	۲۱۳
سیری درفرهنگ سامانی وغزنوی	۲۲۵
تمدن وفرهنگ ایران ازقرن پنجم تا اوائل قرن هفتم	۲۲۹
تمدن وفرهنگ ایرانی دردوره مغول	۲۴۱
تمدن وفرهنگ عهدتیموری	۲۵۷
تمدن وفرهنگ صفوی	۲۷۳
تمدن وفرهنگ دردوره افشاری	۲۹۳
تمدن وفرهنگ دوره زندیه	۲۹۷
تمدن وفرهنگ قاجاریه	۳۰۱
اعلیحضرت رضاشاه کبیر	۳۲۳

دیر یا زود تسلیم نیروی جاذبه اسلام در راه آزادی
او را آلوده نکرده است او را مقدس گردانده است
وای حسینا - وای حسینا
خون سرخ حسین نه ای قرآن دهد در سینه مردان غیور هر سال
او را آلوده نکرده است او را مقدس گردانده است
وای حسینا - وای حسینا

۲ ـ تعریف تمدن و فرهنگ

تمدن نظم اجتماعی است که براثرآن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود. به‌اعتقاد جمعی تمدن‌یامدنیت (Civilisation) برسازمان‌اجتماعی و نظام اخلاقی و فعالیت فرهنگی اطلاق می‌شود. و تراوشهای فکری بشررا که از دیربازتاکنون برای اعتلای خویش اندیشیده وسبب تعالی‌ملت‌ها شده است فرهنگ یا (Culture) می‌خوانند .

۳ ـ جامعه و تمدن

گروهی از انسان‌هاکه از تشکیلات منظم ومعینی پیروی می‌کنند و در لوای آن به‌زندگانی خویش ادامه می‌دهند جامعه‌گویند وچون تمدن را مجموعـه منظمی ازکردارهای اکتسابی خاص هرجامعه نیز دانسته‌انـد . بنابراین تمدن وجامعه همواره قرین یکدیگرندگواینکه هریك پدیده‌یی‌خاص محسوب می‌گردند و از هم جدا هستند . آنچه این دو عنصر را بهم پیونـد می‌دهد فرد است‌که ازجهتی‌تشکیل‌جامعه را می‌دهد و ازدگرسوی با رفتار و آداب خود بنای تمدن را درجامعه می‌نهد، بنابراین هرفردی مبین جزئی از تمدن خویش است و به تنهایی نمی‌تواند معرف همه جلوه‌هـای تمدن خود باشد ولی‌گروه افراد متشکلی‌که جامعه‌یی‌را پدید می‌آورند می‌توانند معرف

تمدن خودباشند واین نکته نیزمشخص‌است‌که نیمی ازممیزات واختصاصات هرتمدن در جهت خواست جامعه سیر می‌کند و نیز خاصیت اصلی هرتمدن در این است‌که بقا وآسودگی جامعه‌یی راکه بدان مرتبط است تأمین نماید از اینجاست‌که جوامع بشری به وسایل و فنون مختلف تجهیز می‌شوند تا مردم را دربرابرمشکلات حیات یاری‌کنند. ضروری‌ترین یاوری‌ها وهمدلی‌ها عبارت است از تهیه غذا و جایگاه و تولید و مصرف مواد خام ، این جمله که برشمردیم عواملی هستندکه سبب بقای مادی جامعه می‌شوند . عوامل سیاسی و اخلاقی و هنری نیز در جاودانی جامعه سخت مؤثر است چه برای دوام جامعه نظمی سیاسی اگرچه اندك باشد ضروری است و نیز لازم است که قانونی‌اخلاقی از راه مذهب وخانواده ویا جزآن برقرارگردد تا دربرابر بحران‌ها و نگرانی‌ها به‌مردم استظهار واطمینان خاطردهد وهدفی در زندگی ایجاد نماید و حیات زودگذر شیرین و دوست داشتنی‌گردد و نیز وسایلی جهت تأمین وگسترش تربیت بکار اوفتد تا فرهنگ را از نسلی‌به‌نسل دیگر انتقال دهد و برنسل تازه نیز فرض است‌که میراث قوم و سنت‌های اخلاقی وزبان و فرهنگ پیشینیان را نیکو نگاه دارد، خواه از راه تقلید و خواه از طریق تعلیم ویا به‌شیوه تلقین، زیرا همین مواریث است‌که موجب گسترش تمدن می‌گردد و تعالی اورا دامن می‌زند.

ازبین رفتن این عوامل وحتی‌گاهی فقدان یکی از آنها ممکن‌است سبب فنای‌جامعه‌وتمدن‌گردد از اینهاگذشته عوامل‌جغرافیایی ومعرفةالارضی نیز دربقا ویا فنای جامعه مؤثر است، تغییروضع‌آب وهوا. بیماری‌های‌واگیر و وقوع زلزله و حدوث آتشفشان نیز ممکن است جامعه‌یی‌را به تباهی‌کشد ودرنتیجه تمدنی را خاك خوردکند .

چگونگی دگرگونی تمدن‌ها و سیر تکاملی آنها

بی‌شك ابتدایی‌ترین تمدنها پیوسته در حال دگرگونی است و این نکته‌را مکشوفات باستان شناسی باهمه خرد مقداری‌خود تأیید می‌کند. عناصر تمدنی ممکن است‌گاه به‌صورت اختراع ظاهرگردند و زمانی از تمدنهای دیگربه‌عاریت‌گرفته شوند درهردوصورت تا درقالب تمدن جای‌گیرنشوند و جامعه‌آنها را نپذیرد موفقیتی‌کسب نخواهندکرد. درمورد عناصر اختراعی یاعاریتی درهرتمدن باید یادآورشدکه‌آن عناصر زاده فکر و تدبیرانسانهایی بوده است‌که متأسفانه هیچگونه نام ونشانی‌ازآنان برجای‌نمانده، به‌حقیقت این عناصر مکمل تمدن‌کارعمومی است و امروز به‌درستی نمی‌توان تشخیص دادکه هرقوم و ملت در تهیه و تدوین‌آنها چه‌سهمی داشته‌اند. در مورد پذیرش عناصرتمدنی‌تازه ونو بایدگفت یکی از اختصاصات جذب‌ودرآمیختن عناصرعاریتی آن است‌که جامعه وام‌گیرنده آن عنصر را با همان اسلوب و کیفیت ظاهریش مورد تقلید قرار می‌دهد بی‌آنکه به‌ماهیت و مفهوم‌حقیقی آن تمدن اصلی التفاتی‌کند و از این رهگذر است‌که عنصرعاریتی تازه وارد عموماً از مفاهیم اصلی خود به‌دور می‌ماند و اکثر در تمدن تازه‌یی‌که آنرا پذیرفته مصداقی دیگر می‌یابد و سرانجام با معنویات آن جامعه هماهنگی پیدا می‌کند. این‌نکته درباره ایدئولوژی‌های خاص هرجامعه نیزصادق‌است وبسیاری از معتقدات جامعه‌یی‌که به جامعه دیگر منتقل‌می‌شود دارای چنین خصیصه‌یی است‌که عموماً ازصورت اصلی وحقیقی‌خود دورمانده ورنگی‌تازه وجلوه‌یی‌نوبه‌خودگرفته است. مرحله دیگری‌که درتحول‌تمدنها حائزاهمیت است طرد عناصرکهنه و قبول عناصر تازه و نو است عناصر دیرینه تمدن به سبب پیوندها وبستگی‌های گوناگونی‌که با دیگر اجزاء تمدن دارد هیچگاه

برای همیشه از جامعه‌یی رانده نمی‌شود. بلکه به‌مقتضای زمان جای خود را به‌عنصر تازه‌یی بخشیده و خود با عنوان دیگری در تمدن باقی خواهد ماند. در مورد سنن وآداب نیز چنین است با اینکه بسیاری ازمراسم جنبه خرافی به‌خود گرفته ولی به‌نام ترادیسیون وسنت برجای مانده و در جوامع جایی برای خویش بازکرده است در دگرگونی تمدنها ئند روی وکند روی به‌سوی تعالی نیز امری محسوس است ، باستان شناسی مدلل داشته‌که بسیاری از تمدنها دیرزمانی درحال توقف بوده ودرآن تغییرمحسوسی رخ نداده است ویا آنکه درفاصله میان دوره‌های‌گسترش وترقی سریع یك دوره رکود دیده شده است‌که درآن عناصر تمدن‌کمتر دستخوش تحولات و تغییرات شده‌اند.

شك نیست‌که درطی این ادوار سکون، جوامع مجال‌آنرا می‌یافتند که عناصر تمدنی فرسوده وکهنه راکنارگذارده و در مورد بعضی از عناصر اختراعی و تازه اندکی بیندیشند و اگرآنرا مناسب با مقتضیات زندگی خود ندیدند از تمدن برانند، آنچه مسلم است اختراعات در دگرگونی تمدن و رشد و ترقی‌آن بسیارموثراست. به‌طوری‌که در اندك مدتی دامنه تغییرات و تحولات را وسعت بخشیده و دگرگونیهای شگرفی در زمینه‌کمال تمدن پدید می‌آورند. نکتهٔ درخور توجه آن است‌که براثرکشفیات باستان‌شناسی محقق‌گشته‌که هیچ تمدنی ممکن نیست به‌حالت وقفه‌کامل بیفتد و از رشدو تحول بازماند. به‌حقیقت تمدن‌هایی‌که به‌نام بدوی خوانده می‌شود نمونه تمدنهایی‌است‌که درمسیرانشعابی‌خود به‌مرحله غائی رسیده‌اند. تنها درمورد اصول و وسایل فنی‌است‌که می‌توان‌گفت برخی‌ازتمدنها به‌حالت بدوی‌باقی مانده‌اند وچون درهرجامعه‌یی‌تحول‌وتکامل‌وسایل‌فنی‌بستگی‌تام به‌نحوهٔ فراهم آوردن‌آذوقه‌ومنزلگاه دارد بدیهی‌است هیچیك ازطوایفی‌که ازطریق‌شکار و

گردآوردن خوراك امرارمعاش می‌کنند یارای‌آنرا ندارندکه مخارج سنگینی را در زمینه تشکیلات اداری تحمل‌کنند. کوتاه سخن‌آنکه در مورد تحول و تکامل تمدنها با همه تاریکیهای فراوانی‌که در این راه وجود دارد این‌نکته بدیهی است‌که شکار وگردآوردن آذوقه درهمه‌جای جهان مقدم بردوره بار آوردن خوراك بوده است . با ایتهمه به موارد گوناگونی برمی‌خوریم که کشاورزی مقدم برشکارورزی بوده است و از اینجا استنباط می‌شودکه‌تمدن بشر بایك طرح معین ومحدود برمسیری منحصربه‌فرد روبه‌تکامل‌نرفته است بلکه تمدنهای‌گوناگون نقاط مختلف جهان درعین حال‌که در خط سیرهای مجزا از یکدیگر سیرکرده و تحول یافته‌اند همه به‌طورکلی چهره تکامل به‌خود گرفته ودر سویی مشخص پیشرفت نموده‌اند نکته دیگرآنکه با اینکه عموماً میان بسیاری از عناصرتمدن رابطه نزدیك برقرار است‌گهگاه مشاهده می‌شود که در تمدنهای گونه‌گون بعضی عناصر تمدن کاملا نمو و تکامل می‌یابند وحال‌آنکه برخی‌دیگربه‌همان حالت نخستین وبدوی باقی‌می‌مانند. گوییا یکی از علل وقوع این امر انتشار سریع بعضی عناصر تمدنی است در خاتمه یادآور می‌شودکه تکامل ودگرگونی تمدنها در سراسرجهان به‌یکی از این سه طریق انجام گرفته است. و گاهی هرسه یا یکی ازآنها با دیگری همراه بوده و سبب تکامل شده‌اند .

۱ـ توفیق دریافتن وسایل تازه برای تسهیل امر معیشت مادی و تحصیل فراغ خاطر یعنی کشف آلات مکانیکی و اسباب و ابزارهای کار و ترقی علوم و تولید شاهکارهای صنعتی واقتصادی.

۲ـ حفظ و نگاهداری تمدنی‌که از پیشینیان به‌ارث رسیده به‌وسیله دفاع از مسکن متمدنان و سرزمین‌های آباد از هجوم وحشیان و جلوگیری

از غارت و دستبردآنان، چه در صورت وقوع چنین تصادمی اراضی آباد خراب می‌شود و وسایل تسهیل زندگانی برباد می‌رود و در صورت غلبه وحشیان اگر هم تمدن قدیم سرزمین مغلوب بکلی از میان نرود بی‌شك تا مدتی که درآن درنده‌خویها در همان مرتبه سابق زندگانی خود باقی هستند تمدن از سیر ارتقایی خویش باز می‌ماند.

۳ـ هرسرزمین متمدنی به‌تناسب‌استعداد وذوق ساکنان حاصلخیزی خاك و منابع طبیعی و وضع‌آب و هوای خود مولد تمدنی مخصوص است‌که با تمدن نواحی دیگرمتفاوت است. اگرمردم نقاط مختلف جهان با یکدیگر ارتباط وآمیزش نداشته باشند بالطبع از استفاده از وسایل و تدابیر و حاصل فکر وذوق دیگران محروم می‌مانند. در صورتیکه اگر برخلاف این باشد و براثر داشتن راههای ارتباط ووسایل‌انتقال سهل‌وآسان با همسایگان واقوام دورترمرتبط‌گردند بهمان شکل‌که دسترنج وکارخود را با مصنوعات دیگران معاوضه می‌کنندوسایل‌تمدنی‌یکدیگررا فرا می‌گیرند واین اقتباس خود باعث افزایش و توسعه دامنه تمدن می‌گردد.

☆ مآخذ این بخش :

1- The Revolution of Cvilization. London 1911
2- Civilization and Climate – huntingdon
3- Civilization in Encyclopedia Britannica 14 th Editiow
4- Civilization In Encyclopedia Britannica
5- History of World Civilization – Schmeider
۶ـ تاریخ تمدن شادروان اقبال آشتیانی
۷ـ گهواره تمدن اثر ویل‌دورانت ترجمهٔ آقای آرام
۸ـ سیر تمدن اثر رالف لیتون ترجمه آقای مرزبان

گفتار اول

تمدن و فرهنگ ماقبل تاریخ

هرگاه در تمدن سخن از ماقبل[1] تاریخ رود مقصود زمانی است که هنوز خط در جهان رواج نیافته بود از اینروی آنچه ما را با تمدن ماقبل تاریخ آشنا می‌سازد. بقایای آثاری است که درون غارها برجای مانده است و از دستبرد زمان به‌دور بوده و به همت باستان‌شناسان از دل آن تنگناها برگرفته شده و در دسترس جویندگان قرارگرفته است. این آثار باستان که یادگار نیاکان ما است. با همه ناچیزی آنقدر گرانقدر و پربهاست که تأثیر تمدن هزاران سال گذشته را درفرهنگ و تمدن امروزجهان مشخص می‌سازد.

این آثار به‌ما می‌نمایاندکه در زمانهای بسیار دور درآن‌روزگاران که انسان سینان‌تروپوس[2] در چین شمالی می‌زیسته آتش را می‌شناخته است

1- Prehistory

۲- Sinanthropus یا آدم پکن که بنام سرزمین حفاری شده‌اش معروف شده است. جمجمهٔ این انسان درسال ۱۹۲۹ به‌همت دیرین‌شناسی چینی بنام وـسـپی در غارچوکوتین در ۶۰ کیلومتری پکن بدست آمد و گویا این انسان در حدود یك میلیون سال قبل در جهان می‌زیسته است.

زیرا درغارچوکوتین[1] واقع‌درآن خطه به‌همراه بقایای انسان سینان‌تروپوس اثری از اجاق دیده شده است. بعضی معتقدندکه درغارهای افریقای جنوبی که جایگاه زندگی‌آدمیان دیرین‌تری به‌نام آسترالوپیتکوس[2] پرومیتوس‌بوده است. علایم و آثاری‌که دلیل بربکاربردن آتش است دیده شده است. بی‌شك روزی‌که انسان آتش را شناخت بربسیاری از مشکلات حیات پیروز آمد و دیگر دد ودام یارای‌آنرا نداشتندکه شبانگاه براو شبیخون بزنند و اوراطعمه خویش سازند. آتش در میان مردم ابتدایی به‌اندازه‌یی‌گرامی بودکه آنـرا یکی از معجزات می‌پنداشتند وچون پروردگار ستایشش می‌کردند و از این رهگذر بود که برای عبادت آن جشنهایی برپا می‌داشتند و آنرا گـرامی می‌شمردند.درباره پیدایش‌آتش درجهان قدیم‌سخن بسیاراست.فردوسی‌شاعر حماسه‌سرای ایرانی پیدایی آنرا به هوشنگ پیشدادی نسبت داده است و در این باره گوید.

یکـی روز شاه جهـان سوی کـوه
گذر کـرد بـا چند کس هـم گروه
پـدید آمـد از دور چیزی دراز
سیه رنگ و تیره تن و تیز تـز
دوچشم از برسر چو دو چشمه خون
ز دود دهانش جهان تیره گـون
نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ
گرفتش یکی سنگ وشد پیش جنگ

1- Chou - Koutien

2- Austrolopithicus Prometheus

بـه زور کیانی رهـانید ز دست
جهانسوز مار از جهانجو بجست
برآمد به سنگ گران سنگ خرد
هم‌آن وهم‌این سنگ بشکست خرد
فروغی پدید آمـد از هـردو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مـار کشتـه و لیکن ز راز
پدید آمـد آتش از آن سنگ بـاز
جهانـدار پیش جهـان آفـرین
نیایش همی کـرد و خوانـد آفرین
که او را فـروغی چنین هـدیه داد
همین آتش آنگـاه قبلـه نهـاد
بگفتا فروغـی است این ایـزدی
پـرستید بـایـد اگـر بخـردی
شب آمد برافروخت آتش چوکوه
همان شاه در گـرد او بـا گروه
یکی جشن کرد آن شب وباده خورد
سده جشن آن نـام فـرخنده کـرد

و به‌گفته اسخولوس[1] نمایشنامه نویس یونانی پرومتوس نخستین کسی بود که شاخه انقوزه را در دهانـه آتشفشان روشن جـزیره لمنوس[2]

1- Aeschylus
2- Lemnos

مشتعل کرد چه در اساطیر یونانی پرومته[1] رب‌النوع آتش شمرده شده است. پرومته آتش را از آسمان ربود و به انسان داد از این جهت مورد خشم زئوس واقع شد. زئوس نخست پاندر را باصندوقچه‌یی انباشته ازآلام وعیب‌ها نزد وی فرستاد ولی او به فراست نیرنگ زئوس را دریافت سپس زئوس پرومته را بوسیله هفستوس به صخره‌یی ازکوه قفقاز به‌میخ دوخت و او را محکوم به‌عذاب ابدی کرد وکرکسی جگر وی‌را با منقارهمواره پاره می‌کرد و او دوباره زنده می‌شد پس از رنجهای بسیار پرومته به‌دست هراکلس که کرکس راکشت آزادگردید و زئوس او را بخشید آتشی که پرومته به‌انسان عطاکرد خرد ودانایی است. آنچه برشمردیم افسانه پدیدآمدن‌آتش بود ولی به‌گفته برخی از محققان دور نیست که آتش فشانی کوهها نخستین عاملی باشدکه به‌انسان ماهیت‌آتش‌را شناسانده است ویاممکن است بواسطه صاعقه و یا براثر آتش‌سوزی هایی که خود بخود براثر حرارت بسیار و اصطکاك شاخه‌ها وگیاهان خشك به‌یکدیگر مثلا وزش باد حادث می‌گرددآتش بوجود آمده باشد . نخستین مصرف فنی آتش ساختن ابزار چوبی بوده است سپس آتش اساس بسیاری از پیشرفتهای مهم فنی گردیدکه ازآن قبیل‌است صنعت سفال سازی و سپس فلزکاری .

دورهٔ پارینه سنگی

چون به‌آثاربازمانده ازدوران ماقبل‌تاریخ‌بنگریم می‌بینیم مهمترین عنصر تمدنی آن عهد ابزار و آلات سنگی بوده است و یا اگر مواد دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته براثرگذشت زمان و تصرف عوامل طبیعی

1- Promethée

آن عناصر از میان رفته وخاك خورد شده است و تنها اشیاء سنگی و بندرت استخوانی است‌که از دستبرد زمان بدور مانده و امروز در اختیار ما قرار گرفته است، به‌همین جهت است که اولین عصر تاریخ بشر بنام عصر سنگ نامیده می‌شود. افزارهای سنگی‌انسان‌های دوران نخستین عبارت بوده است از انواع مشته و اسکنه ولیسه ویا رنده سنگی چون انسان‌های اولیه عموماً از طریق شکار اعاشه می‌کردند برای صید جانوران به ابزارهای برنده نیاز داشتند در میان آثاری‌که از درون غارهای ماقبل تاریخ بدست آمده است استخوانهای ران حیوانات تنومندی‌یافته شده است‌که بصورت‌سلاح‌برنده‌یی درآمده و همچنین شاخ‌های نوك تیزی بدست آمده‌که بی‌شك یك‌نوع سلاح قاطعی بشمار می‌رفته است یکی از سلاحهای ابتدایی انسانهای ماقبل تاریخ فلاخن‌است این‌سلاح‌درمیان‌کاوشهایی‌که متعلق به‌اواسط عصرپارینه‌سنگی[۱] است بدست‌آمده است.زوبین نیز ازآلاتی‌است‌که در دوران ماقبل‌تاریخ‌میان انسان‌های شکارورز رواج‌داشته است‌گویا تیروکمان دیرتر از زوبین‌اختراع شده باشد درباره نقاشی در دوره پارینه سنگی باید گفت‌که باستان شناسان در درون برخی از غارهای کشور فرانسه مثل غارهای‌کومبارل[۲] و ایزی[۳] و فون‌دوگوم[۴] و غارآریژ[۵] و همچنین غارآلتامیرا[۶] در شمال اسپانیا

۱ــ پارینه سنگی یا حجر قدیم یا Paleolithique

2ــ Combarelles

3ــ Eyzies

4ــ Font de gaume

5ــ Ariege

6ــ Altamira

به‌تصاویری برخوردندکه از هنر و ذوق انسانهای شکارورز حکایتها می‌کند بیشتر این نقاشی‌ها تصویری از حیواناتی چون گوزن و ماموت و اسب و خوك وخرس است بعقیده برخی از دانشمندان همچون فریزر[1] و رِیناخ[2] این شکل‌ها عنوان سحر وجادو داشته و انسانهای نخستین با ترسیم‌آنها قصدشان آن بوده است که جانور مورد نظر بیشتر به دام بیفتد ولی برخی چون ویل دورانت معتقدند که این نقاشی‌ها نماینده هنر خالص است و ابداع و لذت هنری محض محرك نگارندگان آن بوده درکلیه نواحی مدیترانه‌ماقبل تاریخ در مصر وکرت و ایتالیا و فرانسه و اسپانیا مجسمه‌ها و تصاویری از زنان بدست‌آمده است درچکوسلواکی‌مجسمه‌های سنگی اسب وحشی‌وگوزن و ماموت در میان آثاری بدست‌آمده‌که تاریخ تقریبی‌آنها را ۳۰٫۰۰۰ سال پیش از میلاد دانسته‌اند این تصاویر این‌گمان را دربینندگان برمی‌انگیزدکه دور نیست در دوران ماقبل تاریخ در میان گروههای متشکل اجتماع مردم هنرمندی بوده‌اندکه‌کارآنها صورتگری و مجسمه‌سازی بوده است .

۸ تمدن و فرهنگ دوره نوسنگی[3]

از روی بازماندهٔ آثاری که از عصر نوسنگی بدست آمده است می‌توان حدس زدکه عصر نئولی‌تیك دوران کشاورزی است . زیرا بحران

1– Frazer

2– Reinach

3– Neolithique نوسنگی یا حجر جدید

اقلیمی که به دوران پلئیستوسن[1] پایان داده راه را بـرای کشاورزی هموار ساخت. باستان‌شناسان معتقدند که قدیمترین مجامع نئولی‌تیك که تاکنون شناخته شده است. روستائیانی بوده‌اند که کار تربیت مواشی و کشاورزی‌را باهم انجام می‌داده‌اند از قطعات سفالی که از انسان نئولی‌تیك بدست آمده است چنین استنباط می‌شود که انسان دوره نوسنگی هنوز چرخ کوزه‌گری را در اختیار نداشته است با اینهمه آثار مکشوفه دلالت دارد که انسان آن دوره با دست خود کوزه وسفال را بخوبی می‌ساخته وآنرا با اشکال هندسی می‌آراسته‌است درمیان آن آثار دولك‌ها وماسوره‌هایی یافته‌اند که به‌خوبی نشان می‌دهدبافندگی درآن روزگاران متداول بوده است. درکنار همین آثار بازمانده ازعهدنوسنگی قطعات آئینه را نیز یافته‌اند و این خود نشان می‌دهدکه در آنزمـان مدنیت تا چه پایه ترقی کرده بود انسان عصر نئولی‌تیك با کمك چرخ و قرقره می‌توانسته لوازم ساختمان را ازمحلی به‌محلی دیگرانتقال دهد و با ساختن زورقهای چوبین خطوط اتصالی برروی دریاچه‌های مسکونی ایجاد می‌کرده است عصر نوسنگی در جهان باستان کوتاه‌تر ازآن بودکه به تمدنها فـرصت کافی برای رشد و تکامل بدهد با اینهمه درآن دوران کشاورزی واهلی کردن جانوران و بافندگی وکوزه‌گری و خانه‌سازی و پزشکی و تهیه وسایل‌حمل و نقل پیدا شد و اساس و بنیان آینده طرح‌ریزی گردید تنها خط بودکه در عصر فلزپدیدآمد ودر نتیجه تمدن از منقصتی که بدان دچار بود خالی گشت.

1– Pleistocene

قسمت پنجم یاآخرین قسمت سنوزوئیك آخرین دورهٔ زمین شناسی است که بنام دورهٔ یخ‌بندان شناخته شده است. آغازآن در حدود یك میلیون سال قبل بوده است و تا زمان حاضر ادامه می‌یابد.

دین در عصر حجر

از ادوار ماقبل تاریخ اثر گویایی برجای نمانده است تا بتوان به طرز قاطع دربارهٔ عقاید و آراء انسانهای آن دوران اظهارنظر کرد. بااینهمه وجود اشیاء بازمانده در مقابر آن زمان دلالت برآن داردکه مردم عصر حجر به‌ایدئولوژی خاصی معتقد بوده‌اند. ترس ازمرگ و اشباحی‌که درعالم‌خواب بسراغ او می‌آمد مخصوصاً شبح مردگانی ،که از او دور شده بودند او را نه‌تنهابه‌تعجب وامی‌داشت‌بلکه بی‌شك انسان را هراسان می‌ساخت اومردگان خود را با دست خویش بخاك می‌سپرد و همه اشیایی را که تصور می‌کرد انسان در آن جهان بدان نیاز خواهد داشت درکنارش می‌نهاد. بسیاری از دانشمندان‌حدس می‌زنندکه درفکرانسان عصرحجر پرستش ارواح(آنیمیزم)[1] برای نخستین بار تکوین یافت وبتدریج صورت دین نیاکان را به‌خودگرفت و همچنین از روی استخوانهای بسیاری از حیوانات‌که درون غارها قرار دارد ونیز از پیکره‌گلین آنها تصور می‌رودکه یك‌نوع عقیده به‌فتیش[2] در میان انسانهای اولیه موجود بوده است. اعتقاد به تابو[3] وعقیدهٔ به توتم[4]

1- Animism

یعنی اعتقاد باینکه‌کلیه موجودات عالم‌اعم ازمتحرك یا ساکن ومرده یا زنده دارای روحی هستندکه درون آن مستورند و آدمیان را روحی است‌که به‌هنگام خواب ورؤیا از بدن دور می‌شود و به هنگام بیداری مراجعت می‌کند و سرانجام پس از مرگ برای همیشه بدن را ترك می‌گوید.

2- Fetichism

عبارت است از استفاده و استمداد از قوهٔ مخفی و مستور در اشیاء بی‌جان

3- Tabu

4- Totem

نیز در عصر حجر رواجی داشته است این توتم‌ها معمولا حیوان و احیاناً به‌صورت گیاه بوده است.

☆ در تهیهٔ این قسمت از این کتب بهره‌برده‌ایم

1- Ancient-Times-Breasted
2- A Short history of Civilization-Tomorndike
3- Le Monde et Son histoire
4- history of SoCial development-Müller
۵- گهواره تمدن اثر ویل دورانت

گفتار دوم

تمدن و فرهنگ دوره تاریخی

پیدایش خط

شاید خط به‌معنی وسیع کلمه ازآن زمان‌آغاز شده باشدکه نخستین کوزه‌گران جهت تزیین ویا علامت‌گذاری با انگشت وناخن خویش علاماتی برروی‌گل نرم‌کوزه ترسیم نمودند. در قدیم‌ترین نوشته‌های هیروگلیفی‌که در سومر یافته‌اند مرغ را به‌صورتی نگاشته‌اندکه با اشکال مرغ بر ظرفهای سفالی شوش شباهت دارد حروف مستقیم‌الخطی‌که درحوالی سال ۳۶۰۰ق.م در سومرشایع‌گشت گوئیا صورت مختصر شده‌یی است از رمزها ورسم‌های نقاشی شده یاکنده شده برظرفهای گلی نواحی جنوبی بین‌النهرین و عیلام .

بنابرآنچه گذشت قدیم‌ترین رمز تصویری که تاکنون شناخته شده است آن رموزی است‌که برروی قطعه‌های سفال و ظرفهای‌گلی و تکه‌های سنگ درگورهای ماقبل تاریخی مصر و اسپانیا و خاور نزدیک‌کشف‌کرده و تاریخ آنرا به۷۰۰۰ سال پیش رسانیده‌اند[1].

1- Sir. W. Flinders petrie the formation of the Alphabet London 1912.

این علایم کتابتی که درحوضه مدیترانه بدست‌آمده است نزدیك به سیصد رمز است که بیشترآنها در نقاط مختلف با یکدیگر شباهت دارند واین نکته می‌رساندکه در تاریخ پنجهزار سال قبل از میلاد میان کشورهای اطراف مدیترانه روابط بازرگانی موجود بوده است، این علامات قبل ازآنکه نقاشی و تصویر باشد رموز تجارتی است که نمایندهٔ مالکیت وکمیت وسایر مسایل مربوط بمبادلات بازرگانی بوده است. با اینکه این علامات نماینده حروف نبوده وهریك ازآنها یك کلمه را نمایش داده‌اند بحروف هجایی فنیقی کمال شباهت را دارند (به عقیده پتری علامات رمزی، اصل حروف هجاست) در بعضی ازجامعه‌های باستانی پیدایش خط را بیکی ازقهرمانان نسبت داده‌اند که کمابیش جنبهٔ افسانه‌یی دارد. درشاهنامهٔ فردوسی خط از اختراعات دیوان شمرده شده است فردوسی فرماید :

چون تهمورث بر ایشان غلبه یافت از در اطاعت درآمدند و نوشتن به خسرو بیاموختند دلش را به دانش بر افروختند. عبرانیان معتقد بودند که (یهوه) خط را به موسی الهام کرده است مصریان بنا به‌گفته افلاطون در رساله فدوس خط را آفریده خدای توت می‌دانستند و یونانیان اختراع خط را در ردیف 'کتشافات آتش می‌شمردند وکادموس مخترع آنرا در شمار خدایان یا نیمه خدایان می‌آوردند. علت پیدایی این افکارآن است که مردم باستان نوشتن راکاری مرموز وشگفت می‌انگاشتند و ازآن بیم داشتند. کاهنان پس از اینکه با خطی که زاده نیاز تجاری بودآشنا شدند مجموعه‌یی از رسوم و تصاویر وضع کردند تا عبارات سحری و دینی و پزشکی خود را با آن بنگارند و از این جهت نوشتن در ابتدا نوعی از جادوگری شمرده می‌شد. نخستین آثار نوشته که درآنها نام کسان آمده است

از قبیل طلسم یا تعویذ است . نکته درخور توجه آن است‌که میان‌کتابت و سرنوشت درهمه زبانها ونزد همه‌ملل رابطه‌یی هست در فارسی‌کلمه سرنوشت از این نوع است.

جـای شگفتی است‌کـه هنوز به درستی روشن نشده که هنر نوشتن چگونه آغاز شده و درکجا پدید آمده است . عده بسیاری معتقدنـدکه فن نویسندگی در حدود پنج تا شش هزار سال قبل و تقریباً مقارن هم درمصرو بین‌النهرین و دره سند قدم به عرصه هستی‌گذارد و دوهزار سال پس از آن یکنوع‌کتابت ابتدایی‌دیگری درچین معمول شدکه منشعب ازعناصرتمدنهای مختلط‌آسیای جنوب غربی بود. دراین نقاط دور ازهم حتی نخستین‌علامات نوشتنی‌کمترین شباهتی با یکدیگر نداشت وهمین نکته نشان می‌دهدکـه فن نویسندگی دارای یك اصل و منشأ منحصر بفرد نبوده است. درکلیه نواحی مذکور اولین مرحله پیدایش‌کتابت استعمال اشکال یعنی نقش‌کـردن تصویر واقعی اشیاء بوده است وآنچه دراصطلاح علمی‌خط تصویری[1]خوانده می‌شود مجموعه‌یی از افسانه‌های صامت است که حکایت ازکلمات نمی‌کند بلکه حاکی از وقایعی است‌که رخ داده است[2] دراین نوع خط ، شماره تصویرهـا بسیار بوده است به‌مرور زمان عده بسیاری از این تصاویر صورت قراردادی به خودگرفت وهمه توانستند ازآن استفاده برند. قبل از ۳۶۰۰ ق.م درعیلام و سومر ومصر مجموعه‌یی از تصاویر نمایندهٔ افکار ترتیب داده ازآن خطی ساختندکه یونانیها آنرا هیروگلیف نامیدند زیرا بیشترکسانی‌کـه آنرا بکار می‌بردندکاهنان‌بودند. این‌کلمه از دو ریشهٔ یونانی‌پدیدآمده است‌که‌به‌مفهوم

1- Piotographs

۲ـ دربارهٔ زبان فارسی ص ۳۴ .

نبشته مقدس است. نقص عمدهٔ این طرزکتابت آن بودکه عده تصاویر لازم برای نوشتن هر موضوع بجز مطالب ساده از حد بیرون بود و دیگرآنکه مفاهیم بیشماری وجود دارد که نمی‌توان آنها را ترسیم کرد مثلاً کسی نمی‌توانست مسایل‌مجرد ازقبیل‌عشق، کینه‌توزی ونظایرآنرا ترسیم کند. نوع دیگر خط ایدئو[1]گراف یا نقش معنی بود و آن نسبت دادن معانی قراردادی است به‌پاره‌یی علامات مانند دلالت تصویرطومار برمعنی سخن‌گفتن ونوع دیگرآن قایل شدن اصواتی خاص برای تصویر اشیایی است‌که اسم‌آنها یك هجا بیشتر نداشت و بکار بردن این علامات برای ساختن‌کلمات طولانی‌تر بوده است. این شیوه نگارش اساس‌خطوط هجایی است که درآنها هرعلامت معرف یك هجای صوتی است مانند خط عیلامی. در مصر بی‌شك در تاریخ سه‌هزار سال قبل از میلاد این خط را می‌شناختند ودرجزیره‌کرت پیدایش‌آن ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد بوده است اما پیدایش الفبا ظاهراً درحدود ۱۸۰۰ سال ق.م بوقوع پیوست و مبدأ پیدایش آن سرزمین سینا بود و ازآنجا به سرزمین‌های دیگر اقوام سامی رفت ازآن‌جمله بدست فنیقی‌ها افتاد وفنیقیان آنرا وسیله داد وستد خویش قرار دادند وبتدریج درصور، صیدا و بیبلوس[2] واردکردند و برای نوشتن از حروف بی‌صدای ساده‌یی‌که متضمن بیست‌ودو علامت بود استفاده نمودند. الفبایی‌که به‌این ترتیب بوجودآمد در زمان‌هومر یونانی به‌سرزمین یونان رسید، یونانیان آنرا پذیرفتند و با دو اسم سامی که نماینده دوحرف اول آن است، آلفا، بتا خواندند.

یونانیان‌که مردمی‌با استعداد بودنداین‌الفبارا ازمرحله‌صامت‌نگاری

1- Ideographs

2- Byblos

مانند الفبای عربی و فارسی به مرحله‌یی که در اروپا و آمریکا متداول است یعنی ثبت حروف صامت و مصوت رسانیدند واین امر نزدیك به‌پانصد سال بعد از انتشار الفبا بوقوع پیوست سپس این الفبا در حین انتشار خود ازیونان به‌سوی مغرب به‌خاك ایتالیا رفت‌ودرآنجا به‌رنگ الفبای لاتین‌درآمد و پس ازگذشت مدت زمانی این الفبا در حرکت خود به سوی شمال وارد سرزمین اسلاو شد و درآنجا بسودکه اساس الفبای سیریلیك[1] واقع گردید (حروف الفبای سیریلیك‌که الفبای‌زبان اسلاو است با حروف لاتین متفاوت است) .

این نکته روشن است که خط به محض اینکه در جهان ظاهر شد استعمال‌آن دربسیاری از مراکز تمدن شیوع یافت وبکار بردن زبان را نیز سهل وشایع ساخت و انسان بوسیله زبان وخط به اختراعات بسیار نایل‌آمد.

پیدایی پول

گویا نخستین میانجی مبادله‌کالاهایی بودکه همه به‌آن نیازداشتند مانند نمك، خرما، پوست، زینت‌آلات و سلاح . شاید بتوان گفت‌که تقریبا همه اشیاء نزد اقوام مختلف عنوان میانجی‌را پیداکرده است از لوبیا، گوش ماهی، صدف، مرواریدگرفته تاگوسفند و خوك وگاو و غلام. در میان مردم شکارورز وچوپان چهارپایان مقیاس مناسبی‌برای سنجش‌قیمت بشمارمی‌رفته است . دو لفظی‌که رومیان با آن چهارپا و دارایی را می‌نامیده‌اند بسیار به‌یکدیگرشبیه است برای‌نخستین لفظ پکوس[2] وبرای دیگری‌کلمهٔ پکونیا[3]

1- Cyrillic
2- Pecus
3- Pecunia

را بکار می‌برده‌اند . روی نخستین سکه‌هایی که در روم ضرب شده تصویر سرگاو دیده می‌شود.درزبان فارسی هم،کلمه مال هم به‌معنی ثروت است و هم به‌معنی حشم. هنگامی‌که انسانها براستخراج فلزات دست یافتند بتدریج فلز جانشین سایر وسایل مبادله گردید و سرانجام آهن و مس و برنز و زر به اشکال مختلف از قبیل شمش، حلقه، میله و تخته‌های گرد یا چهارگوش و تبر وکارد وسیله معاوضه شد. درچین برای ساختن سکه، فلز را به شکل کارد و میله‌های باریك درمی‌آوردند تا بریدن آن برای وزن و تقسیم آسان باشد و درآمریکا تبرهای مسی را بجای میانجی در معاملات مورد استفاده قرار می‌دادند. دربیشترکشورهای‌آسیا میانجی در معاملات به‌شکل حلقه‌بوده است مانند حلقه‌هایی‌که دمرگان در سال ۱۸۸۹ میلادی در ارمنستان بدست آورده‌است. این جمله‌که برشمردیم قدیم‌ترین‌وسیله مبادله تا قبل ازاختراع سکه بوده است.

درباره پیدایی سکه و اینکه باستانی‌ترین ملتی‌که اقدام به ضرب سکه نموده‌اند چه‌کسانی بوده‌اند . پولوکس[1] مورخ نامدار دورهٔ امپراطور کوموده می‌نویسد: «ممکن است فیدون پادشاه‌آرگوس[2] نخستین‌کسی باشد که سکه های اژین[3] را ضرب‌کرده است و یادمودیسه دخترآگاممنون و زن پادشاه فریژی را باید نخستین‌کسی‌دانست‌که به‌ضرب سکه اقدام‌کرده است، فیلوکور[4] آتنی‌که در قرن سوم میلادی می‌زیسته عقیده دارد که مخترع

1– Pollux
2– Argos یکی از شهرهای یونان بود
3– Egine
4– Philochore

سکه تزه[1] قهرمان افسانه‌یی است وگزنفون فیلسوف یونانی که در قرن ششم ق.م می‌زیسته مردم لیدیه را نخستین کسانی می‌داندکه سکه ضرب کرده‌اند. هرودوت می‌گوید « به‌طوری‌که مشهود است لیدی‌ها اولین مردمی بودندکه سکه‌های نقره وطلا ضرب کرده‌اند» وآنچه مورد قبول سکه‌شناسان واقع شده همین نظر است. کثرت تمول وفراوانی نقره وطلای پادشاه لیدیه ممکن است عامل مهم اختراع سکه باشد قدیم‌ترین سکه‌های لیدیه که شاید مربوط بهوزمان ژیك باشد (۶۸۷ ـ ۶۵۲ ق.م) به‌شکل قطعه پهن نـامنظمی است از مخلوط نقره‌وطلا(الکتروم)[2] که برروی آن شیارهای‌موازی‌وپشت‌سکه چند فرورفتگی دیده می‌شود و گاهی در بعضی از این فرورفتگی‌ها نقش حیوانی که شبیه به روباه است حك شده است. باید درنظر داشت که درلیدی روباه مظهرباکوس یکی از ارباب انواع مورد پرستش اهالی بوده است.

ولی به حقیقت نخستین سکه در زمان‌کرزوس (۵۶۱ ـ ۵۴۶ ق.م) ضرب شد و این سکه‌ها به‌کرزئید[3] معروف است ودارای ارزش هنری‌است وکلیه شرایطی که در ساختن سکه باید رعایت شود درآن ملحوظ گشته است مانندتعهد وزن وقدرت خرید وعلامت مشخص درپشت وروی سکه. برروی این سکه‌هـا نقوش نیم‌تنه گاومیش و شیر دیده می‌شود کـه در حال حمله برابر یکدیگر قرار دارند و پشت سکه دو مربع فرو رفته قرار دارد.

در ایران‌نخستین سکه به‌روزگار داریوش اول ضرب شد (گویا سال

1- Thesée

2- Electrum

آلیاژ مخصوصی که از یك قسمت نقره و سه قسمت طلا تشکیل شده است

3- Creseide

۵۱۶ ق.م) و آنرا زریك یا دریك می‌خواندند.

☆ در تهیهٔ فرهنگ دورهٔ تاریخی از این کتابها استفاده شده است

1- The Formation of the Alphabet-Petrie

۲ــ دربارهٔ زبان فارسی اثرآقای دکتر خانلری

۳ــ گهوارهٔ تمدن اثر ویل دورانت

۴ــ سیرتمدن رالف لیتون

گفتار سوم

ایران در دوره ماقبل تاریخ

درآن زمان‌که بیشتر قاره اروپا در زیر توده‌های یخ فرو رفته بود نجد ایران مانندکشورهایی‌که در حاشیه دریـای مدیترانه و درهٔ سند قـرار داشتند و از دوران باران می‌گذشت باران‌های ممتد علاوه برآنکه رسوب و مواد زراعی به‌وادیهای پرنشیب و دشتها جـاری می‌ساخت در اراضی پست تشکیل دریاچه‌های متعدد داده سبب تعدیل آب و هـوای‌کشور می‌شد بخش مرکزی نجد ایران که امروز بیابان نمك‌زار است درآن عهد دریاچهٔ وسیعی را تشکیل می‌دادکه رودهای بسیار ازکوههای مرتفع بدان می‌ریخت.

بازماندهٔ ماهی‌ها و صدفها که در بیابان و دره‌های مرتفع این خطه بدست آمده است وضع طبیعی‌کشور راآن‌چنانکـه درآن دوران بوده مجسم می‌سازد در زمانی که می‌توان آنرا میان ده تا پانزده هزار سال قبل از میلاد دانست تغییر تدریجی آب وهوا صورت گرفت عهد بـارانی از میان رفت و دوره‌یی‌که آنرا اصطلاحاً (عهد خشك) می‌خوانند جایگزین آن شد. با مرور زمان تغییراتی در سطح دریای خزر روی داد و سرانجام دریاچه‌های داخلی

خشك شد وقسمت بزرگی از سطح آن تبدیل به‌کویرها وبیابان‌های بی‌آب‌و علف گردید. این وضع هنوز هم ادامه دارد دراین دوران انسان پیش از تاریخ در حفره‌هایی که در اطراف درختان پرشاخ و برگ قرار داشت زندگانی می‌کرد وگهگاه یکی از غارها یا پناهگاههای سنگی راکه اغلب آنها بستر زیرزمینی رودهای عظیم بود برای زندگانی خود برمی‌گزید.

تمدن نخستین ساکنان ایران

باستان شناسان معتقدندکه انسان عصر حجر در اطراف کویر نمك می‌زیسته است وبه‌همین‌لحاظ نخستین قرارگاههای انسانی‌که تاکنون شناخته شده است درکاشان (سیلك) ، قم ، ری، دامغان بوده است بنابر بررسی‌های جدید سیلك نزدیك‌کاشان‌کهن‌ترین نقطه‌یی است‌که درآن سکونتی برقرارشده است ، قدیم‌ترین آثاری‌که در سیلك یافته‌اند بـه هزاره پنجم پیش از میلاد می‌رسد ولی آنچه راکه هنر سیلك می‌نامند مربوط به‌سه‌هزار سال پس ازآن تاریخ یعنی اواخر هزاره دوم پیش از میلاد یا اوایل هزاره اول است.

به‌طورکلی‌کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران اگرچه از سال ۱۸۸۴ میلادی به همت دیولافوای فرانسوی و همسرش آغاز گردید و آنان تا سال ۱۸۸۶ در شوش‌کار خود را دنبال‌کردند وکاخ آپادانای شوش را از دل‌خاك درآوردند ولی‌کار باستان‌شناسی در ایران به‌طورجدی ازسال۱۹۳۱که هیأت فرانسوی در تپه گیان نزدیکی‌های نهاوند و هیأت آمریکایی در تپه حصار دامغان ودرکورنگ تپه‌گرگان شروع بکارکردند،آغاز شد ودرمدت بالنسبه کوتاهی در شصت وچند منطقه از نقاط ایران‌کشفیاتی بعمل آوردند که تنها مربوط به‌دوران پیش از تاریخ، مادی وهخامنشی است و درمیان این‌مناطق

متعددکه به‌کوشش باستان‌شناسان ایرانی، آمریکایی ، انگلیسی ، فرانسوی ، بلژیکی،آلمانی، سوئدی وژاپنی صورت گرفته است غار هوتو نزدیك‌تریجان مازندران وغارکمربند نزدیك بهشهر و تنگ‌پیده درکوههای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر و غار لکی‌آسپور نـزدیك دهکده خونیك در فاصله بیست‌کیلومتری قاین و غار اندرت‌زو نزدیك بیانجان درفاصله ۱۵۰ کیلومتری شمال شرقی مشهد و غار شکارچیان نزدیك بیستون آثاری مربوط به دوران پالئولی‌تیك (حجر قدیم یا پارینه‌سنگی) بدست آمده است در غارکمربند در مازندران آثاری یـافته‌اندکه به دوران مزولی‌تیك (حجر متوسط) مربوط است .

و نیز در سیلك‌کاشان وچشمه‌علی نزدیك تهران وقلعه دختر نزدیك قم و اشنو درآذربایجان وشوش درخوزستان وتپه حصاروتپه‌گیان درنزدیکی نهاوند (جنوب همدان) و تل‌بکون در فارس‌آثاری یافته‌اندکه مربوط به‌عهد نئولی‌تیك است. اکنون این نکته روشن است‌که نخستین انسانی‌که درنجد ایران می‌زیست طرز ساختن خانه را نمی‌دانست و درپناهگاههایی‌که ازشاخهٔ درختان‌ترتیب داده بود زندگانی‌می‌کرد دیری نگذشت‌که‌کاشانه‌های‌مختصری برای خود ترتیب‌داد وهمچنان‌که ازطریق شکار اعاشه می‌کرد ازکارکشاورزی غافل نبود وذخیره‌کردن آذوقه را نیز مغتنم می‌دانست زیرا استخوان‌گاو و گوسفند در میان بقایای نخستین ساکنان نجد ایران پیدا شده است شاید در هزاره پنجم ق.م بودکه نخستین پیشرفت در فن‌کوزه‌گری صورت پذیرفت و آن ظهور ظرفهای منقوش بود. دراین زمان تعداد قابل توجهی دوك‌کـه از گل رس پخته یا از سنگ ساخته شده بدست آمده است ونمودارآن است‌که انسان نجد ایران از مبادی صنعت نساجی بی‌نصیب نبوده است . انسانهای

دوران پائئولی‌تیك ونئولی‌تیك نجد ایران با ابزار سنگی نیاز مادی خود را برآورده می‌ساختند و این‌آلات عبارت بود از تیغه کاردکه از سنگ چخماق می‌ساختند و تیغه داس وتبرصیقلی‌که همگی از سنگ پدید می‌آمد. ذوق و سلیقه هنری این مردم ازروی حکاکی‌های آنهاکه نخستین‌بار روی استخوان انجام‌گرفته ونیز ازروی نقوش سفالشان پدیدارمی‌گردد. اهلی‌کردن نخستین حیوان‌که انگیزه‌آن شاید احتیاج بشر به‌داشتن چهارپایان برای قربانی بوده است درپیشرفت تمدن نقش مهمی را ایفا کرده است زیرا گله‌داری و شبانی مستلزم وجود خانواده‌یی بزرگ بودکه شامل زن و فرزند و خدمتکارمی‌شد. بدین ترتیب در هزاره پنجم ق.م عناصر اولیه اقتصاد شبانی بوجود آمد. انسان نجد ایران از روزی‌که به‌کار تولید پرداخت وارد نخستین مرحله در راه توسعهٔ بازرگانی‌شد واینکار ابتدا به‌صورت مبادلهٔ جنس انجام می‌گرفت. صدفها وجانوران صدفی‌که ساکنان سیلك بعنوان زینت بکار برده‌اند مورد آزمایش متخصصان واقع‌گردید و معلوم شده است‌که متعلق به‌انواعی است که فقط در خلیج فارس‌که در حدود هزارکیلومتر با این ناحیه فاصله دارد بدست‌آمده است. انسان نجد ایران به‌طرز استعمال چکش سنگی، تبر دستی آشنایی داشت وسایل استخوانی از قبیل درفش به‌مراتب‌کمتر از مصنوعات سنگی متداول بود. ظاهراً چرخ‌کوزه‌گری در ایران در هزاره چهارم پیش از میلاد اختراع شد و درآن هنگام‌کوزه‌گر توانست انواع مختلف سفال‌ها را که از نظر هنری به درجه ممتازی رسیده بود به خواستاران عرضه کند این سفال‌ها اطلاعات‌گران قیمتی راجع به‌هنر ایران درآن عهد در دسترس ما می‌گذارد.

در نجد ایران زن‌کارهای معبد را اداره می‌کرد و به مقام روحانیت

نیز می‌رسید و این برتری از مختصات ساکنان اصلی نجد ایران محسوب می‌گردد و بعدها در آداب آریاییان اثر گذارد و در میان برخی از طوایف همچون گوتی‌ها که کوه‌نشینان ساکن دره کردستان بودند زن فرمانده سپاه نیز می‌شد. دربارهٔ مذهب قدیم‌ترین سکنه ایران اطلاع ما چندان زیاد نیست ولی شاید بتوان گفت که انسان ماقبل تاریخ نجد ایران معتقد به‌اصل عناصر پرستی بوده است و دور نیست که در میان ایشان ازدواج با محارم رواجی داشته است زیرا این شیوه در مغرب آسیا شیوعی داشته و ایرانیان و تبطیان آنرا از مطل بومی به‌ارث برده بودند. انسان نجد مردگان خود را به‌طرز درهم پیچیده‌یی در کف اطاق خانه خویش دفن می‌کرد و لوازم زندگی میت را با او درون گور می‌نهاد شاید معتقد بود که انسان پس از مرگ نیز به‌همان طرز که در روی زمین می‌زیسته به‌زندگانی خود ادامه خواهد داد و جسد میت را به‌رنگ قرمز رنگین می‌ساخت. درمورد اینکه این انسانها از چه نژادی بوده‌اند باید گفت که با مطالعهٔ استخوانهای انسانهای نخستین نجد ایران این نکته روشن می‌شود که نژاد کاملاً متجانسی در این نجد سکنی نداشته‌اند و با اینکه دو صورت مختلف انسان مستطیل‌الرأس[1] در برخی از نقاط آن یافته شده معلوم نیست که متعاقب یکدیگر بوده‌اند و یا بالعکس دو شاخه‌یی از دسته واحد که بنام بحرالرومی[2] خوانده شده ، هستند .

گروه بحرالرومی در عهد ماقبل تاریخ در سراسر آسیای غربی از بحرالروم تا ترکستان روس و دره سند پراکنده بوده است.

1- Dolichocéphale

انسانی که طول جمجمه وی تقریباً یک‌ربع از عرضش بیشتر است.

2- Méditerranéan

این دو نژاد را بنام‌آسیانی می‌خواندند وآن عبارت است از نژادی که نه به دسته سامی متعلق است و نه به دسته هند و اروپایی. بعضی از دانشمندان این نژاد را قفقازی یا خزری ویا فنی نامیده‌اند وبرخی ازمحققان معتقدندکه قبل ازآریاییها، قوم‌کاس‌سو در مغرب ایران وطایفه‌کادوسی در گیلان و عشیره تپور در مازندران و در میان کادوسیان وتپورها، ماردها یا آماردها می‌زیستند و در جنوب غربی نیز عیلامیها بودند و نیز عده‌یی معتقدندکه در سواحل خلیج فارس و بحرعمان حبشی‌ها یا مردمی سیاه‌پوست سکنی داشتند.

تمدن اریایی

با اینکه در مورد مهاجرت قوم آریا تحقیقات بسیار صورت‌گرفته است، هنوز به‌درستی مشخص نیست‌که آریاییها پیش از آنکه به‌نجد ایران بیایند درکجا زندگی می‌کرده‌اند برخی مسکن ایشان را میان رود آمویه و سیحون و جماعتی فلات پامیر دانسته‌اند عده‌یی هم از محققان اروپایی دشتهای سیبری را زادگاه نخستین قوم آریا تصورکرده‌اند و معتقدند پس ازآنکه سردی هوا درآن‌خطه به‌نهایت رسید وهوای باکتریا وکرانه‌های اورال و خزر وجنوب روسیه معتدل شد و مردابها به خشکی‌گرایید‌آریاییها به‌این مراکز روی‌آوردند برخی‌گویندکه از ترکستان چین مهاجرت‌کرده‌اندو عده‌یی‌کرانه‌های بالتیك و اسکاندیناوی و دسته‌یی جلگه‌های شمالی آلمان و لهستان و اراضی میان بالتیك وکارپات را مرکز اصلی این قوم انگاشته‌اند عده‌یی هم نواحی دانوب سفلی و اطریش و هنگری را مسکن ایشان تصور کرده‌اند ولی در میان این آراء گونه‌گون عقیده آن دسته‌که معتقدند هند و اروپاییان زادگاه خود راکه احتمالاً در دشتهای اوراسی در روسیه جنوبی

بوده براثر فشار اقوام دیگر ترك‌گفتند. طرفداران بیشتری دارد. این مهاجرت ظاهراً در اوایل هزاره اول پیش ازمیلاد اتفاق افتاد چون در نیمه دوم قرن نهم قبل از میلاد نام پارسیها ومادها برای نخستین بار در گزارش سالانه پادشاهان آشور به‌عنوان ساکنان شمال غربی ایران ذکرشده است.

قوم آریا در طی مهاجرت ظاهراً به‌دو دسته تقسیم شدند. دسته‌یی که‌آنرا شعبهٔ غربی می‌خواندند بحراسود را دور زدند وپس ازعبور ازبالکان و بسفر در داخل‌آسیای صغیرنفوذکردند و بـه‌زودی عنصر پیروز و مسلط را تشکیل دادند و اتحادیهٔ هیتان را پدیدآوردند و بعدها پادشاهی آنان یکی از فعال‌ترین اعضای اتحادیهٔ دول غربی آن زمان شد. شعبهٔ شرقی‌کـه بنام هند و ایران معروف است به‌جانب مشرق بحر خزر رفت ودسته‌یی‌که بـه‌ظاهر از افراد جنگجو تشکیل شده بود از قفقاز عبورنمود تا انحنای فرات پیش راند. آنان با هوری‌های بومی‌که آسیانی بودند ممزوج شدنـد و دولت میتانی را پدیدآوردند سرانجام بخش عمدهٔ قبایلی‌که تشکیل دهندهٔ شعبه هندی‌جنبش هند واروپایی بودند به‌تدریج به‌سمت مشرق رفتند و ازماوراءالنهروجیحون وآمودریای جدید عبورکردند و سپس بعد از توقف‌کوتاهی در دشت بلخ از معابر هندوکش‌گذشتند و درطول پندیشیر ودره‌های‌کابل فرودآمدند و به‌درهٔ پنجاب هند رسیدند مردمی‌که درآن روزگاران در هند می‌زیستند دراویدها بودند نکته درخور توجه آن است‌که بین زبان دراویدی جنوب هندوستان و زبان براهویی‌کـه در بلوچستان هنوز برجاست شباهتی موجود است. از این‌رو حدس می‌زنندکـه آنها نیز از خارج به‌هندوستان‌آمده بودند. دربارهٔ کیفیت انتشار قوم آریا بعد از ورود به‌نجد ایران باید گفت‌که در اوستا نام شانزده‌کشور برده شده‌که یکی ازآنها به‌درستی مشخص‌نیست‌که درکجا قرار

داشته و از پانزده مملکت دیگرکشور نخستین ایران واج و دوکشور دیگر صفحه البرز وپنجاب هند است از اینجا برخی از محققان چنین پنداشته‌اند این‌کشورها خط سیر وانتشارآریاها را نشان می‌دهد. بنابراین نظریه خط سیر و انتشارآریاها بدین‌قرار بوده است آریاهای ایرانی از سند بطرف مرو آمده بعد هرات، نیسایه وکابل راگرفتند و سپس به‌سوی رخج وهیلمند رفتند و چون به‌دریاچه زرنگ رسیدند به‌علت‌گرمی‌هوا طریق مغرب را پیش گرفتند وبه‌سوی شهرهای جنوبی‌خراسان‌آمده وآنگاه دماوند و ری‌را منصرف شدند این دسته‌های سواره چادرنشین با زن وفرزند وگله‌های خود به‌نقاط آباد یا درخور زیستنی می‌آمدندکه قبلاً محل سکونت طوایف دیگری بود. برخی چنین انگاشته‌اندکه این‌گروه‌ها به‌صورت مزدور وارد خدمت رؤسای قبایل بومی می‌شدند وقطعه زمینی به‌آنها داده می‌شد در مقابل در موارد لازم از آنهاکمك نظامی می‌خواستند ولی به تدریج این مزدوران بر بومیان مسلط شدند و جای آنها را گرفتند ایرانی شدن نواحی مختلف به صورت تبدیل زندگی دهقانی به‌زندگی اسکان وشهرنشینی تحت ریاست رئیس قبیله‌انجام گرفت. دربارهٔ نام آریا لازم است یادآور شویم‌که هردو قوم ایرانی و هندی درآثارکهنی‌که ازایشان برجای مانده است خود را به‌نام واحدآریایی‌معرفی نموده‌اند. آریا درفارسی باستان (اری) ودر سانسکریت (ایری) و در اوستا برای ایرانیان وآریاهای هند این‌کلمه بکار رفته است معنی این واژه آزاد است وگاهی درنوشته‌های پهلوی ایر و ازات با هم بکار رفته است در اینکه ایر و ایرانی به‌معنی آزاده بوده است چند گواه از شعر فردوسی داریم و از متن شاهنامه پیداست‌که تا زمان فردوسی معنی ایر و ایرانی را می‌دانسته‌اند چنانکه می‌گوید :

سیاوش منم نز پریزادگان
از ایرانم از شهر آزادگان

***

ز آزادگان این نباشد شگفت
ز ترکان چنین یاد بتوان گرفت

***

نماند همی این فرستاده را
نه هندی نه ترك و نه آزاده را

***

ز مادر همه مرگ را زاده‌ایم
گراید ون که ترکی ار آزاده‌ایم

***

به گیتی ترا نیست کس هم نبرد
نه رومی و توری و آزاد مرد

***

همه پهلوانان آزاد مرد
بر او خواندند آفرین‌ها به درد

***

دراشعارشعرای ایرانی‌وعرب‌به‌زبان‌عربی‌مکررایرانیان را بنوالاحرار خوانده‌اند از این قبیل‌اند : ابونواس بشاربن برد طخارستانی ، اسحق ابن ابراهیم موصلی ومهیار دیلمی. هنوزتیره بزرگ‌آسیهای قفقازکه شمالی‌ترین ایرانی زبانان امروزی هستند خود را ایر وسرزمین خویش را ایریستون یعنی آریایستان می‌نامند آریاییهای هند نیزکشور خود را آریا (اریه‌ورته) می‌نامند یعنی سرزمین آریا ونام هندوستان ازگفتهٔ ایرانیان پدیدآمده است. نام ایران نیز از اسم قوم آریا گرفته شده است یعنی آیریا در مضاف‌الیه صیغه جمع آیریا نام می‌شده در پهلوی اشکانی این لغت به‌صورت اریان ودر پهلوی ساسانی به صورت ایران درآمد[۱] و لفظ پرس یا پرژیا نامی است‌که

۱ــ از تقریرات آقای دکتر صادق‌کیا .

یونانیان به‌این خطه داده‌اند. اما اینکه از چه زمانی این سرزمین را به این نام خوانده‌اند همین‌قدر روشن است که از اراتستن[1] یونانی نخستین نویسندهٔ خارجی است که این اسم را بکار برده است وقسمتی ازایران‌را آریانا نامیده است. زبانهای آریایی به‌چند شاخه تقسیم می‌شود :

۱ـ زبانهای آریایی هند

۲ـ زبانهای ایرانی

۳ـ زبانهای سقلابی (اسلاو)

۴ـ زبانهای ژرمنی

۵ـ زبانهای ایتالیایی یا شاخه لاتین

۶ـ زبانهای کلتی یا سلتی

۷ـ شاخه زبانهای یونانی

۸ـ آلبانی

۹ـ ارمنی

۱۰ـ تخاری

۱۱ـ هیتی

شعبه ایرانی زبان قوم آریا با سرعت بیشتر تکامل یافت چون این زبان درسرزمین بسیارپهناوری‌که ازیک‌سو به‌صحرای‌گبی وماورای رودهای سیحون وجیحون‌وازسوی دیگربه‌آسیای صغیروحدود سوریه می‌رسید گسترش یافت‌وخود به‌زبانهای‌باستانی.زبانهای ایرانی‌میانه وزبانهای ایرانی‌نومنقسم گردید . از شعبه‌های نخستین زبان ایرانی اطلاعات بسیار نداریم و تنها از دو شعبه سهم آن اسناد و مدارکی در دست است . این دوشعبه یکی پارسی

۱ـ Eratosthenes در قرن سوم ق.م می‌زیست .

باستان و دیگری اوستایی است .

۱ـ پارسی باستان : پارسی باستان زبان کهنسال رایج در روزگار هخامنشیان است ونمونه‌های ازآن درنوشته‌های پادشاهان این دودمان به‌خط میخی در دست است در این نوشته‌هاکمابیش ششصد و چند کلمه غیر مکرر بکار رفته است وشاهان هخامنشی‌که نوشته‌یی از خود به یادگار گذاشته‌اند عبارتند از آریارامنه ،کورش بزرگ، داریوش بزرگ ، خشایارشا ، اردشیر اول ، داریوش دوم ، اردشیر دوم و اردشیر سوم و مهمترین این کتیبه‌ها عبارت است ازکتیبه داریوش بزرگ در بیستون وکتیبه‌های تخت جمشیدو نقش رستم و شوش و ترعه سوئز . این‌کتیبه‌ها عموماً بـه سه زبان نـوشته شده است .

اول پارسی باستان دیگر زبان عیلامی و سوم بابلی .

۲ـ اوستایی : نام اوستا برکتاب دینی ایرانیان اطلاق می‌شودکـه به‌روایت دینکرد، در سه‌زمان (داریوش سوم هخامنشی وبلاش اول اشکانی و اردشیر بابکان) جمع‌آوری شده است ازاین‌کتاب بیش از یك سوم برجای نمانده است و آن مجموعه قسمتهایی است که قدمت آنها با هم اختلاف دارد و تنها از نظر ارتباط مطالب درکنار یکدیگر قرارگرفته است.کهن‌ترین قسمت اوستا گاثه‌ها شمرده می‌شود که در زبان فارسی آنرا گاهـان یعنی سرودها می‌خوانند ومنظوم است وتصورمی‌کنندکه از زردشت باشد.قسمتهای دیگر اوستا : یسنا ، یشت ویسپرد ، وندیودات و خرده اوستا نام دارد که هیچیك‌کامل و به‌صورت اصلی برجای نمانده است. درگاثه‌ها اشعار یازده و دوازده وچهارده وشانزده ونوزده هجایی است علاوه برگاثه‌ها قسمت دیگری از اوستاکه امروز بجا مانده و نیزمنظوم است یشت‌هاست‌که اکثرآن اشعار

هشت هجایی است و درمیان آنها اشعار ده و دوازده هجایی نیزدیده می‌شود. متن اوستای کنونی نزد زردشتیانی‌که از ایران به هند مهاجرت کرده بودند باقی ماند و درسال ۱۷۷۱ میلادی برابر با ۱۱۱۵ هجری یکی از دانشمندان فرانسوی بنام آنکتیل دوپرون[1] آنرا در هند نزد زردشتیان یافت و با خود به اروپا برد وترجمه‌کرد وترجمه متن اوستا به‌کوشش وی در جهان اشاعه یافت .

زمان و مکان رواج زبان اوستایی را به درستی نمی‌توان مشخص کرد همین‌قدر دانسته‌اندکه این زبان یکی ازلهجه‌های شرقی ایرانی است.

مذهب آریایی

دومزیل خاورشناس نامدار ، از مقایسه مبانی اجتماعی آریاییها با معتقدات و اسطوره‌های دینی آنان‌گوید: «در افسانه‌های دینی آریاییها عالم خدایان درحقیقت انعکاس وتصویری است از اوضاع اجتماعی وطبقاتی‌آنان و همان نظاماتی که در میان طبقات سه‌گانه خود داشته‌اند همه را عیناً در عالم الهی و درمیان خدایان تصورکردند» سنگ نبشته‌یی‌که در بغازکوی در آسیای صغیربدست‌آمده است متضمن عهدنامه‌یی است‌که میان‌سوبیلولیوما[2] پادشاه هیتی و متی‌وز[3] پادشاه میتانی‌برای تعیین مرز میان دوکشور بسته‌اند و تاریخ تقریبی آن ۱۳۵۰ ق.م است در این‌کتیبه‌که به خط میخی است نام پنج خدا ازپروردگارهای هند و ایرانی دیده می‌شود و رونه، میژه، ایندره ، دوناسیته‌که (همان دواشوین ودایی یا دو ایزد طلیعه صبح‌اند).

1- Anquetil Du Perron

2- Subiluluima

3- Mativaza

دومزیل این خدایان هند وایرانی‌را با طبقات سه‌گانه جامعه‌آریایی بدین‌سان منطبق می‌کندکه میژه و رونه را نمایندگان دوجنبه یا دوخاصیت الهی و انسانی پادشاهی یعنی دین‌یاری و شهریاری می‌دانـد . ایندره را نمودار طبقه رزم‌یار وناستیه‌را باطبقه‌کشاورز وپیشه‌ور برابرمی‌داند. آریاها خدایانی راکه مظاهرقوای طبیعت به‌شماربوده‌اند، دئوا می‌خوانده‌اند درمیان آریاها برتر ازهمه ایندرا بوده است‌که پروردگار رعد وبرق و جنگ به شمار می‌رفت. لکن پرستش این خدا با این نام درمیان آریاهای ایران آن‌رواج‌را که میان هندوان داشت نیافت ونزد ایرانیان به‌ظاهر پرستش میترا جای‌آنرا گرفت و ایندرا به‌تدریج بعد از زردشت در ردیف دیوان مردود درآمدومقدم یاران اهریمن به‌شمار رفت ولی عمدهٔ اساطیروعقاید راجع به‌او به‌ایزدبهرام منسوب شد چنانکه ورونا نیزکه به‌ظاهربه سبب‌آنکه نزد هندوان معبود بود تابو شناخته شد وبه‌جای ذکرنام، صفت وی راکه اهورمزدا بود بکاربردند و لفظ ورونا مانند ایندرا عنوان دیوان قرارگرفت. میترا درمیان آریاها جنبه داوری داشت و پرستش او درمیان قوم آریا رواج یافت.

طرز حکومت

از مضامین حماسه‌های‌آریایی چنین برمی‌آیدکه‌آریاییها از سه‌طبقه پدیدآمده بودند و از لحاظ سازمان اجتماعی زندگانی شبانی داشتند وکلان به‌اوستایی زنتو وبه‌سانسکریت janah به‌معنی نژاد و jantu به‌معنی‌آفریده وبه‌لاتینی genus مهمترین‌واحدبه‌شمارمی‌رفت.شکل‌حکومت‌ملوك‌الطوایفی بود و از چند خانواده تیره‌یی تشکیل می‌شد و مسکن آن ده بود کـه ویس می‌گفتند از چند تیره عشیره یا قبیله ترکیب می‌یافت و محل سکونت آنان

شهر بود که درآن زمان گئو می‌نامیدند چند عشیره، قوم یا اجتماعی‌را تشکیل می‌دادند ومحل سکنای آنان کشوربود که دهیو می گفتند. رئیس‌تیره‌را ویس‌پت و رئیس قوم یا مردم را دهیوپت می‌خواندند .

☆ درتهیهٔ فصل «ایران در دورهٔ ماقبل تاریخ» از این‌کتابها استفاده شده است

۱ــ ازآغاز تا اسلام‌گیرشمن ترجمهٔ دکترمعین
۲ــ باستان‌شناسی ایران باستان لویی واندنبرگ ترجمهٔ دکتربهنام
۳ــ مقالات دکترمجتبایی درمجله سخن دربارهٔ قوم‌آریا
۴ــ مقاله استاد پورداود دربارهٔ زبانهای باستانی‌ایران به‌نقل‌از جلد اول برهان قاطع

گفتار چهارم

فرهنگ و تمدن مادی

کلمه ماد به‌زبان‌آشوری مادای، آمادای، ماتای، و به‌زبان عیلامی ماتاپه و به‌زبان عبری قدیم مادای و به زبان پارسی باستان ماد و به زبان یونانی مدی madoi یا medoi و به‌ارمنی قدیم مارك و به‌پارتی مات یکی از نامهای نژادی وجغرافیایی است‌که ریشه روشنی از زبانهای ایرانی‌برای آن نمی‌توان یافت برخی‌تصورکرده‌اندکه اصطلاح ماد ریشه عیلامی-کاسپی دارد و جماعتی معتقدند که لفظ ماد مأخوذ از یك کلمه سومری است که مد بفتح میم ودال خوانده می‌شود و به‌معنای‌کشور است.

حدود ماد

کشور ماد را شامل سه‌قسمت دانسته‌اند :

نخست مادکوچك‌که آذربایجان بوده ودیگر ماد بزرگ که عراق عجم وکردستان را شامل می‌شده و سدیگررا گیاناکه ری واطراف آنرا دربر می‌گرفته است سرزمین ماد به‌تخمین ازشمال محدود بوده است به‌کوههای آذربایجان و ازسوی مشرق به‌خزر وازمغرب به‌کوههای زاگرس و ازجانب

جنوب به شوش وخوزستان. بنابراین کردستان و لرستان و قسمت شمالی خوزستان و قسمت غربی عراق عجم و نیمهٔ جنوبی آذربایجان را شامل می‌شده است .

ساکنان ماد : تصور می‌رود قبل از ساکنان ایرانی مردم دیگری در سرزمین ماد می‌زیستند ولی‌عنصرایرانی به‌تدریج نقش مؤثری دراتحادیهٔ قبایل ماد ایفاکرد وحال‌آنکه از مردم بومی سرزمین ماد نبود در حدود سال ۷۰۰ ق.م دربخش غربی‌سرزمینی‌که بعدها ماد خوانده شدآشوری‌ها مهاجران و اسیران سوری وفلسطینی وبابلی ودیگرکشورهارا درآن جای داده بودند. درکتاب تورات‌کتاب دوم ملوك فصل هفدهم آیه ششم آمده است که « در سال نهم هوشع پادشاه آشور سامره راگرفت و اسرائیل را به‌آشور به‌اسیری برد و ایشان را در حلح وخابور برنهر حوران و در شهرهای مادی سکونت داد» و این بیان درآیه یازدهم فصل هجدهم نیز تکرارشده است[1].

این واقعه ممکن است‌که از ۷۱۶ ق.م زودتر روی داده باشد زیرا که تا آن تاریخ هیچ دهکده مادی عملاً در تصرف‌آشوری‌ها نبود و درآن زمان‌کلمه‌مادای به‌ساکنان خاك ماد اطلاق نمی‌شدبلکه فقط اعضای اتحادیه ماد را می‌رسانیده بالنتیجه سال ۷۱۵ یعنی سال تأسیس ایالات آشوری در سرزمین ماد محتمل‌ترین تاریخ انتقال قوم یهود است .

طوایف ماد : هرودوت قوم ماد را به‌شش طایفه تقسیم‌کرده است:

۱ ـ بوز، ۲ ـ پارتاسن، ۳ـ استروخات، ۴ ـ بودین، ۵ ـ آریزانت ۶ـ مغ .

بی‌شك برخی ازقبایل صحرانشین وآنان‌که دراتحادیهٔ مادی قبایل

۱ــ کتاب دوم پادشاهان ۶۰۵ و ص ۶۰۸ .

ماد وارد نشده بودند ودراین شماره نیامده‌اند . نبشته‌های پارسی بـاستان و گاتها ذکری از قبایل ماد نمی‌کند و در خرده‌اوستا هم به‌طور علیحده نامی ازایشان برده نشده است. درمیان قبایل‌ششگانه،آریزانت توانست دراتحادیه قبایل ماد چنان مقام مهمی را احرازکندکه زبان آنان لسان مشترك قبایل‌ماد شود آریزانتها دراقصی نقاط مشرق ماد زندگی می‌کردند. شاید در نزدیکی ری، طهران، بوزها ظاهراً در همدان می‌زیستند و بودین یا بودیانها شاید از جهت مکان غربی‌ترین قبایل ماد بوده‌اند پارتاسن‌ها شاید در ناحیهٔ اصفهان می‌زیستند .

جامعه ماد در دوره ماقبل تاریخ

دربارهٔ جامعه ماد (در عصرهای حجر ومس می‌توان از روی نتایج حفاریهای تپه حصار در نزدیك دامغان و تپه گیان در نـزدیك نهاوند و تپه سیلك‌کاشان وگوی تپه رضائیه به‌تقریب داوری‌کرد . جملهٔ این مناطق در نواحی مرزی ماد قرار داشتند.

ماد در دوران باستان هرگز واحد متشکلی نبوده است در آغـاز اتحادیـه‌یی بود ازقبایل و سپس دستگاهی نظامی و اداری‌گردیدکه قبایل و کشورهای‌گونـه‌گون را یکی ساخت . در قرنهای هفتم وهشتم ق.م سازمان قبیله‌یی‌درسرزمین ماد نقش مهمی‌را ایفا می‌کرد. مقدم برافراد قبیله خداوند و پیشوای قبیله زنتوپتی قرار داشت. برحسب منابع آشوری سرزمین مـاد به مناطق بسیارکه همگی خود مختار بودنـد تقسیم می‌شد. این نقاط بیشتر دربخش‌های شمال غربی و برخی در مشرق قرار داشت که اصطلاحاً به آنها ویس پشی می‌گفتند.هرودوت می‌نویسد «مادیها مجامع ومجالس‌عامه داشتند

نظیرآنچه راکه در اوستا ازآن به (هنجمن) یاد می‌شود» .

ساختمان اجتماعی سرزمین ماد درقرن هشتم ق.م در مرحلهٔ انتقال ازجماعت بدوی به‌دورهٔ بنده‌داری بود. تقسیم جامعه از روی مبادی ارضی درشرف‌انجام یافتن بود وکشورهای‌کوچك‌که فرمانروایانی‌برایشان حکومت می‌کردند به تازگی ایجاد شده بود ولی در عین حال تقسیمات عشیرتی و قبیله‌یی هنوز به‌طورکامل وجود داشت .

ماد از جهت تقسیمات ارضی به چهارقسمت منقسم شده بود: خانه (نمانه)، قریه (ویس)، طایفه (زنتو) وکشور (دهیو) و این تقسیم جامعه به سلسلهٔ مراتب معین ازسنن خاص اوستایی‌است. سازمان اداری ماد محتملاً همان دستگاه آشور و اورارتو بود. نهایت آنکه کامل‌تر وبعدها پارس ازآن متابعت‌کرد. مقام وشغل‌شهربان در ماد هم وجود داشته و اصطلاح خشترپاون خودگواه براین مدعی‌است زیرا تمام زبانهای باستان به‌جز عیلامی این‌کلمه را ازمادی به وام‌گرفته‌اند .

مذهب ماد

مذهب ماد به‌دو دوره تقسیم می‌شود :

۱ـ قبل از قرن هفتم ق.م

۲ـ ازآغاز قرن هفتم به‌بعد

اطلاع ما از دین قوم ماد در هزاره اول ق.م از روی متون‌آشوری و تصاویر ونامهای خاص است در این مورد متون‌آشوری بسیارمعدود است درآن متن‌های قلیل چند بار از خدایان ماننا یاد شده است در بارهٔ شکل خدایان ماننا‌که به‌شکل بت تعبیه شده بود تاحدی از روی مفرغ‌های لرستان

و تصاویر حك شده برمصنوعات مکشوفه از زیویه در ماننا می‌توان قضاوت کرد از روی مدارك موجود چنین برمی‌آیدکه مذهب سرزمین‌های غربی ماد قدیم بیشتر با دین هوریان و تا اندازه‌یی باآشوریان از یك نوع بوده است و بخصوص تصاویر شیطان‌های عجیب‌الخلقه نیمه دد ونیمه‌آدمی و ابوالهولان بالدار وحیوانات شگفت تخیلی‌کـه بدن شیر وبال عقاب وکله شیر و یا سر شاهین داشته‌اند که در اساطیر هوریانی بسیار رواج داشته است از خصایص آن‌آیین بوده است. بعدها جانوران عجیب‌الخلقه را می‌بینیم که در نقوش برجسته شاهان هخامنشی مظهردیوان معرفی شده‌اند. ادیان دیرین کوتیان و لولوبیان و کاسپیان نیز میان بخش غیر ایرانی‌ساکنان ماد در قرنهای هشتم و نهم ق.م رایج است. به‌عقیده جمعی نامهای ایرانی مادی قرنهای هفتم تا نهم ق.م گواه وجود اعتقاد به‌مزدا ـ اهورا درمیان ایشان بوده است.دراین نام‌ها رابطهٔ بینی با معتقدات اوستایی وجود ندارد ولی عناصری هم که آشکارا وجود رابطهٔ مزبور را ردکند دیـده نمی‌شود. محتملاً نفوذ مغان و کیش ایشان در سراسرخاك ماد مقارن با ظهور سکاها درآن دیار بوده است. تعالیم مغان ازقرنهای ششم تا هشتم ق.م یك جریان معین دینی بود. تقریباً همزمان با تأسیس پادشاهی ماد و پیدایش آن امپراطوری بزرگ ، تعالیم مزدیسناکه به‌گاثاها منجر می‌گشت وبه‌زردشت‌نسبت می‌دادند درآن‌سرزمین رواج یافت. تعالیم مزبور به زبان ایرانی وبه‌وسیله‌کاهنان و مبلغانی‌که از قبیله ایرانی وشرقی‌ماد موسوم به‌مغان بوده‌اند اشاعه می‌یافت وتعالیم مغان مورد پشتیبانی جدی شاهان ماد قرارگرفته بود وآنان در مبارزه خود علیه تجزیه طلبی بزرگان محلی از آن استفاده می‌کردند . دیاکونوف مستشرق معروف روسی‌معتقد است‌که«هوخشتره وشاید اسلاف او پیروتعلیمات...

بوده‌اندآنهم به‌صورتی‌که حاکی از دوران تکامل‌کیش زردشت است.

دورنیست‌که درآغازقرن‌ششم ق.م مغان در دربار شاهان ماد سمت نمایندگی مذهبی را پیداکرده بودند .

برخی‌معتقدندکه مادها میترا را خدای جنگ‌وخدای پیمان ودوستی می‌شمرده‌اند ودرهمان روزگاران بجزخدای میترا خدای دیگری‌میان ایرانیها معبود شمرده می‌شدکه در ودا نام او ورونا است و اورا با اورانوس یونانیها یکی می‌شمارند ورونا پروردگـار نظم و قانون و نگهدار جهان محسوب می‌شده ومانندمیترا ازآن‌دسته خدایانی‌بشمارمی‌آمده است‌که به نیکوکاری موصوف‌گشته و اسورا خوانده شده‌اند این ورونا بعدها نز د ایرانیان اورمزد شده وآفرینندهٔ نیکی‌ها بشماررفته است میترا ورونا ویابه‌عبارت دیگرمیترا و اهورمزدا در روزگاران کهن بهم پیوسته بود انـدیشه برتری و یکتایی اهورمزدا مقارن پیدایی زردشت محقق گشته است گوئیا اهمیت وتفوق‌آیین میترا از دوره ماد به‌تدریج‌آشکار شده است[1].

زبان ماد

هرتسفلد خاورشناس آلمانی معتقد است‌که زبان پارتی‌ومادی به‌هم نزدیك‌است منابع‌آشوری وبابلی چند زبان راکه درسرزمین ماد رایج است به‌نام ذکر می‌کنند ازآن قبیل‌اند . گوتی، لولوبی‌مانئی (از شعب گوتی یا لولوئبی)،مهرابی‌وکاسپی. درجه بستگی‌این زبانها بایکدیگربه‌درستی‌مشخص نیست ولی به دلایل مختلف زبان‌شناسی ثابت شده است‌که زبانهای مزبور از یکسو با زبان عیلامی و ازجانب دیگـر با زبانهای‌کاسپیان (آلبانیان و

۱ــ رجوع شود به‌مقالهٔ‌آقای دکتر زرین‌کوب در مجلهٔ سخن ۱۲ : ۱۱۴۵ــ۱۱۶۹.

دیگر اقوام‌آذربایجان شمالی وسرزمینهای مجاور جنوب غربی دریاچه خزر) بستگی داشته‌اند. آنچه مسلم است چون درآغاز دولت ماد از اقوام‌مختلفی تشکیل شده بود به‌احتمال قوی قبایل‌گوناگون زبانهای پیشین خود را حفظ کرده بودند واین امر در پایان قرن چهارم ق.م‌که خاك ماد به‌دو قسمت ماد سفلی و ماد آتروپاتن تجزیه شد ادامه یافت بدین‌قرارکه در دوران ماقبل تأسیس ماد آتروپاتن درخاك ماد زبان واحد ایرانی ویاکاسپی نبود زبان ماد ایرانی‌که منابع بازمانده از دوران باستان از آن نام می‌برند هنوز یك زبان قبیله‌یی ماد شرقی بود و در حدود ماد آتروپاتن زبانهای قبیله‌یی دیگرکه منشأ غیرایرانی‌داشت، رایج بود. باید دانست‌که زبان مادی از جهت‌صوتی با پارسی باستان تفاوت بسیار دارد و به زبانهای اقوام آسیای میانه چون اوستایی وسغدی و خوارزمی وزبان باستانی‌اقوامی‌که در سرزمین اوکراین و قفقاز شمالی زندگی می‌کردند یعنی سکاها نزدیك است و دیاکونوف خاورشناس‌روسی‌آنرا به‌زبان‌سکاها بسیارنزدیك می‌داند. زبان‌شناسان‌معتقدند که اصطلاحات اداری و دولتی دوره هخامنشی از قبیل شاه (خشایثیه) و خشترپاون وهمچنین اصطلاحات زراعی مثل آسا یعنی درو و کلماتی‌که بر معتقدات‌دلالت می‌کندچون(فرنه) به‌معنی‌نیروی سحرآمیزمادی یا باکتریایی است ونامهای دوقبیله ماسپیان و ساگارتیان از اقوام هخامنشی را مادی می‌دانند. زبان مادی ایرانی در میان تمام قبایل ماد از نواحی شمالی ارس گرفته تا مرزهای پارت‌گسترش داشت و ساکنان این نواحی احساس وحدت می‌کردند برخی از زبان‌شناسان معتقدندکه درلهجه سیوندی وسمنانی‌برخی از بقایای ویژه مادی محفوظ مانده است .

خط ونویسندگی قوم ماد

بسیار بعید به نظر می‌رسدکه پادشاهی ماد فاقدکتابت بوده باشد و حال آنکه پارسیان که بلافاصله پس از ایشان آمدند خط داشتند با اینکه تاکنون هیچ مدرك مستقیمی‌که دلالت بروقوف قوم ماد برخط وکتابت‌کرده باشد وجود ندارد ولی مسلماً از قراین پیداست‌که مادها در قرن هفتم ق.م دارای خط ونویسندگی بوده‌اند وگویا این همان خطی باشدکه امروز پارسی باستان یا خط هخامنشی ردیف‌اول‌خوانده می‌شود وزبان‌شناسان‌آنرا ازلحاظ اصل ومنشأ مادی می‌دانند ومعتقدندکه در هزارهٔ اول ق.م خط وکتابت در سرزمین ماد بوده است.

هنر مادی

به‌طورکلی اطلاع ما در زمینه هنرمادی بیشترمربوط به‌قبل ازقرن هفتم ق.م است آثار بدست‌آمده در تپه‌گیان وگورستان ب در تپه سیلك و گنج زیویه مجموعه‌یی است‌که از روی‌آن می‌توان درباره هنر مادی داوری کرد مقابر صخره‌یی‌که ظاهراً مربوط به‌زمان ماد است تصویر ناقصی از هنر معماری‌آن عهد است به‌نظرهرتسفلد قدیم‌ترین آن مقابر درنزدیك سکوند در جنوب کرمانشاه قراردارد وتازه‌ترین‌آنهادکان‌داود است درجاده همدان‌عراق دیاکونوف حدس می‌زند که قبر قیزقاپان در درهٔ شهر زورکنار دهکدهٔ سورداش نزدیك سلیمانیه قبر هوخشتره ودکان داود قبر اژدهاك باشد. برخی از باستان شناسان از جمله گدار، سرزمین ماد را زادگاه سبك ددی در هنر می‌دانند و معتقدند این سبك ازآغاز قرن ششم ق.م در دشتهای سکاها رواج

داشته است. از اختصاصات این سبك تصویر حیوانات خمیده ودرهم‌آمیخته وغالباً تخیلی و تلفیق‌آنها با تزیینات هندسی است .

دیگر ازصنایع ماد طلاکاری است. سرزمین ماد در عهد هخامنشی مهمترین مرکز صنایع طلاکاری محسوب می‌شد و این نکته ازکتیبه‌گلی‌که درشوش‌یافته شده روشن‌می‌گردد زیرا درآن‌لوحه‌داریوش می‌گوید «زرگرانی که طلاراکارکرده‌اند مادی ومصری‌بوده‌اند» هنرمادی مورد توجه قوم اسلاو نیز واقع شده است و نکته جالب آن است‌که به زبان روسی‌کلمه مس را با واژه مد بیان می‌کنند .

پایتخت ماد

دژ کارکاشی منزلگاه کاسیان بود و در ناحیهٔ همدان کنونی قرار داشت.این مکان بعدها پایتخت پادشاهی‌ماد شد وبنام هگمتانا (محل‌اجتماع) خوانده شدکه به‌یونانی‌آنرا اکباتان نامیده‌اند. درکتیبه تیگلات‌پیلسرپادشاه آشور آمده است‌که آمدن بفتح تمام حروف پایتخت ماد است و جزء اراضی آشور بوده است .

☆ در تهیهٔ این قسمت ازکتابهای زیر استفاده شده است

1– Hertzfeld, Medish, und Parthisch Ami., VII, 1934

2– World history

۳ــ تاریخ ماد نوشته دیاکونوف ترجمهٔ کریم‌کشاورز

گفتار پنجم

تمدن و فرهنگ هخامنشی

برای نخستین‌بار درسالنامه‌های آشوری پادشاه‌آشور شالمانسراسوم ۸۳۴ ق.م نام‌کشور پارسوا درجنوب وجنوب غربی دریاچه رضائیه برده‌شده است. گمان می‌رود اقوام پارسی پیش ازآنکه ازمیان دره‌های جبال زاگرس به‌طرف جنوب‌وجنوب شرقی ایران بروند درشمال‌غربی ایران توقف‌کوتاهی نمودند وبراثر تهاجم ومزاحمت متوالی‌آشوری‌ها ویا به‌علل دیگر در اواخر قرن نهم پیش ازمیلاد ازجنوب دریاچه رضائیه ومشرق‌کردستان‌کوچ‌کردند و به‌طرف سرزمین عیلام ونواحی جنوب غربی رفتند ودر ناحیهٔ پارسوماش برروی دامنه‌های‌کوه‌های بختیاری وجنوب شرقی شوش‌که جزو سرزمین عیلام بود مستقرگردیدند . پس از استقرار پارسی‌ها در جنوب غربی فلات ایران نخستین جنبشی‌که ازآنها ظاهرشد این است‌که هخامنشیان در حدود ۷۰۰ ق.م سایر امرای پاسارگادی راکه یکی ازطوایف مهم پارس محسوب می‌شد تحت نفوذ خود درآوردند و بعد از او پسرش چااش‌پش (۶۴۰-۶۷۵ ق.م) ازضعف‌دولت‌عیلام‌که به‌دست‌آشوربانی‌پال‌منقرض‌گردیده بود استفاده

برد وقسمت مهمی ازآن‌کشور را به‌نام انزان‌ضمیمه خاك پارس‌کرد وعنوان پادشاه بزرگ انشان یـا انزان را برای خویش انتخاب‌کـرد . پس از مرگ چااش‌پش‌کشورش میان دو فرزند وی‌آریارامنه پادشاه‌کشور پارس وکورش که بعدها عنوان پادشاه بزرگ پارسوماش به او داده‌شد، تقسیم‌گردید. درآن زمان‌کشور ماد در اوج ترقی بود وهوخشتره برآن حکومت می‌کرد وکشور جدیدالتأسیس بناچار زیر اطاعت او بود. کمبوجیه (۵۵۹ـ۶۰۰) فرزندکورش اول دوکشور را تحت حکومت واحدی درآورد و ازآن پس دوران جدیدی در تاریخ قوم پارس بوجودآمد وپیروزی‌کورش بزرگ (۵۲۹ـ۵۵۹) پیش‌از میلاد بر اژدهاك پادشاه ماد مملکت جدید پارس‌را با سرزمین‌ماد متحد ساخت. غلبه برماد بسیار ساده انجام‌گرفت وهمدان همچنان به‌صورت پایتخت باقی ماند وکورش اسناد خود را درآنجا جـای داد ومحتملاً الواح آریارامنه و ارشام را با دیگر اسناد بدانجا حمل‌کرد .

شاهان هخامنشی در دوران قدرت پادشاهی درجهان پدیدآوردندکه ترکیبی از تمدنهای قدیم بود زیراکشور ایشان شامل بین‌النهرین ، سوریه ، مصر،آسیای صغیر،شهرها و جزایریونانی وقسمتی از هند بود. بنابر استقلال داخلی وسیعی‌که در زمان کورش اعطا شد و بنابر سیاست مدبرانه داریوش این فرهنگهای قدیم محفوظ مانـد و در ثبات و استقرار مملکت تأثیر شایسته‌یی نمود .

تمدن هخامنشی

تمدن هخامنشی ترکیبی از تمدن اورارتو، عیلام و تمدنهای آشور و بابل است‌که ذوق لطیف ایرانی در هماهنگ ساختن‌آن مؤثر بوده است.

در تمدن مادی آنچه که اثر انگشت ایرانی درآن مشهود است سکه و خط و چاپارخانه و راه‌سازی است .

سکه

قبل از آنکه داریوش‌کبیر به‌ضرب سکه اقدام‌کند، سکه‌هایی‌که از خزانه کرزوس عایدکورش کبیر شده بود در سرزمین ایـران رواج داشت . داریوش بـرای تحکیم مبانی حکومت و استوار ساختن روابط و مناسبات اقتصادی میان نواحی مختلفی‌که ازلحاظ تشکیلات با یکدیگر متفاوت بود و همچنین برای وصول مالیاتها سیستم پول واحدی بوجود آوردکه ظاهراً از لیدی اقتباس شده بود . پایهٔ این سیستم سکه طلا زریك بودکـه یونـانیها آنرا داریك خوانده‌اند وگوئیا نخستین سکه زریك در حدود ۵۱۶ ق.م ضرب شده است.

نقش روی سکه زریك داریوش وسایر شاهنشاهان هخامنشی تصویر تیرانداز پارسی است‌که یك زانـو به‌زمین زده وزه‌کمان را می‌کشد . برخی این نقش را تصویـر شاه انگاشته‌اند . وزن سکه زریك ۸/۴۱ گرم برابر با یك سه‌هزارم تالانت بود . در دورهٔ داریوش سوم دو زریکی به‌وزن ۱۶/۸۰ گرم ونیم زریکی به‌وزن ۴/۲۰گرم زده شد. نقش روی دو زریکی تصویر دو هلال ویا نقش جلوکشتی است. وتصویر روی سکه‌های یك زریکی داریوش سوم مانند سایر نقوش با نیزه نیست بلکه خنجری بـدست دارد. زریکهای هخامنشی تا زمان اسکندر مقدونی‌رواج داشت غیر ازپول‌طلاکه به‌آن زریك می‌گفتند پول نقره‌یی هم متداول بودکه شکل یاسیکل خوانده می‌شد و وزن آن ۵/۶۰ گرم و یك بیستم زریك بود و نیز پول دیگری در دورهٔ هخامنشی رواج داشته به‌نام‌کرشه. هرشکل‌یکدهم‌کرشه بود. ضرب سکه جزو اختیارات

پادشاه بود. سکه‌های طلا ونقره باوجود فراوانی‌بازکفاف نیازمندیهای‌مردم را نمی‌داد و بسیاری ازمعاملات با جنس انجام می‌گرفت. چنانکه به‌موجب مفاد الواح گلی یافته شده در ویرانه‌های تخت جمشید مبلغی از دستمزد کارگران‌کاخ شاهی‌وسایرکارکنان دربار برحسب معمول به‌جنس داده می‌شد، از قبیل‌گوسفند و آرد وشراب. سکه‌های هخامنشی فاقد تاریخ است باوجود این ازصورت شاهان می‌توان تاریخ تقریبی‌آنها را معین‌کرد شهربانان اجازه داشتندکه در حیطهٔ حکمروایی خویش سکه نقره بزنند و سکه‌هایی از این شهربانها یافته شده است از قبیل سکه‌های تیسافرن برادرزاده استاتیرازن اردشیر دوم شهربان سارد و تری‌باز شهربان ارمنستان و مازه یا مازایوس شهربان بابل‌که هنگام حمله اسکندر به ایران تسلیم او شد و بابل را به‌وی واگذارد. باید دانست‌که به روزگارهخامنشیان در خزانهٔ شاهان طلا ونقره به تمامی‌مسکوك نبود بلکه بیشتر به‌صورت شمش حفظ می‌شد. چنانکه نوشته‌اند اسکندر مقدونی در خزانه شوش چهل هزار تالان طلا و نقره شمش و نه‌هزار تالان پول سکه بدست آورد. سکه‌های هخامنشی علاوه برشناساندن وسیله داد وستد، نمودار هنر وصنعت مردم‌آن دوران نیز محسوب می‌شود.

خط و زبان دورهٔ هخامنشی

آریاییهاوقتی‌که به‌نجد ایران‌آمدند خط وکتابت نداشتند. به‌عقیده برخی پیدایی خط میخی برای تحریر زبان پارسی باستان محتملاً به عهد چاش‌پش می‌رسد زیرا لوحه‌یی زرین بدست آمده است که مربوط به پسر و جانشین این پادشاه یعنی آریارامنه است ونیز مسلم است که پارسیان در زمان پادشاهی‌خود درپارس بر الواح گلی‌کتابت می‌کرده‌اند زیرا یگانه‌لوحی

که درشوش کشف شده است وشامل متن فرمان بنای قصر به امرداریوش است به‌زبان فارسی باستان است ومؤید این نظراست. پس ازتشکیل دولت هخامنشی و اینکه ملل خط‌دار مانند آرامیها ، آشوریها ، بابلیها، مصریها، یونانیها و فنیقی‌ها به‌حیطه اقتدار شاهان هخامنشی درآمدند و ازآن‌جهت که دولت خود را سخت نیازمند بـه‌خط می‌دید بعضی از خطهای معمول آن زمـان را پس از واردکردن تغییراتی درآنها گرفته، درحوزه حکمروایی خویش متداول ساخت و از میان این خطوط متعدد دو خط بیشتر رواج گـرفت ، یکی خط میخی بود از خطوط سومریهای قدیم، دیگرخط آرامی ازجنس خط فنیقی.

خط آرامی به‌وسیله الفبایی نوشته می‌شدکه ریشه فنیقی داشت و مبدأ یك رشته از خطوط الفبایی پیشرفته درآسیا گردید. در زمان آشوریها خط آرامی که الفبایی وساده است جایگزین اکدی و زبـان بین‌المللی خاور نزدیك شد. هخامنشیان آنرا برگزیده ازآن پشتیبانی نمودند و درشاهنشاهی خویش رایج ساختند وزبان آرامی را زبان آرامی شاهنشاهی نیز نـامگذاری کرده‌اند. خط آرامی ازبیست‌ودو حرف ترکیب یافته است نخستین عالمی که خط هخامنشیان را خط‌آرامی دانست «کلرمونت‌گانیو»[1] است که نظریـه او مورد تأیید محققان خطوط باستانی‌قرارگرفت وزمینه‌را برای‌تحقیقات بعدی آماده ساخت. خط و زبان‌آرامی درعهد هخامنشیان درآسیا و ازمصر تا هند زبانی‌بین‌المللی بود ودرمکانهای مزبور اسنادی بدین‌زبان بدست‌آمده است.

از میان چندین هزارلوحه که درگنجینهٔ اسناد شاهی در تخت‌جمشید یافته شده حتی‌یکی‌هم به‌پارسی نوشته نشده است چندتای‌آن به‌آرامی وبیشتر به‌خط دیگر شاهنشاهی هخامنشی است که عیلامی‌باشد. در ادارات شاهی برای

1- Clermont Ganneau

امور دولتی از نویسندگان بابلی استفاده می‌نمودند. این نویسندگان زبان آرامی را که زبان معمول در مملکت خود بود بکار می‌بردند و در شوش فرمانها و دستورهای شاهان را تهیه می‌کردند وروی پاپیروس می‌نوشتند و به‌نقاط مختلف کشور می‌فرستادند و درآن نقاط مترجمانی بودندکه آرامی آن‌رابه‌زبان‌محلی‌ترجمه می‌کردند واین طریقه مدت چندقرن برای اتصال‌نقاط مختلف‌کشور ازمصر تا بلخ از نقطه نظر اداری معمول بود ولی خط میخی فقط در نقش‌کتیبه‌ها بکار می‌رفت. باید دانست درهمه اقسام خط میخی‌که قبل از هخامنشیان میان سومریها و عیلامیها وکلدانیها و آشوریها معمول بود. هر رمزی‌نمایندهٔ صوتی بوده است نه‌نمایندهٔ حرفی‌به‌همین جهت قرائت آن بسیار دشوار است ایرانیها ازعلایم متعددی‌که میان بابلیها معمول بود سی‌وشش علامت را اختیارکرده وهرکدام ازآنها را نمایندهٔ حرفی قرار دادند فقط چهار رمزبرای نمایاندن‌خدا ، شاه ، خاك و زمین‌که بسیارتکرارمی‌شده در خط میخی ایران است . بنابراین ایرانیان عهد هخامنشی اولین مردمی هستندکه خط میخی قدیم را ازصورت رمزی به‌شکل الفبایی درآوردند و از آن خطی صحیح وآسان درست کردند و به‌همین علت‌کتیبه‌های ایرانی زودتر از سایر اقسام این خط خوانده شد.

شاهان هخامنشی ازآنجاکه تمام آداب و رسوم و سنت‌های مربوط به‌کشورهای مفتوحه را محترم می‌داشته‌اند، خط را نیزکه یکی ازمظاهرتمدن بوده است تغییر نداده‌اند به‌همین جهت علاوه برکتیبه‌های مشکوف‌که اکثر به‌زبان عیلامی، بابلی وپارسی است در هرکشوری به‌زبان و خط رایج آنها فرمان یا قرارداد ترجمه وابلاغ‌می‌شد.درمورد اشاعهٔ زبان وخط یونانی‌تقریباً قطعی است که دربار هخامنشی بواسطه تماسی‌که دربخش غربی شاهنشاهی

ایران با یونان و جزایر یونانی زبان داشته مترجمان وآشنایان بهخط و زبان یونانی بوده‌اندکه نامه‌ها وقراردادها را بدان زبان ترجمه می‌نموده‌اند ولی هیچگاه زبان و خط یونانی درآن بخشها رواج و رسوخ نداشته است .

چاپارخانه و راه‌سازی

در دورهٔ هخامنشی‌به‌راهها اهمیت بسیارمی‌دادند زیرا دولت وسیع پارس بدون راههای مناسب نمی‌توانست این‌همه نقاط پراکنده را ازسیحون تا قرطاجنه اداره‌کند. احداث جاده‌های شوسه اصلی‌وفرعی وراههای دریایی و حفرکانالها موجب حفظ واداره‌آن ممالك وسیع بود و از لوازم اولیه‌بسط قدرت مرکز برنواحی دور دست محسوب می‌شد و بعدها مورد تقلید سایر ملل قرارگرفت. ابتدا مصریها و بعد رومیها آنرا اقتباس کردند و معمول داشتند و سپس در تمام مغرب زمین در طول قرنهای متمادی متداول شد . درمیان راههای بیشماری‌که در دوره هخامنشیان وجود داشت نخست راهی بودکه هرودوت‌آنرا «راه شاهی» نامیده است این راه ازشهر افس در آسیای صغیر شروع می‌شد و به سارد می‌رفت و ازآن‌گذشته به فریگیه می‌رسید. پس ازآن از رود هالیس (قزل ایرماق) امروز عبورکرده به‌کاپادوکیه می‌رفت و در بندر هالیس قلعهٔ نظامی ساخته بودند وساخلوی درآن برای حفظ امنیت گذاشته‌بودند. ازکاپادوکیه راه مزبور تاکیلیکیه امتدادمی‌یافت دراین‌منطقه دو معبر بود معبرکیلیکیه وسوریه دراین دونقطه هم دو ساخلو قرار داشت ومعبرها را با دیواری سدکرده و در وسط‌آن دروازه‌یی بنا نموده بودند. راه دیگر ازکیلیکیه در مدت سه روز به‌فرات می‌رسید و باکشتی از آن عبور کرده به‌ارمنستان وارد می‌شدند و پس ازآن از چهار رودکه اروند رود را

تشکیل داده ویکی ازآنها موسوم به دیاله است‌گذشته وبه‌رود خواسپ یا کرخه امروز رسیده پس ازآن به‌شوش وارد می‌شدندطول‌این‌راه ۴۵۰فرسنگ بود و به‌مسافت هرچهار فرسنگ مهمانخانه‌یی بود. در مهمانسراهای واقع درکوهها ساخلوی‌گذاشته بودند ودرهریك از مهمانخانه‌ها اسبهای تازه‌نفس یدکی برای پیك‌های شاهی گذاشته بودند. این مسافت راکاروانها در ۱۱۱ روز می‌پیمودند ومسافران تقریباً ۹۰ روز آنرا طی می‌کردند در صورتی‌که پیکهای شاهی این راه را در یك هفته طی‌می‌نمودند. مهمانخانه‌های وسط راه را هرودوت، استات‌مس[1] نامیده‌که به‌پارسی‌شاید بتوان‌آنرا ایستگاه خواند. راه دیگری ساخته بودندکه بابل را از راه‌کرخمیش به‌مصر می‌پیوست و به جاده‌یی‌که از بابل به‌حلوان وبیستون وهمدان می‌رفت ملحق می‌کرد و با فتوحات جدید در سرحدهای شرقی شاهنشاهی ایران تا درهٔ‌کابل علیا توسعه می‌یافت و ازآنجا در امتداد جریان رود مزبور به‌درهٔ سند می‌رسید. درکنار این جاده‌های عظیم جاده‌های فرعی‌که طرح آنها مختصرتر بود ولی درعین حال‌کمال لزوم‌را داشت ساخته بودند ازقبیل‌راهی‌که تخت‌جمشید را به‌شوش متصل می‌کرد و جاده‌یی که از لرستان می‌گذشت و شوش را به همدان می‌پیوست .

علاوه برراههای خشکی راههای دریایی مهمی نیز بنادر وسواحل را به‌یکدیگر مرتبط می‌ساخت. دولت هخامنشی علاوه برآنکه برای راهها اهمیت بسیار قایل بود ، چاپارخانه‌های مهمی درکشور تأسیس کرده بود . گزنفون تأسیس چاپارخانه را به‌کورش بزرگ نسبت داده است. برای ادارهٔ چاپارخانه‌ها اشخاص محترم را اختیار می‌کردند چنانکه داریوش سوم قبل‌از

1- Stathmos

آنکه والی ارمنستان گردد متصدی چاپارخانهٔ مخصوص بود.

در روزگار هخامنشی وقتی می‌خواستند خبری زود به مقصد برسد آتش‌هایی روی بلندی روشن می‌کردند و با فروغ آتش خبر را بـه طـرف القا می‌کردند هرودوت می‌نویسد: «چون مردونیوس آتن راگرفت باآتش از راه جزایر سیکلاد خشیارشا راکه در سارد بود آگاه ساخت».

مقادیر

نخستین ملتی که مقادیر را برمبنای مقیاس واحدی بناکرد مصریها بودند و برای نیل به‌این منظور اعضا و جوارح آدمی را واحد مقیاس قرار داده بودند. پس ازمدتی مقیاسهای مصری به‌بابل‌سرایت‌کرد ودرآنجا تحت تأثیر ریاضیات و نجوم بابلی تغییراتی یافت و اندکی بعد در سراسر جهان قدیم به وسیله فنیقی‌ها و یونـانیها منتشر شد. ایرانیهای عهد هخامنشی مقادیر را از بابلی‌ها گرفتند و درآن تصرفاتی‌کردند و آنرا با نیازمندیهای خویش منطبق ساختند. دربابل واحد مقیاس، مسافت راهی بودکه انسان در مدت دو دقیقه می‌توانست طی‌کند. این مقدار زمان را ازآن جهت اتخاذ کرده بودندکه برحسب تجربه معین شده بود. از وقتی که اولین‌شعاع‌آفتاب دیده می‌شود تا ظاهرشدن قرص خورشید این زمان لازم است، این مسافت‌را یونانیان ستاد می‌گفتند ولی‌ایرانیهای عهد هخامنشی این مسافت را اسپرسا می‌نامیدند بعضی‌آنرا معادل ۱۸۵ و برخی ۱۴۷ متر دانسته‌اند. سی اسپرسا معادل یك پرسنگ یا فرسخ است.

اسپرسا اجزایی داشته بدین شرح :

۱ـ آرسنی (ارش) معادل یك سیصدوشصتم اسپرسا

۲ـ انگشته معادل یك بیستم آرسنی

۳ـ یوه معادل یك ششم انگشته

پاره‌یی از مقادیر محلی نیز در ایـران متداول بود از قبیل گاما معادل ۳۲ سانتیمتر وگاو معادل دوپرسنگ .

واحد وزن کارشا بود وجزء آن شکل بودکـه یکـدهم کارشاست . واحد مقیاس وزن در بـابل مینا بودکه به وزن امروز معادل یك کیلوگرم بوده و۶۰ مینای بابلی را یك تالان بابلی می‌گفتند. مینا را در ایران، منه می‌خواندند وآن بردو قسم بود: منه مادی‌که به‌وزن امروز ۵۶۱ گرم وزن داشت ومنه پارسی‌که معادل‌با۴۱۸گرم‌بود. تالان ایرانی‌نیز بردونوع بوده: تالان طلاکه معادل ۲۵کیلوگرم وکسری بوده است و تالان نقره‌که سی‌وسه کیلوگرم وکسری وزن داشته است. برای سنجش حجم در ایـران ارتبه را بکار می‌بردند وآن نیز بردوقسم بود: ارتبه مـادی معادل ۵۲ لیتر و ارتبه پارسی معادل ۵۵ لیتر .

گاه شماری در عهد هخامنشی

قدیم‌ترین تقویمی که میان ایرانیان معمول بود و ما از آن اطلاع داریم تقویمی است که داریوش اول درکتیبه بیستون بکار برده است و به تصریح بعضی، اول سال آن از پاییز شروع می‌شده است در خواندن کتیبه بیستون نام نه‌ماه ازسال معلوم شد و سه‌ماه آن‌که مجهول مانده بود. پس از کشف و ترجمه الواح‌گلی مکشوفه درتخت جمشید معلوم گردید وسرانجام اسامی‌ماههای دوازده‌گانه هخامنشی‌تعیین شد. سکه‌ها وکتیبه‌های هخامنشی جزکتیبه بیستون تاریخ ندارد ولی درکتیبه بیستون نام ماهی‌کـه داریوش

کبیرپیروزی یافته قید شده است .

در ایران هخامنشی ابتدای سال ماه باگیادی بودکه مصادف با اول پاییز است در این ماه مراسم جشن مهرگان که خاص فرشته مهر بود برپا می‌شد .

مارکوارت اعتقاد داردکه‌آغازسال (اول مهر) در نزد اقوام‌آریایی از قدیم معمول بوده است ولی کبیسه را شاید مادیها از آشوریها گرفته باشند.آشور وبابل نیز ابتدای سال خود را پاییز می‌دانستند بعضی معتقدند که داریوش اول درضمن اصلاحات خود تاریخ اوستایی را قبول‌کرد وآنرا رسمی نمود وگوت اشمید دانشمند آلمانی عقیده داردکه این‌کار درسال۴۲۸ ق.م در سلطنت داریوش دوم رخ داده است. و برخی اصلاح تقویم را به خشیارشا نسبت می‌دهند. روزهای ماه هرکدام به فرشته‌یی منسوب بود و نامی خاص داشته اگرنام روز وماه باهم برابرمی‌افتادآنرا جشن می‌گرفتند. تقسیم سال به‌چهار فصل نیز از دیرزمان مرسوم بود.

مذهب هخامنشیان

دین در دولت هخامنشی مانندکلیه دولتهای باستانی مشرق زمین نقش مؤثری را برعهده داشت و ازطرفی‌چون درآن روزگاران چهل‌ونه نوع مردم از نژادهای گوناگون در ایرانشهر می‌زیستندکه از لحاظ فرهنگی و اقتصادی پایه استواری نداشتند بنابراین امکان وجود یك روش مذهبی مشخص‌دشواربود. پیروان مذهب قدیم ایران دربابل‌وفلسطین ومصروآسیای صغیر سنت‌ها ومذاهب محلی‌را پذیرفته و ازآن حمایت می‌کردند فعالیتهای کورش وکمبوجیه پیش از بروز شورش درمصر همچنین داریوش اول مؤید

این نکته است. اما درزمان خشیارشای اول وضع تغییرکرد. ظاهراً پیروان مذهب محلی در برخی از نقاط ایران علیه دولت اقداماتی نمودند و به‌همین جهت خشیارشا بـرای جلوگیری از بروز تجزیـه کشور به تضعیف مذاهب محلی پرداخته و مذهب اهورمزدا را جانشین مذاهب گوناگون ساخت.

داریوش اول‌که پیوسته بـه اهورمزدا متوسل می‌شد و او را به نام می‌نامید از خدایان دیگر نیز یادکرده است.

از زمان اردشیر دوم ناهید ومیترا و اهورمزدا درکنار یکدیگرقرار گرفت ناهید رب‌النوع‌آبها وفراوانی و زاد و ولد خوانده شدکه تحت‌تأثیر مذاهب غیر ایرانی قرارگرفته بود ، ومیترا خدای پیمانها وشفاعت بود.

در این دوره پرستش پیکرهای ناهید درمعابد تخت جمشید، شوش، بابل، همدان ، دمشق ، سارد و بلخ به‌اتحادیه اقوام شاهنشاهی تحت یك‌دین مشترك یاری کرده است.آثار این هم‌بستگی دیـرزمانی در میان ملل آسیای صغیر زنده ماند.

بزرگترین عبادتگاه آناهیتای باختری در شهر بلخ بود.

اردشیر سوم هم درکتیبه‌های خود از ناهید ومیترا نام برده است.

بدین‌ترتیب در دوره هخامنشی‌با وجود یك‌مذهب رسمی‌یك وگاهی چندخدای اصلی‌که به‌وسیله روحانیون ومغها حمایت‌می‌شد وبراساس عقاید باستانی ایران پایه‌گذاری شده بود وجود داشت . به تدریج دیانت مزدا بـا تغییراتی‌که زردشت درآن داده بود گسترش یافت. دیگر مردگان را به خاك نمی‌سپردند ونمی‌سوزاندند و درآب نمی‌انداختند تا مبادا عناصرمقدس خاك وآب وآتش را آلوده‌کند آنها را روی‌کوهها ودربالای برجهایی‌کـه برای همین منظور ساخته بودند قرار می‌دادند تا پس ازآنکه گوشت وپوست‌آنها

را پرندگان خوردند استخوان‌های آنها را در استودانهایی قرار دهند و این استودانها یا درمیان‌کوه تعبیه می‌شد ویا آنرا در هوای آزاد می‌ساختند.

درواقع این تغییرات وتحولات بر اثرفشار یك‌دسته ازنجبای‌کشور پدیدآمدکه مخالف قربانی‌های خونین بودندکه درمذاهب قدیم‌آریایی‌معمول بود.هرودوت شرحی از این تشریفات ساده وابتدایی‌نقل‌کرده است. قربانیها با حضور مغ انجام می‌گرفت و در نبردها مغان بـه‌همراه سپاه می‌رفتند تـا مراسم قربانی را اجرا کنند . آنـان خوابگزار نیز بودند و در تـاجگذاری پادشاه‌که تشریفات‌آن در معبد پاسارگاد انجام می‌گرفت شرکت می‌جستند. همچنین ایشان مسئول تربیت جوانان ونگهبانان گورهای شاهی نیز بودند. دراین دوره سه معبد ساخته شده است یکی در پاسارگادکه به دستورکورش بنا شد ، دیگری در نقش رستم درجبهه مقبره داریوش‌که شاید به‌دستور او بنا شده باشد وسومی در شوش‌که ظاهراً متعلق به زمان اردشیر دوم است . هریك از این معابد به شکل برجی مکعب و دارای یك اطاق است که توسط پلکان به داخل آن می‌رفتند و درآنجا مغ‌آتش مقدس را نگهبانی می‌کرد . کوتاه سخن آنکه هخامنشیان در امور دینی به دیده اغماض می‌نگریستند و خودآنان به‌توحید متمایل بودند و به‌اقوام موحدکه در رأس آنها یهودیان بودند توجهی خاص داشتند .

هنر هخامنشی

ازآثار فراوان هنرمندان دوره هخامنشی آنچه برجای مانده بسیار کم است اما ازهمان مقدارکه مانده، شیوه هنرآن دوران راکه با ظرافت و دقت انجام‌گرفته وحسن تناسب‌آثار تخت جمشید نمودار آن است، می‌توان

دریافت درهمه آثاری‌که ازآن عهد بدست‌آمده نیروی حیات وقدرت نه‌تنها با وضوح بلکه باکمال ظرافت جلوه‌گری می‌کند.

هنرهخامنشی گویی دوچهره دارد یکی‌آنکه نماینده اصول‌شهرسازی و نظم و ترتیب ساختمانی است که اثری از هنر مغرب زمین درآن دیده می‌شود . دیگری سهم ایرانی است که منبعث از چادرنشینی و صحراگردی است و درآن نقش حیواناتِ در مرحله نخستین قرار دارد و جزو سنت‌های قدیمی محسوب می‌شود.

باید متوجه بود که هنر ایران در دوره هخامنشی ناگهانی پدید نیامد بلکه غالباً ازعناصر هنرهای خارجی استفاده کرده است ولی هیچوقت از این منابع تقلیدکورکورانه نشده وهنرمندان چیره دست این دوران،آنها را بنا برمیل وسلیقه خود به‌صورت تازه ونوی درآورده‌اند هنر سیلك، هنر خوروین ، حسنلو، املش ولرستان جزء لاینفك این هنر محسوب می‌شود و به‌حقیقت باید گفت‌که هنر رسمی هخامنشی وارث هنر لرستان است‌که از خصوصیات آن ، ابتکارهنری وآزادی در خلاقیت است‌که سجیه هنرایرانی بشمار می‌رود. نفوذ هنرآشوری، بابلی، اورارتویی‌وحتی یونانی به نسبت مختلف در تشکیل تمدن ترکیبی هخامنشی اثرگذارده است.

هنر این زمان شاهی بود و در پایتخت شاهنشاه همراه با سرنوشت وی پیش می‌رفت به همین دلیل در دوران پادشاهی کورش و داریوش کبیر به‌اوج ترقی‌خود رسید وسپس پیشرفت‌آن متوقف شدوتنها درزمان خشیارشا و اردشیر مختصر جنبشی از خود نشان داد . مهمترین ابنیه این دوران کاخهای شاهنشاهان است تاریخ ساختمان کاخها از ابتدای قرن هفتم ق.م آغاز می‌شود .

دراین دوره یك‌سبك معماری خاص پدیدآمدکه درآن سنن وآداب ملل مختلف ساکن درکشور شاهنشاهی راه یافت و درمیان این‌آثارپاسارگاد هنر معماری نخستین دوران هخامنشی را به خوبی نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان پاسارگاد را نمونه‌یی گرفت از انتقال هنر وفرهنگ شمال یعنی‌ماد که آن نیز از اورارتو متأثر بوده است به‌جنوب ایران‌که درآن هنرعیلامی اثرگذارده وتخت جمشید نشانه‌یی است ازهنر عیلامی.

درهنرهخامنشی سعی شده است بعد سوم را مجسم نمایند وبه‌تجسم نیم‌رخ قناعت کرده‌اند در این هنرکمتر بـه صحنه‌های مربوط بـه زندگانی حقیقی‌توجه‌شده است.تصویرصفوف طویل‌خراج‌گزاران‌درپلکان تخت‌جمشید تاحدی‌کوشش به‌سوی واقع پردازی «رئالیسم» است.

خاصیت این هنر دراین است‌که حرکت حیوانات وپرندگان خشك وبی‌روح است ـ این خشونت درآغاز هنر ایران مشاهده می‌شود و در ادوار بعدی با وجود پیشرفتی‌که در هنر حاصل می‌شود بازکمابیش این اثر درآن مشهود است . حقیقت سازی هنر هخامنشی در تجسم حیوانات شاهکارهـایی بوجودآورده است. این مهارت در ترسیم حیوانات، برروی نقوش برجسته ابنیه هخامنشی مشاهده می‌شود. تمایل‌شدید به‌تزیین نمای ساختمانها دراین دوره سبب شده است‌که از اهمیت مجسمه‌هاکاسته شود ونقش برجسته‌جای آنرا بگیرد. ازپیکرتراشی‌بیشتردرمورد اشیاءکوچك استفاده شده است دراین دوره نقش درخت خرما معمول‌شد ودرتجسم سرستونهای شوش وتخت‌جمشید بکار رفت . از روی صنعت مجسمه‌سازی‌کاملاً نفوذ آشور ازطریق ماد در هنر هخامنشی ثابت شده است. هنرهخامنشی‌درمورد نقوش روی عاج بیشتر

از خارج ایران الهام گرفته است وتصور می‌رود این هنر ازمصر ویا یونان ویاآسیای صغیرآمده باشد.

و قراردادن گل چندپر با برگ خرماکه درتزیین جام‌ها بکار رفته ازهنرآشور الهام گرفته شده است. درهنر جواهرسازی آنچه بیشتر مشهود است رابطه‌های محکمی است‌که ایران هخامنشی را به‌تمدنهای قدیمی‌ایران متصل‌می‌سازد. ایرانیها و اورارتویی‌ها تشکیل یك‌خانواده هنری‌را خصوصاً درفلزکاری داده‌اندکه ریشه‌هایش را باید درهنرهوری جستجوکرد وهوری‌ها نیز این هنر را ازملل قدیم آسیای غربی تحصیل‌کرده بودند. هخامنشی‌ها دوختن زینت‌های طلا را به‌لباس درایران متداول‌کردند. این‌کار قبلاً در هزاره دوم پیش از میلاد در بین‌النهرین معمول بود و به لباس خدایان یا لباسهای‌رسمی‌پادشاهان اختصاص داشت نکته درخور اهمیت‌درهنرهخامنشی آن است‌که صنعتگران یونانی‌که در خدمت پادشاهان ایران بودند در انجام دادن‌کارهای هنری سهم محدودی داشتند ودر قسمت‌های غربی شاهنشاهی که هنر هخامنشی با هنر یونان‌وآسیای صغیر روابط بیشتری داشت این سهم زیادترشد وهنر ایران درآن محل بیشتر تحت تأثیر هنر یونانی قرارگرفت و به طورکلی هنر رسمی پادشاهی هخامنشی از زمان اردشیر اول اثر بسیار ضعیفی ازنفوذ جریانهایی راکه از سوی یونان می‌آمد پذیرفت. با این همه باید گفت هنر هخامنشی هرچه راکه از خارج آمده دوباره گداخته و شکل آنرا تغییر داده وآنگاه بهم پیوسته و متعادل ساخته و سرانجام تشکیل هنر جدیدی را داده است.

☆ در تهیهٔ این قسمت ازکتب زیر استفاده شده است

1- Ancient Persian and Iranian Civilization - Clement huart

2- Iran Ancien Edith. Porada

3- Ahistory of Ancient Persia- Robert William Rogress

۴- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی اومستد ترجمهٔ آقای دکتر مقدم

۵- هنر ایران در دوران ماد وهخامنشی گیرشمن ترجمه دکتر بهنام

۶- گاه شماری در ایران از تقی‌زاده

۷- تمدن ایرانی ترجمهٔ دکتر بهنام

۸- ایران باستان مشیرالدوله

گفتار ششم

تمدن سلوکی

پس از شکست آخرین پادشاه هخامنشی داریوش سوم درشهرآربل ۳۳۰ ق.م شاهنشاهی پارس به دست یونانیها افتاد و چند سالی بعد از اسکندر ۳۲۳ ق.م سلوکوس قسمت غربی شاهنشاهی ایران را به‌ارث برد و سلسله‌یی تأسیس‌کردکه از ۳۱۲ ق.م تا ۶۳ ق.م ادامه داشت ولی از اواسط قرن سوم ق.م قبایل پارت‌که در جنوب شرقی دریای خزر ساکن بودند از اطاعت سلوکیها بیرون آمدند و سلسله مستقلی بوجود آوردندکه به‌نام اشکانی خوانده شده است .

تشکیلات اداری سلوکی‌ها

دولت سلوکی ازلحاظ اداری به ساتراپ نشینهای مختلف تقسیم می‌شد وحکام منصوب ازطرف شاه‌که استراتژ یا ساتراپ خوانده می‌شدند در رأس‌آن قرار داشتند. می‌گویندکه به‌روزگار سلوکی هفتادودو ساتراپ‌نشین بوده است اگرچه این رقم اغراق‌آمیز است ولی‌بی‌شك دراین‌دوره ۲۵ تا ۲۸ ساتراپ‌نشین وجود داشته است ساتراپ‌نشین‌ها به اپارخی و اپارخی‌ها خود

به ساتراپی تقسیم می‌شدند و دور نیست که ساتراپی خود به بخش‌های کوچکتری منقسم می‌گشته که به‌نام استاتما خوانده می‌شد. استاتما در آغاز ایستگاه‌های پستی هخامنشی بوده که بعدها به‌صورت کوچکترین واحد اداری درآمده است. در ساتراپ‌نشین پایگاهی داشت که مقر استراتژ و ادارات مرکزی بود از قبیل خزانه و بایگانی شاهی که شعبه‌هایی از آن در تمام شهرهای ساتراپ نشین وجود داشت. در هر ساتراپ‌نشین قدرت نظامی و اداری در دست استراتژ بود و امور مالی توسط مأموری که اکونوم خوانده می‌شد و مستقیماً زیرنظر شاه بود اداره می‌شد.

اراضی کشور به دو دسته اراضی پادشاهی و اراضی شهری تقسیم می‌شد اراضی شاهی بسیار وسیع بود و بیشتر زمین‌های کشور جزو این اراضی محسوب می‌شد.

نیمی از اراضی مزروع شاهی را روستاییان کشت وزرع می‌کردند و ملزم بودند که مالیات ارضی نقدی و یا جنسی به پادشاه پرداخته شود.

در اراضی شاهی کلنی‌های نظامی مستقر می‌شد. افراد این کلنی‌ها قطعات زمین یا سهمیه‌های ارضی که «کلر» خوانده می‌شد دریافت می‌داشتند و موظف بودند خدمت نظامی انجام دهند و ازاین نوع افراد فالانژها که اساس ارتش سلوکی را تشکیل می‌دادند بوجود می‌آمد.

عایدات خزانه را تنها درآمد سالیانه اراضی تشکیل نمی‌داد بلکه انواع عوارض ومالیاتهای دیگر نیز تحت عنوان کلنی (مالیاتهای شاهی) از مردم اخذ می‌شد که در سراسر کشور سلوکی یك‌نواخت بود از جمله این مالیاتها، مالیات تاج ومالیات نمك ومالیات سرانه، مالیاتی برای بردگان و همچنین عوارض گمرکی و مالیات برمعاملات بود. در نزد سلوکیها

مالیاتهای دسته‌جمعی نیز متداول‌بودکه به‌آن فوروس Foros می‌گفتند در زمان سلوکی‌شهرسازی رونق فراوان داشت. شهرهای سلوکی‌دارای سازمان پولیس بود. یعنی‌مجمع ملی‌مرکب از افراد متساوی‌الحقوق جامعه وشورای انتخابی‌شهر و دادرسان انتخابی. مردم حق داشتند در بارهٔ مسایل اجتماعی شهرخود اظهارنظر کنندو درحل‌آن‌بادستگاه‌اداری‌مشارکت‌نمایندخود مختاری پولیس‌های‌سلوکی کامل‌نبود وازحدود اموردا‌خلی‌شهرتجاوزنمی‌کرد. بسیاری ازشهرهااعلاوه برمقامات انتخابی(اپیستات) نیز داشتندکه بنابرقاعده عمومی از اهل‌محل واعیان شهرها تشکیل‌می‌شد. اپیستاتها ممکن بود انتخابی باشند ولی‌بهرحال نمایندهٔ قدرت پادشاه بودند.شهرهای سلوکی تابع پادشاه بودند وساتراپ‌ها می‌توانستند درصورت بروز اختلاف مستقیماً به پادشاه مراجعه کنند پادشاه سلوکی هیچگاه فرمانی خطاب به شهرها صادر نمی‌کرد بلکه نامه‌یی به‌شهرمی‌نوشت خطاب به‌مردم شهر و دادرسان‌کل. این نامه باید از لحاظ تشریفاتی مورد تصویب مجلس شهر و دادرسان قرارگیرد. غالباً نامه‌های پادشاه به مثابه اسناد مهم برسنگی نقر می‌شد و در میدان شهر «آگورا» نصب می‌گردید.

۸ هنر سلوکی

حکام سلوکی درمدت حکمرانی خویش در ایرانشهر اثر ارزنده‌یی از خود برجای ننهادند و تعداد ابنیه مربوط به زمان ایشان بسیارکم است آثار بازمانده از این دوران به دونوع تقسیم می‌شود.

۱ـ آثاری‌که‌کاملاً رنگ ایرانی دارد ودنباله هنر هخامنشی است مانند بنای آتشگاه نورآباد.

۲ـ آثاری که رنگ یونانی دارد مانند نقوش برجسته تل ضحاك .

☆ در تهیهٔ این قسمت از این کتابها بیشتر استفاده شده است

1– Ahistory of Ancient Persia
2– Cambridge history of Iran
۳ـ اشکانیان دیاکونوف ترجمهٔ کریم کشاورز

گفتار هفتم

اشکانیان

در سنگ نبشته‌های هخامنشی سرزمین پارت‌پرتهوه[1] خوانده شده است، این خطه به‌روزگار تاجگذاری داریوش‌کبیر ازمضافات استان خراسان محسوب می‌شد و با شهرگرگان هم‌پیمان بود.وچون درکتیبه بیستون ازآن نامی رفته خود قرینه روشنی است‌که به‌روزگار حکمرانی داریوش‌کبیر از ولایات ایرانشهر بشمار می‌رفته است . و از آنجاکـه درکتیبه نقش رستم ازآن نامی رفته شك نیست کـه پس از مرگ داریوش همچنان در تصرف شاهان هخامنشی بوده است .

در منابع هخامنشی و یونانی هرجا کـه از پارتها سخن رفته است مقصودشان سکنه قدیم ناحیه پارتاو است نه اقوام پارت. به‌گفته استرابون کتاب یازدهم بند ۵۰۸ و ۵۱۵ قوم پارتی ازعشیره داهی بود کـه درکتیبهٔ خشیارشا داها خوانده شده است این نام بعدها برناحیه‌یی‌که میان گرگان و کراسنوودسك درکنار جنوب شرقی بحر خزر واقع است اطلاق‌گردید وآنرا دهستان خواندند .

1- Parthava

در زمـان اسکندر مقدونی داهها هنوز در دشتهای میان سیحون و جیحون زندگی صحرانشینی داشتند ولـی از پایان قرن چهارم ق.م پرنیان از دیگر قبایل داه جدا شد و بهسوی مغرب ونـاحیه خزر مهاجرت کرد . در قبیله داه طایفهٔ پـارنی ممتاز بود و دودمان آریایی اشکانـی از این قبیله برخاست و اساس دولت پارت را بنا نهاد .

دودمان پارتی ازپایه‌گذارآن‌که ارشك خوانده می‌شد نام‌گرفت. در حدود سال ۲۵۰ ق.م دو بـرادر ارشك و تیرداد بـا سپاهیان خویش ناحیه علیای تجن‌را اشغال‌کردند، دیودتوس‌پادشاه بلخ‌برآنان حمله برد. اما ایشان از خطر گریخته به ایالت مجاور پارت هجوم بردنـد و آن دیار را متصرف شدند. دوسال بعد ارشك درجنگ با دولت باختر که مستقرشده بودکشته شد ولی‌طایفه پارت‌که همیشه در زد وخورد بودند، به‌فرماندهی‌تیرداد ناحیه‌یی راکه امروز سرحد ماوراء خزر روسیه و ایران را تشکیل می‌دهـد به تصرف درآوردند.تیرداد شهری به‌نام مؤسس سلسله ارشك بناکرد و درآنجا به‌سال ۲۴۷ ق.م تاجگذاری نمود پارتها جلوس اورا مبدأ تاریخ قرار دادند .

دربارهٔ مفهوم نام ارشت عقیده‌کلی برآن است‌کـه ازکلمه arsan بدمعنی مرد یا پـهلوان آمده است .

برخی از نویسندگان یونـان و روم باستان پارتها را بـا سکاها هم‌پیوند دانسته‌اند و این سخن شاید دربارهٔ پارنی و دیگر صحرانشینانی‌که بر پارت فرمان می‌راندند وزبان ونام قوم پارت راگرفته بودند، صدق‌کند.

۷ فرهنگ اشکانی

به‌علت تحریفی‌که درفرهنگ اشکانی‌رخ داده است بسیاری ازآثاری

که مربوط به‌زمان اشکانی بوده به‌ساسانیان منسوب ساخته‌اند و این خلط و آمیزش را سببی است .

ابوالحسن مسعودی در کتاب مروج الذهب می‌نویسد: «ساسانیان به‌عمد در گاه‌شماری میان زمان اسکندر و اردشیر ناصوابها روا داشتند و آنرا از پانصد وده سال به‌نیمی از آن رساندند» . علت این تحریف آن بود که بنا به اعتقاد زردشتیان پایان جهان پس از هزار سال از زمان زردشت فرا می‌رسید و شاهنشاهی ایران تباه می‌گشت معروف است که زردشت ۳۰۰ سال پیش از اسکندر پدیدارشد. پس هزاره زردشت به‌زمان ساسانیان نزدیك می‌شد. موبدان وهیربدان ودبیران دستگاه دولت اندیشیدند تا با فریب، این زمان را دیرتر جلوه دهند و از دلهره و نگرانی مردمان بکاهند در نتیجه دورهٔ ممتد چهارصدوهفتاد ساله تاریخ اشکانی درمنابع زردشتی ۲۸۴ سال ذکرشده است. چنانکه در بند هشن فرگرد ۳۴ دربارهٔ گاه‌شماری، مدت فرمانروایی پارتیان را ۲۸۴ سال می‌نویسد . این تحریف در تاریخ اشکانی سبب شده است که همه مورخان اسلامی همچون طبری، مسعودی، بیرونی ، ابومنصور ثعالبی، حمزه اصفهانی و ابن مسکویه و دیگران به‌ذکر روایاتی مجمل و سالهای درهم واسامی نادرست ، تاریخ این دودمان بزرگ را یادآور شده‌اند وحتی عدد ونامهای شاهان این طایفه را به‌اختلاف ثبت کرده‌اند. آنکه از دیگران جدولی طولانی‌تر فراهم ساخته حمزه اصفهانی است که شماره اشکانیان را هجده تن ضبط کرده البته هیچیك از این جدولها با فهرست واقعی پادشاهان پارت که مبتنی برتحقیقات علمی باشد وبا مسکوکات زمان ایشان تطبیق کند منطبق نیست. بیرونی از این اشتباه بسیاری از مورخان آگاه بوده و با پیروی از حمزهٔ اصفهانی چند جدول درگاه شماری نادرست که در زمان او

رایج بود بدست می‌دهد. فردوسی‌حماسه سرای ایران دربارهٔ اشکانیان سخنی کوتاه داردکه ازهجده‌بیت‌تجاوزنمی‌کند. اوپادشاهی‌اشکانی‌را ملوك‌الطوایف لقب داده و ازآنها فقط نه‌تن را نام می‌بردکه تنها پنج تن با تاریخ واقعی مطابقت دارد وسرانجام به‌این دو بیت ختم مقال می‌کند :

چو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان
نگوید جهان دیده تاریخشان
از ایشان بجز نام نشنیده‌ام
نه در نامهٔ خسروان دیده‌ام

امااز‌آنچه بازمانده تمدن وفرهنگ اشکانی‌است،این نکته استنباط می‌شودکه فرهنگ اشکانی را باید به‌دو دوره تقسیم‌کرد : دوره اول زمانی است‌که اشکانیان ناگزیربودند ازتمدن یونانی‌پیروی‌کنند وخود را دوستدار یونان و فرهنگ یونانی دانند واین تا قرن اول میلادی‌که سلطنت شعبه مهرداد در ایران قطع‌گردید ادامه یافت .

دوره دوم از زمان ا دوان سوم‌آغازمی‌گردد و تاعهد اردوان پنجم آخرین پادشاه این خاندان ادامه می‌یابد دراین دوره نهضتی مبتنی براحیای تمایلات ایرانی و ملی ایجاد گردید و سرانجام براثر آن فرهنگ بومی پارتی جایگزین معارف یونانی شد .آثار این دوره در تمدن ساسانی مشهود است .

اما علت اتخاذ سیاست یونانی‌مآبی این بودکه حکومت ۱۶۵ ساله سلوکی در ایران سبب نفوذ هلنیسم در این کشور شد و پارتیان چون به فرمانروایی رسیدند تشکیلاتی‌منظم یافتندکه به‌دست یونانیان ویادوستداران ایشان اداره می‌شد .

از این جهت صواب ندیدندکه با این خواست ستیزه‌کنند بلکه در دو قرن‌آخر هزاره اول ق.م سعی‌نمودند، نویسندگان وهنرمندان یونـانی را به‌دربار خود بخوانند ومورد حمایت قرار دهند و با استفاده ازلقب دوستدار یونان‌که به‌خود داده بودنـد سعی نمودنـد دوستی شهرهای یونانی آسیا را جلب‌کنند وهمین رفتارعاقلانه ایشان نسبت به‌میراث یونانی درایران اهمیتی عظیم درمقدرات و توسعه تمدن ایرانی داشته است و بی‌شك این امر سبب گردید که‌کشور از تحولات شدید سیاسی برکنار بماند و در حالیکه مملکت را به‌راه تکامل تدریجی سوق می‌دادند سبب شدندکه به‌مرور زمان و تأنـی عنصر خـارجی مستهلك گـردد و در نتیجه راه برای اعاشه فـرهنگ ملی هموار شود .

نهضت احیای سنن ملی در حکومت اشکانی

چون اردوان سوم کـه از اخلاف شعبه‌یـی از نسوان اشکانی بود به‌سلطنت رسید (۱۶ میلادی) در سرزمین پارت عواملی بوجود آمدکه سبب اضمحلال سیاست و درنتیجه تمدن وفرهنگ یونانی شد .

درآن روزگاران در سرزمین‌های آسیای میانه وهندوستان وایران تغییرات شگرفی روی داده بود فرمانروایان یونانی از باکتریـا و سند طرد شده بودند، تأسیس شاهزاده‌نشین‌های سکایی وپادشاهی‌کوشانیان درمشرق و زوال آخرین دولت‌های یونانی همه این وقایع مراحلی بود ازجریانی واحد یعنی مبارزه اقوام ایرانی و آسیای میانـه علیه بیگانان در ایران. نخستین علایم این ضدیت با فرهنگ یونانی در زمان بلاش اول‌آشکار شد . درپشت مسکوکات عهد وی نقش‌آتشگاه با یك تن روحانی درحال قربانی‌کردن دیده

می‌شود و نخستین بار این سکه‌ها با الفبای پهلوی اشکانی ضرب شده است جمعی این نکته را به‌زمان بلاش سوم نسبت می‌دادند ولی مدارکی کـه در نساکشف شده این‌تصور را بی‌اساس دانسته است. درمشرق ایران نیزنامهای بومی جایگزین اسامی یونانـی شد چنانکه مرو جایگزین انطاکیهٔ مـرغیان گشت. در اسناد مکشوف درنسا که مربوط به‌قرن اول میلادی است نامهای زردشتی دیده می‌شود و اسناد مذکور از بکار بستن گاهنامه زردشتی‌حکایت می‌کند واین دلالت دارد براینکه‌کیش زردشتی در قرون اول ودوم میلادی به پیشرفتهایی نایل آمده بود .

+ **هنر پارتی :** هنر پارتی بیشتررنگ اکسپرسیونیسم[1] دارد و بکار بردن آرایش‌هـای رنگارنگ از خصوصیات آن است و در آن دو خاصیت ممتاز دیده می‌شودکه نظیرآنرا در بناهای رسمی عهد هخامنشی نمی‌بینیم و آن این است کـه انسانها را از روبرو نشان داده‌انـد و تصویر جبهه‌یی یا روبرو است[2] .

دیگرآنکه حرکت را درنقش‌های برجسته و نقاشی‌هایی‌که بردیوار کشیده‌اند با اسبانی‌که چهار نعل درحال تاختن‌اند نمایانده‌اند. اصولاً نقش سوارکارمورد توجه هنرمندان اشکانی‌است و نیزنقش پادشاه همراه درباریان یـا موبد در حال نیایش و سوزاندن عود درَ آتشدان بسیار دیـده می‌شود نقش‌های برجسته تنگ سروك تشکیل مجموعه‌یی می‌دهدکه کاملاً مشخص هنر مزبوراست. هنرپارتی با اینکه درباری وپرطنطنه بود ذوق وسلیقهٔ مردم ساده نیزدرآن منعکس است و با وجود اینکه ابتدایی‌است کم وبیش متمایل

1– Experssionnisme

2– Frontalité

به‌عظمت است. متأسفانه از هنرنیرومند و متنوع پارتی بقایای بسیاری در دست نداریم و از این جهت به دشواری می‌توانیم مسیر اصلی تکامل آنرا تشخیص دهیم. هنر پارتی مانند دیگر مظاهر افکار و معتقدات آن زمان التقاط وتلفیقی است. ازخصوصیات محلی‌ایران باویژگیهای هنربین‌النهرین، سوریه، آسیای صغیر، شك نیست که هنرمندان یونانی‌دزهنرپارتی تأثیرمستقیم داشته‌اند.

مسکوکات

در ابتدای دوران اشکانی سکه‌ها به‌سبك یونانی است و روی آن نقش شاه به‌طور نیم‌رخ دیده می‌شود و درپشت سکه خطوط یونانی حك شده است. از زمان مهرداد چهارم خط پهلوی اشکانی بر روی سکه‌ها نقش بست. اندکی بعد سکه‌ها به سبك شرقی ساخته شد و در آن پادشاه از تمام رخ و به‌صورت مصنوعی نقش‌گردیده بااین‌حال اثر یونانی درآن دیده می‌شود.

مسکوکات پارتی تنها از نقره و برنج بود و درآن دوران پول طلا فقط از راه بازرگانی به‌ایران وارد می‌شد در سلطنت اردوان بر اثر غرامتی که رومیها به‌ایران پرداختند طلای بسیار به‌سرزمین ایران وارد شد. سکه‌های طلای رومی راآئوری[1] می‌نامیدند واحد پول اشکانی در خم بود واین لغت یونانی است.

وزن‌در خم ازچهارگرم قدری‌بیشتروگاهی‌هم تقریباً معادل‌چهارپنجم مثقال بود. سکه‌های اشکانی چهار درخمی و یك درخمی است. عناوینی که شاهان اشکانی‌اختیارکرده‌اند مختلف است ازقبیل‌شاه بزرگ، شاه‌شاهان

1- Auri تقریباً از۴/۵گرم تا ۸گرم وزن داشت

خداونـد و اپی‌فانس[1] و فیل‌هلن[2] . روی سکه‌هـا صورت شاهان اشکانی حك شده است که برتخت نشسته وکمانی به دست گرفته و زه آنرا می‌کشد. بعضی ازسکه‌ها صورت ارباب انواع یونان را دارد. اساس پول پارتها نقره و تقلیدی از پول سلوکیها بود. ازقرن دوم پیش از میلاد در سرزمین پارت مبنای مستقلی برای پول ایجاد شد و نیز از جهت تسهیل امر بازرگانی با رومیها پول خود را ازحیث وزن با دینار رومی برابر ساختند.

۴ زبان و خط اشکانی

زبان اشکانیان ایرانی است وهمان است که زبان پهلوی خوانده شده است ولی زبان یونانی از جمله زبانهای رسمی کشور محسوب می‌شد.

با اینکه زبان یونانی‌درایران عصراشکانی متداول‌بود وشاهزادگان اشکانی غالباً بدان تکلم می‌نمودند و با ادبیات‌آن آشنا بودند در ادارات اشکانی‌زبان پارتی‌که یکی از لهجه‌های شمال غربی ایران بود رواج داشت. چرم‌نبشته III اورامان‌وبرخی‌ازقطعات اسناد متأخرتری‌که در دورا ـ اروپوس بدست آمده به زبـان مـزبور نوشته شده است . چند سنگ نبشته مربوط به‌دوران اشکانی‌که در دست است نیز به‌این زبان نقر شده است با این حال بیشترآثار پارتی‌که به‌دست ما رسیده است از اوایل عصر ساسانی است در دوره ساسانی زبان پارتی را به‌موازات پارسی‌میانه (لهجه جنوب غربی)که زبان ساسانیان بود بکارمی‌بردند. سرانجام لهجه جنوب غربی زبان پارتی‌را از رسمیت انداخت . تعداد متون پارتی‌که اکنون در دست است بسیار اندك

1– Epiphanes

2– Philhellene

است و به‌این سبب به قدرکفایت مورد رسیدگی قرار نگرفته است . مطالعه در زبان پارتی از روی متون پارتی مانوی که در ترکستان چین بدست آمده، صورت می‌پذیرد . ولی مدارك مزبور مربوط به دوران متأخر عهد اشکانی است درنگاشتن زبان پارتی خط آرامی مورد استفاده قرارمی‌گرفت وتعداد بسیاری ازلغات هزوارش درآن راه یافته بود. متأسفانه چیزی درخور توجه ازکتب پارتی در دست نیست ولی منظومه نخل و بز ویادگار زریران راکه به انشای زمان ساسانی در دست است، پارتی می‌دانند . مطالعه دقیق حماسه‌ملی‌ایران به‌صورتی‌که به‌ما رسیده است، برخی‌عناصرپارتی‌را مکشوف می‌سازد ازآن جمله است افسانه برادران گشتاسب و زریر افسانه ویس و رامین وهمچنین افسانه‌ها وروایات دیگری‌که درحماسهٔ ایرانی‌موجود است، مربوط به‌دوران ملوك‌الطوایفی قدیم است .

تشکیلات دولت اشکانی

درمورد تشکیلات دولت اشکانی اطلاعات مبسوطی در دست نیست. با این همه آنچه از منابع ارمنی و رومی ویونانی و سکه‌ها برمی‌آید چنین است که اراضی کشور به ساتراپ‌نشین‌های مختلف تقسیم می‌شده است . ساتراپ نشین‌های پارت کوچکتر از سلوکیها بود در رأس ساتراپ نشین‌ها حکام شاهی (نهودار) قرار داشت. در چرم نبشته یونانی درباره تقسیمات داخلی ساتراپ‌نشین آمده است‌که هرساتراپ‌نشینی به‌چندین اپارخی تقسیم می‌شد وهر اپارخی به استاتما منقسم می‌گشت. در دولت پارت گذشته از نهودار،مرزبان نیز وجود داشت در دولت اشکانی دو شورای امور مربوط به‌کشور را به‌عهده داشتند :

۱ـ شورای بزرگان‌که احتمالاً ویسپوهران خوانده می‌شدند .

در این شوری نمایندگان خاندان اشکانی و ظاهراً برگزیدگان شش خاندان بزرگ عضویت داشتند .

۲ـ شورای مغان‌که نفوذآنها در امورکشور ازشورای نخستین‌کمتر بود این دو شوری متفقاً یکی از افراد خاندان اشکانی را به‌سلطنت انتخاب می‌کردند ضمناً وصیت پادشاه نیز در امر انتخاب بی‌تأثیر نبود .

مالیات در دولت پارت

دولت اشکانی در وصول مالیات بسیار سخت‌گیر بود و این نکته از قسمتی از بایگانی نسا که منتشرشده است استنباط می‌شود. درآن اسناد درباره مالیات اراضی شاهی نکاتی درج شده است .

اراضی شاهی پدید آمده بود از زمین‌های آپادانك یـا زمین‌هـای اختصاصی درباری و زمین متعلق به‌معابد آیزان و زمین‌هایی‌که منافع آن صرف مخارج مراسم مذهبی و سوگواری شاهان پارتی می‌شد ، و اراضی که برای تأمین معاش مرزبانان و ساتراپها و دهبدان درنظرگرفته شده بود. این اراضی‌در اسناد مزبور برحسب‌نوع مالیاتی‌که ازآنهاگرفته می‌شد به‌عنوان اراضی اوزبری یا پت‌بازیك خوانده شده است. به‌طورکلی گمان می‌رودکه سیاست مالیاتی اشکانی درشهرهاکمابیش با زمان سلوکی مشابه بوده است.

اقتصاد اشکانیان

دولت اشکانی میان‌کشورهای شرق وغرب روزگار خویش میانجی محسوب می‌شد و دو جادهٔ مهم تجاری‌آن روز را زیرنظر داشت این دو راه یکی جاده‌کنار فرات بودکه از آسیای صغیر آغـاز شده از سوریه و شمال

بین‌النهرین می‌گذشت و به‌خلیج فارس منتهی می‌شد . دیگرجاده شمالی‌که ازفرات‌آغازمی‌شد و ازخاك ماد وپارت عبورکرده به مشرق زمین وترکستان چین منتهی‌می‌گردید و به‌جادهٔ ابریشم چین می‌پیوست، شاخهٔ دیگری ازاین جاده شمالی سرزمین پارت را به‌هندوستان (ازطریق‌کابل) متصل می‌ساخت. بنابر مندرجات اسناد مکشوف از دوراـاورپوس برای نگهبانی از جاده‌های کاروان‌رو تشکیلات منظمی وجود داشت و ازآنها به‌خوبی مواظبت می‌شد. برسر راه کاروانیان چاههای آب حفرکرده بودند و در منزلگاههای بزرگ کاروانسراهای بسیار بنا کرده بودند و برای رفع خطر احتمالی دزدان راه سوارانی همراه‌کاروانیان درحرکت بودند. از مشرق، ابریشم وآهن و چرم و عاج و مصنوعات پارچه‌یی و اشیاء ظریف و روغن‌های معطر و سنگهای قیمتی حمل می‌کردند و از مغرب‌کالاهای ساخته شده ازقبیل شیشه ومفرغ و پارچه سفال و پاپیروس صادر می‌نمودند و چون عواید گمرکی یکی از مهم‌ترین منابع عایدات خزانهٔ شاهی بود اشکانیان در بهبود وضع راهها کوشش بسیار می‌کردند .

سازمان بردگی در عهد اشکانی

بندگان دورهٔ اشکانی‌بنام بندك‌وآنشهریك ورسیك‌خوانده می‌شدند.

این بندگان درامرکشاورزی ومعادن شاهی به‌کارگمارده می‌شدند و درمیان ایشان آنشهریك‌ها مقام برتری داشتند و از ایشان درکارکشت‌وزرع استفاده می‌شد . آنان در دستکرت‌هاکه املاك شخصی بشمار می‌رفت به‌کار اشتغال داشتند و به مثابه بخشی از اموال اربابان ملك محسوب می‌شدند اربابان می‌توانستند آنشهریك‌ها را به رسم هدیه پیشکش دهند و از وجود

ایشان در مورد گروگان استفاده برند و به هنگام فروش مزرعه آنان نیز فروخته می‌شدند .

روابط اشکانیان با مردم چین

در حدود سال ۱۲۸ ق.م سیاح معروف چینی‌موسوم به‌چانك‌کین[1] ازجانب خاقان وتی[2] (۸۷-۱۴۱ ق.م) به‌رسم سفارت به‌نزد پادشاه پارت‌آمد وپادشاه اشکانی مقدم اورا پذیره شد وهیأتی از جانب خود همراه اوکرد و به چین فرستاد ولی به علت ترکتازیهای قوم یوئه‌چی اشکانیان نتوانستند با چینی‌ها روابط بازرگانی استواری برقرار سازند .

درسال۹۷میلادی در اثناء سلطنت خاقان هو[3] درچین سپهسالارکل پان‌چائو[4] شخصی راکه کان‌ینك[5] خوانده می‌شد به‌سفارت شام اعزام داشت . هنگامی‌که این سفیر به‌شهر مسن خوزستان رسید، دریانوردان به‌او گفتندکه سه‌ماه طول خواهد کشید تا به مقصد برسد کان‌ینك به‌ناچار از رفتن به شام نومید شد واین مقارن بوده است با سلطنت فیروزپادشاه‌اشکانی،وی به‌رسم هدیه عطایایی برای خاقان چین ارسال داشت.کان‌ینك از شهر صد دروازه و همدان تا بابل رفت و می‌خواست از خلیج فارس تا خلیج عقبه را از راه دریا برود ولی موفق نشد .

1- Chang - Kien
2- Wu - ti
3- Ho
4- Pan - Shao
5- Kan - Ying

دین اشکانیان

اشکانیان به‌روزگار صحرانشینی آفتاب و ماه و ستارگان را می‌پرستیدند وچون به‌پادشاهی رسیدند نسبت به‌مذاهب گونه‌گونی که درایران رواج داشت به‌نظر اغماض نگریستند وخود ایشان نیز نیاکان خود را پرستش می‌نمودند و برای ارشك نخستین، مرتبه‌الوهیتی قایل بودند چنانکه لقب اپی‌فانس که کلمهٔ یونانی است برروی سکه‌های شاهان اشکانی دیده می‌شود و بواسطه تقلید از سلوکی‌ها بعضی از شاهان پارتی مثل مهرداد دوم عنوان خدایی اختیارکردند. درزمان ایشان بجای اینکه اجساد را برطبق آیین زردشت طعمه پرندگان سازند مردگان را بالوازم خویش به‌خاك می‌سپردند و این خودگواه برآن است که دین زردشت کیش رسمی و دولتی آن دوران نبوده است. در نسا مدارك تازه‌یی بدست‌آمده است که دلالت براشاعه تعالیم دین مهری در سرزمین پارت می‌کند. در زمان اشکانیان بعضی از ارباب انواع یونان نیز جزو مذهب شاهان شده بود مثلاً زوس رب‌النوع بزرگ یونانیها در ردیف اهورمزدا وآپل‌لن رب‌النوع آفتاب در ردیف مهرقرارگرفته‌بود وبعد ازآنها دو رب‌النوع یونانی آرتی‌میس وهراکل مورد پرستش واقع شد.

تاریخ پارتها

شاهان اشکانی دو تاریخ داشتند :

۱ـ سلوکی با ماههای مقدونی

۲ـ پارتی با ماههای اوستایی

تاریخ نخستین از ۳۱۲ ق.م و دومی از ۲۴۷ ق.م یعنی از آغاز

سلطنت سلوکوس و اشك دوم تیرداد اول شروع می‌شد . روی سکه‌های بازمانده هردو تاریخ دیده می‌شود، لکن میان‌مردم تنها تاریخ پارتی معمول بود لوحه‌هایی‌که در بابل یافته‌اند ومتعلق به‌دوره اشکانی است تنها تاریخ پارتی دارد .

☆ در تهیهٔ این قسمت از این‌کتابها استفاده شده است

1- The Parthian Arsacids Po. 103-121

۲ـ اشکانیان تألیف دیاکونوف ترجمهٔ کریم کشاورز

۳ـ تاریخ ایران و ممالك همجوار آن تألیف گوتشمید با مقدمه‌یی از نولدکه ترجمهٔ جهانداری

گفتار هشتم

ساسانیان

در روایات آمده است‌که ساسان جد اردشیر در معبدآناهیتا واقع در اصطخرفارس از روحانیان بود، او با شاهزاده خانمی از سلسله بارزنگی ازدواج‌کرد و فرزندی یافت‌که او را بابك نام نهادند. بابك هم مانند پدر روحانی معبد آناهیتا بود ولی در حدود سال ۲۰۸ بعد از میلاد در ناحیهٔ کوچکی از حوالی اصطخر به مقام امیری رسید . برطبق روایات مختلف اردشیر پسربابك بنابرتوصیهٔ گوچهر حکمران (ارگپد) قلعهٔ داراب‌گرد شد و ازآن‌زمان ازنقشه‌های جاه‌طلبانه پدرخویش متابعت می‌کرد. دیری‌نگذشت که دایرهٔ متصرفات خویش را با تصرف حکومت‌های همسایه گسترش داد و پس ازآنکه خود را نیرومند یافت برگوچهر از سلسلهٔ بارزنگی بشورید و در حدود سال ۲۱۲ بعد از میلاد بر او غالب آمد . آنگاه بابك از اردوان پنجم اجازه خواست پسر خود شاپور را بجای‌گوچهر به‌سلطنت برساند ولی اردوان با این درخواست مخالفت‌کرد ومقارن همین احوال شاپور حکمران اصطخرگردید، ولی حکومت او چندان به طول نیانجامید و به‌طوری‌که در

روایات آمده است براثر ویرانی بنایی به هلاکت رسید و برادرش اردشیر بجای او منصوب شد. اردشیر مقر سلطنت خویش را درشهرگور «فیروزآباد کنونی» قرار داد و آنرا اردشیر خوره خواند. اردشیر با اردوان پنجم در دشت هرمزدگان مواجه شد و سرانجام اورا در ۲۲۴ میلادی شکست داد و درسال ۲۲۶ میلادی درتیسفون تاجگذاری کرد وبه‌این ترتیب سلسلهٔ ساسانی تأسیس شد و تا پایان سال ۲۱ هجری ادامه یافت.

تمدن و فرهنگ ساسانی

ساسانیان وارث سنت‌های فرهنگی ایران هخامنشی بودند و نیز از فرهنگ سلوکی و پارتی نصیبی وافر داشتند و چون بر دین وآداب ملی متکی بودند، فرهنگ آنان چنان‌گسترش یافت‌که از چین تا اروپای رومی را تحت تأثیر قرار داد و اثرآن مخصوصاً در باختر بسیار بود و هنر قرون وسطی ازآن الهام گرفت. هنر ساسانی همچنین منشأ الهام نقشهای معابد بودایی در آسیای شرقی و بافندگان مصر و بیزانس قرار گرفت و نیز فنون ساسانی‌به‌تشکیل هنرکلاسیك هندکمك بسیارنمود. بسیاری از ایران‌شناسان ازقبیل مارسل‌دیولافوای فرانسوی معتقدندکه مبانی معماری‌گوتیك معماری ساسانی است وآنچه اروپاییان به‌آن افزوده‌اند مربوط به‌جزئیات آن سبك می‌شود. ایرانیان عهدساسانی در معماری و نقاشی وگچ‌بری و فلزکاری و پارچه بافی شاهکارهایی بوجود آوردند که هنوز نماینده‌کمال هنر محسوب می‌شود.

طبقات مردم و تشکیلات اداری در عهد ساسانی

در زمان ساسانیان مردم ایران به چهار طبقه تقسیم می‌شدند:

۱ ـ روحانیان، ۲ ـ سپاهیان. ۳ ـ عمال کشوری،۴ ـ برزگران و پیشه‌وران .

هریك از این چهارگروه نیز شامل دسته‌های متعدد بود و هر دسته نماینده یکی از شغل‌های اجتماعی محسوب می‌شد . روحانیون به طبقات قضات و موبدان تقسیم می‌شدند و عمال کشوری گذشته از دبیران شامل پزشکان و شاعران و اخترشناسان نیز بود و گروه برزگران و پیشه‌وران و بازرگانان و اصناف را نیز دربر می‌گرفت. هریك از این گروهها مهی‌داشت و زیردست او مأمورینی بودندکه به‌کارها رسیدگی می‌کردند و تحصیلداری که خراج را می‌گرفت و کسانی بودندکه به کارهای محصلان رسیدگی می‌نمودند . در دورهٔ ساسانی طبقات هفتگانه‌یی که از زمان اشکانی برجای مانده بود همچنان معزز و محترم باقی ماند و تنها به جای خاندان شاهی اشکانی‌خانواده سلطنتی‌ساسانی‌جانشین طبقه نخستین شد وآن هفت خانواده عبارت بودند از:

۱ـ خاندان ساسانی

۲ـ خانواده‌کارن یاقارن پهلوکه درآغازدورهٔ ساسانی‌ناحیهٔ‌نهاوند سپرده به‌ایشان بود .

۳ـ خانواده سورن پهلو

۴ـ خانواده اسپهبد پهلوکه نخست ناحیهٔ دهستان در خاك گرگان از ایشان بود و در پایان دورهٔ ساسانی نزدیك به دورهٔ اسلامی حکمران طبرستان شدند .

۵ـ خانواده سپند یا اسپندیاد که نواحی ری به‌آنها تعلق داشت .

۶ـ خانوادهٔ مهران‌که حکمران ارمنستان بودند وسپهسالاران دورهٔ

ساسانی از ایشان بودند .

۷ـ خانواده‌یی که در اسناد یونانی نام آنها را زیك نوشته‌اند وچون درمدارك پهلوی از ایشان اسمی نیامده معلوم نیست به چه معنی است. از این هفت‌خانواده که می‌گذشت مردم کشور به‌طبقات پنج‌گانه تقسیم می‌شدند: یعنی شهرداران ویس پوهران یا اسپوهران ؛ زرگان ؛ آزاتان و دهگانان . مهمترین فرد دولت را وزرگ فرمدار می‌گفتند (نخست وزیر) و پس از او موبدان موبد بودکه رئیس روحانیون محسوب می‌شد . موبدان را همواره از طایفه مغان که از زمان مادها برجای مانده بودند انتخاب می‌کردند . هیربد هیربدان سمت قاضی‌القضاتی را داشت ؛ هیربد نگاهبان آتش بود؛ دبیربد رئیس دفتر مخصوص شاه وسپهبد فرمانده قوا بود گاهی تغییری در مراتب مذکور داده می‌شد .

مثلاً موبدان موبد مقدم بر بزرگ فرمدارقرار می‌گرفت. تا زمان خسرو اول انوشیروان سپاه ایران یك‌فرمانده‌بیشترنداشت که آنرا اران‌سپهبد می‌گفتند . خسرو این مقام را از میان برد و چهار سردار برقرار کرد که هریك فرماندهٔ سپاه یك ربع از مملکت بودند و هریك از این چهار قسمت نایب‌حکومتی داشت که آنرا پادگوسپان می‌گفتند. سراسر ایران به‌چهاربخش اواختر یعنی شمال ، خراسان یعنی مشرق، نیمروز یعنی جنوب وخرواران یعنی خاور (مغرب) تقسیم می‌شد . در زمان ساسانیان حکام ارمنستان و آذربایجان و ایالات مجاور هندوستان را شهردار می‌گفتند و حکمران سایر نواحی را مرزبان می‌خواندند . در اواخر عهد ساسانی همهٔ کارهای کشوری ولشکری در دست اسپهبد بود و پادگوسپانها هم زیردست اوبودند حکمران بلوك که آنرا شهر می‌گفتند از میان طبقهٔ دهقان یا نجبا انتخاب می‌شدند و

آنهارا شهریك می‌گفتند. در دورهٔ ساسانی هرناحیه مستقلی‌را کور یا استان می‌گفتند وهر استان به چند تسو (طسوج) تقسیم می‌شد و سپرده به‌کهبد یا تحصیلداری بود. در زمان ساسانیان عایدات دولت بیشتر از مالیات تأمین می‌شدکه ظاهراً آنـرا خراگ می‌گفتند و این‌کلمه آرامی است که درکتاب تلمود هم استعمال شده ودر زبان عربی به‌خراج بدل شده است. دراین زمان یك مالیات سرانه نیز بودکه آنرا گزیت یـا سرگزیت می‌گفتند. کودکان و زنان وپیران از مالیات ارضی مصون بودند در زمان خسرو اول انوشیروان سرگزیت را اصلاح کردند وآنرا از تمام مردانی کـه ازبیست تا پنجاه سال داشتند به‌قدر توانایی و درآمدشان دریافت می‌داشتند وصول مالیات برعهدهٔ دهقانان بود.

سکه

در دوره ساسانی‌سکهٔ نقره را زو یا کرشه می‌نامیدند وزن سکه نقره گاهی چهارگرم و زمانی قدری بیشتر بوده است وگوئیا پول مسی رایج در آن زمان را به‌نام معا می‌خواندند و درهم در این دوره به اندازه درهم‌هـای اشکانی بوده و وزن‌آن از ۳/۴۹ تا ۳/۶۵ گرم بوده است، پول مفرغ شامل سکه‌هـای نیم درهمی و یك دانگی یعنی یك ششم درهم و نیم دانگی یعنی یك دوازدهم درهم بوده است .

کوچکترین ، کهیی که معمول بوده و نمونه‌های آن بدست آمـده پشیز نام داشته واین اصطلاح هنوز هم در زبان فارسی مانده است .

دادگستری

در زمان ساسانیان قاضیان در ایران محترم بودند وعموماً هیربدان را بدین‌کار می‌گماشتند وکارهـای حقوقی جزو وظایف طبقه روحانیون بود زیرا تنها ایشان از قواعد شرعی مطلع بودند و یك قاضی مخصوص هم بود که قاضی سپاه بشمار می‌رفت . درآن زمان هرکس گناهی بزرگ مرتکب می‌شد اورا به‌زندان فراموشی‌که درنزدیك‌گندیشاپور بود می‌بردند ودرآنجا زندانی می‌ساختند و نیز مجازات «ور[1]» بیش از هرنوع مجازاتی معمول‌بود پادشاهان ساسانی خود در رأس قضات‌کشور بودند و رأی ایشان قاطع بود.

روحانیون و آموزگاران

چون مذهب زردشت به‌تدریج دین رسمی بـادشاهان ساسانی شد از این روی موبـدان در مملکت نفوذ بسیار داشتند و آتشگاهها تشکیلات وسیعی داشت و نیز روحانیون مراتب ومقامات مختلفی را احراز می‌کردند از آن جمله کسی‌که درآتشگاهها مأمور خواندن سرود و نمازهـای مذهبی بود او را زوت می‌نامیدند و گروهی‌که مأمور بودند آتش را نگاه دارنـد راسپی‌خوانده می‌شدند و درمیان مغان یكَ تن‌آموزگار هم بودکه مقام رفیع داشت در رأس تمام این طبقات دو مقام عالی بود یکی هیربدان هیربد کـه تقریباً مقام قاضی‌القضاتی را داشت ودیگرموبدان موبدکه ریاست روحانیون زردشتی برعهده اوبوده. در دورهٔ ساسانی در سراسر ایران سه‌آتشگاه بزرگ

۱ــ ورهمان‌است‌که در زبانهای خارجی‌بدان Ordaile می‌گویند وآن عبارت‌است از استفاده از قوای طبیعت برای تعیین حقانیت یکی از طرفین دعوی.

ساخته بودند :

۱ـ آذر فرن بغ درکاریان فارس که آتش موبدان بود .

۲ـ آذرگشسب درگنجه‌آذربایجان، که‌آتش‌سپاهیان‌یاآتش‌شاه بود.

۳ـ آتش برزین‌مهر یا آذربرزین درکوه ریوند خراسان کـه آتش برزگران بود. علاوه براین در هرخانه‌یی آتشگاه‌کوچکی بود و نیز درهر ده آتشگاهی بودکه آنرا آذران می‌نامیدند و آتشی‌که در هر بلوکـی افروخته می‌شد آنرا آذربهرام می‌خواندند .

ادیان عهد ساسانی

در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در نقش رستم نـزدیك تخت جمشید هیأت حفاری بنگاه خاوری شیگاگو در سمت مشرق محلی‌که کعبهٔ زردشت نام دارد کتیبهٔ مفصلی بدست آورد که در آن موبد کرتیر شرح می‌دهدکـه چگونه از سال ۲۴۳ تا ۲۹۳ میلادی ریاست روحانیون مـذهب زردشت را برعهده گرفته است .

یکی ازکتیبه‌ها در باب اخراج مبلغانی از مذاهب بیگانه است که آنان را از کشور رانده‌اند مانند یهودی‌ها ، سمناها یا رهبانان بودایی ، برهماییها ، ناصری‌ها، مسیحیان، موکتکاها یا نجات یافتگان‌که احتمالاً از هندی‌ها بوده‌اند و سرانجام پیروان مانی .

از سوی دیگر وقایع نگار ارمنی الیزه واردایت از نوشته‌یی یـاد می‌کندکه مربوط به‌شاپور است ودرآن دستور داده است‌که مغ‌ها ویهودیها و پیروان مانی و طرفداران تمام مذاهب در هر نقطه از ایران که هستند در انجام دادن مراسم دینی خویش آزاد باشند .

کتیبهٔ نخستین مربوط به‌مضیقه‌یی است‌که در زمان پادشاهی‌بهرام دوم میان سالهای۲۷۷ و۲۹۳ میلادی دربارهٔ اقلیت‌های مذهبی‌روا داشته‌اند وفرمان دوم راجع به‌آزادی مذهب است‌که شاپور اول (۲۴۲-۲۷۳ میلادی) به‌رعایای سرزمین خویش داده است. ازمضمون این‌دو نوشته چنین برمی‌آید که به روزگار ساسانیان علاوه بـرکیش زردشتی دیانت مانوی و مسیحی و بودایی‌ویهودی وسرانجام از زمان قباد اول به‌بعد دیانت مزدکی‌نیز درایران رایج بوده است .

دین زردشتی در دورهٔ ساسانی

برخلاف آنچه مشهور است در آغاز عهد ساسانی دین زردشتی در ایران رواجی نداشت و پرستش آناهیا در استخر فارس و برخی دیگر از شهرهای ایران متداول بود وساسان‌نیای این خانـدان خود نیز سدانت معبد ناهید را در استخر فارس برعهده داشت و به اقرب احتمالات معبدی را که شاپور اول در بیشاپور ساخت پرستشگاه پروردگار آب (ناهید) بود. توجه شاپور اول به‌دیانت مانی نشان می‌دهدکه شاپور خود را مروج و حافظ‌آیین زردشت نمی‌دانسته است. گویا شاپوردوم پسر هرمزد، نخستین پادشاه‌ساسانی باشدکه آیین زردشت را در ایران دیانت رسمی‌کرده است ومحرك او دراین کارآذرپاد پسرمهرسپند را دانسته‌اند. از زمان شاپوردوم‌آیین زردشت مذهب رسمی ایران شد و تشکیلات روحانی زردشتی صورتی منظم یافت وموبدان در امورکشور صاحب نفوذ و قدرت شدند .

کیش زردشتی

از زندگانی زردشت پیامبر ایرانی جزچند افسانه چیز دیگری‌برجای

نمانده است و از میان‌آن داستانهای‌گونه‌گون، حقیقت تاریخی یافته نشده تا بتوان به‌قطعیت دربارهٔ زردشت اظهارنظرکرد. حتی نام زردشت هم معنی روشنی ندارد وآنچه‌گفته‌اند قطعی‌ودرست نیست، در اوستا نام او زرتوشتره و پیش ازآن نام اسپی‌تمه آمده است.

کلمه زرتوشتره بعدها به‌زرتشت ، زراتشت ، زرادشت ، زردشت و زردهشت بدل شده است . زمان زردشت را از ۶۶۰ تا ۵۸۳ قبل از میلاد دانسته‌اند وگویند در رگ (ری) یا درآذربایجان ولادت یافته است. پدرش پوروشسب و مادرش دغدو (دغدویه) نام داشت نزدیك به‌سن بیست سالگی از مردم دوری جست و خود را آمادهٔ قبول پیامبری کرد . سی‌ساله بودکه به‌او وحی رسید و به مرتبه رسالت برگزیده شد و این وحی درکنار رود دایی‌تیه درآذربایجان بر او نازل‌گردید . نخستین‌کسی‌که آیین زردشت را پذیرفت پسرعم او مثی‌دیوئی‌ماانگهه بود .

زردشت چون ازمردم دیارخویش روی خوشی ندید به‌ناچار به‌سوی مشرق سفرکرد و به‌فرمان اهورمزدا به‌دربار ویشتاسپه رفت و دوسال در راه موافق ساختن این پادشاه‌کوشید . درآن زمان، پیامبر ایرانی چهل و دوساله بود دراین‌دیاربودکه‌جاماسپه‌وزیر ویشتاسب‌بادختر زردشت‌که پوئوروچیسته نام داشت ازدواج‌کرد و زردشت نیز با دختر فرهشه‌ئوشتره که هووی نام داشت ، ازدواج‌کرد .

معروف است که پیامبر ایرانی آخرین سالهای حیات خود را در جهادگذرانید و درسال‌آخر زندگی برای جلوگیری از تاخت‌وتاز هیه‌ئونه‌ها باآنان جنگ کرد و در نبرد با این قوم بودکه به‌دست توری براتروخش کشته شد . دراین هنگام سن وی هفتاد و یا هفتادوهفت سال بود این واقعه

را به‌سال ۵۶۳ ق.م دانسته‌اند. درآیین‌زردشت اهورمزدا خدای بزرگ است و او اراده خویش را به‌یاری روحی مقدس از قوه به‌مرحلـه فعل درمی‌آورد که‌آنرا امشاسپند می‌نامند. تعداد امشاسپندان شش است که با اهورمزدا هفت می‌شود و به‌ترتیب عبارتند از: بهمن (بهترین منش)، اردیبهشت (بهترین پارسایی)، شهریور(کشور پسندیده)، سپندارمد (واگذاری بخشنده)، خرداد (تن‌درستی)، امرداد (جاودانی) و اهورمزدا.

پس از امشاسپندان گروه بسیاری از ایزدان (فرشتگان) هستند که تعداد آنها از حساب بیرون است. اهورمزدا بزرگترین یزدان‌آسمان است و زردشت در رأس یزته‌های‌زمین قرار دارد. آیین زردشت متکی‌به‌اصل‌روشنایی و تاریکی یا خوبی و بدی است این دو پیوسته در زدو خوردند و متوالیاً یکی بردیگری چیره می‌شود خوبیها ساخته وپرداخته اهورمزداست واهریمن پدید آورنده بدی است . رکن مهم دین زردشت منش نیك ،کردار نیك و گفتار نیك است ونخستین مذهبی است در جهان‌که از مسأله حیات عقبی، قیامت ، صراط ، میزان ، داوری ، بهشت ، دوزخ و موعود سئوشی نیت سخن به‌میان‌آورده است. در دین زردشت روح جاودان است و روح انسان دادگر پس ازگذشتن از خانه‌های سه‌گانه : اندیشه نیك ،گفتار نیك وکردار نیك به روشنایی جاودانی می‌رسد وآنرا در اوستا گرون‌ماتـه یعنی بهترین جهان‌گفته‌اند. ولی‌روح دوزخی پس از افتادن از پل‌چنوت همچنان به‌درجات تنزل‌می‌کند تا به‌خانهٔ درد می‌رسد و منزلگاه اوآنجاست. آخرین روزجهان را شخص موعودی‌که رهاکننده وآزادکنندهٔ مردم خواهد بود اعلان خواهد کرد و او سئوشی‌نیت نام دارد و جهان را پس از تباهی دوباره به اصلاح خواهد آورد . پس از او روز رستاخیز خواهد آمد و در این هنگام موجی

از فلز گداخته روی زمین را خواهد گرفت و آنرا پاك خواهد ساخت. سپس آخرین زد وخورد اهورمزدا و اهریمن یعنی نیکی وبدی وروشنایی وتاریکی روی خواهد داد و اهریمن یکباره شکست خواهد خورد.

فرقهٔ زروانی

درباره منشأ زروان پرستی ایرانیان عقیده‌های مختلفی ابراز شده است. برخی زروان را از خدایان دیرین آریایی وپروردگار آسمان پنداشته‌اند وگویند هرمزد و اهریمن چون شب وروز دوصورت از وجود او وبه‌حقیقت آفریده و زادهٔ زروان بشمارمی‌آیند،وجمعی چون‌هنینگ خاورشناس نامدار این آیین را از تأثیرعقاید بابلی در روزگار هخامنشی دانسته‌اند. از قرائن استنباط می‌شودکه زروان پرستی از قدیم درنواحی غربی ایران شناخته شده بود وحتی در دورهٔ بعد از هخامنشی به‌آیین میترا بدان‌گونه که درآسیای صغیر متداول بوده است صورتی خاص بخشیده بود .

بعد از شاپور دوم آیین زروان پرستی در ایران عهد ساسانی‌مجال گسترش یافت وتاریخ دینی عهد ساسانی سراسرکشمکش میان زروان پرستی و اهوراخواهی‌بوده است. در روزگار یزدگرد اول ویزدگرد دوم‌آیین زروان قدرتی‌یافت ودر دورهٔ شاپوردوم وخسرو اول‌کیش زردشتی‌اهمیتی پیداکرد. دور نیست‌که در برخی‌ازمتون پهلوی نکاتی‌که درباب تأثیر سپهروستارگان دیده می‌شود از تأثیرکیش زروان باشد بااینکه آیین زروان در روزگار ساسانیان رونقی‌یافت لیکن همان‌طورکه اشارت رفت از زمانها پیش زروان نزد ایرانیها شناخته شده بود حتی در اوستا یسنای ۳۰ از روح خیر وروح شر به‌منزله دو برادر توامان یاد شده و نیز نام زروان در اوستا آمده است

به‌عقیده زروانیان اهورمزدا و اهریمن ازموجود دیگری پدیدآمده‌اندکه پیش ازآنها بوده است و برآنها برتری دارد و آن زروان یعنی زمان لایتناهی است و این نکته را از این جمله اوستاگرفته‌اندکه زروان اکه‌رنو یعنی زمان بیکران است و بدینگونه زروانیان خواسته‌اند پرستش خدایی یکتا را که از هرمزد و اهریمن برتر بوده وبه‌حقیقت آفریدگارآن‌دو محسوب می‌شده است تعلیم دهند و تبلیغ نمایند.

دین بودا

همان‌طورکه یادآور شدیم در فهرست موبدکرتیر از راهبان بودا نیز یاد شده است و بی‌شك نفوذ بودایی در مشرق ایران بسیار شدید بوده است. برطبق یادداشتهای مسافرچینی‌هیانگ تسانگ درقرن هفتم هنوز در ایران ساسانی صومعه‌های مذهب بودا و مذاهب دیگر هند وجود داشته است.آیین بودا حتی ازعهدسلوکی و در قرن اول میلادی در بلخ و بعضی نواحی مجاورآن رواج یافته بود. به‌موجب روایات چینی مقارن قرن سوم پیش ازمیلاد عده‌یی ازبوداییان ایرانی‌برای ترویج دین بودا به‌چین رفته‌اند و نام برخی ازآنان درکتب بوداییان چین آمده است.

بودا : نام وی‌گوتاما است‌که بعدها اورا فرزانه خردمند،بیدار ویا سیدارتا آنکه به‌هدف نهایی رسیده است خواندند.

او را شاکیامونی‌حکیم قبیله شاکیا یا شاکیاسینها نیز می‌خواندند. به‌طوری‌که مشهور است وی در سال ۵۶۰ ق.م در جنوب نپال از مادر زاده شد. پدرش «سودودانا» میل داشت که بودا پس از وی جانشین پدر گردد ولی سیدارتا در جوانی از خانه پدرگریخت و راهبی بیابان‌گرد شد و مدت

هفت سال در جستجوی حقیقت بود تا سرانجام روزی به‌هنگامی‌که از فرط خستگی در زیر درختی‌که ازآن پس درخت بیداری و روشنایی خوانده شد نشسته بود در عالم خلسه ناگهان برق شادی در چهره‌اش درخشید و کلید خرد را یافت ونخستین قانون زندگی خود را پیداکرد .

از نیکی نیکی زاید و از بدی بدی پدیدآید .

بودا خطاب به‌پنج مرتاضی‌که پیوسته با او بودند گفت: «زندگی این دنیا لذت وخوشی دربر دارد وغیرحقیقی‌است و راه ریاضت نیز ناهموار است وغیرحقیقی» بودا راه میانه‌را پذیرفت این راه است‌که منجر به‌نیروانا می‌شود ایمان راست، نیت راست،گفتار راست،کردار راست، طریق زیستن راست، پندار راست وتوجه ومراقبت راست.آیین بودا ساده وبی‌پیرایه است پوشیدن جامه زرد وتراشیدن موی‌سر و ریش وتظاهر به‌دریوزگی‌وبه‌مراقبه و تفکر و تکرارکلمات پرداختن از مراسم آن است هربودایی همه روزه این سخنان را زیرلب تکرار می‌کند :

من‌به‌بودا متوسل‌می‌شوم ومن به‌شریعت حق«دهارما» ایمان‌می‌آورم و درپناه سانگها (معبد بودایی) آرام می‌جویم.

بودا در سن ۸۰ سالگی به‌سال۴۸۳ درشمال شرقی بنارس فوت‌شد. پس از مرگ، وی‌گفته‌های او را در سه‌کتاب تری‌پیتاگی (سه سبد دانش)که کتاب مقدس دین بوداست جمع‌کردند .

دین یهود

از زمان هخامنشیان یعنی از روزی‌که کورش بزرگ قوم یهود را از اسارت بابلی‌ها رهایی بخشید گروهی از یهودیان در ایران سکنی‌گرفتند

وسرپرستی داشتندکه به‌کارآنها رسیدگی می‌کرد و او نیز به‌وسیله خودشان انتخاب می‌شد وشاهنشاه‌آنرا تأیید می‌نمود وپادشاه تبعید خوانده می‌شد. بعد ازکورش قوم یهود درهمدان وشوش وپاسارگاد وبعضی شهرهای ایران سکونت‌گرفتند ودرعهد اردشیر دوم آسایش‌کامل یافتند. پادشاهان اشکانی نیز به‌ایشان بـا نظر محبت می‌نگریستند. در قرن سوم میلادی هنگام ظهور ساسانیان وضع یهود در ایران دچار مخاطره گردیـد و از زمـان اردشیر، بهرام دوم، یزدگـرد دوم، فیروز وهرمزد چهارم تا اوایل دوره خسرو پرویز مکرر نسبت به‌آنها سخت‌گیری شد. اصولاً در دوره ساسانی احساسات مردم نسبت به قوم یهود مساعد نبود حتی درکتاب دینکـرت یکبار آنها بددین خوانده شده ومنشأ دین ایشان را ازضحاك شمرده‌اند. نکته درخور ذکـر آن است کـه آیین یهود بعد از رواج در ایـران رفته رفته نشانـه‌بی ازآیین مزدیسنان یافت چنانکه شیطان‌که قبل ازآن درنزد قوم یهود بنده وآفریدهٔ یهود بشمار می‌آمد ازآن پس به‌منزلهٔ دشمن او تلقی‌گردید و مسیح‌که پیش ازآن فقط منجی قوم یهود پنداشته می‌شد در دورهٔ بعد از اسارت بابل مثل سوشیانت زردشتی منجی بشرمحسوب‌گردید. البته بـاید یادآور شدکـه به عقیدهٔ برخی از محققان این موارد مشابهت اتفاقی است.

مذهب مسیح

مـذهب عیسی از عهد اشکانی در ایران انتشار یافت، گویند مبلغ مسیحیت در ایران آدایی نام داشت‌که یکی از ۷۲ نفر از پیروان وهمراهان مسیح بود و نیزگفته‌اندکه سن‌توماس مبلغ ناحیه هندوستان و پارت هردو بود. درحقیقت مذهب مسیح در ایران به‌دست آرامیهاکه در سوریه اقامت

داشتند ویا مبلغانی‌که از ادس‌واروفه آمده بودند ویا به‌توسط اسرای جنگی وارد ایران شد . پادشاهان اشکانی عیسویان را درنشر دعوت خویش آزادی بخشیدند و این درموقعی بودکه عیسویان از رومیهاآزار می‌دیدند. در دورهٔ ساسانی از همان آغاز تأسیس ، مسیحیت مواجه با مقاومت سخت شد و بعد ازگرایش قسطنطین به دین عیسی، شاپور دوم شاهنشاه ساسانی پیروان دین مسیح را به سختی مورد ایذا وآزار قرار داد . یزدگرد اول یك چند با آنان با محبت رفتارکرد وتا قرن پنجم میلادی‌که مذهب نسطوری در ایران شایع گردید مسیحیان ایران روی خوشی ندیدند و براثر آن میان عیسویان شرق وغرب شکافی عمیق پدیدآمد. مذهب عیسی در اواخر عهد ساسانی در ایران نفوذ بسیار یافت و اگر اندکی دیرتر اسلام به‌ایران آمده بود مسیحیت این سرزمین را درزیر لوای خود می‌گرفت .

آیین مهری

مهر در اوستا و درکتیبه‌های پادشاهان هخامنشی به صورت متر Mithra و درسانسکریت میتر Mitra ودرپهلوی ساسانی مثر و درپهلوی اشکانی‌مهرو درسغدی‌به‌صورت‌مش‌آمده است.این‌لغت‌را از ریشه‌آریایی‌Mei به‌معنی بستن، پیوستن می‌دانند و واژه میترا راکه دریونانی‌باستان به‌معنی کمربند، سربند، تیار tiare بکار رفته است از همین ریشه دانسته‌اند ، این درلاتین به‌صورت Mitra دیده می‌شود و در زبانهای انگلیسی و فرانسوی به‌شکل Mitre استعمال شده است در فرهنگهای فارسی مهر به‌معنی‌آفتاب ، روشنی ، دوستی ، محبت ،عشق و شفقت آمده و همچنین ماه هفتم هرسال و نام روز شانزدهم این ماه است و نام فرشته‌یی است‌که موکل به مهر و

محبت است و تدبیر امور ومصالحی‌که در ماه و روز مهر باشد به‌اومنسوب است وحساب وشمار مردمان از ثواب و عقاب به او است .

بی‌گمان اهمیت و تفوق‌آیین مهری در ایران از دورهٔ ماد به‌تدریج آشکار شده است وطبقهٔ مغان نگاهبان ومبلغ این مذهب بوده‌اند. محتملاً نفوذ مغان ودین مهری درسراسر خاك ماد مقارن باظهورسکاها درآن سرزمین بوده است . تعالیم مغان به زبان ایرانی اشاعه می‌یافت و مورد پشتیبانی جدی شاهان ماد قرارگرفته بود و در مبارزه خود علیه تجزیه طلبی بزرگان محلی‌ازآن استفاده می‌بردند در دورهٔ هخامنشی‌به‌طوری‌که قبلاً یادآور شدیم آیین مهری از زمان اردشیر دوم ۴۰۴ تا ۳۹۵ پیش ازمیلاد مورد توجه قرار گرفت و در دورهٔ اشکانی نیز شیوع بسیار داشت و در اسناد مکشوف در نسا که مربوط به‌قرن اول میلادی است نامهای مهری بسیار دیده می‌شود و در این دوره نام سه تن از پادشاهان اشك ششم و نهم و دوازدهم مهرداد بوده است. در دورهٔ ساسانی در اوایل این عهد تا زمان شاپور دوم‌کمابیش طرفداران دین مهری در ایران بوده‌اند ولی از زمان شاپور دوم به بعد دین مهری روبه انحطاط نهاد و مهرابه‌ها به‌کلی ویران و نابود شد و به‌صورت آتشکده درآمد .

دربارهٔ عقاید و اسرار پیروان دین مهری کتابی که مستقلاً در این زمینه نوشته شده باشد در دست نیست و تعصب عیسویان باسعان آثاری از مهر باقی نگذاشته تنها به‌وسیله مورخان می‌دانیم که‌کتب بسیار درخصوص اصول آیین مهر و سنت‌های این دین بوده است. به‌موجب نشانه‌هایی‌که از این دین مانده است مهر از تخته سنگی زاده شد و به‌محض تولد چوپانان به‌پرستش او شتافتند.کلاهی فریجی برسر داشت ودستش را بلندکرده بود و

خنجری و مشعلی در دست داشت سپس گاو وحشی را مقهور کرد و اورمزد یا خورشید به‌وسیله کلاغی به‌او دستور دادکه گاو را هلاك کند بعد از شکار گاو وقتل هیجان‌آور او اقامت مهر درکره خاکی به‌انتها رسید ودرمهمانی که به‌عنوان حسن ختام برپا شد وسل(خورشید) ویاران مهرهم حضورداشتند گوشت‌حیوان قربانی‌شده‌را صرف نمودندآنگاه مهر بر ارابه خداوندخورشید سوار شده به‌آسمان صعودکرد وپس از وی پدر یا پیرمهریان (پیرمغان)جای اورا در نقشها گرفت در حالیکه تن پوش مهر دربر دارد مهرزادهٔ روشنایی است ولقب اوشکست ناپذیر است. اوآفرینندهٔ طبیعت است ونجات دهنده‌یی است‌که در نظام طبیعت مداخله می‌کند سوارکار وتیرانداز است ونگاهبان حق وحقیقت است. در دین مهری عناصرطبیعی مقدس‌اند و نیز دراین‌آیین دونیرو درکشمکش هستند . اهورمزدا فرمانروای روشنایی و اهریمن حاکم جهان‌تاریك. بربالای این‌دو خدا زروان قرارگرفته است‌که ایزد زمان است داوطلبی‌که می‌خواسته وارد جمع مهری‌ها شود می‌بایست مدت زمانی نوآموزی‌کند و تعلیمات خاصی فراگیرد و از این‌جهت رهرو موظف بوده است‌که موافقت مرشد خود را دراین باره حاصل‌کند . البته ماهیت تعلیمات مذکور به‌درستی روشن نیست ولی جسته وگریخته پیداست‌که بسیار دشوار و مشکل بوده است از اینروی دین مهری را آیین سربازی نیز خوانده‌اند و یکی ازمراحل مشکل این‌آیین مرحله سربازی است‌که مراسم‌آن در سردابه‌یی انجام می‌گرفت‌که در تاریکی محض فرو رفته بود . درآیین مهری‌کسی‌که از مراحل هفت‌گانه همسر، کلاغ ، سرباز، شیر ، پارسی ، پیك و خورشید بگذرد و در علوم الهیات ونجوم وعلم رمل وطالع متبحر باشد به‌مقام پیری می‌رسد مهرابه‌های مهریان عموماً غارهای طبیعی بود و نزدیك غار می‌باید

رودخانه‌یی باشد وصورت میترا را در حالیکه مشغول کشتن گاو مقدس بود روی جدار سنگی غارکنده بودند. درهمه معابد مهری دیوارها منقش به نقش‌های برجسته‌یی است که اشخاص مختلف آنرا به‌رسم هدیه تقدیم داشته‌اند مهرابه‌ها عموماً در مشرق ساخته می‌شد تا پرتو خورشید بدآن بتابد.

مهری‌ها هرروز سه‌بار صبح، ظهر وعصر نماز بجا می‌آوردند در نمازصبح روی به‌مشرق وظهرروی به‌جنوب‌وعصر روی به‌مغرب می‌ایستادند درمهرابه‌ها روز ۲۵ دسامبر یعنی روز اول زمستان راکه روز تولد خورشید و بزرگترین عیدآنها بود جشن می‌گرفتند. در هنگام ستایش مهر خنیاگری و رامشگری متداول بوده است و درمواقع مخصوص زنگ هم می‌زده‌اند در مراسم مذهبی زنان حق شرکت نداشته‌اند.

f آیین مانی

مانی درسال ۲۱۶ میلادی دربابل درقریه‌یی به‌نام مردینو که شاید درمحل امروزی بغداد بوده است چشم به‌جهان‌گشود گویا پدر و مادرش از خاندان اشکانی بوده‌اند. پدرش پاتك از مردم همدان بود ویك چند دربابل می‌زیسته آنگاه به دشت میشان رفته و با مغتسله یاصبی‌ها ویا مانداییها محشور شده است. مانی در میان این فرقه گنوسی پرورش یافت مانی براثر دو وحی‌که به‌او شد و پس ازآنکه فرشته‌یی به‌نام التوم AL-tawam بر او نازل شده مذهبی‌را اعلان‌کرده است‌که ازحیث عقیده ثنوی برمذهب صابئین ارجح است.

مانی بیست‌وپنج ساله بودکه ادعای پیامبری‌کرد. ودر اواخرعهد اردشیر اول بودکه به‌خراسان رفت و ظاهراً از پیروز پسر اردشیرکه عنوان

کوشان شاه داشت درخواست کمکی نمود و سرانجام بعد ازچند سالی اقامت و سیاحت در خراسان و سند به‌تیسفون آمد و در حدود سال ۲۴۳ میلادی مقارن جلوس شاپور اول به‌دربار او راه یافت ولی در روزگار بهرام اول‌به سعایت موبدکرتیر بازداشت شد و درسال۲۷۷ میلادی به‌قتل‌رسید و بااینکه پس از وی پیروانش را مورد آزار قرار دادند تا قرن سیزدهم میلادی‌که زنادقه شهرالبی‌درجنوب فرانسه به‌حکم‌کلیسا نابود شدندکمابیش مانوی‌ها درجهان بوده‌اند مانی‌کتابهای بسیار داشته برخی‌تعدادآنرا هفت دانسته‌اند. نخست‌کتابی است به‌زبان ایرانی به‌نام شاپورگان ولی سایرآثارش در اصل به سریانی بوده است‌که زبان مادری او محسوب می‌شدوآنها عبارتند از انجیل زنده ، خزانه زندگی ،کتاب رموز ،کتاب غولان و مکاتیب .

مانی پایه واساس مذهب خود را برروی این‌کتب نهاده بود. ازاین آثار قطعاتی در حفاریهای تورفان و نیز در فیوم مصر بدست آمده است‌که در تحقیق تاریخ وشناختن دین مانی بسیارکمك‌کرده است. مانی برای‌کتب خود خطی اختراع‌کردکه از الفبای آرامی گرفته شده بود و به‌خط مانوی معروف شده است . کتابهای مانی تصاویری داشته‌که از جهت زیبایی مثل شده و به‌همین جهت مانی را در ایران به‌عنوان نقاش نیز شناخته‌اند .

دین مانی ترکیبی بود از ادیان مهم‌آن زمان یعنی بودا و زردشت وآیین مسیح و همچنین عقاید گنوسی و مندایی او خود را فرستاده عیسی نوروفارقلیط موعود عیسی می‌خواند و از بودا و زردشت نیز یاد می‌کرد و آیین خود را مکمل تعالیم آنها می‌شمرد و به‌حقیقت مانی اصل ثنویت را از زردشت‌گرفت و از بودا در مراحل سلوك و اخلاق یاری جست وآنچه از این ادیان گرفته بود با تعالیم هرمسی وگنوسی درآمیخت . مذهب مانی

مبتنی بر ثنویت و مبشر به‌نجات است او به‌دو اصل نور وظلمت‌که در این جهان برخلاف زمانهای دور بهم آمیخته است متکی است وگوید از زمان پیدایش آدم این دو اصل بهم درآمیخته و حدی میان آنها نیست. از این‌رو به‌عقیده اونجات آدمی بدین‌گونه حاصل‌می‌شودکه انسان به راهنمایی‌گنوس یعنی معرفت و به‌سبب توجه به‌تعلیم فارقلیط از امور این عالم و حتی از توالد و تناسل‌وخوردن‌گوشت و ازدواج‌که موجب دوام انتشار ظلمت است اجتناب‌کند. اما نجات عالم تنها در صورتی حاصل می‌شودکه نور وظلمت از یکدیگر جدا گردندکه در دورآتی تنها براثر فنای این عالم میسرمی‌شود. پیروان مانی بر دو طبقه تقسیم می‌شدند: صدیقون یا گزیدگان که زاهد و مرتاض بوده‌اند وسماعین یا نغوشاك‌که عامه مردم بودند وعبادات وریاضت سخت برآنها واجب نبوده است.

معابد مانوی بسیار ساده بود ونمونه‌هایی ازآن درآسیای مرکزی دیده شده است. مناسك وآداب مانوی عبارت بود از بجاآوردن نمازهفتگانه در شبانه‌روز روی به‌آفتاب وسماع یا خواندن سرود و اعتراف سالیانه‌که از طرفداران مذهب اقرار به گناسان را می‌گرفتند و جشن اصلی جشن «بما» که در مقابل صحنه‌یی انجام می‌گرفت که برروی آن مصلوب شدن مانی را نشان می‌دادند. ازتکالیف دینی آنها روزهٔ هفت روزه در ماه بوده است و مخصوصاً روزهای یکشنبه بود یك روزه یك‌ماهه هم داشته‌اند و نیز اجتماع در مجالس دینی وصدقه دادن بود.

تشکیلات کلیسای مانوی نیز دارای سلسله مراتب بوده است. پیروان مانی‌به‌رکن اصلی‌دین‌خودکه عبارت ازمعرفت‌یا گنوز بود وفادارند. این دین بر روی پایه و اساس دوگانگی قرارگرفته وجنبه مرتاضی‌هم‌ندارد.

دین مزدك

مزدك بامداد برحسب روایت طبری درمحلی‌به‌نام مندریه که گویا در ساحل شرقی دجله و درجای‌کوت‌العماره امروز قرار داشته ولادت یافته است او درقحط سالی‌که به‌روزگار قباد ساسانی پیش آمده بود به‌درگاه او رفت و وی‌را به‌دیانت خود خواند .

قبادکه از غلبه اشراف ناراضی بود مزدك را موبد موبدان کـرد . مزدك درآن خشکسالی مردم‌را به‌یغمای ثروت متمکنان تشویق‌کرد درنتیجه درکشور شورشی برپا شدکه براثرآن قباد را ازسلطنت خلع‌کردند وبرادرش جاماسب را به جای او نشاندند چندی بعد قباد بـه یاری دوستان از زنـدان رهایی یافت و به‌نزد هیاطله رفت و به یاری ایشان دوباره به تخت نشست ۴۹۸ یا ۴۹۹ میلادی اما این بار در پیروی از مزدك‌کوششی به‌خرج نداد.

مزدك چون مانی به‌وجود دو مبدأ یکی تاریکی ودیگری روشنایـی معتقد بود ولی عقیده داشت‌که روشنایی آزاد است وحساس و داناست ولی تاریکی برحسب اتفاق‌کاری از پیش می‌برد و نادان وکور است. آمیزش و وجدایی‌آن‌دو را نیز اتفاقی می‌دانست. به‌نظر اوعالم از سه عنصرآب‌وآتش و خاك پدیـد آمده و بـد و خوب از آمیزش آنها فـراهم می‌شود خوب از قسمتهای پـاك این سه عنصر پـدیدار می‌شود و بـد از قسمتهای تـاری و دژآگین‌آن .

مزدك معتقد بود که عالم روحانی نیز مانند عالـم جسمانی است و مانند همین عالم مرتب شده است بدیها بـه نظر او منشعب از وجود زن و دارایی بود و برای اینکه جهان را از بدی بزداید فرمان داده بودکـه زن و

ثروت مشترك باشد گویا مبادی مزدکیان از تأثیر عقاید گنوسی و فلسفه یونان بی‌بهره نبوده است .

مزدك هرروز بردامنه اقتدارش افزوده می‌شد از این جهت قباد در صدد برآمدکه دست مزدکیها را ازکارهاکوتاه‌کند و خسرو فرزند وی نیز این اندیشه را دامن می‌زد سرانجام در سال ۵۲۹ میلادی با قتل مزدك و هوادارانش‌به‌این عائله پایان بخشیدولی‌نهضت مزدك تا قرنهای اول‌اسلامی همچنان مخفیانه فعالیتی داشته است .

زبانهای ایرانی قبل از اسلام

زبانها ولهجه‌های ایرانی‌را برحسب مراحل‌آنها به‌سه دسته می‌توان تقسیم‌کرد :

۱ـ زبانهای ایرانی‌کهن

۲ـ زبانهای ایرانی میانه

۳ـ زبانهای ایرانی‌کنونی

زبانهای ایرانی کهن ومیانه امروز رواجی ندارد و فقط برحسب مدارکی‌که ازآنها برجای مانده است شناخته می‌شوند .

زبانهای ایران کهن به دو زبان فارسی باستان و اوستایی تقسیم می‌شودکه قبلاً درباره آن دو سخن گفتیم.

زبانهای ایرانی میانه

ازکتیبه‌های شاهان‌متأخرهخامنشی می‌توان دریافت‌که زبان فارسی باستان از روزگار هخامنشیان روبه سادگی می‌رفته و اشتباهات دستوری

این کتیبه‌ها ظاهراً حاکی ازآن است که رعایت قواعد زبـان از رواج افتاده بود بنابراین می‌توان آغاز پیدایش فارسی میانه (پهلوی) را به اواخر دوره هخامنشی منسوب داشت (حدود قرن چهارم پیش از میلاد) .

براثرکشفیاتی که از اوایل این قرن درآسیای مرکزی وچین انجام گرفته‌اطلاع‌از زبانهای ایرانی‌میانه بیشترشده است از زبان‌های فارسی‌میانه (پهلوی ـ زبان ساسانیان) وزبـان پارتی (زبان اشکانیان) و زبان سغدی و زبان سکایی(ختنی) وخوارزمی‌شناخته شده است. قطعات کوچکی نیز به‌خطی مشتق ازخط یونانی در دست است که‌گویا هپتالی باشد و از زبانهای ایرانی است از اینهاکه بگذریم بسیاری ازکلمات پهلوی وپارتی‌که در دوره‌هـای اشکانی وساسانی به زبان ارمنی وارد شده است و از مآخـذ عمده تحقیق در باب زبانهای میانه ایران بشمار می‌رود زبانهای ایرانی را برحسب شباهت یا جدایی‌صوتی‌ودستوری ولغوی‌آنها به‌دو دسته غربی‌وشرقی‌تقسیم‌می‌کنند.

زبانهای دسته غربی عبارتند ازفارسی باستان، مادی، فارسی میانه و «پهلو» و پارتی و فارسی‌کنونی.

وزبانهای سغدی وسکایی‌وخوارزمی‌وآسی به‌دسته شرقی‌تعلق دارند و زبان اوستایی ازجهاتی به‌زبانهای دسته‌غربی و ازلحاظی به‌دسته زبانهای شرقی شبیه است .

از زبانهای میانه ایران‌که اثری برجای مانده زبان پارتی است‌کـه قبلاً یادآور شدیم وگفتیم‌که مهمترین آثار بازمانده از این زبـان اسنادی است‌که در اورامان کردستان بدست آمده و روایت پارتی‌کتیبه شاپور اول بر دیوارکعبه زردشت ونقش رستم وکتیبه نرسی در پایکولی وکتیبه شاپور اول در حاجی‌آباد فارس است .

در این کتیبه‌ها مانند کتیبه‌های پهلوی عده زیادی هزوارش آرامی بکار رفته‌که عموماً باهزوارشهای خط پهلوی متفاوت است.

و اسناد سفالی‌که در اکتشافات نسا شهر قدیمی پارتی‌که احتمالاً مقبرهٔ شاهان اشکانی بوده است به‌خط‌آرامی است. اکنون مسلم شده است‌که زبان این اسناد پارتی است نه‌آرامی. دیگرآثار مانوّی است‌که دراکتشافات آسیای مرکزی تورفان بدست آمده است .

فارسی میانه

از این زبان‌که صورت میانه فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی ایران درعهد ساسانی بوده است آثار مختلفی بجا مانده است که آنها را به‌چند دسته تقسیم‌کرده‌اند :

۱ـ کتیبه‌های دوره ساسانی‌که به خطی اقتباس شده از خط آرامی ولی جدا از خط پارتی نوشته شده است .

۲ـ کتابهای پهلوی که اکثر آنها مربوط به دین زردشت است خط این آثار دنباله خط‌کتیبه‌های پهلوی وصورت تحریری آن است.

۳ـ عباراتی‌که برسکه ، مهر ،نگین ،ظروف وسفال‌بجا مانده است.

۴ـ عبارات‌آثارمانوی‌که به‌خط مانوی نوشته شده وهمه ازکشفیات آسیای مرکزی است همچنین باید کتیبه‌های منقوشی را که درکنیسهٔ دورا یافت شده و نیز مخطوطات پهلوی را کـه به خط تحریری شکسته بـرروی پاپیروس نوشته شده بشمارآورد .

درهمه این آثار جزآثارمانوی هزوارش‌های‌آرامی بکار رفته است. خط کتیبه‌ها و خط‌کتب و همچنین خط سکه‌ها ، مهرها ، نگین‌ها و ظروف

خطوط تاریخی است یعنی از تلفظ قدیم‌تر زبان پهلوی حکایت می‌کند ولی خط مانوی تلفظ معمول زمان را منعکس می‌سازد .

آثاری که از زبان پهلوی برجای مانده مفصل‌ترین بخش ادبیات پیش از اسلام و بیشتر نزدیك به‌تمام کتابهای پهلوی آثار زردشتی است‌که غالباً در حدود قرن سوم هجری تدوین شده هرچند اصل بعضی ازآنها به دوره ساسانی می‌رسد مهم‌ترین‌کتیبه زبان پهلوی کتیبه شاپور اول درکعبهٔ زردشت است . ازکتیبه‌های دیگر می‌توان‌کتیبه‌های کرتیر موبد ساسانی را درکعبهٔ زردشت و نقش رستم و سرمشهد و نقش رجب وکتیبهٔ نرسی را در پایکولی نام برد .کتابهای مهم پهلوی‌که مخصوص ادبیات زردشتی است عبارت است از دینکرت، بندهش ، دادستان دینیك ومادیگان هزار داستان وارد اویراف‌نامه ومینوگ‌خرد و نامه‌های‌منوچهروپندنامه‌آذرباد مارسپندان وهمچنین تفسیرپهلوی بعضی‌اجزای اوستا (زند) ازآثاری‌که جنبه دینی‌آنها کمتر است یادگار زریران وکارنامه اردشیر بابکان ودرخت‌آسوریك وخسرو گواتان وریذك و مادیگان شتریك درخور نام است.

خط پهلوی

کهنه‌ترین اثری که از لغات و جملات پهلوی بدست آمده است مسکوك جانشینان اسکندر است‌که در دورهٔ اشکانی رواج یافته وبه‌حروف سامی قدیم نوشته دارد ولیکن عملاً دوران زبان پهلوی باکتیبه و مسکوك اردشیر پاپکان شروع می‌شود وباکتابهای دینی موبدان فارسی پس از اسلام تا ۸۸۱ میلادی پایان می‌پذیرد . هرگاه قطعاتی از پهلوی بدست بیاید که پس ازهزاره میلادی نوشته شده باشد یك‌نوع تقلید از زبان مرده خواهد بود

و جزو اسناد پهلوی بشمار نمی‌آید .

زبان پهلوی رسم‌الخط فشرده و درهم پیچیده‌یی دارد و نکته‌یی که صعوبت آنرا افزون ساخته لغات سامی است که معادل فارسی آن وجود داشته است. شمارهٔ این لغات سامی ظاهراً زیاد نبوده است و در نوشته‌های موجود پهلوی عدهٔ لغات سامی که اوزوارشن می‌نامند از چهارصد تجاوز نمی‌کند .

اوزوارشن از فعل اوزوارتن مشتق شده است یعنی بیرون‌گردانیدن ریشه اصلی لغت توضیح دادن و تمیز دادن .

الفبایی که کتابهای پهلوی به آن نوشته شده از ۱۴ حرف تجاوز نمی‌کند که همهٔ آنها بجز حرف آخر درخط اوستایی یافت می‌شود و بیشتر آنها نماینده چندین صداست از اینرو اشکالاتی در خواندن بوجود می‌آید.

درکتاب‌التنبیه علی‌حدوث‌التصحیف تألیف حمزه اصفهانی کتابت فارسی‌را هفت‌گونه یادکرده است. رم ramak دفیره، گشته دفیره، نیم‌گشته دفیره ، فروورده دفیره ، دیـ دفیره ، وسف VISP دفیره که شامل تمام کتابت‌ها می‌شده است . صناعت کتابت نامهای گوناگون داشته مانند دادد‌فیره، شهرهماردفیره ،کده هماردفیره ، گنج هماردفیره ، آهرو (آخور) هماردفیره ، آنشان هماردفیره و روانگان هماَرد دفیره .

در نوشتن این هفت نوع کتابت را بکارمی‌برده‌اند چنانکه در سخن گفتن زبانهای فهلوی، دری ، فارسی، خوزی و سریانی متداول بوده است. و درکتاب الفهرست ابن‌ندیم نیز از قول ابن‌مقفع می‌آورد که فارسیان دارای هفت نوع کتابت بوده‌اند: دین دبیریه ، ویش‌دبیریه، شاه دبیریه، نامه دبیریه ، هام دبیریه ، راز سهریه و راس‌سهریه. درکتاب اخیر نیز اشاره به

خط مـانوی شده است . مسعودی درکتاب التنبیه والاشرف اختراع خط دین‌دبیره و خط ویسپ دبیره را به زردشت نسبت می‌دهد. ازمطالب مذکور در فوق چنین نتیجه‌گرفته می‌شودکه ظاهراً خطی بنام خط پهلوی شناخته نمی‌شد ولیکن رسم‌الخطهای گوناگون وجود داشته‌که در تعریف ونعت‌آنها تحریف شده است .

حمزه و ابن‌الندیم ومسعودی‌متفق‌اندکه ویسپ دبیره‌کتابت‌همگانی بوده است. باید یادآورشدکه این نوشته‌ها در تمام ایران عمومیت نداشته و محدود به‌یك‌منطقه‌می‌شده وگوئیا خط رسمی‌پهلوی بوده است. پس از رواج خط عربی در ایران خط پهلوی منسوخ شد و رفته رفته ایرانیان باآن بیگانه شدند وآنرا از یاد بردند و دیگرکسی نتوانست آنـرا بخواند جز بـرخی از روحانیون زردشتی . خواندن خط پهلوی‌که برسنگهاکنده‌گـری شده بسیار دشوار است و مانند خطی که بر اوراق نوشته شده نیست . خط پهلوی سنگ‌نبشته‌ها در یکصد و اند سال پیش به دستیاری سیلوستردوساسی‌کشف شده است و سنگ نبشته‌های پهلوی‌که از سده سوم وچهارم میلادی درنقش رجب و نقش رستم وحاجی‌آبـادو غـار شاپور و طاق بستان برجای مـانده یادگاری است از نخستین پادشاه ساسانی وشاپور ونرسی وچند پادشاه دیگر این خاندان‌که همگی‌کشف و خوانده شد[۱] .

هزوارش : درنوشته‌های پهلوی هزوارش‌دیده می‌شود.این‌کلمات که درکتابت می‌آمده ایدئوگرام یا علامت ونشانه‌یی بود به هیأت یك‌کلمه

۱ــ در تهیهٔ این مطلب از نوشتهٔ آقـای دکتر یارشاطر در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی‌که بعداً در لغت‌نامه دهخدا آمده و مقالهٔ مرحوم هدایت در مجلهٔ سخن استفاده کامل شده است .

آرامی‌که بجای آن درخواندن یك‌کلمه فارسی می‌نشانده‌اند مثلاً کلماتی‌که باید بـه لهجهٔ آرامـی شیدا ، جلتا ، ملکاتورا بخوانند معادل آنها لغات ایرانی دیوانه ، پوست ، شاه وگاو را به‌زبان می‌آوردند .

زند : زند در اوستا از نتی بـه‌معنی شرح وتفسیر است یعنی متن اوستا با تفسیر پهلوی. لفظ پازند پس از اسلام درایران بوجودآمد وعبارت است از پهلوی ساده‌تر بدون لغات هزوارش . پازنـد معمولاً بـه‌خط ساده اوستایی که دین دبیری خوانند نوشته می‌شود نه با خط دشوار و ناخوانـای پهلوی وگاهی نیز به‌خط فارسی نوشته می‌شود .

جشن‌های ایران قبل از اسلام

درایران پیش ازاسلام نیاکان ما ازهرفرصتی‌برای برپاداشتن مجالس شادی وسرور استفاده می‌کردند وبه‌پایکوبی و دست افشانی می‌پرداختند و خاطر را از رنج و اندوه به‌دور می‌داشتند از جمله آنکه درهر ماه هرگاه نام روزی با نـام ماه برابر می‌افتاد آنـرا جشن می‌گرفتند . چنانکـه مهرروز (شانزدهم ماه مهر) در ماه مهر جشن مهرگان بود. اینك نام جشن‌هایی راکه در قبل از اسلام در ایران برپا می‌شد با مختصری از مراسم‌آن یاد می‌کنیم.

نوروز یا نوروز شاهان

نخستین روزفروردین ماه ونخستین روزسال است درآثار پیشینیان آمده است‌که این جشن‌را نخست جمشید برپاکرد.گویند در این روزجمشید به‌جنگ دیوان رفت وآنان را فرمانبردار خویش ساخت .

جمشید در این روز برتختی نشست‌که دیوان‌آن‌را می‌بردند وباآن

به‌یك‌روز راه ازدماوند به‌بابل‌رسید ومردم درتعجب شدند وآن روز را جشن گرفتند .

آنگاه جمشید به‌گردش در شهرهای خود پرداخت و در این روز برتختی زرین نشست و به‌آذربایجان رفت و دراین روز ایرانیان به‌فرمان و راهنمایی جمشید شکر از نیشکر گرفتند .

چون جمشید به‌پادشاهی نشست ، دین را نوکرد و آیین صابیان را برانداخت .

جمشید در این روز به‌دادخواهی مردم نشست و دستور دادکه همه دانایان روزگار به‌راهنمایی نزد اوآیند .

در نوروزنامه منسوب به‌خیام آمده است‌که سبب نهادن نوروزآن بوده است‌که چون دانستندکه آفتاب را دو دور بوده یکی‌آنکه هرسیصد و شصت‌وپنج روز وربعی از شبانه روز به‌اول دقیقه حمل بازآید، به‌همان وقت و روزکه رفته بود بدین دقیقه نتواندآمدن چه هرسال از مدت همی‌کم‌شود. چون جمشید این دو را دریافت نوروز نام نهاد وجشن آیین آورد پس ازآن پادشاهان و دیگرمردمان بدو اقتداکردند ایرانیان شش روز نخستین فروردین ماه‌را جشن می‌گرفتند و روز ششم را نوروز بزرگ می‌گفتند و درپنج روز نخستین، شاه نیازهای مردم ولشکریان را برمی‌آورد و به‌هرکس‌آنچه را از پایگاد ونیکی سزاواربود می‌داد روز ششم راکه از برآوردن نیاز وحق‌مردم پرداخته بود با ویژگان و خلوتیان جشن می‌گرفت .

نوروز بزرگ یا نوروز خردادی

روزششم، خرداد روز است ازفروردین ماه. ایرانیان معتقد بودند

که بسیاری از وقایع و رویدادهای بزرگ گذشته در این روز رخ داده است و وقـایع آینده نیز در این روز رخ خواهد داد و این روز را بسیار ارجمند و گرامی می‌داشتند .

ایرانیان می‌گفتند که در این روز اهورمزدا جان مردم را آفریـده و در این روز هوشنگ پیشداد پدید آمده است .

در این روز کیومرث و مشی و مشیانه (نخستین مرد و زن) ظاهـر شدند .

در این روز طهمورث اهریمن را بـه باره‌کرد سی‌سال در این روز طهمورث پیمانه چیزها آورد . دراین روز از جنگ دیوان و زنگیان به پیروزی بازگشت ومردم از او نعمت یافتند و از بلاها رهایی جستند. دراین روز فرمان دادکه دخمه‌ها را ویران‌کنند و دیگر دخمه نسازند .

در این روز او جهان را بی‌مرگ و بی‌پیری‌کرد .

دراین روزفریدون جهان‌را به‌سه بخش‌کرد وبه‌سه فرزند خود ایرج و سلم و تور داد .

در این روز منوچهر سلم وتور را به‌کین پدر تباه‌کرد .

در این روزکیخسرو و افراسیاب را بـه‌کین پدر خویش (سیاوش) بکشت .

در این روز منوچهر و آرش زمین‌هـای ایرانشهر را از افـراسیاب گرفتند .

در این روزکیخسرو پادشاهی را به لهراسب سپرد و خود با شکوه به عرش رفت .

در این روز زردشت دین مزدیسنی را از اورمزد پـذیرفت در این

روز کی‌گشتاسب شاه دین مزدیسنی را از زردشت پذیرفت.

در این روز بهرام ورجاوند از کابلستان ظاهر شد. بهرام پادشاهی است از دوره‌کیان‌که در دین مزدیسنی به‌آمدن او در پایان هزاره دهم نوید داده شده است.

در این روز پشوتن[1] گشتاسبان ازکنگدز به ایرانشهر می‌آید دین مزدیسنی را شایع می‌سازد.

در این روز هوشیدر[2] به‌دیدار و مصاحبت اورمزد می‌رسد و دین مزدیسنی را از اورمزد می‌پذیرد و مردم را به دین مزدیستی معتقد می‌سازد.

در این روز سام (گرشاسب) به پادشاهی هفت‌کشور می‌نشیند تا کیخسرو پدیدار آید آنگاه سام پادشاهی را به‌کیخسرو می‌سپارد و در این روز اورمزد رستاخیز می‌کند و جهان بی‌مرگ وبی‌پیری می‌شود و اهریمن و دیوان و زورگویان و ستم پیشگان و دشمنان دین تباه می‌شوند.

جشن باژگیران

این جشن مصادف با سروش روز (روز هفدهم) فروردین ماه است.

سروش ایزد فرمانبرداری است و معروف است که او نخست بار مردم را فرمود که باژ بگیرند و باژکه به تازی آنرا (زمزمه) گویند آهسته خواندن دعاست بدانسان که دیگران نفهمند در این روز مزدیسنان باژ می‌گرفتند.

۱ــ پشوتن پسرگشتاسب‌کیانی ازکسانی است‌که مزدیسنان اورا بی‌مرگ می‌شمارند وگویندکه درکنگدزباهارشتان (مریدان) خویش پرستش یزدان می‌کند.

۲ــ هوشیدر نام دختری است که نطفه‌یی‌که در رود هیرمند است در رحم او قرار می‌گیرد و سوشیانت موعود زردشت بدنیا می‌آید.

جشن نوروز خوارزمشاهی

این جشن به‌فروردینگان نیز معروف است وآن فروردین روز است (روز نوزدهم ماه فروردین است)که چون نام روز با ماه برابر افتاده بود آنرا جشن می‌گرفتند و به‌جشن نوروز خوارزمشاهی معروف است .

گلستان جشن

روزسوم اردیبهشت ماه به‌نام اردیبهشت خوانده می‌شود وایرانیان باستان در این روز جشن بهاری می‌گرفتند و آنرا « گلستان جشن » می‌خواندند .

خرداد جشن

خرداد روز ششم ماه خرداد است . در این رور « خرداد جشن » متداول بود .

جشن نیلوفر

خرداد روز(روزششم) است از ماه تیر. دراین روز ایرانیان‌باستان جشن می‌گرفتند و ابوریحان بیرونی آنرا جشن نو ساخته‌یی می‌داند .

جشن تیرگان کوچك

تیر روز (روز سیزدهم) است از ماه تیر وآن‌را (نوروز طبری) نیز گویند به‌گفتهٔ استادکیا شب سیزدهم تیرماه هنوز در مازندران به‌نام (تیرماه

سیزشو) جشن گرفته‌می‌شود. گویندچون افراسیاب برمنوچهرچیره شد منوچهر به «نبشخوارگر» گریخت و دوازده سال درآنجا بود و افراسیاب بر ایران فرمانروایی می‌کرد تا افراسیاب پذیرفت که ایرانیان تیری از فرازکوههای طبرستان رهاکنند وآن تیرهرجای‌که فرود آیدآن جایگاه مرز ایران وتوران باشد. ایرانیان (آرش) را برای تیراندازی برگزیدند و او تیر به‌سوی خاور انداخت‌که درمیان فرغانه و طخارستان فرود آمد. روز پرتاب تیر، تیرگان بود وآنرا از این جهت جشن می‌گرفتند .

+ جشن تیرگان بزرگ

روز چهاردهم تیرماه است و معروف است‌که چون تیرآرش دراین روز به زمین نشست آن‌روز را به‌نام (تیرگان بزرگ) جشن گرفتند شهرت دارد که در این روزکیخسرو به پیروزی از جنگ افراسیاب بازگشت و بر سرچشمه‌یی فرودآمد ودرآنجا بدیدن فرشته‌یی ازهوش رفت بیژن پسرگودرز ازآنجا می‌گذشت چون افراسیاب را مدهوش دید آب بر وی زد تا به هوش آمد و ازاین رو شست‌وشوی در این روز رسم شده است .

امرداد جشن

یا امردادگان . امرداد روز است از مرداد ماه وآن روز هفتم است ایرانیان قدیم در این روز به‌شادی و پایکوبی می‌پرداختند .

شهریر جشن

یا شهریورگان یا آذرجشن. شهریور روز (روزچهارم) است از ماه

شهریورگویند این جشن آخرین جشن تابستان بوده است و ازآن پس فصل سرما و افروختن آتش فرا می‌رسید. از این روی آن را (آذرجشن) نیز خوانده‌اند.

معروف است که این جشن در زمانهای دور درآغاز زمستان بوده و درآن آتشهای بسیار می‌افروختند و پرستش پروردگار می‌کردند و برای خوردن وشادی‌گرد هم در می‌آمدند و نیز معروف است‌که این‌آتش را برای دورکردن سرما و خشکی می‌افروختند و معتقد بودندکه آتش آنچه را برای گیاهان زیان دارد برمی‌اندازد.

+ جشن مهرگان کوچك

مهر روز، روز شانزدهم ماه مهر است شهرت دارد که در این روز فریدون برضحاك چیره شد و اورا به دماوند درچاهی زندانی‌کرد.

دراین روز فرشتگان به‌یاری فریدون آمدند.

دراین روز پروردگار کالبدها را آفرید و زمین راگشاد ساخت.

دراین روز خدا ماه راکه سیاه وتاریك بود روشنایی بخشید.

دراین روز شاهنشاهان ساسانی تاجی کـه به صورت خورشید بود برسر می‌نهادند و خورشید درآن تاج برگردونه خود سوار بود.

دراین روز درکاخ پـادشاهان ایران مردی زورمند هنگام برآمـدن آفتاب در سرای می‌ایستاد و به‌آواز بلند می‌گفت‌که «ای فرشتگان به گیتی فرودآیید و دیوان را براندازیـد و از جهان برانید» مهرگـان نموداری از رستاخیز وسرآمدن جهان است زیراکه هرچیزی‌که می‌روید درآن به‌بالاترین پایه رشد خویش رسیده و از آن پس از نمو باز می‌ماند و مهرگان برعکس

نوروز است‌که نمودار آغاز جهان است .

جشن آبانگان

آبان روز، دهم است از آبانماه و معروف است‌که در این روز در شهرهایی‌که افراسیاب هنگام فرمانروایی خویش ویران‌کرده بود آب روان گردید. در این روز خبر پیروزی فریدون برضحاك به‌گوش جهانیان رسید و همگی برجان و مال خویش ایمن شدند و خانه و ملك آنان به ایشان باز داده شد آنچه راکه ضحاك به‌روزگارپادشاهی خود بزور از مردم ستده بود.

جشن فروردگان

ده روز است از بیست‌وششم آبان‌ماه تا پایان پنجه دزدیده (خمسه مسترقه) ایرانیان باستان معتقد بودند که در این ایام فروردهای مردگان به جهان می‌آیند تا از چگونگی زندگی آنان آگاه شوند و،از این‌روی دراین روزها خوردنی وآشامیدنی بسیار فراهم می‌کردند وبرای فروردهای مردگان می‌گذاشتند و در خانه خود اسپند دود می‌کردند به این تصور که آنان از این خوردنیها خواهند خورد و از آن بوی خوش استشمام خواهندکرد.

بهار جشن

بهار جشن یاکوسه برنشستن نخستین روز است‌آذرماه. ابوریحان بیرونی می‌نویسدکه «آذرماه در زمان خسروان ، اول بهار بود» .

در این روز مردی کوسه برخری می‌نشست وکلاغی و بادبیزنی بدست می‌گرفت و خود را باد می‌زد و زمستان را بدرود می‌گفت و از آن

این می‌خواست که به‌مردان بنمایدکه سرماگذشت وگرما آمد و مردمان به‌او چیزی می‌دادند .

آذر جشن

آذرجشن یا آذرگان، روز آذر(روز نهم) است از ماه‌آذر ایرانیان معتقد بودندکه از این روز به‌افروختن‌آتش نیاز است ومی‌گفتندکه زردشت گفته است‌که «در این روز به‌زیارت آتشکده‌ها باید رفت و درکارهای جهان رای زد» .

جشن خرم روز

خره روز یا خوره روز یا نوروز ویا خرم روز نخستین روز است از دیماه این ماه را «خورماه» نیز می‌گفتند و دی از نامهای خداست .

ایرانیان این روز را گرامی می‌داشتند وفرخنده می‌دانستند.

در این روزشاهان ایران جامه سپید می‌پوشیدند و دربیابان برفرش سپید می‌نشستند ونگاهبانان وپاسبانان را از خود دور می‌ساختند تاهرکس که‌کاری ونیازی دارد آزادانه نزد ایشان رود .

در این روز شاهان ایران با برزگران ودهگانان برسر یك سفره غذا می‌خوردند .

جشن دی‌گان

یادی جشن نخستین،هشتم روز است از دیماه و در این ماه سه‌جشن به این نام بود زیرا که سه روز از روزهای ماه نام دی دارد یکی دی به‌آذر

روز هشتم و دیگری دی بـه مهر روز پانزدهم و سدیگر دی به دین ، روز بیست‌وسوم .

جشن سیرسور

روز چهاردهم دی‌ماه است . در این روز سیر وشراب می‌خوردند و می‌گفتندکه آن زیان دیوان باز می‌دارد ومعتقد بودندکه دراین روز دیوان برجمشید دست یافتند و این یاد را با میخوارگی از یاد می‌بردند .

دی جشن

دی جشن یا دی‌گان دی به‌مهر روز (روز پانزدهم) است از مـاه دی وآن را «بیتگان» نیز گفته‌اند . دراین روز صورتهایی از گـل و خمیر می‌ساختند و در راهگـذر و دالان و دهلیزخانه می‌نهادنـد و آنـرا تعظیم می‌کردند و بعد آنها را می‌سوزاندند این رسم چون به بت‌پـرستی شبیه بود آنرا ترك گفتند .

به‌تصور ایرانیان باستان دراین روز فریدون از شیرگرفته شد و در این روزگار او برگاو نشست .

جشن گاوگیل

گاوگیل یاگاگیل یاگاوگمل یاگاگنل شب شانزدهم دی‌ماه است و درآن‌گاوی را می‌آرایند وبیرون می‌برند دراین روز ایرانیان‌گاوهایی راکه تورانیان به‌غارت برده بودند بازگرفتند ، وهم در این روز بودکه ایران از توران جدا شد .

برخی معتقدندکه در این روز فریدون برگاوی سوار شد .

جشن دیگان سدیگر

دی‌جشن سوم، دی به‌دین روز (روز بیست‌وسوم) است از دی ماه.
این سومین جشن در ماه دی است .

جشن بهمن‌گان

یا بهمنجنه ، بهمن روز (روز دوم) است از بهمن ماه .
این جشن را بزرگ می‌داشتند و تا چند قرن پس از اسلام نیز در میان ایرانیان مرسوم بوده است .

جشن آبریزگان

سیم روز است از بهمن‌ماه .

معروف است‌که به‌هنگام پادشاهی‌فیروز پسریزدگرد چند سال باران به‌ایران زمین نبارید فیروز به‌آتشکده (آذر خوره) به‌فارس رفت و در آنجا به‌پرستش نشست و از خداوند درخواست نمودکه باران ببارد او دراین چند سال خشکسالی از ایرانیان خراج نگرفت و به‌مردم ازگنج‌های آتشکده‌ها وام داد و در گنج‌های خود را نیز بگشود و به‌کار مردم برسید و در نتیجه‌کسی ازگرسنگی زیانی ندید تا آنکه در روز سیم بهمن ماه باران باریدن گرفت و مردم شادیهاکردند از این‌رو ایرانیان در این روز شادی می‌کردند و به یکدیگرآب می‌پاشیدند . این رسم تا چند قرن پس از ظهور اسلام دراصفهان بازمانده بود .

جشن برسده

یا نوسده روز پنجم بهمن ماه و پنج روز پیش از برگزاری جشن سده است .

جشن سده

روز دهم بهمن ماه است و آنرا سده‌گفته‌اندکه درشب سده‌آفرینش صد تن از مردم از نسل مشی و مشیانه تمام شده بود و عده‌یی می‌گفتند از آن‌رو که درمیان آن و نوروز صد شباروز است و نیز گفته‌اند که ضحاك وزیری داشت ارمائیل نام و او از دوجوانی‌که هرروز برای خوراك مارهای دوش ضحاك می‌بردند یکی را آزاد می‌ساخت و پنهانی بجای مغز سرآن جوان مغزسرگوسفند می‌گذاشت و به‌جوان آزاد شده می‌گفت به‌دماوند رود وپنهان شود .

چون فریدون به‌ضحاك دست یافت شمارهٔ این آزاد شدگان به صد رسیده بود و آنها پنهان بودند که ارمائیل نزد فریدون رفت و این راز را بر اومکشوف ساخت فریدون‌کس فرستاد تا ماجری را دریابد. چون فرستاده نزد آنها رسید هریك آتشی افروخته در دست گرفتند و چون صد آتش برافروخته شد فریدون بدید وکردار نیك ارمائیل را بستود و فرمانروایی دماوند را به‌او داد .

جشن مردگیران

یا مژده‌گیران روز اسفندارمذ (روز پنجم است از اسفند ماه) و

آن جشن زنان بودکه درآن روز به‌کام خود همسر می‌گزینند . برخی‌گویند درآن جشن زنان برمردان تسلط بهم رسانند و هرآرزویی‌که دارنـد انجام دهند . برخی معتقدندکه در این روز مردان به‌زنان بخشش‌ها کنند و عده‌یی گویندکه دراین روز زنان به‌شوهران اقتراح‌ها می‌کردندوآرزوها خواستندی از مردان .

☆ **در تهیهٔ این قسمت :**

۱ــ ازیادداشتهای استاد محترم آقای دکترکیا درکتاب «تقویم تاریخ» از انتشارات اداره کل انتشارات ورادیو استفاده شده است .

۲ــ التفهیم بیرونی

۳ــ ساسانیان کریستن سن

۴ــ ساسانیان نفیسی

گفتار نهم

دانش ایرانیان قبل از اسلام

بنابر نوشته‌های یونانی و اشاراتی‌که دربارهٔ علوم در «اوستا»کتاب مقدس ایرانیان قدیم آمده است چنین استنباط می‌شودکه ایران به‌روزگار هخامنشی مرکز مبادلات علمی در خاورمیانه بوده است. یونانیان آسیای صغیر ومصریها و بابلیها وهندیهای غربی همه از اتباع ایرانشهر محسوب می‌شدند. دانشهایی‌که میان آنها شناخته شده بود درآن زمان‌گسترش بسیار یافته بود و در دربار شاهنشاهان ایرانی خواستار داشت.دربارهٔ «اوستا» باید گفت‌که راجع به‌علوم دراین‌کتاب دینی اشاراتی دیده می‌شودکه متأسفانه مانند بعضی ازکتب مذهبی اقوام باستان غالباً مبنای علمی ندارد. مثلاً آنچه راجع به‌عالم و تکوین درکتاب بوندهشن آمده و به احتمال قوی از نسک‌های مفقود اوستا راجع به آن مقولات و طب و نجوم اخذ شده بسیار سست وبی‌اساس وخرافی وغیرعلمی است. اصولاً دانشهای پزشکی ونجومی در ایران بر دونوع است که نمایندهٔ مدارج آن علوم برحسب تقدیم وتأخیر تاریخ است: یکی‌آنچه عقاید ایرانیان قدیم یعنی عهد اوستایی بوده است‌که

آمیخته به‌دین است و دیگری محصول دوره‌های متأخر و بالاخص ساسانیان است که از تأثیرعلوم یونانی بی‌بهره نیست. دانش پزشکی راجع به جزئیات علم طب عموماً در اوستا بحثی می‌شود ولـی اصول آن را بیان نمی‌کند. ازکتاب دینکرت پهلوی می‌دانیم که در فصل هوسپارم از اوستاکـه یکی از نسک‌های آن کتاب بوده شرح مفصلی راجع به‌طب و اطبا مندرج است. ازآن جمله درآن نسک آمده است که «اورمزد برای درمان هر بیماری لااقـل یك گیاه‌آفریده است» برای حق معاینه و معالجه اطبا قوانینی درآن نسك‌آمده است مخصوصاً اینکه به‌پزشك اجازه داده شده‌که غذاهای خوش و لباسهای زیبا و اسب سبك‌پایی بخواهد و پول نقد هم بگیرد ولی مشخص نشده کـه صاحب خانه یا دهخدا یاشهربان به‌پزشك چه باید بپردازند. همچنین میزانی که پزشکان حق داشته‌اند از مستمندان بگیرند و حق‌العلاج آنها برحسب اینکه پزشك تمام بدن یا عضوی را بهبود بخشد متفاوت بوده است. برطبق آن‌کتاب دینی بیمار را با احتیاط وحزم و با شادکامی‌معالجه بایدکرد واگر پزشك راحت خود جسته ودر عیادت بیمار تردیـد و تعلل روا دارد مرتکب جنایتی بزرگ شده است.

درقسمت وندیوداد اوستا معالجات برسه‌طریق بیان شده: به‌وسیله کارد (یعنی جراحی)، به‌واسطه نباتات و یاکلام مقدّس یعنی ادعیه و اوراد.

اما درطب مدنی منشأ علم ایرانیان یونان بوده است.

در روزگار داریوش اول دموکدس[1] از اهالی کـرتون در جزیـره ساموس‌که بنابر قول هرودوت از اسرای ساموس بود، ظاهراً در حدود سنه ۵۱۵ یا ۵۲۲ قبل از مسیح به‌دست اوروتیوس والی سارد افتاد و به‌شوش

1- Demokedes

آورده شد وقبل‌ازآن در دربار پولیکراتوس Polycrate جبارجزیرهٔ ساموس بوده است وی پس ازآنکه یکی‌از استخوانهای پای داریوش در رفتگی پیدا کرد آن را به‌سادگی درمان نمود و ازآن پس داریوش لحظه‌یی اورا از خود جدا نکرد همچنین ملکه اتوسا را از سلعه‌یی درسینه رهایی‌بخشید. داریوش به‌او دستور داده بودکه سواحل یونان را باکشتی دور زده و معاینه‌کند. اردشیر اول‌هخامنشی (دراز دست) نیزطبیبی یونانی داشت به‌اسم‌آپولونیدس و اردشیردوم در اواخرقرن پنجم ق.م یك پزشك یونانی‌داشت به‌نام‌کتزیاس. وی پس از مراجعت از ایران در سال ۳۹۷ ق.م کتابی در زمینه تاریخ و جغرافیای ایران نوشت. گوئیا بعد ازکتزیاس طبیب یونانی دیگری به نام پولرکریتس پزشك دربار شد.

علم نجوم

در علم نجوم دو قسمت می‌توان تشخیص داد یکی عقاید نجومی زردشتیان باستان که مأخوذ از اوستاست و دیگری دانشهای نجومی مبنی برعلوم طبیعی‌که بیشتر ازعلم یونانی‌گرفته شده است. مهمترین شرح راجع به‌نجوم اوستایی فصلی‌است درکتاب بندهشن پهلوی‌که از اوستاگرفته شده و به‌عقیده بعضی از دامدات نسك (نسك اول از قسمت دوم اوستا) است. اساس نجوم زردشتی یا اوستایی قطعاً باید قبل از هخامنشیان بوده باشد چه پس از ارتباط با بابل که از عهد کورش پیدا شد، ممکن نبود که ایرانیان از نجوم بابلی به‌کلی بی‌خبر مانده باشند و ماه را بالاتر از آسمان ثوابت قرار دهند.

مطابق عقیده محققان مطالب‌علمی ازقبیل‌هیأت ونجوم وستاره‌شناسی

و بحث در منازل قمر و امثال آن‌که در بندهشن آمده مأخوذ از اصل قدیم مفقود شده اوستاست و بدین سبب تا حدی می‌توان بند هشن را یکی از اسناد معتبر تاریخ ایران قدیم و در ردیف اوستا شمرد .

ایرانیان قدیم معتقد به فلك ثوابت بودند یعنی آسمانی که همه ستارگان ثابت در سطح آن واقع شده باشد تقسیم دوره فلك ثوابت به دوازده برج یعنی دوازده بخش متساوی هم در عقاید قدیم ایرانیان سابقه دارد .

ترتیب سیارات را نیز به‌این صورت‌که ابتدا ماه باشد وبالاتر ازآن خورشید نیز دریافته بودند و معتقد بودندکه مابین زمین و فلك ادنی یا السماءالدنیا باد (هوا) و ابر وآتش فروزان است اینها همه به‌آفتاب و ماه و ستارگان بسته هستند .

ازاین ستارگان، بزرگ‌ها به‌حجم یك سنگ خارا ویك اطاق هستند و متوسط‌الحجم‌های آنها به‌بزرگی چرخ است ماه به‌بزرگی یك میدان اسب معادل دو فرسنگ وآفتاب به‌بزرگی ولایت ایران ویج است. بدواً آفتاب و ماه‌وستاره‌ها درحال‌سکون بودند سرعت‌سیرآفتاب معادل سرعت یك‌تیر است که مرد بزرگی‌آن‌را ازکمان بزرگی رها سازد وسرعت سیر ماه معادل‌سرعت یك تیر متوسطی است‌که مرد متوسط‌القامه‌یی آن را از یك‌کمان متوسطی بیندازد و سرعت ستاره‌ها معادل سرعت تیری است‌که مرد کوچکی آن را از کمان‌کوچکی بیندازد، ایرانیان قدیم معتقد بودندکه بالای افلاك وستارگان جایگاه فرشتگان و تخت‌گاه امشاسپندان است‌که آن‌هم مجاور نور لایتناهی عرش و تخت اورمزد است اورمزد چهارسردار تعیین‌کرده هریك برای‌جهتی از جهات اربعه و در رأس آنها هم یك سپهسالارکل شعرای یمانی (تشتریا)

سردار مشرق است و سدویس (قلب‌العقرب) سردار جنوب وونند (نسرواقع) سردارمغرب وهفتورنگ دب اکبر یا بنات‌النعش‌کبری سردار شمال‌ومیخ‌گاه که میخ میان آسمان گویند (وتد وسط السماء) یعنی جدی سپهسالار است. ایرانیان علاوه برکتب مذهبی وکتب علمی نجومی یك دسته‌کتب نجومی‌نیز داشتندکه غیر علمی بود انواع کتب قدیم ایرانیان بعد از اسلام به عربی ترجمه شد یعنی هم ازنوع نجوم علمی قدیم ایرانیان که مبتنی برفرضیه‌های صحیح ریاضی است و هم از نوع احکام نجوم و دلایل نجومی که از نوع خرافات است از هر دونوع مطالب بسیار به‌زبان عربی نقل شده است .

ابوریحان بیرونی در رسایل خود از کتب نجومی ایرانی دیگری غیر از زیج شهریار و دوسه‌کتاب دیگر سخن می‌گوید ومخصوصاً در رساله (تمهیدالمستقرلتحقیق‌معنی‌الممر) طبع حیدرآباد ص ۱۳ شرحی از یك‌عقیده یا فرضیه نجومی طایفه‌یی از ایرانیان راجع به‌نظم و ترتیب سیارات وبودن ماه و زحل در یك فلك ومشتری در فلك دیگر وآفتاب در مرکز دایره و زهره وعطارد ومریخ بالاتر ازآن... بیان‌کرده وگویدکه «این عقیده به‌اوستا کتاب دین مجوس‌که قطعه‌یی ازآن به دست اسکندر از ایران گم شده و به روم رفت نسبت داده‌شده است» وپس ازآن باز عقیده دیگری از ایرانیان را می‌آوردکه بی‌شباهت به‌عقیده امروز در ترتیب سیارات نیست[1] .

در دورهٔ ساسانیان ایرانیان با نجوم یونانی و هندی آشنایی حاصل کردند. ظاهراً ابتدا درعصر شاپور اول و بعد در زمان فیروزکه به‌قول زیج حاکمی ابن‌یونس ۳۶۰ سال پیش از تألیف (زیج ممتحن) رصدهایی به‌وسیله

۱ــ در تهیهٔ این قسمت از مقالات آقای تقی‌زاده در مجله « مقالات و بررسیها»ی دانشکده الهیات و تقریرات استاد همایی استفاده شده است.

ایرانیان بعمل آمد و بعد در زمان انوشیروان در سال ۲۵ از سلطنت او یعنی ۵۵۵ مسیحی زیج شهریار تألیف و تحریر و تصحیح شد و در زمان یزدگر شهریار تألیفات نجومی ورصدهایی بعمل‌آمد. علم نجوم عهدساسانی درحساب نجومی (علم هیأت) ظاهراً بیشتر از هند و در احکام نجوم بیشتر از یونان اخذ شده است[۱] .

حمزةبن حسن اصفهانی می‌نویسد «اصل‌کلمه مورخ معرب لفظ ماه روز فارسی است» .

در عهد ساسانی سال را ۳۶۵ روز می‌گرفتند و هر ماهی ۳۰ روز بود وپنج روز به‌نام اندرگاه یا فنجی یعنی‌خمسه مسترقه وکسر زاید (قریب شش ساعت) در۱۲۰ سال را یك‌ماه جمع‌کرده برآخر سال می‌افزودند وسال کبیسه ۱۳ ماه می‌شد وآن سال را (بهیزك) می‌نامیدند و جشنی می‌گرفته‌اند و اندرگاه را درآخر ماه کبیسه و در غیر سنوات کبیسه آخرماه هم نام آن اضافه می‌کرده‌اند در دورهٔ اول دو فروردین می‌شده و در دوم دو اردیبهشت الخ .

قاضی صاعداندلسی می‌نویسد «ایرانیان‌کتب مهمی در احکام نجوم داشته‌اند و یکی ازآنها کتابی در صور درجات فلك منسوب به زردشت و دیگرکتاب جاماسب است[۲] » در نزد مانویان نیز علم نجوم متداول بود مانی معتقدبودکه ده آسمان وهشت زمین وجود دارد و خداوندآسمانها در فلك هفتم نشسته است .

۱ــ تاریخ علوم در اسلام از تقی‌زاده.

۲ــ طبقات‌الامم قاضی صاعد ص ۴۹ .

جغرافیا (مسالك و ممالك)

در زمان داریوش کبیر سکیلاکس از مردم کارن که جغرافی‌دان نامداری بود، بسال۵۱۹ ق.م ازجانب شاه ایران مأمور شد تا جریان سفلای سند را که قسمت علیای آن جزو ایران بود با کشتی به پیماید . هرودوت به‌اختصار یادآور می‌شودکه چگونه سکیلاکس مأموریت خود را بـه پایان برد و از مصب سند حرکت نمود وعربستان را دور زد و بـه ساحل مصر در دریای سرخ رسید .

ستاسپه‌سردارمعروف‌ایرانی که‌به‌گفته هرودوت خواهرزاده داریوش نیز بود. درقرن پنجم ق.م بـه دستور داریوش تـا جبل‌الطارق پیش رفت و دماغه افریقایی به‌نام سولئیس Soloeis را دور زد و به‌طرف جنوب به راه افتاد ولی‌پس ازآنکه چند ماهی در دریا سیرکرد وهنوز راه درازی درپیش داشت از سفر بازگشت و به‌جانب مصر رهسپارگردید و سپس نزد خشایارشا رفت و سرگذشت خود را نقل نمود . معروف است که داریوش‌کبیر دستور داد تا دانشمندان وکهنه قوانین قدیم مصر را تا زمان آمازیس جمع‌آوری و تدوین نمایند و گوئیا این کار شانزده سال بـه‌طول انجامید و سپس به اکثر زبانهای معمول حوزه شاهنشاهی از قبیل بابلی ، آرامی نوشته شد.

علم و ادب

هرودوت نوشته است‌که «دختران‌کورش کبیر مخصوصاً آتوسا زن داریوش‌کبیر اهل ادب بودند» وپلوتارك می‌نویسدکه «فرزندان اردشیرفلسفه وعلوم معنی‌را از دانایان فراگرفته بودند». نام هیپوناکس شاعر وهراکلیت

و فیثاغورث فیلسوف‌که به دربار هخامنشیان آمده بودند در تاریخها ذکر شده است .

به‌روزگارهخامنشیان مدرسه سائیس درجوار نیت به‌یاری داریوش کبیر و به‌دست پزشکان مصری دایر گردید و از مراکز مهم علم و فرهنگ جهان باستان بود .

ازکتب خانه‌های آن روزگار دژ نبشت و گنج شیزیکان را باید نام برد . .

ایرانیان در دوره ساسانی در موسیقی و طب و ریاضیات و نجوم براثر ارتباطی‌که از مشرق ومغرب با ملل بزرگی مانند هندوان و بابلی‌ها و ملل آسیای صغیر یافته بودند ومعلوماتی که خود از عهد باستان در این زمینه‌ها داشتند به‌پیشرفتهایی نایل آمدند و نیز این نکته روشن است‌که در ایران دوره ساسانی‌کتابخانه‌هایی شامل‌کتب پهلوی و یونانی وجود داشت که دلیل‌توجه‌آنان به‌علوم مختلف بود[1]. بنابر روایات مؤلفان‌عرب وایرانی پادشاهان ساسانی از اردشیر بابکان و شاپور اول به بعد وسایل آشنایی ایرانیان را با علوم مختلف آماده می‌ساختند ابن‌الندیم می‌نویسد «اردشیر برای جمع‌آوری کتب از هند و روم وجستجوی بقایایی‌که در عراق مانده بودکسان بدان ناحیت‌ها فرستاد و ازآنها هرچه‌را پراکنده بود گرد آورد و آنچه را اختلاف داشت تألیف داد وفرزندش شاپور نیز این‌کار را دنبال‌کرد چنانکه همه این‌کتب به‌پهلوی ترجمه شد» . مسعودی در مروج الذهب جلد اول ص ۲۱۰ آشنایی با مذهب سقراط و افلاطون را به تنسر روحانی نامدار

۱ــ سنی ملوك‌الارض ص ۱۷۲ چاپ برلین و الفهرست چاپ مصر ۳۳۷ــ۳۳۶ و تاریخ علوم عقلی استاد دکتر صفا ص ۱۷ .

عهد اردشیر بابکان نسبت می‌دهد .

ابن‌العبری معتقد است‌که شاپوراول پزشکان یونانی را برای تعلیم طب به‌ایران خواست ودر دینکرت نسبت ترجمه بعضی‌کتب هندی ویونانی به‌شاپور اول داده شده است[۱] درتاریخ ابی‌الفداء آمده است‌که «شاپور فرمان داد تاکتب یونانی به پهلوی درآید و در جندی‌شاپور نگاه داشته شد[۲]».

در الفهرست ابن‌الندیم‌آمده است‌که برای تحریرکتب طب وفلسفه ومنطق دو خط یکی به‌نام نیم‌کستج (نیم‌گشتك) و دیگری به‌اسم راس‌سهریه وجود داشته است .

و خط گستج (گشتك) هم برای نگارش‌کتب علمی به‌کار می‌رفته است[۳] .

نفوذ علوم یونانی در ایران بیشتر همراه با رواج دیانت مسیح در شاهنشاهی ساسانی بود. در اوایل عهد ساسانی از شهر رها مبلغان عیسوی برای نشر دعوت خود به‌شهرهای غربی شاهنشاهی ساسانی روی می‌نهادند و درهمان حال اسرای رومی‌که درلشکرکشی‌های شاهان به‌داخله ایران‌کوچانده می‌شدند دراین امر بی‌تأثیر نبودند .

در همان هنگام‌که مکتب ایرانیان در رها نضج می‌گرفت‌گروهی از ایرانیان‌که قبول‌دیانت عیسی راکرده بودند درکلیساهای الجزیره وسواحل فرات اهمیت یافتند و تألیفات مشهور بوجود آوردند . ازجمله ایشان فرهاد رئیس دیر مارمتی در موصل است که در قرن چهارم میلادی می‌زیست و

۱ــ تاریخ علوم عقلی استاد دکتر صفا ص ۱۸ .

۲ــ ج اول ص ۵۰ .

۳ــ الفهرست ص ۳۳۳ .

تألیفات او به‌سریانی شهرت دارد ودیگر مارأبای اول است‌که ابتدا زردشتی بود وسپس مسیحی شد و دراین آیین‌کسب شهرت‌کرد و در سال۵۳۶میلادی به مقام جاثلیقی ارتقا یافت . دیگر از مشاهیر عیسویان ایرانی این زمان بولس ایرانی رئیس حوزه روحانی نصیبین است که کتابی مشتمل بر بحث دربارهٔ منطق ارسطو به‌سریانی برای خسرو انوشیروان نوشت ودرآن نسبت به‌اثبات وجود واجب و توحید و سایر نظرهای فلاسفه به‌برتری روش حکما به‌روش اهل ادیان اشاره نمود .

بعد از بسته شدن مدرسه ایرانیان رها که به‌امر زینون شاه رومی انجام گرفت . از اواخرقرن پنجم میلادی اعضای این مدرسه به‌کشور ایران بازگشتند و چندین مدرسه در ایران تشکیل دادند برسوما مطران نصیبین آنان را به نیکی پذیره شد و دانشمند معروف نرسی توانست درآنجا مدرسهٔ بزرگی بنیان نهد . یکی از علل رونق مدرسه نصیبین آن بود که فیروز پادشاه ساسانی ۴۵۹ ـ ۴۸۳ میلادی با دلایل برسوما دریافت که نسطوریان دشمن رومیان شده‌اند ومی‌توان ازآسیب‌آنان ایمن بود . نسطوریان درایران به‌ترویج‌آیین مسیح پرداختند وکارنشردیانت مسیح بدانجاکشیدکه در اواخر عهد ساسانی درشهرهای مشرق ایران مانند هرات و مرو وسمرقندکلیساهای بزرگی برپا شده بود . نسطوریان ادبیات سریانی را علی‌رغم ادب یونانی در ایران رواج دادند و بسیاری کتب سریانی تألیف نموده و عده‌یی از کتب فلسفی و منطقی را هم به‌پهلوی برگرداندند. درسلوکیه مقابل‌تیسفون بعد از تشکیل مدرسه نصیبین مدرسه‌یی احداث شدکه مارأبا جاثلیق دورهٔ انوشیروان درآن به‌تدریس فلسفه یونان مبادرت جست. مارأبا دربارهٔ مسایل فلسفی وبحث در تثلیث تألیفات شایسته‌یی دارد . بیت‌لاباط یا گندیشاپور

که معرب آن جندی‌شابور است و بانی آن بنا برقول مشهور شاپور اول بوده است از روزگار نخست مرکزیت علمی پیدا کرد و گوئیا بنابر دستور شاپور مرکز طب یونانی شد .

در عهد شاپور دوم ذوالاکتاف ۳۱۰ ـ ۳۷۹ میلادی تیادورس Theodoros طبیب نصرانی برای معالجه شاهنشاه به دربار خوانده شد و او را در گندیشاپور مستقر ساختند وی دراین مرکز علمی مشهور شد و طریقه طبابت اومتداول گردید وکتابی‌را بدو منسوب می‌دارند به‌نام‌کناش‌تیادورس که بعدها به‌عربی ترجمه شد. گندیشاپور یکی ازمهمترین مراکز طب ایرانی ویونانی وهندی بود ودرعهد انوشیروان بالاخص اهمیتی‌بسیاریافت واغلب پزشکان‌ماهرآن زمان تحصیل‌کردگان‌گندیشاپوربوده‌اند حارث‌بن‌کلده ثقفی متوفی ۱۳ هجری در جندی‌شاپور تحصیل پزشکی کرد و پس از مراجعت و اقامت در طائف این علم را در عرب رواج داد[1] اساتید و رؤسای دانشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور مرکب از سه دسته بودند یکی مسیحی مذهبان سریانی‌که ساکن وتبعه ایران بودند وبه‌حقیقت ایرانی شده بودند این دسته اکثریت داشتند دوم ایرانیان نژاده‌که زبان پهلوی و مذهب ایرانی داشتند سوم علمای هندی‌که مثل سریانیها ایرانی شده بودند ،

این دسته نسبت به‌دسته اول در اقلیت بودند اگرچه از حیث مزایا و احترامات رسمی هیچ تفاوت میان طبقات این سه گروه نبود آنچه از اسامی اساتید و رؤسای مدرسه و بیمارستان جندی‌شاپور در کتب اسلامی برجای مانده و اطلاع آن به‌ما رسیده بدین قرار است :

۱ـ خاندان بختیشوع یعنی جرجیس‌بن بختیشوع که پسر او

۱ـ طبقات‌الاطباء ج ۱ ص ۱۰۹ .

بختیشوع‌بن جرجیس طبیب رسمی هارون‌الرشید عباسی بود .

۲ـ خاندان حنین بن‌اسحق.

۳ـ شاپور بن‌سهل .

۴ـ ابوزکریا یوحنابن ماسویه.

۵ـ عیسی‌بن حمار (چهار بخت) جندی شاپوری که از شاگردان جرجیس‌بن بختیشوع بود .

حوزه علمی گندیشاپور از قرن سوم هجری که بغداد شهرت یافت مقام گذشته خود را از دست داد آگاثیاس مورخ معروف یونانی که نسبت به انوشیروان خالی از عناد نبود می‌نویسد « خسرو از دوستداران بزرگ آثار ارسطو و افلاطون بوده است» و گوید خسرو موبدان را گرد کرد تا با اورانیوس فیلسوف سوری در باب مسایل خلقت عالم و تناهی ابعاد و توحید بحث کند[1] .

حکمت افلاطونی از زمان انوشیروان درایران رواج یافت وپناهنده شدن هفت تن از دانشمندان مشهور یونانی به‌ایران‌که براثر تعقیب امپراطور روم یوستی‌نیانوس جلای وطن اخ یارکرده بودند به‌رشد فلسفه ایرانی‌کمك بسیارکرد زیرا انوشیروان مقدم آنها را گرامی شمرد وآنان را به‌کار علمی تشویق‌کرد . فلسفه ومنطق اشراقی در این دوره تضجی گرفت و رفته رفته ایرانیان درآن تصرفاتی نمودند و دارای آرایی ممتازگشتند و حکمای فرس مشرب جداگانه‌یی اختیارکردندکه در فلسفهٔ اسلامی از آنها به‌خسروانیین یا پهلویین تعبیر شده است و در پاره‌یی از مباحث فلسفه آرای‌آنها درقبال عقاید سایرین ذکر شده است. صدرالمتألهین شیرازی بعضی از اقوال آنها را

۱ـ تاریخ علوم عقلی ص ۲۳ .

در اسفار نقل می‌کند وحاجی سبزواری در مبحث وجود مشرب پهلویین را ذکرکرده است و شیخ شهاب‌الدین سهروردی از حکمای نامدار قرن ششم هجری خود را پیرو خسروانیین وحکمای فرس می‌داند[۱] .

تردید است که بعضی کتب فلسفی‌یونانی به‌پهلوی ترجمه شده باشد و مخصوصاً درکتب پهلوی آمده است که درعهد شاپور اول حکمت یونان و هند را ازنجوم و ریاضیات و فلسفه جمع و در اوستای جای دادند وبنابر قول دینکرت پهلوی قسمت سوم اوستا مشتمل برهفت نسك و موسوم به هاتك منساریك مشتمل برمطالب علمی و فنی بوده است. دین مانوی نیز یك دایرةالمعارف فلسفی و تکوینی بسیار مجلل را دربر داردکه شرح مستوفای آن درکتاب نفیس آلفاریك مندرج است .

***

درمورد موسیقی باید گفت که قبل ازعهد ساسانیان بعضی قسمتهای موسیقی در ایران معمول بوده است وآلاتی داشته‌اندکه درنوبت زدن صبح، شام ، مواقع جنگ ، پیروزی ، ماتم ، سور و اعیاد می‌نواخته‌اند از قبیل آلات نقاره‌خانه ، تبیره ،کوس ،کرنا ، سورنا ، جام ، جلجل ، خرمهره ، خم ،گاودم و امثال آنها[۲] .

در عهد ساسانی بالاخص در دورهٔ بهرام‌گور وخسروپرویز موسیقی اهمیت بسیار یافت به حدی که برای موسیقی وزیر خاصی تعیین شد و هنرمندان نامداری چون باربد، نکیسا ، بامشاد رامتین از موسیقی‌دانان این

۱ــ تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۱۹۳.

۲ــ تاریخ ادبیات و تقریرات استاد همایی .

دوره بوده‌اند .

باربد ازموسیقی‌دانان زمان خسروپرویز برای هرروزی ازهفته‌نوایی ساخته بود و این نواهای هفت‌گانه درکتب اسلامی به نام «طرق الملوکیه» خوانده شده است و همچنین برای هر روز از سی روز ماه لحنی ساخته بود که به‌نام سی لحن باربد معروف است و برای ۳۶۰ روز اوستایی غیر از خمسه مسترقه ۳۶۰ لحن ساخته بود، نظامی و منوچهری در اشعار خویش قسمتی از لحن‌ها و نغمات و آوازهای معروف باربد را آورده‌اند .

معروف است‌که حارث‌بن‌کلده در دربار انوشیروان بربط راآموخته و بعد از مراجعت ، آن را در مکه نشر داد . وبعضی از شعرای جاهلی از قبیل اعشی (میمون‌بن قیس متوفی ۶۲۹ میلادی) که در دورهٔ انوشیروان به مداین رفته بود لفظ فارسی بعض آلات موسیقی را عیناً در عربی آورده‌اند .

شعر در ایران قبل از اسلام

در ایران قبل از اسلام بی‌شك اشعاری بوده که آنرا با غناهای موسیقی می‌خوانده‌اند و درکتب ادبی از قبیل التفضیل بین بلاغتی العرب‌و العجم ابی‌هلال عسکری آمده است که بعض اشعار و الحان مثل خسروانی‌و اورامن و لاسکوی و پهلوی یا فهلوی که از دورهٔ قدیم قبل از اسلام باقی مانده بود در اسلام هم مورد توجه قرار گرفت و این نکته وجود شعر را در دورهٔ ساسانی ثابت می‌نماید و با تحقیقاتی‌که امروزه به‌عمل‌آمده است‌محقق گشته‌که ایرانیان قبل از اسلام پیش از عهد ساسانی نیز شعر داشته‌اند زیرا لفظ گاثا خود به‌معنی سرود است قدیم‌ترین قسمت از اوستاکه گاثا خوانده

می‌شود متضمن اشعاری است که زبان‌شناسان وزن آنرا یافته و قواعد نظم را درآنها تعیین‌کرده‌اند هرشعر در زبان اوستایی وچس تشتی وهربیت شعر افسمن وهرکلمه وچ (واژه) خوانده می‌شود علاوه برگاتها قسمت دیگری از اوستا که امروز بجا مانده نیز منظوم است و آن یشتها است ولی اوزان گاثاها و یشتها با یکدیگر فرق دارد . در پنج گاثا اشعار ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۶ و ۱۹ هجایی است ولی وزن شعری در اغلب یشتها هشت هجایی است و در میان آنها شعرهای ۱۰ و ۱۲ هجایی نیز دیده می‌شود میان دانشمندان‌و محققان اروپایی به‌ظاهر بنونیست فرانسوی وهنینگ بیش ازهمه برای‌یافتن شعر در زبان پهلوی وکشف قواعد نظم در این زبان کوشیدند و سرانجام به نمونه‌هایی از شعر پهلوی از قبیل درخت آسوریك و یاتکازریران برخوردند[۱].

حکمت عملی و دانشهای دیگر در ایران قبل از اسلام

در قسمت حکمت عملی واخلاق در ایران پیش از اسلام‌آثارمتعددی وجود داشته است‌که بعد از اسلام نیمی ازآن به‌عربی ترجمه شد از قبیل کتاب زادان فروخ در تربیت فرزند و پندنامه‌های‌کسری انوشیران وبوداسف و سند باد وکارنامه انوشیروان و وصیت‌نامه آذرپاد به‌فرزندوکتاب اندرز بزرگمهر و اردشیربابکان وکتاب‌کلیله‌ودمنه و ادب‌الصغیر و ادب‌الکبیرکه به‌توسط ابن مقفع متوفی درحدود ۱۴۵ در نیمه اول و دوم هجری ازپهلوی به‌عربی ترجمه شد و پاره‌یی دیگر ازنظایر این‌آثار را ابن‌الندیم در الفهرست

۱ــ وزن شعر عروضی آقای دکتر خانلری .

درضمن کتاب «مواعظ وآداب» ذکرکرده است.سرآغاز ادبیات اخلاقی‌اسلامی که به‌ما رسیده است مجموعهٔ آداب‌العرب و الفرس است به‌قلم ابن‌مسکویه که اساس این مجموعه تألیف کهن ایرانی است‌به‌نام جاویدان خرد. جز اینها در دورهٔ عباسیان جزو آثاری که از زبان فارسی و یا از تألیفات نویسندگان ایرانی ترجمه شده است اکثر نام کتابهایی برده می‌شود که جنبهٔ تخصصی و فنی داشته است مانند کتابهایی دربـاره فن جنگ و دامپزشکی و مرغـان شکاری[۱].

میان ادبیات ایرانی درعصر ساسانی مهم‌ترین مقام راکتاب تاریخی حائز بوده است‌که متأسفانه بدست ما نرسیده است یکی ازآن کتب تاریخی خدای‌نامه بوده است‌که بی‌شك به روزگار یزدگرد شهریار تنظیم و تدوین‌و تحریر آن به یاری دو تن از بزرگان آن عصر فرخان، موبدان موبد یزدگرد شهریار ورامین بنده یزدگرد تهیه شد . کتابی کـه این دو تن نوشتند بـه خودای‌نامك یاخدای‌نامه معروف شد یعنی‌نامه شاهان پس از انقراض‌ساسانی از این خدای‌نامه نسخه‌هایی از خاندانهای بزرگ و دهقانان و در آتشکده‌ها وکتابخانه‌های موبدان بجا مانده بود . ابن‌المقفع ترجمه‌یی از روی یکی از این نسخ به عربی تهیه‌کرد که آنرا سیرالملوك نـامید و سیر ملوك‌العجم در تاریخ وآداب ملوك عجم متعدد بوده است[۲] .

یکی از آنها را ابن مقفع ترجمه کرد و یکی را زادویه‌بن شاهویه اصفهانی و سدیگر را محمدبن بهرام مطیار اصفهانی. در این باره در آینده در مبحث تأثیر شاهنامه در فرهنگ ایرانی بـه تفصیل سخن خواهیم گفت

۱ــ الفهرست ص ۳۱۵ .

۲ــ فردوسی و شعر او ص ۵۱ .

در اینجا به همین اندازه بسنده می‌کنیم و طالبان و خواستاران این گونه مباحث را به‌کتب مورخان اسلامی‌مانند الفهرست ابن‌الندیم وتاریخ‌الحکماء قفطی و تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان و آثار مقدسی و بیرونی و ابن‌ابی‌اصیبعه ودیگران‌که درتهیهٔ این فصل ازآن‌آثار مددگرفته شده است مراجعه می‌دهیم .

گفتار دهم

فرهنگ ایرانی بعد از اسلام

درآغاز کتاب اشارت رفت که شیوهٔ مـا در بیان خصایص فرهنگ ایرانی از دیرباز تاکنون به همان سیره‌یی است کـه مورخان ایرانی در نقل وقایع تاریخی در پیش گرفته‌اند . از این روی درباب دوم کتاب حاضر کـه اختصاص به‌فرهنگ ایرانی بعد از اسلام دارد ازهمان طریقه پیروی می‌کنیم و مطالب را درطی این فصول بیان می‌داریم :

فصل اول: فرهنگ ایرانی در دورهٔ فترت (از ۲۱هجری تا سال۲۴۷ هجری) مقارن با ظهور یعقوب لیث

فصل دوم : فرهنگ ایرانی در دوره صفاری و دوره سامـانی (از ۲۴۷ تا ۳۸۹)

فصل سوم : فرهنگ ایرانی در دوره‌های غزنـوی و سلجوقی (از ۳۵۱ تا ۵۸۲)

فصل چهارم : فرهنگ ایرانی در دوره‌های خوارزمشاهی و مغول‌و تیموری (از ۶۲۸ تا ۹۱۱)

فصل پنجم : فرهنگ ایرانی در دوره صفوی (از ۹۰۵ تا ۱۱۴۸)

فصل ششم : فرهنگ ایرانی در دوره‌های افشار و زند (از ۱۱۴۸ تا ۱۲۰۰)

فصل هفتم : فرهنگ ایرانی در دورهٔ قاجار تا عصرحاضر (از ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۳ ، هجری قمری)

فرهنگ ایرانی بعد از اسلام

دوره فترت (۲۱ هجری تا ۲۴۷ هجری)

پیش از آنکه در باب دوره فترت سخنی بپردازیم بی‌مناسبت نیست که دورنمایی از زندگانی عرب را در دورهٔ جاهلی و آغاز اسلام به اختصار مجسم کنیم آنگاه برسر سخن خویش شویم . عربستان شبه جزیرهٔ بزرگی است به‌مساحت سه میلیون کیلومتر مربع که در جنوب غربی آسیا قرار دارد و از راه بادیةالشام وجلگه عراق عرب به‌آسیای غربی می‌پیوندد.

وضع عربستان در روزگاران پیش‌از اسلام به‌درستی‌روشن ومشخص نیست وعلت آن گویا وضع و موقع این سرزمین بوده است‌که حالتی شبیه به انزوا و انقطاع داشته است و نیز اهتمام اقوام عرب در پنهان ساختن وقایع دورهٔ جاهلی و تبری جستن از حوادث آن زمان به‌این نکته کمك کرده است. مورخان عرب‌ساکنان عربستان‌را مقارن ظهور اسلام به‌دو دسته متمایز تقسیم می‌کردند : یك دسته ساکنان بادیه که در چادرهای مویین و پشمین می‌زیستند و بدانها اهل بَدو یا اهل‌وبر[1] می‌گفتند و دسته دیگر آنها

۱ــ وبر به‌معنی پشم است اهل وبر یعنی کسانی‌که از پشم لباس و خیمه‌های خود را درست می‌کنند .

که در آبادیها ساکن بودند و از خشت وگل و سنگ و چوب منازلی برای خویش تعبیه کرده بودند و تأسیسات اجتماعی ساده‌یی داشتند و بدانها اهل حضر یا اهل مدر[۱] می‌گفتند خانهٔ آنان چادری بود سیاه از پشم و درهرچادر یك خانواده می‌زیست ومجموع چند چادر حی خوانده می‌شد. احیای هم‌خون یك قبیله تشکیل می‌دادند ودر هر حی رئیسی به‌نام شیخ بودکه درمنازعات افراد حکمیت می‌کرد و به هنگام نبرد سمت فرمانده و راهنما می‌یافت و این ریاست به‌طریق ارث به افراد می‌رسید . اقوام زورمند از ضعیفان باجی به‌نام اَخوه می‌گرفتند یعنی آنها را به‌برادری قبول می‌نمودند وهرگاه کسی می‌خواست دربادیه راه‌پیمایی کند به‌حامی یا به‌گفته خودشان «خفیر» نیازمند بود. بدویان ازمبادله محصول صحرایی خود درشهر حوایج خویش را تهیه می‌کردند و اوقات فراغت را در مجالس نقال و شاعر بادیه می‌گذراندند در میان بعضی از طوایف عرب قبل از اسلام خط رواجی داشته است مانند خط مُسندکه در میان طایفه حِمیر در یمن متداول بود وهمچنین خط نَبطی که مخصوص انباط در شمال بوده است و هنوز آثاری از این دو خط در نواحی حُوران و بَلقا باقی است. اما اهل حجاز یا عرب مضر بواسطه اینکه عموماً بدوی و دور از تمدن بودند در قدیم خط و سواد نداشتند ولی در قرن اول پیش از اسلام بواسطه اینکه روابطی با اهل شام و عراق پیدا کردند سه خط عبرانی و سریانی ونبطی را از آنان اقتباس کردند . خط عبرانی به تدریج مهجور شد ولی دو خط دیگر به بعد از اسلام هم رسید از خط سریانی خط کوفی و از خط نبطی خط نسخ پدید آمد .

۱ــ مدر به‌عربی یعنی گِل واهل مدر کسی است که ازگل وخشت خانه‌یی برای‌خود می‌ساخته است .

در بدو ظهور اسلام در حوزهٔ مسلمین عرب به ندرت کسانی پیدا می‌شدند که از نویسندگی بهره‌یی داشته باشند و تعداد این‌گونه کسان از بیست تن تجاوز نمی‌کرد و اهتمام پیامبر اسلام درنشر خط و سواد و ورود ایرانیان و دیگر ملتهایی که خط و سواد داشته‌اند به حوزهٔ اسلام کتابت و علوم وآداب را درمیان اعراب رواج داد .

تنها هنر عرب جنگجویی و تیراندازی و سواری و تبحر در آداب حرب و فروسیت بود و بـه‌همین جهت بیشتر وقت او صرف جنگ و قتال می‌شد و بر سر مسایل جزئی سالها در مشاجره بودند و این‌گونه جنگها کـه ایام حرب گفته می‌شود مدتها بـه‌طول می‌انجامید تا جایی‌کـه مقارن ظهور اسلام عقلای طوایف برحرام بودن چهار ماه از دوازده ماه سال اتفاق‌کردند تا درآن چهار ماه یعنی رجب ، ذی‌القعده ، ذی‌الحجه ومحرم مردم دست از جدال بردارند و خصومتها را برای مدتی کوتاه از یاد ببرند. درآن زمـان هیچ نوع قانونی در میان عـرب وجود نداشت و تنها قانون ثـار بر ایشان حکومت می‌کرد به‌موجب این قانون نه تنها جان ومال قاتل بلکـه جان و مال‌تمام خویشان او به‌اختیار وراث مقتول قرار می‌گرفت. دیگر ازخصایص دورهٔ جاهلی این بودکه عرب بدوی دین واحدی نداشت و اگر اعتقادی داشت عمیق نبود نزد شهرنشینان یمن و حجاز وعراق ودیگر نقاط تنها بت‌پرستی رواج داشت وآیین یهود ،نصاری ،آیین مجوس، مانی ومزدك نیز پیروانی یافته بود وهمه این ادیان بالاخص بت‌پرستی درمیان اعراب بدوی انتشاری داشت . هرقبیله بت مخصوصی داشت‌که از چوب یا فلزات یا سنگ یا عاج می‌ساختند و آنرا در نقطه‌یی می‌گذاشتند و جمیع افراد آن قبیله به زیارت آن بت می‌رفتند چنانکه وَد بت قبیله‌کلب درمحل دومةالجندل قرار داشت

و سواع بت قبیله هذیل و یغوث بت قبیلهٔ مذحج و لات‌بت بنی‌ثقیف در طائف بود و معبد فلس در میان قبیله طی مکانتی داشت و بتخانه او بست بود حتی برای دزدان وکعبه پرستشگاه هبل بود که مانند عزی نزد قریش و اهل مکه پرستش می‌شد. معبد عزی در بیرون مکه جایی موسوم به بطن نخله بود و منات بتی بود که طوایف اوس و خزرج آن را عبادت می‌کردند ودر موقع حج مراسم سر تراشی‌را همیشه نزد منات انجام می‌دادند کعبه قبل از ظهور اسلام بزرگترین بتخانه عربستان و زیارتگاه و مطاف بت‌پرستان عرب بوده است. گفته‌اندکه در روز فتح مکه سیصدوشصت بت از خانه کعبه برآورده‌اند. ازآداب مخصوص عرب‌که قسمتی ازآن ازآداب عبرانیان مقتبس است و اسلام آنها را تسجیل‌کرد حج خانهٔ‌کعبه ، احرام ، عمره ، طواف ، سعی و رمی جمره است. مقارن ظهور اسلام درمکه‌کسانی بوده‌اند که از بت‌پرستی نفرت داشته و معتقد به توحید و منتظر ظهور پیامبری بوده‌اند و این طایفه را مورخان اسلامی حنفاء می‌نامند و می‌گویند دین ابراهیم داشته‌اند.

فرهنگ عرب در عهد جاهلی شعر وخطابه بود و اگر هم معلوماتی از اقوام مجاوراقتباس شده بود دهن به‌دهن وسینه به سینه بودآنهم مخلوط به خرافات و افسانه به طوری‌که برای آن هیچگونه جنبهٔ علمی نمی‌توان قایل شد.

اعراب ازقدیم در سرحد ایران زندگی می‌کردند درعصر شاپور اول در سنه ۲۴۰ میلادی ایرانیان امارت حیره را تأسیس کردند و حیره به‌معنی اردوگاه و خرگاه و از ریشه آرامی Herta به معنی حرم و حریم و صومعه است. سریانی‌ها حیره را مدینه عرب وحیره نعمان خوانده‌اند ولایت حیره در

یك فرسنگی جنوب کوفه قرار داشت درآغاز محل خیمه و خرگاه رؤسای لخمی بود که به‌این حدود آمده بودند و به‌همین جهت بعدها که به شهری تبدیل شد نام حیره راکه به‌معنی خرگاه وخیمه است حفظ کرد و برزخی‌بود میان بادیه ومرزهای عراق وگویا محل تلاقی زندگانی‌بدوی و زندگی‌شهری بود. دو طایفه عمده درآن می‌زیستند: تنوخی‌ها چادر نشین وعبادیهاکه در شهر می‌زیستند گذشته ازآن صحرانشینانی‌که از بیابان گردی به‌جان آمده بودند و یا کسانی که از میان قوم و قبیلهٔ خود طرد شده بودند به این ناحیه آمده در آن توطن اختیار کرده بودند این امرای لخمی از سوی مادر نسبت به پادشاه افسانه‌یی موسوم به جذیمه ابرش می‌رساندند که گویند از طوایف ازد بود . عمروبن‌عدی اولین امیر این خاندان به موجب افسانه‌یی خواهرزاده جذیمه و وارث ملك او شد و از جانب شاهپور اول در آن خطه امارت یافت . اعقاب او به آل‌نصر و امرای لخمی مشهورندکه از اواخر قرن سوم تا اوایل قرن هفتم میلادی در حیره فرمان راندند آخرین امیر ایشان نعمان‌بن‌منذر بود که ابوقابوس کنیه داشت وی در عهد هرمزد چهارم و خسروپرویز می‌زیست ، خسرو در شکستی‌که از بهرام چوبین خورد وی را مقصر دانست و از این‌روی اورا به‌درگاه خود خواند و بازداشت و به‌قولی‌درپای پیل‌افکند. در زمان انوشیروان یکی از امرای‌حمیرسیف‌ذی‌یزن به‌یاری ایرانیان بر یمن استیلا یافت و حبشی‌ها را ازآنجا راند این واقعه پای ایرانیها را به‌یمن بازکرد و باکشته شدن سیف‌ذی‌یزن یمن به حقیقت به‌دست ایرانیها افتاد وتامقارن ظهوراسلام یمن همچنان در دست ساسانیان بود.بایددانست علت عدم توجه ایرانیان در روزگارساسانی به فتح وتسخیر تمام جزیرةالعرب نیروی اعراب نبود بلکه عدم فایده درتصرف یك سرزمین گرم و بی‌حاصل بود چون بهترین وآبادترین قسمتهای آن سرزمین حیره و

یمن محسوب می‌شدکه در تصرف ایرانیان بود ونیز دولت غسانی در شمال غربی عربستان در ناحیه‌یی به‌نام حوران و بلقاء و در مشرق فلسطین قرار داشت‌که تابع قیاصرهٔ روم بود.غسانی‌ها به‌گفته اخباریان عرب از مهاجران جنوبی بوده‌اندکه پس از مهاجرت از جنوب مدتی در تهامه برکنارچشمه یا چاه آبی به‌نام غسان اقامت‌کردند و این نسب را از نام‌آن آب یافته‌اند . ایشان به‌مذهب نصاری متمایل بودند و مرکز ثابتی نداشتند وغالباً درحدود دمشق می‌زیستند . امرای این طایفه مرزهای روم را در مقابل اعراب بادیه حفظ می‌کرده‌اند و در نبردها دولت روم را یاری می‌دادند سرانجام پس از زوال دولتشان به‌اطراف رفتند و عده‌یی ازآنها نیز در موصل وعراق تا سده هفتم هجری بوده‌اندکه برمذهب مسیحی‌یعقوبی[1] ثابت مانده و درعقیده خود تغییری نداده بودند .

فرهنگ ایرانی در دوران فترت

دوقرنی‌که میان‌سقوط‌دولت‌ساسانی‌ازیك‌سو وپیدایی فرمانروایی‌های مستقل ایرانی در دوران اسلامی از جانب دیگر واقع شده است در تاریخ ادب و فرهنگ ایران مقام ارجمندی دارد . این عهد را برای آنکه میان دو دورهٔ ساسانی‌از یك‌سو واحیای سنن ایرانی به‌دست سلاطین غیرعرب ازجانب دیگرواقع شده است دورهٔ فترت خوانده‌اند : و این‌کلمه به‌معنی اصطلاحی آن صحیح است ولی از جهت لغوی با حقیقت تطبیق نمی‌کند زیرا این دو قرن برای ایرانیان از جهت فرهنگ و ادب دورهٔ جوش و خروش و جنبش و تکاپو است و همین تلاشها و فعالیتهای ارزنده سبب پایداری فرهنگ

۱ــ یکی از شعب مذهب مسیحی است .

ایرانی گردید . جهت دیگـر ثبات این تمدن زمینه‌های عمیق اجتماعـی و جنبه‌های انسانی آن بود و نیز نیاز مبرمی که جهان آن روز و بخصوص خلفای اسلام به‌فرهنگ ایرانی وحاملان‌آن داشتند . درمورد ریشه‌های عمیق اجتماعی‌باید یادآور شدکه زبان فارسی هرچندپس از انتشار اسلام درایران در مدت دو سه قرن ازصحنه علم ونویسندگی کنار رفت و جای خود را به زبان عربی بخشید ولی در تمام این مدت همچنان میان مردم کوی و برزن و روستاهای ایرانی باقی ماند و حتی اهل فضل آن‌را از یاد نبرده به‌هنگام محاوره نیازهای خویش را به‌وسیله آن بیان می‌داشتند و از این‌روی زبان فارسی هیچگاه زمینه اجتماعی خود را از دست نداد وهمین امر سبب‌گردید که پایه‌های اصلی‌فرهنگ ایران درمیان عامه مردم‌که همیشه ادوار نگهبان فرهنگ این سرزمین بوده وهستند باقی بماند و ازنسلی به‌نسلی دیگرمنتقل گردد و به‌همین علت زبان عربی با آنکه در ایران مورد حمایت اهـل فضل قرارگرفت و دانشمندان ایرانی از سر اخلاص به‌توسعه وپیشرفت وگسترش آن خدمت‌کردند و برغنای‌آن افزودند با همه قدرت سیاسی ودینی‌که داشت نتوانست در ایران ازحد یك زبان رسمی و زبان علم ونویسندگی‌گامی فراتر نهد . زیرا ایرانیان وطن پرست این زبان را به‌عنوان زبان دین وزبان علم و ادب پذیرفتند نه زبان زندگی وهمین امر سبب‌گردیدکه بار دیگر فرهنگ ایرانی اشاعه یابد. و اما در مورد نکته دوم‌که نیاز دولت اسلام به فرهنگ ایران وحاملان آن باشد بایدگفت فرهنگ وتمدن ایرانی به‌روزگارساسانیان در مراحل‌کمال بود .

حمله ناگهانی عرب اگرچه آن را از ترقی بـازداشت ولی دیری نگذشت که ایرانیان نو مسلمان در اخلاق ، آداب ، زبان ، سیاست و دانش

تازیان تأثیر کردند و چون مردمی صاحب نظر ومتفکر و اهل بحث وتحقیق بودند درگفتگوهای دینی‌شرکت جستند و ورودآنان در اینگونه مسایل‌سبب توجه مسلمین به مباحث فلسفی وکلامی شد و چون اکثر ایشان در فلسفه‌و ریاضی دستی داشتند بلافاصله پس از شروع نهضت ترجمه در عهد عباسی و ایجاد خزانةالکتب یا بیت‌الحکمه که ظاهراً به دستور هارون‌الرشید و به سعی برامکه تأسیس شده بود بسیاری ازکتب علمی و فلسفی به‌همت فضلای ایرانی از پهلوی به‌عربی درآمد و موجب تحولی بزرگ و انقلابی عظیم‌در فرهنگ و تمدن اسلامی گردید[۱] از سوی دیگر مقارن ظهور اسلام شهرهای مرو و بلخ و سندکه از عهد ساسانیان مرکزعلم ودانش محسوب می‌شدسهم خودرا نسبت به‌اشاعه فرهنگ ایرانی‌به‌نیکی اداکرد وریاضی‌دانان ومنجمان نامداری‌چون ماشاءالله ابن‌اثری و ربن طبری‌که درآغازعهد عباسی‌می‌زیستند درترجمهٔ کتب ریاضی ونجومی بسی‌کوشیدند ابن مقفع نیز بسیاری ازکتب علمی و ادبی را از پهلوی به‌عربی برگرداندکه از آن میان به‌نقل ابن‌ندیم در الفهرست خدای‌نامه وآیین‌نامه و تاج‌نامه وکتب فلسفی بوده است[۲] .

و نیز به‌طوری‌که معروف است اولین‌کتاب منطق که در اسلام به عربی ترجمه شد به‌وسیله ابن مقفع بودکه فن منطق را از پهلوی به عربی ترجمه‌کرد و رواج این علم منشأ تحولات و تغییرات بسیار در افکاروعقاید مسلمین گردید .

قاضی صاعد اندلسی درکتاب طبقات‌الامم می‌نویسد «از خصایص مردم ایران این است‌که به‌علوم نجوم و طب وگاه‌شماری توجه داشته‌اند و

۱ــ استمرار فرهنگ ایران ص ۵ــ۶ .

۲ــ ابن‌الندیم ص ۱۱۸ .

مخصوصاً در فلکیات و فن تنجیم دارای افکار و عقایدی بودند که میراثش به دورهٔ اسلامی رسید» و بالجمله ایرانیان بـزرگترین حامـل علم در اسلام بودند وبیشترآثار علمی‌که میان مسلمین رواج‌گرفت توسط ایرانیان بـود و این جمله «حملةالعلم فی‌الاسلام اکثر هم العجم»[۱] میان مورخـان اسلامـی مانند ابن‌خلدون ونویسنده کشف‌الظنون ودیگر مآخذ حتی تاریخ‌آداب‌اللغة جرجی زیدان در حکم یك قضیه مسلم ذکرشده است ولی به اختصار بایـد یادآور شدکه دانشمندانی چون سلمان فارسی کـه از دانشمندان عصر خود بود و نافع دیلمی‌که ازبزرگان محدثان و روات عصراموی محسوب می‌شدو ابن‌کثیر از قرای سبعه‌که امام ومقتدای اهـل مکه و مـرجع قرائت قرآن و قاضی جماعت بوده است.

و وهب‌بن‌منبه ازمفسران ومورخان نامدارکه علاوه برزبان فارسی در عربی ویونانی هم استاد بوده و از علوم وآداب و تاریخ ایران و روم و مذاهب‌یهود ونصاری‌وزردشتیان اطلاعات‌جامعی‌داشته‌است وطاوس‌بن‌کیسان از فقها ومفسران نامدار ایرانی‌که از ابنای فرس یمن بوده است در اشاعه فرهنگ ایرانی‌کمك شایسته‌یی نموده‌اند.

در دوره بنی‌امیه به‌نقل برخی ازمورخان در حدود یکصدوسی‌شاعر عربی زبان بوده‌اندکه نزدیك به‌بیست و یك‌تن آنها از موالی یعنی مسلمین غیرعرب بوده‌اندکه ازآن‌جمله‌بوده‌اند ابوالعباس اعمی‌که اصلاً آذربایجانی است واسماعیل‌بن‌یسارنسایی از شاعران نامدار عصر اموی‌که او و دوبرادرش محمد و ابراهیم از جمله کسانی بوده‌اند که در حمله عرب به اسیری به‌آن دیار رفته بودند. و موسی‌بن بشار معروف به شهوات و وضاح یمن که از

۱ــ تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان جزء سوم ص ۴۹ــ۴۸ .

ابنای فرس یمن و از مشاهیر شاعران دوره اموی بوده است ونیز زیاد اعجم و عبدالحمید کاتب استاد انشا و ترسل که در نزد مروان آخرین خلیفه اموی تقربی یافته همگی در ادب عرب تأثیر بسزایی داشته و موجب تحولی درنظم و نثر تازی شده‌اند دیگر ازکسانی که تحول علمی و فرهنگی را دامن زدند از مترجمان کتب پهلوی بعربی جبلة‌بن سالم ، نوبخت منجم و فرزندان او ، موسی‌بن خالد ، ابوالحسن علی‌بن‌زیاد تمیمی مترجم زیج شهریار ، حسن‌بن سهل‌منجم، احمدبن یحیی‌بن‌جابرالبلاذری، اسحق‌بن‌علی‌بن‌سلیمان، اسحق‌بن یزید و محمدبن جهم‌البرمکی ، هشام‌بن‌القاسم اصفهانی ، موسی‌بن عیسی‌الکسروی ، زادویه پسر شاهویه اصفهانی ، محمدبن بهرام‌بن مطیار اصفهانی، بهرام پسرمردانشاه ، عمربن فرخان طبری، علی‌بن‌عبیده‌الریحانی، بهرام هروی مجوسی وبهرام پسر مهران اصفهانی بوده‌اند[1] .

از ریاضی‌دانان معروف ایرانی نوبخت است که منجم منصور بود و خاندان نوبخت همچنان در دوره‌های بعد ، از فضلای نامدار زمان خود بودند .

دیگر از ریاضی دانان عصر اول عباسی ابوعبدالله محمد بن موسی‌الخوارزمی معاصر مأمون (۱۹۸-۲۱۸) است .کتاب حساب وی که اصل عربی آن از میان رفته و ترجمهٔ لاتینی آن‌که در قرن دوازدهم میلادی صورت گرفته در دست است . چنانکه برخی معتقدند لغت لگاریتم که در لغات اروپایی به معنی حساب به وسیله ارقام است از مخترعات خوارزمی است .

وی در شناساندن حساب هندی مسلمین به‌مسیحیان اثر شایسته‌یی

۱ـ الفهرست ص ۲۴۴ .

داشته است. خوارزمی در تکمیل علم جبر ومقابله سهم مؤثری داشته و در آثار او در این مبحث کتاب‌المختصر در حساب وجبر و مقابله است. دیگر بنی‌موسی‌بن شاکر خراسانی هستندکه در علم هندسه استاد بوده‌انـد و میان بنی‌موسی یعنی محمد و احمد وحسن، محمدبن موسی ازهمه مشهورتر است و ازآثار اوکتاب المخروطات در دست است وی بسال ۲۵۹ روی از جهان برتافت ونیز عمربن الفرخان‌الطبری مفسرکتاب‌الاربعه بطلمیوس است‌که از معاصران مأمون بود و تألیفات گرانقدری دارد. ازآثار او رساله‌یی دراحکام نجوم و رساله‌یی در استخراج ضمیر به‌طریق نجوم برجای مانـده است. در طب علاوه برخاندان بختیشوع که به اشاعـه طب جندی‌شاپـوری در جهان اسلام‌کمك شایسته‌یی نموده‌اند ابوالحسن علی‌بن سهل‌ابن‌الطبری را باید نام برد وی در تألیف‌کتاب فردوس‌الحکمه از اطلاعات اطبای بزرگ پیش از خود مانند بقراط وجـالینوس و همچنین کتب مشهور طب هندی و ایـرانی استفاده بسیار برده و موضوعات مفید آنها را درکتاب خود آورده است. و اما در **علوم ادبی** درآغاز استنباط تازیـان از علوم ادبی جمع و نقل اقـوال بزرگان و اشعار و اخبار وامثال و انساب قوم عرب بود تا در تفسیر قرآن وفهم دقایق وظرایف‌آن‌کتاب آسمانی ازآن استفاده برند ولی پس ازآنکه ایرانیان از زمان بنی‌امیه به‌کار دیوانی پرداخته وکسانی چون جبله‌بن سالم کاتب هشام و عبدالحمید کاتب مروان مصدر خدمتی در حکومت شدند و همچنین کتب ادبی مانندکاروندکه جاحظ نام‌آنرا یادآور شده وگوید شامل علوم بلاغت ولغت بوده است و قصص مانند هـزار داستان ، سندبادنـامه ، بلوهر ، بوداسف و داستانهای ملی ایـرانی ، حکم ، امثال ، کتب اخلاق ، آیین‌نامه‌ها، تاج‌نامه‌ها ویا داستانهایی چون شهربراز، پرویز، دارا، بهرام.

نرسی[۱] به‌زبان عربی درآمد وهمچنین دخول‌الفاظ و تراکیب فارسی‌در زبان عربی از قبیل ابریق، طشت، خوان، طبق، یاقوت، سکباج، سوسن،مارستان وغیره[۲] سبب تغییر روش نویسندگی و وضع علوم بلاغت وفصاحت در ادب عرب‌گردید تاآنجاکه به‌همت‌شاعرانی چون ابونواس اهوازی (۱۴۵-۱۹۸) و بشاربن برد متوفی بسال ۱۶۷ و مـروان‌بن ابی‌حفصه متوفی بسال ۱۸۱ اسلوب شعری عرب تغییر یافت و مضامین جدید از قبیل مسایل سیاسی ، اجتماعی ، فلسفی و وصف طبیعت در آن راه یافت .

واین توجه به ادب عرب سبب‌گردیدکه‌کسانی چون سیبویه فارسی بزرگترین عالم نحو و نویسنده نخستین کتاب جامع در علم نحو (الکتاب) به‌ظهور رسیدند و زبان عرب را با تألیفات خود سامانی بخشیدند .

یکی دیگر از جلوه‌های فرهنگ ایرانی درتمدن عرب موسیقی‌است ایرانیان در دورهٔ ساسانی موسیقی پیشرفته‌یی داشتند و حال‌آنکـه عرب در زمان جاهلی از موسیقی وغنا بهره‌یی نداشت تنها کسی کـه میان شاعران جاهلی‌عرب به‌اشعارخود ترجیع‌کرد ومشهوربه‌موسیقی‌دانی‌است اعشی‌بن قیس متوفی بسال ۶۲۹ میلادی است وبرخی علس‌ذی‌جدن‌را نیز مانند اودانسته‌اند ابن ابی‌اصیبعه درکتاب طبقات الاطبا در ضمن ترجمه احوال حارث‌بن‌کلده ثقفی طبیب معروف عرب از اهل طائف‌کـه عصر حضرت رسول را نیز درك کرده است می‌نویسد «حارث به‌ایران آمد و در شهر جندی‌شاپور به تحصیل طب پرداخت ضمناً بربط را هم فـراگرفت وپس از مراجعت در مکـه آن را

۱ــ جزء سوم تمدن اسلامی ص ۱۵۶-۱۵۷ .

۲ــ رجوع شود به المعرب‌من‌الکلام‌الاعجمی ابـومنصور جوالیقی و المعرب و الدخیل و شفاء‌العلیل فی‌مافی‌کلام‌العرب من‌الدخیل.

معمول کرد ونشر داد»[۱] .

درکتب تاریخ آمده است که بعد از اسلام در زمـان عبداله‌بن زبیر موسیقی ایرانی به عربستان آمد و میان عرب رواج یافت و اول کسی کـه آوازهای فارسی را یادگرفت و اشعار عربی را با غنای فارسی خواند یك‌نفر از موالی موسوم به سعیدبن مسجح بوده است که اولین بار موسیقی را از ایرانیانی‌که برای عرمت خانه کعبه به مکه آمده بودند فراگرفت ومجذوب آن شد و سپس به ایران سفرکرد وفن موسیقی و نوازنـدگی را آموخت و پس از مراجعت آن را درمکه رواج داد[۲] .

ابن مسجح نخستین‌بار اغانی فارسی را اقتباس‌کرد و اشعار عربی را باآن نغمات انشاد نمود شاگرد وی ابن‌سریج نیز بربط را نزد ابن مسجح به طریق ایرانیان آموخت و نیز جهت تکمیل اطلاعـات خود نزد ایرانیان فن موسیقی را فراگرفت از موسیقی‌دانان ماهری که موجب اشاعه این فن در میان تازیان‌گشتند نشیط فارسی ومسلم‌بن‌محرزند که از موسیقی‌دانان عصر اموی بودند. نشیط موسیقی رومی را نیزآموخته بود و خود طریقه خاصی‌در موسیقی ابتکارکرد و نیز یونس‌کاتب‌که در موسیقی وشعر ونویسندگی مقام ارجمندی داشت او نخستین‌کسی است کـه اولین‌کتاب موسیقی را پس از اسلام تدوین‌کرده است .

کتابهای او عبارتند ازکتاب مجرد یـونس ،کتاب القیان ،کتاب النغم و نیز سائب خاثر نخستین‌کسی است‌که در مدینه عودی ساخته وآنرا نواخته است . موسیقی رزمی ایران نیز همزمان با موسیقی بزمی درعربستان

۱ــ تاریخ ادبیات استاد جلال‌الدین همایی ص ۳۲۷ .

۲ــ تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۳۳۲ــ۳۳۴ .

رواج یافت زیرا عرب در دورهٔ جاهلی جز طبل چیز دیگری نداشت و چون با ایرانیان محشور شد بربط وچنگ وطنبور را ازآنان آموخت و نیز بوق و کوس وکرنا و اقسام طبل را از ایشان فراگرفت و در بزم و رزم ازآن آلات مدد جست .

تأثیر تمدن ایرانی در تمدن تازی
صنایع ایران در دیار تازیان

عربها پرداختن به‌کار صنعت را از جمله امور پست می‌شمردند و آنرا خاص موالی و بندگان می‌دانستند از این جهت قرن اول اسلام دورهٔ تنزل صنعتی ایران محسوب می‌شود با این همه به محض اینکه اعراب با صنایع ایرانی آشنا شدند ازآن استقبال کردند و بالاخص صنعت بافندگی را به‌گرمی پذیرا گشتند شهرهای فسا، جهرم، اصفهان، طبرستان، نیشابور، کرمان و شوشتر مرکز تهیه پرده‌های ابریشمی وفرشهای گرانبها وجامه‌های حریر وگلابتون و دیبا بود همچنین ری ، گرگان ، همدان و خراسان مرکز صنایع مختلف دستی محسوب می‌شد . گویند زیادبن‌ابیه که حاکم عراق بود نخستین حاکمی است که به تقلید ایرانیها قبای دیبا پوشید و معاویه نیز خود را به‌لباس ایرانیان می‌آراست می‌نویسند وقتی‌عمربن خطاب معاویه را در موقع امارت شام دیدکه لباس شاهانه دربرکرده است به‌طور استکراه بدو گفت (اکسرویه یا معاویه) وهشام‌بن عبدالملك نیز ازجمله خلفایی‌است که جامه شاهان ایرانی را دوست می‌داشت و خود را بدان می‌آراست[۱].

۱ــ تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۳۵۰ .

معماری وحجاری ایرانیان و تأثیر آن در تمدن تازی

عربها در دوره جاهلی یا چادرنشین بودند ویا به‌گفته خودشان اهل مدر یعنی ساکن در خانه‌های گلین از این‌روی از معماری و ساختمان‌اطلاعی نداشتند ولی پس ازآنکه با ایرانیان آشنا شدند در ساختن شهرها از طرح مهندسان ایرانی مدد گرفتند . چنان‌که در زمان عمر مهندسان ومعماران و کارگران ایرانی شهرهای‌کوفه و بصره را بناکردند و به‌نقل ابن‌اثیر درضمن وقایع سال۱۷ هجری روزبه نامی از ایرانیان درساختن این‌شهرها به‌مسلمین یاری بسیارکرده است .

مسکوکات ایرانی در روزگار خلفای اسلامی

ایرانیان از روزگار داریوش بزرگ صنعت سکه سازی را آموخته بودند و در دوره‌های هخامنشی و اشکانی و ساسانی این صنعت ترقی بسیار کرد وحال‌آنکه تازیان از این‌حرفه اطلاعی‌نداشتند وقبل از اسلام باسکه‌های رومی و فارسی معامله می‌کردند و در آغاز اسلام نیز چنین بود . به‌گفته مقریزی نخستین کسی که بعد از اسلام سکه زد خلیفه ثانی است‌که در سال ۱۸ هجری مطابق نقوش سکه‌های ساسانی سکه زده است و برروی‌آن نوشته (الحمدلله محمد رسول‌الله) و دربرخی (لااله الاهو) نقش بسته بود در برخی از مسکوکات آن عهد نام خلیفه ثانی نیز دیده شده است . به‌گفته برخی از مورخان قدیمی‌ترین سکه‌یی که از عهد خلفای راشدین دیده شده است متعلق به‌سال بیست و هشتم هجری است‌که در قصبهٔ‌هرتك طبرستان ضرب شده است و درکنارآن به‌خط‌کوفی (بسم‌الله ربی) دیده می‌شود .

ازسال ۶۱ هجری نیزسکه‌هایی برجای‌مانده که درحاشیه آن به‌خط پهلوی عبارت (عبدالله‌بن‌زبیر امیرالمؤمنین) دیده می‌شود. معاویه نیزسکه‌یی مطابق دینارهای پارسی زد و اسم خود را هم بر روی آن نگاشت. به گفته دمیری بر روی سکه‌های خلیفه‌ثانی به‌فارسی این کلمه (نوش‌خور) منقوش‌بوده است.

با اینکه خلفای‌راشدین وبنی‌امیه به‌ضرب سکه قیام نمودندمعاملات رسمی بانقود ایرانی ورومی انجام می‌گرفت و با همه کوششی که عبدالملك کرد تا عرب را از این نیاز بی‌نیاز سازد میسر نگردید و سرانجام این هنر ایرانی جهان اسلام را فراگرفت.

ایرانیان و دیوانهای اسلامی

به روزگار پیامبر آنچه بدست می‌آمد میان مسلمین تقسیم می‌شد و بازمانده‌آن در راه مصالح‌عمومی مسلمانان‌واعانهٔ به‌فقرا مصرف‌می‌گردید ولی همینکه دوره خلافت به‌خلیفه ثانی رسید وشهرهای شام و مصر وفارس گشوده شد دیگر تقسیم غنایم به‌صورت‌گذشته ممکن نبود از این‌روی خلیفه ثانی به‌یاری اسیران ایرانی‌که در مدینه می‌زیستند وقبول دیانت اسلام‌کرده بودند. ترتیب نظم دفاتروجمع وخرج اموال ومستمریهای کارکنان حکومت و لشکریان را مطابق دفاتر منظمی‌که در ایران دیده بودند دادند و در این راه هرمزان سردارمعروف ایرانی‌که پس از جنگهای خوزستان در مدینه بسر می‌برد در تأسیس دیوان به خلیفه ثانی کمك شایسته‌یی‌کرد. (سال ۱۵هجری وبقولی ۲۰ هجری)[۱].

در زمان بنی‌امیه نیز که دولت اسلام وسعت بسیاریافت همان‌روشی که اعراب در زمان خلیفه ثانی از ایرانیان‌آموخته بودند ادامه یافت تازمان

۱ــ تاریخ ابوالفداء ج اول.

عبدالملک‌بن مروان (۶۵ـ۸۶ هجری) که دواوین اسلامی از زبانهای قبطی‌و رومی وفارسی به‌عربی مبدل شد و بسال ۸۱ هجری به‌دستورحجاج‌بن‌یوسف که حاکم عراق بود ، دواوین عراق از فارسی به عربی مبدل گردید و این کار بـه‌دست صالح‌بن عبدالرحمن کـه اصلاً ایرانی و از مردم سیستان بود انجام‌گرفت. صالح در نزد زادان فرخ‌که منشی حجاج بود محرری می‌کرد و پس از فوت زادان منشی رسمی حجاج شد و به‌دستور او دواوین عراق‌را از فارسی به عربی نقل کرد . معروف است وقتی مردانشاه پسر زادان فرخ از این ماجرا باخبر شدگفت «خداوند ریشه ترا از دنیا ببرد همچنانکه ریشه فارسی را بریدی» و ایرانیان حاضر شدند صدهزار درهم بـه او بدهند تا از این‌کار اظهار عجزکند و او نپذیرفت .

تاریخ یزدگردی

پس ازآنکه نظام مالیاتی دورهٔ ساسانی درمیان مسلمین شایع‌گردید آنچه‌که با این ضابطه هماهنگی داشت برجای بماند از آن جمله بود تاریخ خورشیدی ایران‌که به‌حکم ضرورت بـه‌عنوان سال مالـی اسلام در دستگاه خلافت پذیرفته شد زیرا تاریخ تازیان قمری بود که به گردش مـاه بستگی داشت و باکشاورزی‌که به‌گردش خورشیدی وفصول‌سال‌بستگی دارد سازگار نبود وچون اساس کار خراج برکشاورزی است بنابراین تاریخ رسمی دیوان خراج همچنان ایرانی‌که از قدیم خورشیدی بود و در زمان آخرین شهریـار ساسانی به‌نام تاریخ یزدگردی خوانده می‌شد باقی‌ماند و ازآن زمان درجهان اسلام دو تاریخ رسمی بوجودآمد: یکی سال عادی‌که در اجرای شعائر دینی مورد عمل قـرار گـرفت و دیگر سال خراجی کـه همان سال خورشیدی

ایرانی بود[۱] .

مبدأتاریخ یزدگردی سال‌اول‌جلوس یزدگرد شهریار است‌وبه‌تصریح ابوریحان بیرونی مطابق روز سه‌شنبه بیست و دوم شهر ربیع‌الاول سال ۱۱ هجری قمری ومطابق شانزدهم ژوئن سال ۶۳۲ میلادی است .

ترتیب تاریخ یزدگردی بدین قرار است‌که سال را ۳۶۵ روز تمام حساب‌کرده‌آنرا به‌دوازده ماه تقسیم‌می‌نمایند (فروردین، اردیبهشت،خرداد، تیر، مرداد ، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن ، اسپندارمذ) و هرماهی را سی روز می‌گیرند و پنج روز زاید (خمسه مسترقه) را درآخر آبان ماه می‌افزایند تنها درگاه شماری مازندران هنوز این رسم باقی است . در عهد باستان چون این روزگاران ماه به چهار هفته تقسیم نمی‌شده ولی هرکدام از روزها به‌ملکی منسوب بود بجز چند روز در هرماه‌که به اهورمزدا تعلق داشت وآن روزها ازسایرایام ممتازبود واهمیت مخصوص داشت باید دانست سالهای تاریخ یزدگردی شمسی حقیقی نیست زیرا سال شمسی حقیقی ۳۶۵ روز وقریب شش ساعت است و چون کسر زاید حساب نمی‌شود وکبیسه در درآن تاریخ بعمل نمی‌آید از این روی نوروز جمشیدی یعنی روز اول بهار مطابق اول حمل یا نقطهٔ اعتدال ربیعی و اول فروردین ماه همیشه یك‌جا ثابت نمی‌ماند و تقریباً هرچهار سال یکروز عقب‌تر می‌رفت و در تمام سال شمسی حقیقی سیر می‌کرد و مانند اعیاد مسلمین دایماً در دوره سال در تمام فصول می‌گردید[۲] .

۱ــ استمرار فرهنگ ایران در دوران اسلامی ص ۱۸ .

۲ــ رجوع شود به تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۳۶۴ .

وضع تاریخ هجری قمری به‌یاری ایرانیان

عرب پیش از اسلام تاریخ منظمی نداشت و هرطایفه‌یی حادثه‌یی را که به‌نظرشان بزرگ‌آمده بود مبدأ تاریخ خود قرار داده بودند اولاد ابراهیم آتش خلیل و فرزندان اسماعیل بنای کعبه را مبدأ تاریخ خود قرار داده بودند بعد از اسلام تواریخ قدیم از شهرت افتاد و از سال هجرت تا وفات پیامبر (ص) هرسال به‌نام امرمهمی مشهورشد. سال اول سنةالاذن نام داشت و مقصود ازآن سالی بودکه پیامبر دستور مهاجرت از مکه به‌مدینه را داده بودند وسال دوم سنةالامر یعنی سالی‌که امر به‌قتال فرموده بودند وسرانجام سال دهم سنةالوداع خوانده می‌شدکه سال رحلت پیامبر بزرگوار بود وبعد ازآن تاریخ دیگری در میان عرب متداول نبود. تا زمان خلافت خلیفه ثانی وی در سال هفدهم هجری و به‌قولی سال هجدهم به‌اشاره و مدد ایرانیان تاریخ هجری اسلامی را وضع نمود نکته‌یی که سبب این‌کار شد به گفتهٔ ابوالفداء ونقل ابن‌اثیر این بودکه نامه‌یی به‌خلیفه رسید به تاریخ شعبان و او به‌تردید افتادکه‌کدام شعبان مقصود است. بعضی‌گفته‌اند ابوموسی‌اشعری از جانب عمررضی‌الله‌عنه حاکم یمن بود به‌او نامه‌یی رسید به‌تاریخ شعبان به‌حیرت افتادکه‌کدام شعبان مقصود است و به‌خلیفه ثانی نوشت و از آنجا خلیفه‌به‌فکروضع تاریخ افتاد و بامشاوران‌خود شورکردگفتند از ایرانیان‌که دراین‌کار سابقه بیشتری دارند استمداد جوییم سرانجام هرمزان حاکم سابق خوزستان راکه درمدینه بود خواستند اوگفت ما ایرانیان درمیان خود برای ضبط اوقات حساب (ماه روز) داریم وترتیب حفظ اوقات وشماره ماه وسال را به‌ایشان آموخت وعمر به‌گفته هرمزان و به اشارت او تاریخ هجری را

وضع کرد مسلمین بعد از اتفاق برلزوم تنظیم اوقات مردد بودندکه کدامیك از تواریخ را مرسوم‌کنند سرانجام مصمم شدندکه تاریخی مخصوص به‌خود وضع‌کنند و برای این مبدأ حادثه‌یی بزرگتر از ظهور پیامبررا نیافتند وامر دایر شد میان چهار واقعه تولد، بعثت ، هجرت و وفات و چون در تولد و بعثت اختلاف بود و وفات هم یادآور واقعه حزن‌انگیزی بود در هجرت اتفاق افتاد اما هجرت پیامبر روز سه‌شنبه هشتم ربیع‌الاول اتفاق افتاده بود برای مبدأ تاریخ تقریباً شصت وهشت روز به قهقهری رفتند و اول محرم آن سال را مبدأ قرار دادند و به‌همین جهت است‌که از اول محرم این سال تا آخر روز حیات پیامبر را ده سال و دوماه می‌گویند وحال‌آنکه بعد از هجرت نه سال ویازده ماه و بیست‌و دو روز زندگانی‌کرده‌اند و علت آنکه به‌قهقهری برگشتند ومحرم را مبدأ قرار دادند اهمیتی است‌که این ماه میان اعراب داشته است بنابراین تاریخ هجری به‌امر خلیفه ثانی در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری به کمك هرمزان سردار ایرانی وضع شد و مبدأ آن روز پنجشنبه یا جمعه سالی است‌که پیامبر از مکه به‌مدینه هجرت فرمودند درضبط تاریخ هجری‌میان اهل‌شرع چنین رسم است‌که از رؤیت هلال‌تا رؤیت هلال بعد را یك ماه می‌گیرند و آن هرگز از ۲۹ روزکمتر و از سی‌روز بیشتر نیست[۱].

ادبیات فارسی در قرون اولیه اسلامی

شك نیست‌که حملهٔ تازیان سبب فنای ادب فارسی نشد و هر چند به‌تدریج در عقاید وآداب ایرانیان تأثیرکرد ولی به‌محض استیلا به ناگهان ریشه‌زبان فارسی‌را از بن برنکند بلکه‌همان زبان‌شیرین فارسی‌که به‌روزگار

۱ــ رجوع شود به‌تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۴۰۱ــ۴۰۲ .

ساسانی‌متداول بود بعد از اسلام نیزتداول یافت مردم ری، فارس ، همدان، نگان ، اصفهان‌وآذربایجان به‌پهلوی سخن می‌گفتند و مردم خراسان و ماوراءالنهر نیزبه‌زبان دری‌تکلم می‌کردند وبه‌زبان خویش‌کتابت می‌نمودند چنانکه در همان روزگاران‌که برخی از ایرانیان به‌نقل‌کتاب پهلوی به‌عربی اشتغال‌داشتند بسیاری ازفضلای ایرانی به‌تألیف‌کتب به‌لهجه و خط پهلوی مبادرت می‌جستند و درنتیجه آثاری چون دینکرت پدیدآمدکه نام اصلی‌آن زندآگاسیه بود و در ادبیات پهلوی بـه دینکرت معروف است و به دست آذرفرن بغ پسر فرخزاد تدوین شد و مجموعهٔ بـزرگی از اطلاعـات دینی و عادات وعقاید و روایات و تاریخ ادبیات دین زردشتی است .

دیگرکتاب بندهشن است در این‌کتاب از مطالبی راجع به خلقت و مسایل دینی و برخی امور تاریخی و جغرافیایی سخن به میان آمده است .

و داتستان دینیك است‌که در قرن نهم میلادی تألیف شد ومتضمن مطالبی در باب امور دینی و روایات مربوط به آنهاست . وزاتسپرم است ودیگر شایست نشایست‌که متضمن شرح جامعی‌راجع به‌وظایف ومراسم‌دینی و بعضی مسایل مذهبی است. و نیز ارداویراف‌نـامه است کـه ازکتب مهم مذهبی زردشتی است وراجع به‌کیفیت معراج ارداویراف از پرهیزگاران دین زردشت و دیدن بهشت و دوزخ و انواع پاداشها و کیفرهـاست گویا این کتاب در اواسط قرن نهم میلادی تألیف شده است‌کتاب ارداویراف‌نامه را زردشت بهرام پژدو ازشعرای قرن هفتم هجری به‌شعر فارسی نقل‌کرده است. دیگر شکندگمانیك ویژار است‌که یکی ازکتب مهم‌کلامی زردشتیان است‌و به‌قصد اثبات دین زردشت و رد مسیحیت و اسلام نـوشته شده است مؤلف آن مردان فرخ اورمزد داتان است‌که درنیمهٔ اول، قرن سوم هجری می‌زیسته

است از طریق این کتاب است که به‌بسیاری از اصول معتقدات ایـرانیان در مباحث فلسفی آشنا می‌شویـم وبسیاری از اصطلاحات فلسفی را در زبـان پهلوی درآن می‌یابیم . شترستانهای ایران‌که ازکتب مهم جغرافیایی است و درآن از تاریخ بنای شهرها وموقع هریك سخن رفته است این‌کتاب علاوه بر اطلاعات جغرافیایی شامـل اطلاعات بسیاری راجع بـه داستانهای ملی ایران است .

دیگر اندرزآتورپات مارسپندان (آذرپاد پسر مهراسپند) است کـه شامل گفتارهای آذرباد یکی از مقدسان دین زردشتی است .

وهمچنین مادیگان‌چترنگ یا شطرنج‌نامه رساله‌کوچکی‌است درباره پیدا شدن شطرنج واختراع‌نرد بوسیله بزرگمهرحکیم، این داستان درشاهنامه فردوسی نیز دیده می‌شود .

و مادیگان گجستك ابالیش‌کـه متضمن مباحثاتی است کـه میان ابالیش و آتورفرن بغ پسر فرخزاد درحضور مأمون صورت‌گرفته است‌اینها و دهها‌کتاب دیگر از قبیل بهمن یشت ، خسروگواتان، اندرز اوشتردانـاك، جاماسپ نامگ و دنیای مینوگ خرد و مادیگان یوشت فریان همگی در قرون اولیه اسلامی‌به‌خط وزبان پهلوی نوشته شده و ازاشاعه فرهنگ‌ساسانی در قرنهای نخستین اسلامی حکایت می‌کنند .

خط عربی بجای خط پهلوی

خط عربی با سپاهیان تازی واردکشورهای مفتوحه شد واندکی بعد مورد پذیرش ملتهای مغلوب واقع گردید ایرانیان گویا از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری به تدریج در نوشته‌های عربی خط کـوفی[1] را معمول

۱ــ خط کوفی از خط سریانی پدید آمده است .

داشتند و سرانجام خط عربی را به‌جای پهلوی پـذیرفتند و از همان علایم و حروف بیست‌وهشت‌گانه عربی چهارشکل برای چهار حرف پ ، چ ، ژ،گ انتخاب‌کردند ولی به‌طوری‌که از قراین برمی‌آید تا حدود قرن هشتم هجری درکتابت اغلب به‌صورت حروف هجای عربی‌یعنی ب، ج، ز،ک می‌نوشتند و در خواندن به تلفظ فارسی‌می‌خواندند و الفبای فارسی همان اشکال عربی یعنی بیست وهشت علامت بوده است و ازآن تاریخ‌که نقاط و علایم ممیزه برای تشخیص تلفظ فارسی وعربی درحروف چهارگانهٔ مزبور مرسوم شد خط فارسی هم سی‌ودو علامت پیداکرد .

ایرانیان اگرچه خط عربی را پذیرفتند ولی درآن تصرفاتی کردنـد که با خط معمولی میان عرب فرق بارزی داشت. از اوایل قرن پنجم هجری درخط فارسی خط تعلیق ظاهرشد و سرانجام در اواخر قرن ششم هجری خط تعلیق انتشار یافت وسپس میرعلی تبریزی درقرن هفتم هجری از خط تعلیق خط نستعلیق را پدید آورد و بعدها میرعماد قزوینی متوفی بـه‌سال ۱۰۲۴ آن را به‌مرحله کمال رسانید و نیز میرزا شفیع هراتی‌که از هنرمندان قـرن یازدهم‌هجری‌محسوب می‌شرد خط شکسته را وضع‌نمود و درویش‌عبدالمجید طالقانی در اواخر عهد صفوی آنرا تکمیل نمود وسرانجام به‌روزگار قاجار چند تن از خوشنویسان آن عهد مثل میرزا عبدالوهاب اصفهانی متوفی‌به‌سال ۱۲۴۴ و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ومیرزا علی‌خان امین‌الدوله وامیرنظام گروسی خط تحریری‌کنونی یا شکسته نستعلیق‌را درست‌کردندکه درمکاتبات بکار می‌رود. به‌جز خط تحریری‌که در تحریرات اداری متداول است دو خط نسخ و نستعلیق برای استنساخ و طبع‌کتب و نـوشتن قطعات رایج است و خطوط شکسته، رقاع،تعلیق، ثلث وریحان را نیزهنوز برخی ازخوشنویسان

می‌نویسند اگرچه از رواج افتاده است . خط‌کوفی کـه خط فـارسی بعد از اسلام ازآن پدید آمده است خود از خط سطر نجیلی سریانی‌گرفته شده است و خط سطرنجیلی از خط آرامی و خط آرامـی از خط فنیقی و خط فنیقی از خط هیروگلیف گرفته شده است[۱] .

۱ــ رجوع شود به تاریخ ادبیات استاد همایی و مقاله استاد سعید نفیسی در مجله کاوش ج ۲ . و جلد اول تاریخ ادبیات استاد صفا .

گفتار یازدهم

قیام‌های سیاسی و نهضت شعوبیه

بنی‌امیه معتقد به‌تفضیل عرب برعجم بودند و نژاد تازی را برتر از سایر نژادها می‌دانستند و در این راه تلاش بسیار می‌کردند این تنفر شدید بنی‌امیه ازدیگر نژادها سبب‌گردیدکه از اواخر عهد خلفای اموی نهضت‌های ایرانی علیه آنان بوجود آید و به‌اشکال گوناگون ادبی و سیاسی و علمی و مذهبی شروع بکارکند . منظور اصلی از این نهضت‌ها برانداختن دولت عربی و درهم شکستن سیادت این قوم بود . نهضت‌های سیاسی و انقلاب ایرانیان با ظهور ابومسلم عبدالرحمن‌بن مسلم مرورودی آغاز گردید وی پیشوای سیاسی‌نهضت شعوبیه بود می‌خواست با برانداختن حکومت بنی‌امیه سیادت قوم عرب را در هم شکند و برای نیل به‌این مقصود از بنی‌هاشم که مورد بی‌مهری بنی‌امیه بودند و نزدیکی ایشان به‌پیامبر ازهر خانواده عربی بیشتر بود طرفداری می‌کرد و خود را به‌حسب ظاهر حامی آن قبیله نشان می‌داد و قصد داشت به‌ظاهر خلافت را بدیشان تفویض کند و در باطن خود همه‌کاره باشد ولی تازیان از نیت باطنی او با خبر شدند و با یکدیگر علیه

ابومسلم متحد گشتند و قبایل ربیعه و مضر ویمن باهم بیعت‌کردند تا بـه پندار خویش سلطه ایرانیان را درهم شکنند. لکن ابومسلم به‌یاری ایرانیان راه اتحاد را برقبایل عرب بست وعده‌یی از زعمای عرب را باخود همداستان ساخت و سرانجام مروان آخـرین خلیفه اموی در ساحل زاب از ایرانیان شکست سختی‌خورده متواری شد ودر بوصیر از اعمال‌مصر در ۲۷ ذی‌الحجه سال ۱۳۲کشته شد و دولت بنی‌امیه به‌دست ایـرانیان راه فنا سپرد و دورهٔ حکومت بنی‌العباس به‌یاری پارسیان آغاز شد و این نخستین پیروزی نـژاد ایرانی پس ازشکست نهاوند بود .

ولی عباسیان‌که بنای حکومتشان بر غدر نهاده شده بود در اولین سال خلافت خود۱۳۲هجری ابوسلمه خلال راکه به‌وزیرآل‌محمد شهرت‌داشت و نخستین وزیر آل‌عباس از نژاد ایرانی بود به‌قتل رساندند و در سال ۱۳۷ هجری ابومسلم خراسانی به‌دست منصور خلیفه عباسی ناجوانمردانه شربت شهادت نوشید چون خبر قتل ابومسلم در ایران شایع گشت رادمردانی کـه برطریق شعوبیه می‌رفتند و نهضت سیاسی این طریقه را اداره می‌کردند به پاخاستند و مقدم ایشان اسپهبد فیروز معروف به سنباد بود که از سرداران نامدار ابومسلم بود . وی بزودی نیشابور و قومس و ری راگرفت وخلیفه عباسی جمهوربن‌مرارالعجلی را باده هزار سپاهی به‌جنگ او فرستاد . سپاه سنباد براثر رمیدن شتران و در افتادن بـه لشگرگـاه منهزم شدند و سنباد درمیان طبرستان و قومس به‌قتل رسید

درسال۱۵۰ هجری ایران دوست دیگری به‌نام‌استاذسیس در خراسان ادعای پیامبری‌کرد وبسیاری از نواحی خـراسان را تـا طبرستان به تصرف درآورد ولـی درسال ۱۵۱ هجری از قـوای خلیفه شکست خورد و قیام او

بی‌ثمر ماند به‌روزگار خلافت مهدی عباسی هشام یا هاشم‌بن حکیم در سال ۱۵۹ هجری قیام‌کرد وی از دبیران ابومسلم بود و با آوردن دین جدید به مخالفت با بنی‌عباس پرداخت ولی‌سرانجام درسال۱۶۱ قیام او درهم‌شکسته شد . طاهربن‌الحسین ملقب به‌ذوالیمینین نیز در سال ۲۰۵ هجری حکومت کلیه شهرهای واقع درمشرق بغداد تا نقاط دور افتاده مشرق ممالك اسلامی را از مأمون گرفت و حکومت نیم مستقلی ترتیب داد . پس از وی خاندان وی به‌نام طاهریان تا سال ۲۵۹ در خراسان حکم راندند و سرانجام آخرین ایشان محمدبن طاهر به‌دست یعقوب از میان رفت .

بابك خرم‌دین نیز درسال۲۰۱ هجری درآذربایجان بپا خاست‌کیش وی دنبالهٔ آیین مزدك بود و طرفدار بسیار داشت قیام بابك در سال ۲۲۳ به‌دست افشین سردار ایرانی درهم شکسته شد .

مازیار پسر قارن نیز در سال ۲۲۴ در مازندران قیام کرد او علیه معتصم مردم‌را تبلیغ می‌کرد ومی‌خواست‌آیین زردشتی را در مازندران شایع کند ولی براثر خیانت پسرعمش‌کوهیار وفشار شدیدی‌که از طرف سپاهیان خلیفه ولشکرطاهریان براو وارد می‌آمد به‌سال۲۲۴ اسیرشد ودرسال۲۲۵ در سامرا به قتل رسید و در همین سال بودکه افشین پسر کاوس سردار بزرگ ایرانی نیز به‌امر معتصم به‌حبس افتاد و درسال ۲۲۶ در زندان جان سپرد . آخرین قیام دلیرانه به‌وسیله یعقوب لیث صفارصورت‌گرفت وی درسال۲۴۸ هجری سیستان را به تصرف درآورد و در سال ۲۶۱ معتضد خلیفه عباسی حکومت خراسان ، طبرستان، گرگان ، فارس ،کرمان ، سند ، هند و شرطه بغداد را برای او فرستاد اما یعقوب از پذیرفتن این فرمان سر باز زد و با سپاهی بزرگ به بغداد حمله برد و با اینکه دراین جنگ درآغاز پیروز شد

ولی سرانجام بر اثر آنکه سپاهیان خلیفه آب دجله را بر لشکریانش بستند شکست خورد و بدسال ۲۶۵ بمرض قولنج درگذشت . اما جانشینان وی تا سال ۳۹۳ در سیستان حکومت داشتند یعقوب به‌آیین و رسوم ایرانی خاصه بزبان فارسی علاقه داشت. روزی‌که یعقوب رتبیل وعمارخارجی را بکشت و هری بگرفت و سیستان وکرمان و فارس او را دادند شعرا او را به زبان تازی شعرگفتند ولی یعقوب گفت (چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت) محمدبن وصیف سگزی صاحب دیوان رسایل یعقوب حاضر بود بـه پارسی قصیده‌یی گفت‌که مطلع آن این است :

ای امیری که امیران جهان خاص و عام
بنده وچاکر ومولای وسگ‌بند وغلام[1]

و از اینجا بودکه خوش خوش زبان و ادبیات فارسی نضجی گرفت و شاعران در تهنیت ملوك به‌فارسی سخن گفتند و این خود مایهٔ رواج شعر فارسی در دربارهای شاهان مشرق ایران گردید وگسترش زبان و ادب دری را باعث شد .

جانشینان یعقوب نیز همه بر روش او بودند واحیای سنن باستانی و ترویج ادب فارسی را دامن می‌زدنـد ، همین تلاشها بودکه سبب گردیـد سرانجام لهجه دری جانشین زبان عربی گردد و استقلال وطن ما حفظ شود. پس از صفاریان سامانیان این خوی پسندیده را دنبال کـردنـد و در نتیجه ادبیات غنی فارسی بوجود آمد و موجب امتیاز ملت ایـران از سایـر ملل اسلامی شد و استقلال ازکف رفته مجدداً با عظمت دیرین نمودارگردید .

واما نهضت شعوبیه‌که از اوایل قرن دوم هجری وشاید هم اندکی

۱ــ تاریخ سیستان ص ۲۶۸ ــ ۲۶۷ .

پیش ازآن آغاز شده بود و تا سده پنجم هجری ادامه یافت وموجب‌جنبشی در عالم اسلام وبالاخص درقوم عرب گردید وکلیه شئون اجتماعی‌وسیاسی و فکری و ادبی عرب و اسلام را تغییر داد . بـه راهنمایی ایـرانیان آزاده پیش می‌رفت و براثر تبلیغات ایشان جمع کثیری از هرطبقه و صنف داخل این فرقه شدند تا آنجاکه در خلال‌کتب تاریخ و ادب به‌نام بسیاری از علما ودانشمندان مشهور،شاعران،نویسـندگان بزرگ وهمچنین وزیران وسرداران نامی برمی‌خوریم‌که شعوبی بوده‌اند .

شعوبیه در تمدن اسلامی اثر خاص داشته‌اند و عقاید وآداب آنان به‌قدری عمیق در تمدن عرب و اسلام نفوذکردکه به‌سادگـی نمی‌توان اثـر انگشت شعوبیه را درآن تمیز داد قیام شعوبیه درآغاز به‌صورت ادبی ظاهر گشت‌وچون ایرانیان دیدندکه بنی‌امیه اجازه نمی‌دهند ازطریق اشاعه‌فرهنگ صدای آنان به‌گوش اهل درد برسد بناچار شیوه سیاسی را در پیش‌گرفتند و آنگاه به‌صورت علمی نهضت خود را ادامه دادند .

اولین بار این نهضت در لوای مفاخرت برعرب نمودار شد چنانکه اسماعیل‌بن یسار نسایی از بزرگان شعرای ایرانی نژاد درعهد اُموی است‌که در اشعار خود مجد و عظمت ایرانیان را ستوده وپارسیان را بر عربها ترجیح داده است .

قیام شعوبیه سبب گردید که اولاً دربار خلفا در اختیار ایـرانیان قرارگیرد و وزارت‌که مرکز ثقل حکومت بود در خانواده‌های ایرانی بگردد و آداب و رسوم ایرانیان از قبیل جشن نوروز و مهرگـان متداول شود و سرانجام به تدریج آثـار تمدن علمی ، سیاسی و ادبـی ایرانیان در میان ملل اسلامی انتشار یابد .

فرقه شعوبیه درآغاز دعوت خود را با معارف اسلامی شروع کرد و خلاصه سخن ایشان آن بودکه میان قوم عرب وسایر اقوام عالم تفاوتی نیست و اگر شرافتی باشد تنها بواسطه دینداری است و به این آیهٔ شریفه استناد می‌جستند (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً وقبائل‌لتعارفواان اکرمکم عندالله اتقیکم) .

با این عقیده‌که معروف به‌مذهب تسویه است بیشتر مسلمانان اعم ازعرب وعجم همراه بودند ولی به‌تدریج ایرانیان به‌مقابلهٔ با عرب پرداختند و بزرگان پارسی با پرداخت صلات گرانبها علما را به تألیف آثاری در مثالب و معایب عرب و محاسن ونیکوییهای پارسیان تشویق‌کردند.چنانکه طاهربن حسین ، علان شعوبی‌را به‌علت تألیف‌کتابی درمثالب عرب سی‌هزار درهم یا به‌قولی سی‌هزار دینار بخشید .

از پیشوایان نامدار علمی وادبی شعوبیه در اوایل قرن سوم هجری ابوعبیده معمربن‌مثنی از موالی فارسی نژاد و از اعاظم ادبا و مورخان قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری است‌که در بصره می‌زیست و فضل‌بن‌ربیع‌وی را به بغداد خواند و چون به بغداد آمد بیشتر اوقات خود را صرف بحث وفحص و تحقیق می‌کرد و دیری نگذشت‌که مردی محترم و صاحب حشمت شد. اورا در مثالب و معایب عرب‌کتابهاست .

قرن‌سوم‌هجری‌دورهٔ ریعان‌وشکوفایی‌نهضت‌شعوبیه‌است ازمختصات این قرن آن است‌که شعرای شعوبی در این دوره اهمیتی یافتند و مخصوصاً چند تن از شعرای بزرگ ایرانی نژاد در این دوره پیدا شدند که سرآمد گویندگان‌عربی‌زبان بودند ومذهب شعوبیه را تبلیغ می‌کردند ازآن جمله‌اند عبدالسلام معروف به دیک‌الجن‌که پیرو افکار بشاربن برد و ابونواس بود

وی به‌سال ۱۶۷ روی از جهان برتافت و دیگر خریمی که در اشعار خود عرب را بسیار تحقیر کرد و نیز متوکلی اصفهانی که از ندمای متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۸) بود .

از نویسندگان شعوبی سعیدبن حمیدبختکان را باید نام برد وی از نویسندگان و ادبای نامدار بود که نژاد خود را به‌پادشاهان ایران می‌رساند کتاب «انتصاف العجم من العرب» و کتاب «فضل العجم علی العرب و افتخارها»ی او سخت معروف است .

دیگر هیثم‌بن عدی از علمای نامور روایت وحدیث است که درعصر عباسی می‌زیست و با منصور، مهدی وهرون عباسی مصاحب و مجالس بود وی‌چندکتاب درمعایب عرب تألیف کرده ازآن‌جمله است کتاب المثالب الصغیر وکتاب المثالب الکبیر و نیز سهل‌بن هرون صاحب بیت‌الحکمه است ازآثار او رساله‌یی است در باره بخل که از عرب به‌این صفت مذموم یادکرده است.

نشرآثار شعوبیه موجب انقلاب فکری درمیان مسلمانان شد وچون قضارا دورهٔ بحران این نهضت مصادف بازمانی بود که علوم وفنون اسلامی مدون می‌شد ونهضت علمی اسلامی نیز به‌تازگی آغازشده بود غالباً علمای شعوبی داخل درکارهای علمی وادبی شدند و باب دانش را برروی مسلمین گشودند و درتمام مظاهر علمی‌وادبی از خود اثری بین‌گذاردند[۱] .

۴ پارسی دری

ادبیات پارسی بعد از اسلام با لفظ دری همراه است وپارسی‌دری که پس ازاسلام نضجی گرفت یکی‌ازگویشهای محلی‌بود چوی خوزی،سیستانی،

۱ــ رجوع شود به سلسله مقالات استاد همایی در مجله مهر سالهای دوم وسوم .

آذربایجانی ، بلخی ، طبری ، خوارزمی و سغدی . به روزگار ساسانیان در قبال زبانها ولهجه‌های گوناگون یك زبان رسمی وجود داشت که آنرا پارسی دری می‌گفتند وهرنویسنده‌یی که می‌خواست مفاهیم ذهنی خود را به جهت مأموران دولتی یا دستگاههای رسمی بیان کند معمولاً آنرا به پارسی دری یا زبان رسمی درباری می‌نوشت. این زبان دری خاص پایتخت و ازآن مردمی بودکه اطراف شاهنشاه می‌زیستند و با دستگاههای دولتی مربوط بودند و مأموران و خدمتگزاران دولتی که در شهرستانها کار می‌کردند در این زبان استاد بودند پس ازآنکه یزدگرد شهریارآخرین پادشاه ساسانی ناگزیر شد در قبال حمله عرب مداین را ترك گوید و به جانب مشرق و شمال شرقی ایران سفرکند درباریان که بالغ برچندین هزار نفر می‌شدند دهها رامشگر و خنیاگر وهزاران تن ازکارگران آشپزخانه وصدها بازدار و شکارچی همگی همراه او بودند یزدگرد با چنین جبروتی به مرو رسید و بالنتیجه مرو مرکز زبان دری شد .

اما سراسر ایران به تصرف عرب درآمده بود و مأموران دولتی از تازیان بودند و از ایرانیان آنان که زبان عربی‌را فراگرفته بودند وبا عمال عرب همکاری داشتند بناچار بعضی از الفاظ عربی را در زبان خود بکار می‌بردند و به تدریج در زبان دری رسمی که از پارس آمده بود و در مرو تداول یافته بود بعضی کلمات عربی داخل می‌شد وزبان فارسی جدیدی توسعه و تکامل پیدا می‌کردکه مرکزآن ومحل نشوونمایش مرو و اطراف آن یعنی سرزمین خراسان بود وچون مرو مرکز عمده مسلمانان در دو قرن اول‌هجری بود به طوری که سران سپاه در مرو اقامت می‌کردند و ازآنجا به لشکرکشی می‌پرداختند این زبان دوم مردمانی از عرب و عجم شد که با دستگاههای

دولتی سروکار داشتند و عربی‌زبان نخستین ایشان بود و به‌همین علت بود که زبان فارسی جدید یا فارسی دری در خراسان نشوونما یافت[۱].

آشنایی خاص مسلمانان عرب با فارسی دری درمداین، بحرین، یمن وعمان وسیله شدکه در دوره اسلامی این زبان واسطه ارتباط مسلمانان عرب با ایرانیان قرار گیرد و در کارهای دینی پس از عربی جواز استعمال رسمی یابد و این وسعت دامنه‌کار برد به‌خصوص در ترجمهٔ نماز و قرآن و حدیث شرعی مربوط به جهاد و نکاح ومعاملات از طرف امام ابوحنیفه امام اعظم و پیروانش زبان پارسی دری را در میان زبانهای ملل تازه مسلمان اهمیتی خاص بخشید ودرآن روزکه نهضت‌فکری وسیاسی‌ایران جهت‌اعلام استقلال و جدایی از خلافت عباسی درقرن سوم هجری زمینه سازی می‌کرد این زبان را در مرو و هرات وزرنج وسیلهٔ بیان مقصود به شعر اختیارکردند و یعقوب مؤسس سلسله صفاری به‌علت تعصب شدیدی‌که نسبت به‌احیای سنن‌باستانی داشت با کمکهای خویش آنرا مدد بخشید[۲] . تشکیل چند دولت مقتدر در نواحی شرق ایران از قبیل دولت صفاری و دولت سامانی که به همت امیر اسماعیل درسال ۲۷۹ در بخارا تأسیس شد و نیز امرای ایرانی وخانواده‌هایی که درگوشه وکنارخراسان وتخارستان وخوارزم در امور داخلی‌سرزمین‌خود آزاد بودند مثل‌آل‌فریغون درگوزگانان وآل محتاج درچغانیان وآل‌کامکار ومرورودیان‌درمرو ومأمونیان‌درخوارزم‌وسیمجوریان‌درقهستان‌وکنارنگیان درطوس وکوهستان‌کلات وسرانجام غزنویان‌که از اوایل قرن چهارم هجری

۱ــ رجوع شود به مقالــه استاد مینوی در سال هفتم شماره چهارم مجلهٔ دانشکــده ادبیات مشهد .

۲ــ از تقریرات استاد محیط طباطبایی .

در غزنین تشکیل‌شد به‌اعتلای زبان فارسی‌دری‌کمك شایسته‌یی‌کردند وهمگی این سلسله‌ها مروج زبان فارسی دری بودند و در سایهٔ قدرت آنان و تمرکز حکومت ایرانی در سیستان وبخارا و غزنین زبان پهلوی روبه افول نهاد و ازقرن سوم به‌بعد به‌تدریج تحت‌الشعاع زبان‌خراسان وماوراءالنهرقرارگرفت و در اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم در همه این دربارها توجه به زبان فارسی دری وجهه همت حکمرانان بود .

شعر عروضی

از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری عروض عرب در اشعار شعرای پارسی زبان راه یافت و ابتدا در خراسان وماوراءالنهر و بعدها در کلیه نواحی ایران تقلید از عروض عرب وساختن اشعار عروضی در ایـران آغاز شد ولی پارسی زبانان اگرچه اصول اوزان را از عرب گرفتند لکن در تمام قواعد از عروض عرب پیروی نکردند ونظر به‌خصوصیات‌آوایی وسایر ممیزات که زبان فارسی در برابر زبان عربی دارد و در همه جا با یکدیگـر همراه نیستند تمام بحور عرب با اصول وزحافاتی‌که دارد در اشعار فـارسی نیامد و از این جهت زبان فارسی خود عروض تازه‌یی درمقابل عروض عرب پیداکردکه باآن فـرق بسیار داشت ازآن جمله آنکه اصول اوزان عربی ده است و در فـارسی هفت‌تای از آن مورد قبول واقع شد و سه نامقبول افتاد (فاعلن ، متفاعلن ، مفاعلتن) همچنین از بحور شانزده‌گانه عرب پازده بحر آن مستعمل وپنج بحر دیگر طویل ، مدید ، بسیط ، وافر وکامل در فـارسی غیرمتداول است و در مقابل سه بحر جدید و قریب و مشاکل از اختراعات پارسی زبانان است و در عـرب متداول نیست و نیز در استعمال پازده بحر

مشترك هم میان پارسی‌زبانان وعرب اختلاف است ، چنانکه بحر رمل وبحر هزج در عربی مسدس ودرپارسی مثمن است پارسی‌زبانان همچنانکه دراصول اوزان و بحر شعر تصرف کرده و ازآن چیزی کاسته و یا به‌آن افزوده‌اند در فروع یعنی در ازاحیف وعلل هم تصرف کرده وبعضی را پذیرفته وبرخی‌را رد کرده‌اند بدین جهت ازاحیف شعر پارسی با عربی تفاوت پیدا می‌کند چه ازاحیف عربی ۳۲ و از آن پارسی ۳۵ است و در انتظام اشعار نیز تفرقاتی کرده‌اند چنانکه حداقل قصیده درعربی به‌قولی سه بیت و درپارسی سی‌بیت است وهمچنین میان تغزل و غزل در فارسی نسبت به‌عربی از جهت نظم و محتوی فرقی آشکار است، درپارسی برای خیالات کوتاه ومختصر دوبیتی یا رباعی پدیدآمد و نزد عرب مقبول افتاد و به اسم دوبیتی معروف شد . شعر مثنوی درمقابل اراجیز عرب متداول گردید وهمچنین طرز مخصوص مسمط که می‌گویند منوچهری آن‌را وضع کرده است در عرب نبوده است .

و به‌قول المعجم «بعضی عروضیان متقدم عجم چون‌بهرامی‌سرخسی و بزرجمهر قسیمی و امثال ایشان دوایری تازه ایجادکرده‌اند وبحورتازه‌یی پدید آورده‌اندکه از سی متجاوز است». دراینجا لازم است‌یادآور شویم‌که در دو قرن اول هجری ایرانیان اشعار و سرودها داشته‌اند وسازندگان و رامشگران درمواقع نواختن بدان سرودها ترنم می‌کرده‌اند نظیر نشیط فارسی معاصر عبداله‌بن زبیر از این دسته بوده‌اند وهرانواع مختلف شعر فارسی این نوع سرودها سهم بسزایی داشته است. در واقع قدیم‌ترین نمونه کلام موزون‌که به‌زبان فارسی موجود است همین تصنیف‌های عامیانه است حراره‌ها وسرودها سرود مردم بخارا وسرود لهراسپ‌که درآن سرگذشت پهلوان‌ها می‌آمده ونزد عامه مردم ارزش وبهای بسیار داشته‌اند این‌گونه اشعار

عامیانه در ایران قبل از اسلام و در دوره اسلامی از همان آغاز نفوذ عرب در ایران برای گویندگان فارسی نمودار ومثل اعلا شد و به حقیقت به‌کمك نمونه‌های شعر عربی ازآن میان شعرجدید فارسی وادب منظوم دری پدیدآمد وهمین نوع کلام است که فهلویات خوانده می‌شود . و شاعران بسیاری از قدیم‌ترین ایام تاکنون از قبیل : بندار رازی ، باباطاهر همدانی ، روزبهان شیرازی ، عبید زاکانی، جلال طبیب شیرازی ، محمد صوفی ، پورفریدون و ملاپریشان لر غالباً اشعاری بدان وزن و آهنگ سروده‌اندکه منعکس‌کننده احوال روحی طبقات اجتماعی است و در پدیدآمدن شاهکارهای ادب فارسی سهمی بسزا داشته است[1] .

۱ــ شعربی‌دروغ شعربی‌نقاب آقای دکتر زرین‌کوب .

گفتار دوازدهم

فرهنگ و تمدن ایرانی

در دوره‌های صفاری و سامانی (۲۴۷-۳۸۹ هجری)

فرهنگ صفاری : سلسله صفاری که از سال ۲۴۷ تا ۳۹۳ در ایران رسمیت داشت به همت و تلاش یعقوب شناسا شد دربارهٔ تبار یعقوب اگرچه نسب سازان سعی کرده‌اند او را از احفاد خسروپرویز ساسانی بدانند، لکن قدر مسلم این است که اصل‌ونژاد او مسلم نیست اوفرزند رویگرزاده‌یی است سیستانی به‌نام لیث وزادگاهش دیهی است به‌نام قرنین در یك منزلی مشرق زرنج حاکم‌نشین سیستان او وسه برادرش عمرو وطاهر وعلی به‌همان حرفه پدر روزگار می‌گذرانیدند یعقوب درجوانی به‌حلقه فتیان وجوانمردان درآمد ودیری نگذشت که به‌پایمردی دوستان فداکارخویش‌درمحرم سال۲۴۷ هجری از جانب لشکریان و مردم سیستان به‌امارت منصوب شد .

او شیفتهٔ مفاخر ایرانی ودشمن سرسخت قوم تازی بود وزبان عربی را بد می‌دانست چنانکه قبلاً اشارت کردیم درپاسخ آنان‌که درفتح هرات به عربی قصیده‌یی سروده‌بودند گفته بود که « چرا باید به زبانی گفت من الدار

نیابم شعر گفتن» و این سخن ندای آزادی و استقلال ایرانیان بود که در جهان آن روز طنین افکن شد و همه را به سوی مفاخر از دست رفته خواند قدرت یعقوب تا بدانجا بود که مدت هفت سال به‌امر خلیفه به‌نام وی در مکه ومدینه خطبه می‌خواندند و او را ملك‌الدنیا و صاحبقران می‌گفتند جانشین او عمرو نیز مثل برادر به احیای سنن ایرانی سخت پای‌بند بود و می‌کوشید به‌یاری سپاهیان ایرانی شر تازیان را دفع‌کند در امر لشکر مانند یعقوب سعی‌وتوجه‌کامل‌می‌کرد وهرسه ماه به سه‌ماه جیره ومواجب سپاهیان را می‌داد ترتیب او در این‌کار چنین بود که سرموعد با نواختن طبل همه لشکریان را در محلی جمع می‌آورد و مأمور پرداخت از روی دفتر اسامی سربازان را می‌خواند وجیره آنها را می‌پرداخت نخستین سرباز خود عمرو بودکه پیش می‌آمد وعارض لشکر اسب وسلاح و ساز وبرگ او را از نظر می‌گذراند وآنگاه جیره او را تقدیم می‌داشت وی برای اطمینان از رفتار سرهنگان وعمال خود جاسوسانی داشت‌که جزئیات‌کارها را به‌او خبرمی‌دادند و رسم او این بودکه غلامانی از خردسالی می‌خرید و تربیت می‌کرد و چون به‌حد رشد می‌رسیدند آنان را به‌رؤسای لشکر می‌بخشید وآن غلامان وظیفه داشتند تا جزئیات زندگی سالاران را به‌اوگزارش دهند .

در دورهٔ حکومت خلف‌بن احمد صفاری علم وفرهنگ رونقی یافت وی مردی دانشمند ونگاهدار ادبا وعلما بود وبه‌نقل از تاریخ یمینی فضلای زمان را دستور داد تا تفسیری ازقرآن مجید بنمایند مشتمل‌برنظریات مفسران و تأویل نظرمتأخران و بیان وجوه قراآت ونحو واشتقاق آن و بیست‌هزار دینار صرف این‌کارکرد ونسخه‌یی از این تفسیر در مدرسه صابونیه نیشابور نهاد وگویند این نسخه صد مجلد بوده است‌که به‌زبان عربی نگاشته آمده بود خلف‌بن احمد را شعرایی مانند ابوالفتح علی‌بن محمد بستی و

ابومنصورعبدالملك ابن‌محمد ثعالبی و ابوالفضل احمدبن حسین بدیع‌الزمان همدانی مدحها گفته‌اند .

فرهنگ و تمدن سامانی

در مورد سامانیان باید یادآور شویم که ایشان منسوب‌اند به‌سامان که نام قریه‌یی‌بوده است ازآبادیهای نزدیك سمرقند ایشان دراصل زردشتی بوده‌اند و از امرای محلی ایرانی محسوب می‌شدندکه درقریه سامان امارت می‌کرده‌اند و به‌همین جهت هریك از ایشان را سامان خداه یعنی بزرگ و صاحب قریه سامان می‌خواندند بنا به‌گفته اکثرمورخان سامانیان ازفرزندان بهرام چوبینه سردار معروف هرمز چهارم و خسروپرویز هستند ولی برخی دراین انتساب شك‌کرده‌اند. اما ابوریحان بیرونی‌که در نسب اکثرخاندانهای ایرانی تردیدکرده است نسب سامانیان را پیوسته به خسروان ایرانی می‌داند و مؤسس دولت سامانی را امیراسماعیل‌بن‌احمد دانسته‌اند که در سال ۲۷۹ برسراسر ماوراءالنهر امارت یافت وپس از وی هشت تن دیگر تا سال ۳۸۹ حکم راندند .

سامانیان هم خود وهم امرا و حکام و وزیرانشان معتقد بودند که باید روح «ایرانی بودن» را درمیان مردم اشاعه داد. و زبان فارسی را احیا کرد و استقلال ایران را حفظ نمود و می‌گفتند که مسلمان بودن با قبول حکومت عرب ملازمه ندارد به‌همین جهت با دیانت اسلام مخالفتی نداشتند بلکه درگسترش آن می‌کوشیدند تنها خواستشان نجات ایران بود از تسلط عرب از این‌روی آنچه این فکر را مدد می‌بخشید مغتنم ومحترم می‌شمردند وشاید یکی ازعلل پیدایش داستانهای حماسی‌دراین قرن همین توجه سامانیان

به‌احیای آثار ومآثر پیشینیان باشد مسعودی مروزی یکی از شاعران اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم نخستین کسی است که شروع به‌نظم روایات تاریخی‌وحماسی‌ایران‌کرد وشاهنامه منظومی پدیدآورد. ازشاهنامه او اطلاع زیاد در دست نیست در کتاب البدء والتاریخ تألیف مطهربن‌طاهرالمقدسی که ازکتب معتبر تاریخ ومؤلف بسال۳۵۵ هجری است دوبار از این منظومه یاد شده است دقیقی درعهد نوح‌بن‌منصورکه جلوسش درسال ۳۶۵ بوده است عهده‌دار نظم شاهنامه شد وهنوزهزار بیت نسروده بودکه به‌دست غلام خود کشته شد اثر او به‌گشتاسب‌نامه معروف است‌که در شرح سلطنت‌گشتاسب‌و ظهور زردشت وجنگ مذهبی میان‌گشتاسب و ارجاسب تورانی است شاهنامه ابومنصوری متعلق به‌عبدالرزاق سپهسالار خراسان نیز در این دوره نگاشته شد و از همین زمان بود که فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی در حدود ۳۶۷ـ۳۶۹ به‌نظم داستانهایی به‌طور جداگانه مشغول گردید و گویا داستان رستم و اسفندیار مقدم برهمه قرار داشته است و بعضی بیژن و گرازان را نخستین می‌دانندسپس گرشاسب‌نامه‌اسدی‌طوسی، بهمن‌نامهٔ‌ایرانشاه‌بن‌ابی‌الخیر، شهریارنامه عثمان مختاری ، ظفرنامه حمداله مستوفی ، تمرنامه هاتفی ، خداوندنامه فتحعلی‌خان صبا ، اردیبهشت‌نامه سروش و حمله حیدری باذل هروی‌که همگی به تقلید استاد طوس پرداخته شد ولی باید گفت که هیچیك نتوانستند سخن را که فردوسی به آسمان علیین رسانیده بود حتی به فلك نخستین رسانند .

توجه شاهان سامانی به ادب پارسی، زبان پارسی را استقلال کامل بخشید و سبب ظهور شاعران نامداری چون رودکی، دقیقی ، شهید بلخی ، کسایی مروزی وسرانجام فردوسی گردید و اشعار شعرای این دوره سرمشق

و مثل اعلای سخن منظوم محسوب می‌شود بـه گفته عوفی در لباب‌الالباب نزدیك به‌سی تن شاعر دراین عهد می‌زیستند ولی افسوس کـه از همه آنان اثری برجای نمانده است بعضی از امرای دورهٔ سامـانی خود نیز از جملهٔ شعرا بوده‌اند مانند امیرابوالحسن علی‌بن الیاس آغـاجی و امیرابوابـراهیم منتصر که پس از زوال حکومت سامانی مدتی در خراسان بـرای بـازیافتن دولت از دست‌رفته تکاپو می‌کردگذشته ازشعر،نثرپارسی در این دوره مراحل کمال را پیموده است قدیم‌ترین اثر منثور از اواسط قـرن چهارم بوده است بنابراین از ظهور شعر تا نثر یك قرن فاصله می‌شود نثر عهد سامانی بسیار روان وساده است و از جهت نظم جمله وکلمه‌بندی باشعرچندان فرقی‌ندارد و تنها امتیازآن از جهت آوردن‌کنایات و تمثیلات بوده است . به‌روزگار منصوربن نوح وبه‌اشارت وی‌کتاب تفسیرطبری‌که نویسندهٔآن محمدبن جریر طبری بود به‌زبان پارسی‌ترجمه شد و همچنین منصور به‌وزیرخویش ابوعلی بلعمی گفت تاریخ طبری را که متضمن اخبار و آثار ایران و سایر ملت‌هـا وتاریخ دولت اسلام است به‌پارسی‌ترجمه‌کند واین مهم نیز به‌روزگارمنصور سمت انجام پذیرفت براثرکوشش سامانیان فضلایی‌که سابقاً آثار خود را به عربی می‌نوشتند شروع به پارسی نویسی کردند کتبی‌کـه ازآثـار این عصر برجای مانده عبارت است ازترجمه تاریخ طبری، ترجمه تفسیرطبری وکتاب الابنیه‌عن‌حقایق‌الادویه و حدودالعالم .

سامانیان همان‌طورکه در ترویج زبان و نظم و نثر پارسی با کمال علاقه می‌کوشیدند علما را نیز محترم می‌داشتند و علوم اسلامی و فلسفه را ترویج می‌کردند و درهمان هنگام که فلاسفه در مرکز خلافت عباسی از بیم عوام و برخی از فقها مخصوصاً حنبلی‌ها دچار زحمت بودند وگهگاه تکفیر

می‌شدند دولت سامانی از ایشان قدردانی می‌کرد شهید بلخی از شاعران این عهد از بزرگان ومتکلمان عهد خود محسوب می‌شد و در علوم اوایل استاد بود وخسروی سرخسی که عوفی اورا به‌عنوان الحکیم یاد می‌کند در اشعار خود افکار فلسفی را آورده و از علوم اوایل بی‌اطلاع نبوده است ابوطاهر خسروانی و دقیقی کیش زردشتی را در اشعار خود ترویج کرده‌اند و رودکی کلیله‌ودمنه و سندبادنامه راکه هردو متضمن نکات حکمی و اندرزی وآیین بهترزیستن وملك‌داری است به‌نظم‌درآورد و ابوشکوربلخی کتاب‌حکمت‌آمیز آفرین‌نامه‌را نظم داد درعهد سامانی همان‌طورکه ادبیات فارسی‌رواجی‌گرفت ادبیات عربی نیز مورد حمایت سامانیان واقع شد و به‌علت آنکه با خلافت عربی‌سروکار داشتند ودرنگهداری زبان عرب برای مکاتبات وخطبه‌ها ناگزیر بودند اکثرنحاة ولغویون ونویسندگان ومفسران‌ومحدثان وفقها راکه ایرانی بودند به‌نوشتن آثاری به‌زبان عربی تشویق می‌کردند از عربی‌نویسان نامدار آن عصر ابوالقاسم اسکافی است‌که رسایل او سخت معروف است و ابوزید احمدبن سهل بلخی است‌که درطب و ریاضی ونجوم استاد بود وکتب بسیار تصنیف‌کرده که یاقوت در معجم‌الادباء ۶۰ مجلد آنرا ذکر می‌کند او یکی از سه‌تن متکلمین عالم محسوب می‌شود از مصنفاتش‌کتاب البدء والتاریخ و کتاب صورالاقالیم وفضایل بلخ معروف است دیگرمحمد زکریا رازی است که در علوم ومنطق و علم طبیعی والهی وطب وکیمیا و اخبار متبحر بود عده‌کتب او بسیار است .

وضع اداری وطرز حکومت سامانیان

دولت سامانی همیشه خلیفه بغداد را ازجهت روحانی‌مورد احترام

و تبعیت خود قرار می‌داد و به‌همین علت طبقه روحانیان در ماوراءالنهر و خراسان ازآنان پشتیبانی می‌کردند اداره امور مملکت در دست متنفذان دو دستگاه بود یکی درگاه یعنی دربار و دیگر دیوان ، ریاست دربار سامانی با کسی به نام صاحب سالار یا حاجب بزرگ بود همهٔ امور بـه‌دست او بود بخصوص روزگاری‌که امرا خردسال بودند .

امرای سامانی غلامان و نگاهبانان خاص داشتندکـه رئیس ایشان امیر حرس خوانده می‌شد وآنان مأمور جان امیر بودنـد حکومت پـایتخت بخارا با شخصی بودکه او را صاحب شرطه می‌گفتند حکومت شهرستانها از طرف امیر و به اشاره حاجب سالار یا وزیر به‌امرا و رؤسای لشکـری سپرده می‌شد و درمیان شهرستانها حکومت خـراسان اهمیت بیشتری داشت زیـرا حاکم خراسان سپهسالارکل اردوی سامانی‌بود ریاست دیوان سامانی باوزیر امیر یعنی خواجه بزرگ بودکه‌کدخدا و صاحب تدبیر امیر محسوب می‌شد و او بر جمیع نویسندگان ، دبیران ، دفتری‌ها ؛ مستوفیان (مأمورین جمع و خرج) ، مشرفان (ناظران برخرج) وعمال مالی ریـاست داشت بیشتر نظام دیوان سامانی وتشکیلات آن مرهون‌کفایت ابوعبداله محمدبن جیهانی‌وزیر نصربن احمد است‌که مردی مدبر و دانشمند وآزادمنش بود وگویا برطریقه مانوی بوده است او برای اداره دیوان سامانی بسیاری از مراسم وتشکیلات ایران عهد ساسانی‌را درکارها داخل‌نمود وبه‌همه‌کشورهای بزرگ‌آن‌روزگار نامه نوشت و طریقه آنان را در ادارهٔ امور مملکت خواستار شدآنگاه رسمی راکه نکوتروپسندیده‌تر بود برگزید ودر کشور معمول داشت وی‌کتاب بسیار نفیس خود المسالك والممالك راکه متأسفانه از میان رفته است از روی همین اطلاعات تدوین‌کرده است دیوان سامانیان‌که به‌دست جیهانی وبلعمی

و سایر وزیران ایرانی نظمی‌گرفته بود . تقلید از دیوان ساسانی بود و مانند آن روزگاران زیردست وزیر یك‌عده صاحبان دیوانهای دیگری بوده‌اند مانند صاحبان دیوان استیفا (وزارت دارایی)، دیوان اشراف ونظارت در خرج و دیوان برید (خبرگزاری) ، دیوان اوقاف ، دیوان قضا (اجرای احکام شرع) ودیوان رسایل یا انشا (دبیرخانه) این تشکیلات بعد از سامانیان به‌جانشینان ایشان چون غزنویان و سلاجقه و خوارزمشاهیان رسید و تا عهد مغول‌برجا بود ودبیران ومستوفیان‌که نگاهبان این طرز اداره بودندآن‌را دست به‌دست ازنسلی به‌نسلی دیگرمنتقل می‌کردند. ولی‌این طرز اداره خاص ماوراءالنهر وخراسان بود و نواحی تابع سامانی مانند چغانیان ، جوزجانان ، خوارزم، جرجانیه و سیستان هریك خود تشکیلاتی متفاوت داشتند و زیرنظر امـرای نیمه مستقل محلی اداره می‌شدند .

هنر دورهٔ سامانی

در دوره سامانی بیشتر هنرهای ایرانی مورد توجـه هنرمندان این عصر بوده است مخصوصاً ساختن سفالینه‌های لعابی منقش وظرفهای سفالی منقوش که به‌زیبایی هـرچه تمامتر ساخته می‌شده است در این دوره ظرفهای فلزی را برطبق سبکهای رایج زمان می‌ساختند و سادگـی و استحکام غایت مطلوب هنرمند بود. گچ‌بری نیز دراین دوران مورد توجـه هنرمندان بوده است و ازآن در تزیین محراب مساجد استفاده می‌نموده‌انـد ساختن ظـروف سفالی‌که بر روی‌آن لعاب داده شده است دراین عصرمتداول بوده وطراحان واستادان ماهر و زبردست این عصردر پرداختن نقشهای‌گود و برجسته‌قدرت بسیار نشان می‌دادنـد سنگ تـراشی نیز در این دوره اهمیتی داشته و سنگ

قبرهایی که ازآن دوران برجای مانده است نشان دهنده هنر سنگ‌تراشان آن روزگار است .

☼ **درتهیهٔ فرهنگ‌وتمدن دورهٔ سامانی‌ازکتابهای زیراستفاده شده است**

۱ـ تاریخ بیهقی چاپ دکتر فیاض
۲ـ تاریخ یمینی
۳ـ تاریخ شادروان اقبال آشتیانی
۴ـ شاهکارهای هنر ایران اثر پوپ
۵ـ زین‌الاخبار گردیزی
۶ـ تاریخ سیستان

گفتار سیزدهم

اخوان‌الصفا

همین‌که فلسفه دراسلام اشاعه یافت واذهان مردم باقضایای منطقی و اصول فلسفی خو گرفت دیگر برای طبقه روشنفکر دشوار بودکه زیـر بار متشرعان ومحدثان بروند و همین امر سبب گردیدکه فقها واصحاب حدیث و عده‌یی از روات شعر ونحاة با فلسفه وریاضی به‌مجادله پرداختند و فلسفه را ازعلوم ضاله دانستندکه‌آدمی‌را به‌کفر والحاد راهنمون می‌گردد درنتیجه نهضت ضد فلسفه در بغداد آغاز شد و خلفای بنی‌عباس هم اغلب با فلسفه میانه خوشی نداشتند زیرا قوانین مملکت‌داری و سیاست یونان و روم‌که از طریق فلاسفه برای مردم بیان می‌شد خلافت عباسی را مورد اعتراض قـرار می‌داد.وحشویین (آنان‌که ظواهراحادیث وقرآن‌را می‌گیرند بدون هیچگونه تأویل) وحنابله در بغداد قدرت بسیارداشتند و با فلاسفه مخالفت می‌کردند و هیاهـوی ایشان سبب تضعیف فلاسفه می‌شد سرانجام در شهر بصره‌کـه‌از اواخرعصر اموی مرکز ایرانیان و متفکران وپیروان مانی بود جمعیتی به‌نام اخوان‌الصفا تشکیل‌شد واین امر در اواسط قرن چهارم هجری رخ داد. اعضای

این جمعیت به‌درستی مشخص نیست زیرا ازبیم جان نام خود را مخفی نگاه می‌داشتند . بعضی گمان کرده‌اندکه ازشیعیان علوی بوده‌اند وبرخی‌پنداشته‌اند که اخوان‌الصفا جماعتی از متکلمان عصر اول اسلامی هستند عقیده ایشان این بودکه شریعت به‌جهالت آلوده و با ضلالت مخلوط شده وجز به‌فلسفه آن را تهذیب نمی‌توان‌کرد ومعتقد بودندکه هرگاه فلسفه یونانی و شریعت محمدی با یکدیگر متفق شوندکمال دینی وعقلی‌حاصل می‌گردد اینان پنجاه رساله درپنجاه فن ازحکمت ویك مقاله‌که جامع تمام این مقالات است تألیف کردندکه‌آنرا اخوان‌الصفا نامیدند ونامهای خود را مکتوم‌کردند وآن رسایل را به مردم بخشیدند شهرزوری می‌نویسد «ابوسلیمان محمدبن مسعود بستی معروف به‌مقدسی و ابوالحسن علی‌بن هرون صابی و ابو احمد نهرجوری و عوفی و زیدبن رفاعه جمع شدند ورسایل اخوان‌الصفا راکه عده آن ۵۱ است و سراسربه‌علم اخلاق وکلام مشحون است تألیف‌کردند» به‌طوری‌که از این رسایل برمی‌آید اکثر رجال اخوان‌الصفا ایرانی بوده‌اند اخوان‌الصفا در همه شهرهای اسلامی‌مجامعی داشته‌اند و ازطبقات مختلف اعضایی می‌پذیرفته‌اند آنان با یکدیگر به رمز صحبت می‌کرده‌اند وعقاید خود را از مردم پنهان می‌داشته‌اند زیرا عقیده ایشان این است که «همه‌کس شایسته ادراك و اخذ حقیقت نیست و حقیقت را به‌همه‌کس نباید گفت».

علت تشکیل این مجمع چنانکه از رسایل ناموسیات بر می‌آید این است‌که سعادت را در اجتماع می‌دانند گویند انسانها مرکب از دو گوهرند یکی این بدن کثیف فرودین و فسادپذیر و دیگر جان لطیف عقلی که جوهر آسمانی وتابناك و داناست و جسد برای او مانند مرکب یا خانه است نسبت به راکب و ساکن تا انسان در اینجا محبوس است ناچار در اصلاح معیشت

دنیوی وسعادت اخروی باید بکوشد و این کار بی‌معاونت به‌کمتر از دو تن میسر نیست وتعاون اجتماعی‌اخوان‌الصفا برای‌آن است‌که می‌دانند به‌صلاح دنیا و رستگاری آخرت نتوان رسید مگر درسایهٔ تعاون وسبب اجتماع‌آنها محبت ومهرومساوات است‌که هرچه به‌خود روا نمی‌دارند به‌دیگران هم روا نمی‌دارند واساس اجتماع‌آنها در وحدت وجود بوده است‌که در نزد متصوفه نیز معتبر است وچون وجود را واحد می‌دانند پس هرکس بـه‌دیگری نیکی کند مثل آن است‌که به‌خود نیکی کرده است .

اخوان‌الصفا باید نسبت به‌یکدیگرفداکار باشند و در راه صدق‌وصفا از بذل جان دریغ نورزند و مرگ را در راه دوست سعادتی عظیم انگارند با هیچ علم وکتابی نباید دشمن باشند و نسبت به هیچ مذهب تعصب نورزند . طریقه اخوان‌الصفا شامل همه علوم و ادیان است .

شرایط انتخاب اخوان‌الصفا

یکی از شرایط اساسی اخوان‌الصفا آن بوده است‌که هروقت دوست تازه‌یی انتخاب می‌کنند احوال اورا درنظرگیرند و اخلاقش را بسنجند و از مذهب وعقیده او بپرسند .

بدترین مردم نزد ایشان‌کسی است‌که به روز قیامت عقیده ندارد و زشت‌ترین اخلاق‌کبر شیطان وحرص‌آدم وحسد قـابیل است اخوان‌الصفا در انتخاب یار باید دقیق باشند گول دوستی ظاهری را نخورنـد و به ظواهـر فریفته نشوند و از مردم لاف‌زن خودخواه ، بخیل ، جبان ، پیمان شکن ، حسود ،کینه‌ورز، متکبروحریص پرهیزکنند وچون دوستی یکدل یافتند جان و مال از او دریغ ندارند و اگر از او خطایی دیدند از تقصیرش درگذرنـد

اخوان‌الصفا با همه مردم باید بدمحبت رفتارکنند هریك از اخوان‌الصفا که به‌شهری رفت ناگزیرباید طبقات اخوان‌الصفا را خبر دهد تا هریك به‌فراخور حال خود به‌اوکمك‌کنند . آنان درهرشهری که باشند باید مجمعی تشکیل دهند وبه‌وقت معین درآنجا حاضر باشند و جز هم‌مسلکان خود دیگری را نپذیرند از علوم واسرار خود صحبت ندارند وبیش ازهمه درعلم الهی‌بحث کنند مقصود اخوان‌الصفا از دعوت این است که برای مردم چهار حالت دست دهد :

۱ـ اقرار به‌حقیقت

۲ـ تصورآن با امثله برای وضوح

۳ـ تصدیق واعتقاد به دل

۴ـ تحقیق بواسطه اجتهاد در کارهایی که با مذهب اخوان‌الصفا مناسب است مراتب اخوان‌الصفا هم چهار پایه است :

۱ـ مرتبه سرعت‌تصور وجودت قبول‌وصفای جوهر نفس‌که مرتبه‌یی از قوه عاقله است و بواسطه آن نفس معانی محسوسات را تمییز می‌دهد و این مرتبه برای ارباب صنایع است به‌عقیده اخوان‌الصفا سرعت تصوروتمییز درسال‌پانزدهم ازولادت جسدانی‌حاصل‌می‌گردد زیرا ولادت بردو قسم است:

«ولادت عقلی و ولادت جسدی » بلوغ هم دو قسم است «بلوغ جسدی وبلوغ عقلی» این طبقه را اخوان ابرار ورحماء می‌نامند .

۲ـ مرتبه صاحبان قوه حکمیه است‌که پس ازسی‌سالگی پدیدمی‌آید و ایشان رؤسای سیاستمدارندکه درمراعات اخوان‌کوشش می‌کنند لقب‌آنان اخوان اخیار فضلاست .

۳ـ صاحبان قوه ناموسیه‌که پس از ۴۰ سالگی بروز می‌کند یعنی

کسانی‌که صاحب‌امرونهی‌اند و با رفق‌ومدارا به‌دفع‌مخالفان‌اخوان‌می‌پردازند ویاران راکمك می‌کنند این دسته به‌اخوان فضلاکرام موسوم‌اند .

۴ـ صاحبان قوهٔ ملکی که پس از ۵۰ سالگی دست می‌دهد مقصود کسانی هستندکه درمرتبهٔ تسلیم واقع وحق را به‌مشاهده دیده‌اند واین‌آخرین مرحله‌کمال اخوان است .

رسایل اخوان‌الصفا از جهت موضوع به‌چهارقسمت تقسیم می‌شود:

قسم اول رسایل ریاضیه تعلیمیه عدد آنها ۱۴ است .

قسم دوم رسایل جسمانیه طبیعیه‌که تعداد آنها ۱۷ است .

قسم سوم رسایل نفسانیه عقلیه‌که عدد آنها ۱۰ است .

قسم چهارم رسایل ناموسیه الهیه‌که تعداد آن ۱۱ است .

از جمله این یازده رساله یك رساله به اسم فصل جامع یا رساله جامعه سیاست و دیانت است‌که خلاصه ونتیجه‌یی است ازمجموع ۵۱ رساله دیگر که اخوان‌الصفا نقاوه طریقه خود را در آن شرح می‌دهند . رسایل اخوان‌الصفا به‌طور اقناعی نوشته شده ومعلوم می‌شود غرض‌آنان این بوده است‌که همه مردم از علوم عقلی مبادیی به‌دست آورند تا با دلیل انس‌گرفته زیر بار خرافات نروند به‌همین جهت درسبك نگارش آن دقت کاملی شده و درکمال سادگی آنرا پرداخته‌اند بیشتر این رسایل نیز به تمثیلات و حکایات مردم پسند مخلوط است و گویا غرض اصلی ایشان انقلاب فکری و دینی است رسایل اخوان‌الصفا از همان قرن چهارم معروف ومشهورشد وفضلابدان توجهی خاص نمودند پس از یك قرن رسایل اخوان‌الصفا به اندلس رفت و جامعه فلسفی اندلس که بعدها از مجامع فلسفی بزرگ عالم اسلام بشمار می‌رفت در نتیجه تأثیرات اخوان‌الصفا تشکیل شد. بعضی از آرای ایشان در

صوفیه تأثیرگذارد . پیروان اخوان‌الصفا بـه‌ظهور خود معتقد بـوده انتظار می‌کشیدندکه اخوان‌الصفا طریقه خود را برهمه مردم‌عرضه‌کنند ومورد قبول همگان قرارگیرد[1].

[1] برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تقریرات شادروان فروزانفر در مؤسسه وعظ و خطابه .

گفتار چهاردهم

فرهنگ ایرانی در دورهٔ آل‌زیار

مرداویج پسر زیار مؤسس آل‌زیار است او بسیار جوان بود که نامش درسراسر گیلان پیچید و درمیان مردم محبوبیت خاصی پیداکرد. به‌روزگار اوسنت‌های ایرانی احیا شد وجشنهای باستانی که براثر تسلط قوم تازی به بوته فراموشی سپرده شده بود دوباره زنده وشایع گردید مؤلف الفخری می‌نویسد «مردآویز قصد داشت بغداد را بگیرد و دولت بنی‌عباس را به‌ایرانیان منتقل سازد[1]». وسیوطی درتاریخ الخلفا می‌نویسد «مردآویز می‌گفت من شاهنشاهی ساسانی‌را برمی‌گردانم[2]» او به‌عبدالله دهبان حاکم اهوازنوشت ایوان‌مداین و طاق‌کسری را تعمیرکند وبه‌صورت روزگار انوشیروان دربیاورد ویادآور شدکه در واسط به‌انتظار خواهد نشست تا این‌کار پایان پذیرد.

مسعودی در مروج‌الذهب می‌نویسد «مرداویج تختی از طلا ومرصع به‌جواهرتهیه نمود وتحقیق کردکه تاج‌شاهنشاهان ساسانی‌چگونه وبه‌چه‌شکل

۱ــ الاداب‌السلطانیه معروف به‌الفخری ص ۲۰۸.

۲ــ تاریخ‌الخلفا ص ۲۵۹.

بوده است. سرانجام تاج انوشیروان را پسندید وبرای خود اختیارکرد.او به شیوه شاهان ساسانی بر روی تختی از زر می‌نشست اندکی پایین‌تر تختی از نقره‌که فرشی بر روی‌آن گسترده بودند قرار داشت وپایین‌تر ازآن‌کرسی‌های زراندود گذاشته بودند تاهریك از درباریان به‌نسبت‌مقام خود برآن بنشینند وعامه مردم در فاصله دور می‌ایستادند[1] .

او درسال ۳۲۳ هجری به‌هنگامی که در اصفهان بود جشن سده را به‌همان طرزکه در روزگار ساسانیان برپا می‌داشتند جشن‌گرفت.

از میان آل‌زیـار قابوس وشمگیر از فضلا ودانشمندان عصر خود بود ودرکتابت عربی از استادان بشمارمی‌رفت وخط او درخوشی نظیرنداشت رسایل قابوس را ابوالحسن علی‌بن محمد یزدانی جمع‌کرده وکمال‌البلاغه و و قراین قابوس نامیده است.

بعضی از شعرا مـانند خسروی سرخسی از قابوس وظیفه سالیانـه داشته‌اند و ابوریحان بیرونی ریاضی‌دان نامدارکتاب‌الاثارالباقیه راگویا در سال ۳۹۱ به‌نام وی تألیف‌کرده است و ابن‌هندوعلی‌بن‌حسین که برخی وی را از ری و عده‌یی ازقم دا ستهاند از فضلای نامدار ایران و مصاحب قابوس و فرزندش منوچهر بوده است .

دیگر از فضلای این خاندان کـه مروج فرهنگ ایرانی بوده‌انـد کیکاوس‌بن اسکندر نبیرهٔ قابوس است‌کـه‌کتاب قابوسنامه را نگاشته و از نویسندگان قرن پنجم است .

۱ــ تجارب‌الامم ج ۵ ص ۳۱۷ .

گفتار پانزدهم

فرهنگ ایرانی در دورهٔ آل‌بویه

قلقشندی در صبح‌الاعشی می‌نویسد « آل‌بویه نسبشان به یزدگرد پادشاه ایران می‌رسد[1] » اولین کسی که از این خاندان اسمش ضبط شده ابوشجاع بویه‌بن‌فناخسرو است او سه پسرداشت به نام ابوالحسن‌علی، ابوعلی حسن ، ابوالحسن احمدکه بعدها یعنی در ۳۳۴ که احمد بربغداد مستولی شد از طرف خلیفه عباسی به عمادالدوله و رکن‌الدوله و معزالدوله ملقب شدند آل‌بویه بواسطه اقامت دربغداد نتوانستند به فرهنگ ایرانی خدمت بسزایی کنند ولی اکثر ایشان علم دوست بودند و مخصوصاً عضدالدوله دیلمی که خود ازدانشمندان نامدار عصر خویش بشمار می‌رفت همیشه می‌گفت «هرگاه لازم‌گردد به‌علم ومعلمان خود فخرکنم خواهم‌گفت‌که معلم من ابوعلی فارسی و معلم من درحل زیج شریف‌بن‌الاعلم و معلم [illegible] ذات و مواضع آنها وریاضی ابوالحسن صوفی است» عضدالدوله با فضل می‌نشست و ایشان‌را گرامی می‌داشت و در مسایل علمی وارد می‌شد و بحث می‌کرد

۱ــ صبح‌الاعشی ج ۴ ص ۴۱۷ .

بدین‌جهت فضلا و بزرگان به‌دربار او روی‌آوردند و به نام وی کتب بسیار نوشتند مانند کتاب ایضاح درنحو تألیف ابوعلی پارسی و طب ملکی تصنیف علی‌بن‌عباس مجوسی و همچنین بعضی ازشاعران مانند بندار رازی و مسته‌مرد به‌زبان محلی شعر می‌سرودند و او بدیشان صله می‌داد عضدالدوله برای امنیت راهها از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد ومهمترین اقدام او رام‌کردن قفص‌ها بود مقدسی در احسن‌التقاسیم می‌نویسد «راههای کرمان وفارس بسیار ترسناك است چون طایفه‌یی که به آن قفص گویند ازکوههای کرمان به این راهها می‌آیند مردمی بدخوی و وحشتناك با دلهایی چون سنگ و بی‌باك و دلیر به‌هیچ‌کس ابقا نمی‌کنند در راهزنی به‌مال اکتفا نمی‌کنند بلکه صاحب مال را به‌طرزی فجیع به‌قتل می‌رسانند وعضدالدوله شر این طبقه را از سر مردم‌برکند». درتجارب‌الامم آمده است‌که «عضدالدوله پس از ورود به‌بغداد آب آشامیدنی برای مردم فراهم ساخت و در هرجا لازم بود پل ساخت و پلهای شکسته را تعمیرکرد و نیز پلهای باریك وکم عرض‌که باعث سقوط کودکان وزنان وضعفا می‌شد وسعت داد . جسر بزرگ بغداد را بقدری‌وسیع کردکه مانند خیابان شد و در دوطرف آن نرده قرار داد تا کسی در دجله سقوط نکند». ابن‌بلخی می‌نویسد «عضدالدوله بغداد راکه مرده بود زنده‌کرد. سرچشمه درآمد مردم‌راکه خشك شده بود جاری ساخت به‌آبادانی آن پرداخت. بیمارستان بنا کرد اموال بسیار برآن وقف نمود و بیست‌وچهار پزشك از جمله ابوالحسن علی‌بن ابراهیم درآن تدریس و معالجه می‌کردند سدهای بسیار در اطراف دجله ساخت . دستور داد بازارها را تعمیرکردند و مسجد جامع راکه مشرف به‌خرابی بود از نو تعمیرکرد[1]».

۱ــ ابن بلخی ص ۱۵۸ .

مرز ایران در روزگار او ازسوی مشرق،هند و ازسوی مغرب،سودان تا اقیانوس اطلس و از شمال به‌کشور روم شرقی و ازجنوب به خلیج عدن و زنگبار وحبشه بود او سعی می‌کرد که تا ممکن است در این ممالك وسیع زبان فارسی را اشاعه دهد در دربار شاهان این خاندان زبان فارسی تنها زبانی‌بودکه مورد تفهیم‌وتفهم‌بود وقتی‌معزالدوله وارد بغداد شد چون‌عربی نمی‌دانست ترجمان گرفت آل‌بویه سعی می‌کردند زبان وآداب و سنن‌ایرانی میان اعراب اشاعه یابد و ازجمله تلاش نمودند تا اعیاد ایرانی‌درمیان‌تازیان مرسوم گردد . قبل ازآل‌بویه نام عیدهای ایرانی در اشعارعربی دیده می‌شود . اما در عصرآنان این موضوع رواجی گرفت درکتب ادب آن زمان از جمله یتیمةالدهر ثعالبی دهها شعر در وصف نوروز ، مهرگان ، سده و مراسمی‌که میان ایرانیان متداول بوده آمده است .

به‌طوری‌که مورخان‌نوشته‌اند از انقراض‌ساسانیان‌تا زمان‌عضدالدوله لقب شاهنشاه را کسی بر نام خود نیفزود پس از اسلام اول بار عضدالدوله آنرا بکار برد ولی خواجه نظام‌الملك در سیاست‌نامه می‌نویسد «سامانیان‌که چندین سال پادشاهان روزگاربودند و ازماوراءالنهر سرتابه‌سر و ازخوارزم تا نیمروز وغزنین فرمان دادند هرکس را یك‌لقب بوده است نوح را شاهنشاه خواندند[۱]»آنچه مسلم است هنگامی‌که عضدالدوله درشیراز بود به‌او شاهنشاه می‌گفتند قصیده‌یی کـه متنبی درسال ۳۵۴ در فارس در مدح عضدالدولـه سروده لقب شاهنشاه را بکار برده است و شیخ عبدالجلیل رازی از علمای قرن ششم اورا به‌نام شاهنشاه می‌خواند[۲] .

۱ــ سیاست‌نامه ص ۱۱۳ چاپ خلخالی .

۲ــ کتاب النقض ص ۲۰۰ چاپ آقای محدث .

وزرای این خاندان اکثر از فضلا بوده‌اند مانند ابوالفضل‌بن عمید وزیر رکن‌الدوله دیلمی که از مردم قم بود وی مدت سی‌ودو سال منصب وزارت داشت ابوعلی مسکویه‌که ازسال۳۵۳ تا ۳۶۰کتابدار وصاحب اسرار وی بود و از جزئیات حال او خبرداشت می‌نویسد «درغالب علوم متبحر و و بر لغت عرب محیط بوده است. درکتابت رسایل نظیرنداشت و اورا جاحظ ثانی گفته‌اند» افسوس‌که فقط مقدار اندکی‌ازآثارش درجزء سوم یتیمةالدهر ثعالبی ضبط شده است دیگر صاحب‌عباد وزیر فخرالدوله که از فضلا و نویسندگان نامدار است او از اهالی اصفهان بود ونخستین وزیری بوده است که صاحب، نام داشته است در علت این لقب مشهور است‌که بواسطه‌کثرت مصاحبت با ابن‌العمید به صاحب‌بن‌العمید معروف گردید و بعد این‌کلمه تخفیف یافته صاحب شد و چون او به وزارت رسید بعدها کلیه وزرا را صاحب گفته‌اند.

لقب دیگر اوکافی‌الکفاة است صاحب از رجال‌بزرگ و نویسندگان عصر خود بود و به ترویج علم و نگهداری فضلا معروف است و نزدیك به پانصد شاعر او را مدح گفته‌اندکتابخانه او بنابر نقل یاقوت و اظهار خود دویست‌وشش هزار جلدکتاب داشته است یاقوت درکتاب ارشادالادیب هفده کتاب به‌صاحب منسوب نموده که یکی از آنها المحیط است در لغت.

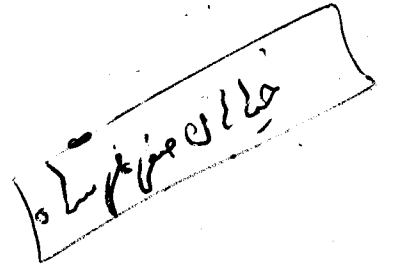
سرانجام ابوعلی‌سینا وزیر شمس‌الدوله دیلمی پسر فخرالدوله است و او را درفارسی دانشنامه یا حکمت علایی ورساله معراجیه ورسالت‌نبوت و رساله نبضیه است و در زبان عربی شفا در فلسفه و کتاب نجات مشتمل برمباحث منطق ، طبیعی، الهی‌وکتاب الاشارات و التنبیهات در فن منطق، طبیعی و الهی‌که ظاهراً آخرین تألیف ابوعلی‌سینا محسوب می‌شود و دیگر

آثار ارزنده‌یی که ذکر آنها موجب طول کلام خواهد شد .

آل‌بویه از آغاز کار در اشاعه و تقویت مذهب شیعه و شعایر آن کوشیدند و با اینکه پیرو راستین مذهب تشیع بودند روابطشان با اهل تسنن بسیار خوب بود در روزگار عضدالدوله بغداد که پایتخت آل‌بویه بود مرکز عمده تشیع گردید و شهرهای کوفه، نجف، کربلا، حله و بصره نیز از جهت مذهب شیعه مرکزیت یافت .

☆ در تهیهٔ این فصل از این کتب استفاده شده است

۱ــ ارشادالادیب یاقوت
۲ــ تقریرات استاد فروزانفر در مؤسسه وعظ وخطابه
۳ــ تجارب‌الامم ابوعلی‌مسکویه
۴ــ صبح‌الاعشی
۵ــ منتظم
۶ــ شرح دیوان متنبی
۷ــ ذیل تجارب‌الامم
۸ــ تاریخ بغداد ج اول
۹ــ یتیمةالدهر ثعالبی
۱۰ــ شاهنشاهی عضدالدوله آقای فقیهی



گفتار شانزدهم

فرقه‌های مهم اسلامی در ایران

در سه قرن اول هجری در ایران سه شعبه از مذهب حنیف اسلام اهمیت داشته است مذاهب اهل سنت ، مذاهب خوارج و مذاهب اهل تشیع.

اختلاف میان مسلمین به سه اصل اساسی متکی است اول مسأله جانشینی(خلافت ـ امامت)، دوم اختلاف نظر در روش فقهی(فروع ـ احکام)، سوم اختلاف در اصول عقاید. وهریك از این موارد سه‌گانه سبب بحث و گفتگو و افتراق میان مسلمین شده است.

پس از رحلت پیامبر مسأله جانشینی آن حضرت مورد گفتگو قرار گرفت . هنگامی‌که علی‌علیه‌السلام سرگرم انجام دادن مراسم تدفین پیامبر بود ابوبکر درمسجد راجع به‌مرگ پیغمبر سخن می‌گفت . بعمر خبر رسید که انصار درسقیفه بنی‌ساعده (سقیفه‌محل‌سقف‌دار راگویند که‌محل‌اجتماعات قبیله بوده است) سرگرم تعیین جانشینی برای پیامبر هستند عمر و ابوبکر هردو شتابان به‌طرف سقیفه رفتند وپس ازبحث‌های بسیار سرانجام به‌کوشش عمر، ابوبکر را به‌خلافت برگزیدند ولی علی وبنی‌هاشم و عده‌یی از صحابه

پیامبر با او بیعت نکردند به‌این ترتیب پس از رحلت حضرت رسول سه‌دسته برسرجانشینی ایشان دربرابر یکدیگر قرارگرفتند مهاجرین، انصار و معتقدین به‌امامت حضرت علی‌بن ابی‌طالب طرفداران انتخاب جانشین از میان انصار به‌زودی از میان رفتند لیکن مهاجرین و معتقدان به‌امام علی در تمام دورهٔ اسلام با یکدیگر زدوخورد داشتند . تا اواخر عهد عثمان ۳۵ هجری‌طرفداران جانشینی علی‌کوششی نمی‌کردند ولی بعد ازعثمان مصری‌ها علی‌بن‌ابی‌طالب را می‌خواستند اهالی بصره متوجه طلحه شدند و کوفیها زبیر را مناسب می‌دیدند سرانجام همه در باب علی همداستان شدند ولی حضرت علی درتمام این مدت از قبول پیشنهاد مردم امتناع داشت و ازآنها دوری می‌گزید و سرانجام مصلحت اسلام را پیش‌کشیدند وعلی ناگزیرشد به مسجدآید دراین وقت مردم با او بیعت کردند . چند نفری از بیعت امتناع کردند از جمله سعدبن‌ابی‌وقاص بود این افراد زمینه را برای اختلاف تازه میان بنی‌امیه که عثمان ازآنان بود و بنی‌هاشم‌که علی (ع) از ایشان بود آماده کردند سرانجام‌کار به‌جنگ شدید طولانی‌صفین وموضوع حکمیت‌کشید شامیهاحکم خود را عمروبن‌العاص قرار دادند و عراقیها و اشعث ابوموسی اشعری را به علی پیشنهاد کردند علی (ع) انتخاب ابوموسی را قبول نکرد و سوابق دشمنی او را با خود برای مردم شرح داد و عبدالله‌بن‌عباس و مالك اشتر را پیشنهادکرد ولی اشعث متقاعد نشد و جز ابوموسی دیگری را نخواستند و با گستاخی از علی (ع) خواستند تا قرارداد را امضا کند . مفادآن قرارداد این بودکه دو لشکر معاویه وعلی (ع) برگردند وحکمین درماه رمضان در دومةالجندل حاضر شده رأی خود را بدهند علی از صفین به‌کوفه بازگشت در بازگشت ازصفین هنوز به‌کوفه نرسیده بودند که عده زیادی برضد صلح

وقرارداد حکمیت برخاستند وآنراکفر خواندند درمقابل عده‌یی بودندکه در پیروی از علی(ع) پایداری‌کرده وآنها را به‌نقض بیعت امام وتفریق جماعت سرزنش می‌کردند این دسته وفادار را آن‌روز شیعه نامیدند به‌محض رسیدن علی به‌کوفه دسته مخالف حکمیت‌که بعدها خوارج نامیده شدند درحروراء بیرون‌کوفه به‌مقاومت پرداختند علی (ع) به حروراء رفت و با شورشیان به مذاکره پرداخت وثابت‌کردکه ما به‌حکم قرآن رضا دادیم نه به‌حکم اشخاص واگر اشخاص برخلاف قرآن رأی بدهند مورد قبول‌نخواهد بود به‌این‌ترتیب شورشیان‌متقاعد شده با علی(ع) به‌کوفه‌آمدند ولی‌همین‌که شنیدندابوموسی روانه دومةالجندل شده است دوباره با شعار (لاحکم‌الالله) با حالت اجتماع ازکوفه بیرون آمده به نهروان‌که محلی بوده است در نشیب کوه زاگرس به‌ایران رفتند و از این وقت خوارج نامیده شدند به اعتبار بیرون آمدن از کوفه یا خروج بر امام و در نهروان عبدالله‌بن وهب را به امارت خویش برگزیدند.

خوارج در دوره بنی‌امیه قدرت بسیار یافتند و به دوقسمت شدند قسمتی در عراق ، فارس،کرمان و دسته‌یی درجزیرةالعرب تسلط پیداکردند اگرچه درآغاز جنبه سیاسی داشتند ولی به‌تدریج در مسایل اصولی و امور مربوط به‌مبانی معتقدات اسلامی هم وارد شدند ازمهمترین بحث‌های خوارج بحث راجع به‌ایمان بود آنها معتقد بودندکه ایمان تنها به‌اعتقاد نیست و کسی‌که به‌وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اقرار داشته باشد ولی به‌فرایض عمل نکند ومرتکب معاصی‌گرددکافر و واجب‌القتل است از مهمترین فرق خوارج یکی فرقه ازارقه و دیگر فرقه النجدات و دیگر الاباضیه و الصفریه است . اهمیت خوارج درتاریخ ایران بسیار است آنها در سیستان وخراسان

قدرت بسیار یافتند و در سه‌قرن اول هجری تشکیل دسته‌های بزرگ داده و تسلط خلفا را بر ایران دشوار ساخت .

مذاهب اهل سنت

پیش ازآنکه در باره مذاهب اهل سنت نکته‌یی بیان داریم یادآور می‌شویم که اکثرمسلمانان جهان پیرو سنت وجماعت هستند وآنها را (سنی) یا (عامه) می‌گویندکلمه سنت به‌معنی طریق و راه راست است و چون عامه طریقه پیامبر را پیروی می‌کنند و به‌سنت آن حضرت رفتار می‌نمایند ازاین جهت ایشان را (سنی) لقب داده‌اند اهل سنت امر خلافت یعنی جانشینی پیامبررا عام می‌دانند ومعتقدندکه هرمسلمانی‌از اهل‌صلاح‌که به‌اکثریت‌رأی ارباب حل وعقد وصالحان امت به‌این مقام انتخاب شود اطاعت امر او بر مسلمانان واجب است و بعد از پیامبر خلفای اربعه ابوبکر، عمر، عثمان و علی را جانشین او دانند وآنها را راشدین لقب داده‌اند برخلاف اهل شیعه‌که علی (ع) را خلیفه بلافصل می‌دانند .

مذاهب اربعه

در قرن دوم وسوم هجری درنزد پیروان سنت‌وجماعت، چهارمشرب فقهی تأسیس شدکه درممالك اسلامی طرفدار بسیار دارد :

۱ـ مذهب حنفی : پیروان ابوحنیفه نعمان‌بن ثابت کابلی متولد سنه ۸۰ هجری و متوفی بسال ۱۵۰. اهالی ترکیه، هند، پاکستان، افغانستان وآسیای مرکزی از پیروان مذهب حنفی‌اند .

۲ـ مذهب مالکی: پیروان ابوعبدالله مالك‌بن‌انس متولد ۹۵ومتوفی

بسال ۱۷۹، بیشتر مسلمانان شمال افریقا تونس و الجزیره ومراکش پیروان او هستند .

۳ـ مذهب شافعی: پیروان محمدبن‌ادریس‌الشافعی‌متولد ۱۵۰هجری و متوفی بسال ۲۰۴ ، بیشتر مسلمانان مصر، سوریه ، ترکیه و عراق معتقد به‌این مذهب‌اند .

۴ـ مذهب حنبلی : پیروان احمدبن‌محمد حنبل مروزی متوفی بسال ۲۴۱ هجری، بیشتر مردم حجار ونجد پیرو او هستند.

۶ شیعه امامیه

شیعه در لغت به‌معنی پیرو است و درقرآن مجید این‌کلمه به‌همین معنی آمده است (وان من شیعته‌لابراهیم)[۱].

عنوان شیعه درابتدا برکسانی‌اطلاق می‌شدکه بعد ازرحلت حضرت رسول‌امامت را حق علی‌می‌دانستند و با وجود اینکه اکثرمسلمین با ابوبکر بیعت‌کرده بودندآنان در دوستی علی ثابت ماندند وبه‌همین جهت شیعه‌علی خوانده می‌شدند و از این جماعت بودند مقدادبن‌الاسود و سلمان فارسی و ابوذرغفاری و عماربن‌یاسر ایشان اولین کسانی هستند که در ملت اسلام به تشیع معروف شدند و شیعه در این مورد به‌معنی پیروان حضرت علی (ع) است ولی درباب اینکه بعد از هر امامی جانشین اوکیست و این جانشین چه مقامی دارد میان آنها اختلافاتی رخ داد وبنابراین به‌فرقه‌های‌گوناگونی تقسیم شدندکه از میان‌آنها سه فرقه اثنی‌عشریه (دوازده امامی)، اسماعیلیه و زیدیه معروفترند .

۱ـ الصافات ۸۱/۳۷ .

فرقه شیعه اثنی‌عشریه یا امامیه از آن‌جهت به‌این نام معروف شده‌اند که به امامت دوازده امام یعنی علی‌بن‌ابی‌طالب، حسن‌بن‌علی ، حسین‌بن‌علی و نه‌تن اولاد او نسلاً بعد از نسل اقرار دارند . نزد شیعیان علاوه براصول سه‌گانه توحید ونبوت ومعادکه درآن با اهل سنت و جماعت شریکند اصل امامت نیز افزوده می‌شود و در میان صفات مختص به‌ذات الهی برای عدل نیز اهمیت خاصی قایل هستند .

زیدیه (پنج امامی) یعنی کسانی که بعد از حضرت سجاد درکوفه با فرزند او زید بیعت کردند. زید چون از شاگردان واصل‌بن‌عطاء معتزلی بود در اصول تابع اعتزال گردید وپیروان او همه معتزلی شدند .

اسماعیلیه، بعد از وفات امام ششم شیعیان جماعتی گفتند فرزندآن حضرت که درحیات پدر فوت‌کرده نمرده است وجانشین حقیقی امام ششم اوست و او نخواهد مرد مگرآنکه دنیا را در تحت امر بیاورد این فرقه را اسماعیلیه ویا به‌نام ابی‌الخطاب محمد رئیس ایشان خطابیه خواندند و آنان منشأ عمده فرقه اسماعیلیه هستند. معتقدان به‌حفظ امامت درخاندان اسماعیل معتقدندکه بعد از رحلت امام جعفرصادق و اسماعیل امامت به‌محمد فرزند اسماعیل منتقل شد که سابع تام است و دور هفت بدو تمام می‌شود و بعد از او امامت در خاندان وی باقی ماند ائمه بعد از محمد به‌دو دسته تقسیم‌شدند که دسته‌یی ائمه مستور بودند و بعد از ائمه مستور نوبت به عبیدالله مهدی رسیدکه دعوت خود راآشکارکرد وپس از وی فرزندانش نصاًبعد نص امامند.

فرقه اسماعیلیه در دعوت خود مراحل خاصی را رعایت می‌کردند و دعات‌آنان برحسب درجات معین می‌شده است‌آخرین مرتبه در میان ایشان مقام حجت بودکه از بین دعات عده معدودی می‌توانستند حائزآن رتبه شوند

از میان دعـات ایرانی نـاصربن‌خسرو قبادیانی و حسن صباح این رتبه را داشتند .

فرقه اسماعیلیه ازآن جهت‌که به بحث و استدلال و فلسفه و علوم عقلی توجه داشتند در عالم اسلام اهمیت بسیار دارند . اسماعیلیه در ادب فارسی تأثیر بسیارنموده‌اند بدان جهت‌که به‌نشرکتب ورسالات فارسی‌اهمیت بسیار می‌دادند و از قرن چهارم بـه بعد کتب و اشعار و رسالات بسیار از دعات و حجج اسماعیلیه به زبان فارسی در دست است بـزرگتربن شاعر و نویسنده اسماعیلی ناصرخسرو است کـه در نیمه دوم قـرن پنجم می‌زیسته است[۱] .

۱ــ درتهیهٔ این فصل به‌اکثر کتب سنت وجماعت که فهرست آن در بخش فهرست کتاب آمده است مراجعه شد .

گفتار هفدهم

تمدن و فرهنگ ایرانی در دورهٔ غزنوی

پادشاهان غزنوی به‌تقلید سامانیان از ادب فارسی حمایت می‌کردند و وزرای ایشان که تربیت یافتگان عصر سامانی بوده‌اند همه در فارسی و عربی تبحر داشته‌اند اولین وزیر سلطان محمود ابوالعباس اسفراینی به‌احیای سنتهای ایرانی ونظم ونثرفارسی خدمات بسیارکرد دیوان در زمان اوبه‌زبان فارسی نوشته شد ولی بعد از آنکه احمدبن حسن میمندی به وزارت رسید دیوان را به‌عربی برگرداندند اما نامه‌های خصوصی و بعضی از مراسلات سلطانی‌به‌فارسی‌بوده است ومحمود ومسعود غزنوی نامه‌هایی راکه به‌امیران به‌خط خود می‌نوشتند فارسی بود از جمله رساله‌یی است‌که محمود در باب پسرش مسعود نوشته ودرکتاب بیهقی ضبط شده است واین معلوم می‌دارد که مراسلات خصوصی پسر، از تبدیل دیوان به‌فارسی بوده است ولی به‌سبب انقراض حکومت سامانی وتقسیم خراسان وماوراءالنهر میان خاقان ترك و ملوك غزنی خریداران علم و ادب بویژه دوستداران زبان فارسی‌کم شد وآن کوششی‌که در دربار‌بخارا برای احیای سنتهای ایرانی‌انجام می‌گرفت‌متوقف

ماند شایدکار شعر درعصر محمود رونق گرفته باشد زیرا دربار او به‌وجود شعرایی مانند عنصری ، فرخی، عسجدی و سرانجام فردوسی آراسته و مزین بوده است. اماکارنثر بی‌رونق شد وچون حامیان شعروادب وزرا و مستوفیان وحتی روحانیون بودند از این‌رو در ادب این دوره بیش از هرچیز علومی که درآن روزگار درمدارس قدیم تدریس می‌شد از قبیل بدیع، معانی‌وبیان، حکمت وعرفان رونق فراوان گرفت به‌این جهت فهم اشعار این دوره مستلزم وقوف براین علوم است .

در دورهٔ غزنوی ارتباط خراسان با بغداد بیشترشد و درنتیجه زبان عربی بیش از دوره سامانی درایران نفوذ پیداکرد و فضلا و همچنین شعرای ایرانی مجبور بودندکه درزبان عربی تبحر داشته باشند وسلطان محمود که طرفدار اسلام بود برای نشر قواعد اسلام‌که به‌زبان عربی است‌آنرا ترویج‌کرد.

در این دوره ایرانیان نحو وصرف معانی وبیان را سروصورتی دادند ابوعلی فارسی‌که اصلاً ایرانی بود پیشرو علمای نحو شد واعراب در پیش او به تحصیل قواعد نحو پرداختند و علم معانی وبیان‌که تا این عصر مستقلاً تدوین نشده بوده توسط فاضل ایرانی عبدالقاهرجرجانی تألیف و تدوین گردید .

سبك تألیف لغت در این عصر توسط جوهری صاحب صحاح تغییر کرد وکتبی نیز درفنون دیگر مانند طب، ریاضی وفلسفه دراین عصر تألیف شدکه اکثر مؤلفین‌آن ایرانی بودند ومدرسان بغدادکه فقه ، فلسفه ، حدیث و سایر علوم را تدریس می‌کردند غالباً ایرانی بودند . از نویسندگان بزرگ این دوره ابوریحان بیرونی صاحب کتب زیادی از جمله آثارالباقیه‌عن‌القرون‌خالیه ، التفهیم‌لاوائل‌صناعة‌التنجیم و ابوعلی مسکویه

صاحب کتاب تجارب‌الامم است مشتمل بر حوادث عالم از ابتدای طوفان نوح تاسنه ۳۶۹ هجری ودیگر ابوعبید عبدالواحد جوزجانی ازشاگردان ابوعلی سینا است و ابوعلی سیناکتاب شفارا به‌مساعدت وی نوشته ودرکار رصد اصفهان هم او را به معاونت خویش برگزیده بود از جمله کتب او تفسیر مشکلات قانون ابوعلی سینا است ودیگربهمنیار ازشاگردان ابوعلی است که با استاد خود مباحثات بسیار داشته وکتاب مباحثات از تألیفات ابوعلی سینا اغلب در جواب سؤالات بهمنیار است دیگر ابوالفتح بستی است که از فضلا ، دانشمندان ، شاعران و نویسندگان ذواللسانین است وی در طب ، نجوم و فلسفه استاد بود واشعاری مشتمل برمعانی طبی ، ریاضی و فلسفی سروده‌که قسمتی‌ازآنها درجلدچهارم‌ازکتاب یتیمةالدهرموجود است دیگرابونصرعتبی است که بواسطه کتاب تاریخ یمینی مشهور شده است و این کتاب چنانکه از اسم آن برمی‌آید به‌تاریخ احوال سلطان محمود وفتوحات و کارهای او در هند و خراسان مخصوص است و دیگر ابومنصور ثعالبی نیشابوری است‌که در سال ۳۵۰ هجری متولد شد و در ادبیات عرب استاد بوده است و کتاب معروف او لطائف‌المعارف مشتمل بر نه باب است و دیگر یتیمةالدهر است که مشتمل برچهار جلد است یکی از اختصاصات دورهٔ غزنوی آن است که براثر غزوات سلطان محمود در هند فرهنگ ایرانی در دیار هند اشاعه یافت وکانونی برای‌گسترش زبان وادب فارسی درآن خطه پدیدآمد درایام سلطنت محمود براثر تبلیغات دعات اسماعیلی در ماوراءالنهر و خراسان عدهٔ‌کثیری از مردم به آیین اسماعیلی یا مذاهب دیگر شیعه گرویدند و محمود که در مذهب حنفی‌تعصب می‌ورزید هرکجا از ایشان نشان می‌یافت‌آنان را به‌سختی می‌کشت ودر این راه بیش ازهمه قرامطه ومعتزله مورد سخط او واقع‌شدند.

قرامطه

وقتی‌که دعات اسماعیلی در اهواز برای امامت محمدبن اسماعیل و اولاد او تبلیغ می‌کردند یکی از مبلغان خود به‌نام حسین اهوازی را به‌کوفه فرستادند وی درآنجا با مردی به‌نام حمدان‌الاشعث معروف به‌قرمط‌ملاقات کرد حمدان به زودی دعوت اسماعیلیه را پذیرفت و در این راه به حسین اهوازی‌کمك کرد وچندان در این راه کوشش نمودکه حسین اهوازی امر دعوت را درعراق به او واگذاشت حمدان بسال ۲۷۶ هجری با تشکیل سپاهی از جنگجویان شروع به‌خون‌ریزی و قتل مخالفان خودکرد وبیمی در دل مسلمان‌های عراق انداخت از حدود سال ۲۸۰ هجری میان حمدان و اسماعیلیه اهواز اختلاف پدید آمد و از این راه مذهب جدیدی به‌نام قرمطی که از شعب مذهب اسماعیلی محسوب می‌شود بوجود آمد قرامطه منسوب به‌حمدان هستندکلمه قرمط درلغت به‌معنی ریزبودن خط و نزدیکی‌کلمات و خطوط به‌یکدیگر است و می‌گویند حمدان‌الاشعث‌کوتاه بود و پاهای خود را هنگام حرکت نزدیك به‌یکدیگر می‌نهاد از این جهت به‌این لقب خوانده‌شد. و برخی‌کلمه قرمط را از لفظ نبطی‌کرمیته به معنی سرخ چشم دانسته‌اند قرامطه می‌گفتند محمدبن‌اسماعیل امام هفتم و امام زمان است و معتقد به ازبین بردن مخالفان خود ازسایرمذاهب اسلامی بودند زیارت قبور وبوسیدن سنگ‌کعبه و اعتقاد به‌ظواهر درمذهب آنان حرام بود و شعار ایشان مانند اسماعیلیه پرچم سفید بود .

معتزله

فرقه معتزله از اول قرن دوم هجری در اواخر عهد بنی‌امیه ظهور کردند و تا چند قرن درتمدن اسلامی تأثیر داشته‌اند مؤسس این فرقه یکی‌از شاگردان حسن بصری است به‌نام واصل‌بن‌عطا که با استاد خود برسر سرنوشت مرتکب معاصی‌کبیره و تعیین حدودکفر و ایمان اختلاف نظر پیدا کرد او می‌گفت‌که «مرتکبان‌کبایر نه کافرمطلق‌اند و نه‌مؤمن درست بلکه مقام ایشان بین این دو مرتبه قرار دارد».

عقیده واصل‌بن‌عطا به‌نام «المنزلة بین‌المنزلتین و اعتزال» معروف شد یعنی مرتکب کبیره نه‌کافر است و نه مؤمن بلکه فاسق است و فاسق از جهت فسق مستحق جهنم است و پیروان او را هم اهل اعتزال یا معتزله خواندند . حسن بصری واصل را از حلقه درس خود راند و سرانجام وی موفق شدکه یکی دیگر از شاگردان حسن یعنی عمروبن‌عبیدبن‌باب را که او نیز از موالی ایرانی بود با خود یارکند و به‌دستیاری یکدیگر فرقه بزرگ معتزله را تأسیس نمایند عقاید معتزله در ادب فارسی تأثیر بسیار داشته و اکثرشاعران از قبیل فردوسی طوسی وفخرالدین اسعد گرگانی در اشعارخود ازآن یادکرده‌اند .

شاهنامهٔ فردوسی و تأثیر آن در فرهنگ ایرانی

فردوسی طوسی از مردم طوس بود کنیه او ابوالقاسم است وی در میان سالهای ۳۲۵ و ۳۲۹ متولد گردیده وگویا در سی‌وپنج سالگی یا چهل سالگی در صدد نظم شاهنامه برآمده است ونزدیك به بیست‌وپنج یا سی‌وپنج

سال از عمر خود را برسر این‌کار گذارد ویك بار نسخه‌یی درسال ۳۸۴ بـه پایان رسانید وبار دیگر درسال ۴۰۰ هجری تحریری دیگر ازآن نموده ویك نسخه با مقدمه و خاتمه و چندین مدیحه مندرج در جایهای مختلف کتاب به‌نام محمود غزنوی ترتیب داد و به‌او تقدیم نمود .

فردوسی ازمحمود صله‌یی درخورکارخویش دریافت ننمود وسرانجام در حدود ۴۱۱ یا ۴۱۶ هجری وفات یافت .

شاهنامه تاریخ شاهنشاهی ایران زمین است که به روزگار یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی و بـه مباشرت فرخان موبدان موبد یزدگـرد شهریار و رامین بنده یزدگرد شهریـار تهیه و تنظیم شد و بعدها به عربی ترجمه گردید و در حدود سنه ۳۴۵ تا ۳۵۰ هجری بـه دستور عبدالـرزاق سپهسالار خراسان و نویسندگانی چند بـه نـام ماخ پیرخـراسان . یزدان‌داد پسر شاهپور ، مـاهـوی خورشید ، شادان پسر بـرزین و بـه راهنمایـی ابومنصور محمدبن عبدالله‌المعمری وزیر محمدبن‌عبدالرزاق به‌فارسی درآمد و مأخذکار این گروه‌کتب ودفاتر قدیم وبعضی از روایات موثق شفاهی بود اکنون این شاهنامه ازمیان رفته وتنها مقدمه آن باقی است از این شاهنامه دقیقی و فـردوسی و نیز ابومنصور عبدالملك‌بن‌محمدبن اسماعیل ثعالبی در کتاب غرراخبارملوك‌الفرس استفاده برده‌اند .

باید دانست‌که تاریخ اساطیری ایرآنیان درشاهنامه فردوسی مندرج است از ابتدای پیدایش اولین انسان و نخستین شاه تـا انقراض شاهنشاهی ساسانی به‌دست عرب وآن بر چهار بخش است اول پیشدادیان، دوم‌کیانیان سوم اشکانیان ، چهارم ساسانیان قسمت عمده این تاریخ مطابق با واقع و حقیقت نیست .

شروع داستان با شاهان پیش از تاریخی می‌شودکه به حقیقت آنان

نمایندگان نخستین افراد بشر و اولین مظاهرآفرینش بوده‌اند .

کیوه‌رث نخستین مرد و اولین پادشاه است و با دیوان و درندگان نبرد می‌کند و از پوست حیوانات لباس تهیه می‌نماید پسر اوسیامك‌به‌دست دیوان کشته می‌شود هوشنگ پسر سیامك از دیوان انتقام پدر را می‌گیرد و آتش را هوشنگ برحسب تصادف پیدا می‌کند ناگهان اژدهای بزرگی از کنار سنگی بیرون می‌جهد هوشنگ می‌خواهد اورا بکشد سنگی می‌اندازدکه به‌اژدها بخورد ازقضا سنگ به‌سنگ دیگری برمی‌خورد وآتش ازآن می‌جهد و گیاهان خشك را مشتعل می‌سازد هوشنگ به یاری آتش از سنگ،آهن را استخراج می‌کند و ازآهن برای زندگانی‌مردم وسیله‌یی‌تهیه می‌بیند وزراعت را به‌مردم می‌آموزد وحیوانات مفید را اهلی می‌کند تهمورث پسر او بافتن و دوختن ومأنوس ساختن جانوران ومرغان شکاری را به مردم می‌آموزد و دیوان را رام می‌کند و از دیوان ، دبیری و خط نوشتن و خواندن را فرا می‌گیرد .

جمشیدکه پسر تهمورث است آلات نبرد را ازآهن می‌سازد وبافتن پارچه ابریشمی‌وکتانی‌را به‌مردم یادمی‌دهد وبتایی‌را دیوان به‌او می‌آموزند و زر وسیم وجواهر را از معدن استخراج می‌کند وکشتی نیز از اختراعات اوست جشن نوروزکه در اول‌سال و اول فصل‌بهار برپا می‌شود یادگار اوست . وآنرا به‌همین جهت نوروز جمشیدی می‌خوانند سرانجام جمشید فن پزشکی را کشف می‌کند وناخوشی ومرگ را ازبین می‌برد و ادعای خدایی می‌کند مردم از او بیزار می‌شوند وپروردگار اورا مجازات می‌کند ضحاك نامی که شیطان اورا فریب داده واسم اصلی او اژی‌دهاك بوده است وفرمانبرشیطان است پدرخویش را به‌قتل‌می‌رساند وامیرعرب می‌شود مردم،ضحاك را به‌شاهی

دعوت می‌کنند وجمشید بناچار فراری می‌شود و بعدها به‌دست ضحاك اسیر وکشته می‌شود وبدن اورا با اره به‌دونیم می‌کنند شیطان به‌پاداش خدماتی که به‌ضحاك کرده بود اجازه می‌یابدکه شانه‌های او را به‌بوسد و به محض اینکه شیطان دورمی‌شود درجای بوسه ابلیس از دوش ضحاك دو مارمی‌روید باز ابلیس به‌صورت پزشکی برضحاك ظاهر می‌شود وبه او دستور می‌دهدکه هرروز دو انسان راکشته مغز سرآنها را به‌ماران بدهد تا بیارامند . آتبین نامی از نژاد شاهان باستان به دست مأموران ضحاك کشته می‌شود و مغزش خوراك ماران می‌گردد زن‌آتبین فرزند خودرا برداشته به‌البرزکوه هندوستان می‌برد ستاره شناسان به ضحاك اطلاع می‌دهند که جان تو به دست فریدون است .

ضحاك درجستجوی این دشمن است‌که آهنگری کاوه نام که هفده پسر او به‌دست مأموران ضحاك کشته شده بودند وآخرین پسرش قارن هم گرفتار بود به دربار می‌رود و ازخشم ضحاك می‌نالد ضحاك پسر او را باز پس می‌دهد وکاوه مردم را به‌شورش برضحاك می‌خواند وپاره پوست شیری راکه در وقت کار به‌پیش پای خود می‌بست مانند درفش برسر چوب می‌کند مردم به‌راهنمایی او به‌جستجوی فریدون می‌روند . فریدون پاره پوست‌کاوه را درفش خویش قرار می‌دهد (درفش کاویانی) وَضحاك را گرفته درکوه دماوند حبس می‌کند .

فریدون در اواخر عمر، سلطنت خویش را میان سه پسر خود قسمت می‌کند .

چون ایران که قسمت بهتر و بزرگتر است به ایرج که کوچکترین پسران است می‌رسد دو برادر سلم وتور او را می‌کشند و این امر موجب

دشمنی میان ایران و توران می‌شود یکی از زنان ایرج باردار بود و از او دختری بدنیا می‌آید این دختر را فریدون به شوهر می‌دهد و منوچهر زاده می‌شودکه نوه دختری ایرج است فریدون او را تربیت می‌کند تا انتقام جد خویش را بگیرد .

در زمان پادشاهی منوچهر پهلوانی از اهل سیستان موسوم به سام که از نژاد جمشید است جهان پهلوان است پسری از سام بدنیا می‌آید که تمام موی او سفید است وبدین جهت زال (یعنی پیر) خوانده می‌شود نامش دستان نیز هست سام اورا به‌فال بد می‌گیرد و درکوه می‌گذارد سیمرغ این بچه را به‌لانه خود برده می‌پرورد وبزرگ می‌کند زال‌جوان رشیدی می‌شود سیمرغ او را نزد پدرش سام می‌برد و سام چند معلم و مربی می‌آورد که آداب مردمی ، رسم شکار، سواری، جنگ، انواع بازیها و ورزشها را به‌او بیاموزند و زال رودابه را که از نژاد ضحاك است می‌بیند و هر دو عاشق یکدیگرمی‌شوند منوچهرازستاره‌شناسان می‌شنودکه از رودابه و زال فرزندی بوجود خواهد آمدکه بزرگترین پهلوان ایران می‌شود .

اجازه می‌دهدکه زال و رودابه ازدواج‌کنند وقتی رستم پسر رودابه وزال قرار است بدنیا بیاید به‌قدری بزرگ است‌که مجبورند پهلوی رودابه را شکافته اورا بیرون آوردند به‌این پسر لقب تهمتن وپیلتن را می‌دهند و در جوانی چندکار بزرگ می‌کندکه پهلوانی او ازآن هویدا می‌شود .

نوذر جانشین منوچهربه‌دست افراسیاب تورانی‌اسیر وکشته می‌شود وکینهٔ ایران و توران تازه می‌گردد چون‌کسی از نژاد شاهان در ایران نیست رستم را می‌فرستند تاکیقباد را از البرزکوه بیاورد. نه پادشاه قبل ازکیقباد به نام سلسله پیشدادیان شناخته شده‌اند و کیقباد مبدأ سلسله تازه‌یی است

به‌نام کیانیان .

ایرانیان در زمان کیقباد با توران نبرد می‌کنند و درنخستین پیکار رستم کمربند افراسیاب تورانی را گرفته بلند می‌کند به‌نیت اینکه اورا هلاك سازد اماکمربند افراسیاب پاره می‌شود و او می‌افتد و فرار می‌کند و در جنگهای بعدکه قریب سیصد سال به طول می‌انجامد رستم مکرر افسوس می‌خوردکه چرا درهمان مرحله اول افراسیاب را نکشت کیکاوس پسرکیقباد که پادشاهی سبك‌مغز است یك‌باربه‌جنگ دیوان مازندران می‌رود وسفری‌هم به دیار هاماوران می‌کند ویك‌بار نیز باگردونه‌یی‌که به‌پای چهارعقاب گرسنه بسته شده است به‌آسمان می‌رود و هرسه کار از برای او بدبختی می‌آورد و هرسه بار رستم اورا نجات می‌دهد درسفری‌که رستم از سیستان به مازندران می‌رود کیکاوس را رها می‌سازد و در هفت مرحله از مراحل راه از برای او اتفاقاتی پیش می‌آید که آنها را هفت‌خان رستم می‌نامند کشتن شیر، نجات از گرما ، تشنگی، کشتن اژدها، هلاك‌کردن‌گنده پیر جادو، اسیرکردن اولاد، کشتن ارژنگ دیو وهلاك کردن دیو سپید .

داستان غم‌انگیز رستم و سهراب در زمان پادشاهی کیکاوس اتفاق می‌افتد بعد از این قضیه داستان سیاوش پسرکیکاوس پیش می‌آید .

سیاوش به امر افراسیاب تورانی کشته می‌شود گیو را به توران می‌فرستند اوکیخسرو پسرسیاوش‌را یافته به‌ایران می‌آورد وکیخسروشاهنشاه می‌شود و درصدد انتقام خون پدر برمی‌آید .

سرانجام پس ازجنگهای متعدد افراسیاب‌به‌قتل‌می‌رسد سپس کیخسرو به‌آسمان می‌رود لهراسب‌که کیخسرو او را جانشین خودکرده است به‌تخت می‌نشیند وپس از وی گشتاسب سلطنت می‌یابد و زردشت پیامبر در زمان او

ظهور می‌کند و اسفندیار فرزندگشتاسب است ارجاسب پادشاه چین وتوران از اینکه ایرانیان دین خود را تغییر داده‌اند و به‌جای بتکده نوبهار آتشکده زردشت را قبلهٔ خود قرار داده‌اند برآشفته گشته لشکر بـه ایران می‌کشد. پهلوان ایران در این جنگهای اسفندیار پسر گشتاسب است ارجاسب به بلخ آمده لهراسب را می‌کشد ودختران گشتاسب را به اسارت می‌برد. اسفندیار لشکر ارجاسب را شکست می‌دهد و از برای آوردن خواهران خود به توران می‌رود ودر راه هفت حادثه از برای او روی می‌دهدکـه هفت‌خان اسفندیار نامیده می‌شود گشتاسب بعد ازکشته شدن ارجاسب تورانی اسفندیار را برای بندکردن رستم به‌سیستان می‌فرستد ولی اسفندیار درنبرد رستم کشته می‌شود شومی ریختن خون اسفندیار سبب می‌گرددکه رستم به چاره‌جویی برادرش شغاد در چاهی پر از اسلحه افتاده با اسبش رخش‌کشته می‌شود ولی پیش از مرگ انتقام خود را از برادر می‌گیرد و اورا با یك تیر به‌درخت می‌دوزد.

دوره شاهی کیانیان به بهمن و داراب و دارا پایان می‌پذیرد دارا مطابق با دارای سوم هخامنشی است‌که به‌دست اسکندر مقدونی‌کشته‌می‌شود باید دانست که پس از ویشناسب تاریخ کیانیان با تاریخ هخامنشی نزدیك می‌شود و این مقدمه پیدا شدن شاهان تاریخی در شاهنامه است.

قسمت مهم داستانهای اساطیری ایران درهمین خلاصه مندرج‌است سپس داستان اسکندر می‌آید وپس ازآن دورهٔ شاهان اشکانی است ولیکن‌در شاهنامه از این سلسله جزنام نه تن نیامده است‌که تنها پنج تن‌آن با تاریخ مطابقت دارد. از اردشیربابکان به بعد شاهان همه تاریخی‌هستند یعنی‌همان سلسله ساسانیان‌اند. اگرچه این قسمت شاهنامـه از افسانه‌ها و داستانهای عشقی و پهلوانی برکنار نیست ولی حقیقت تاریخی برافسانه غالب است.

باید یادآور شدکه در فرهنگ ملی ایران زبان بیش از فرهنگ ملتهای دیگر حائز اهمیت است و در طول تاریخ از عهد هخامنشیان تـا این روزگاران همیشه زبان فارسی با فرهنگ ایرانی دوشادوش وهمراه بوده است. اگر چه خود زبان هم همیشه بهیك صورت نمانده وهرلحظه درکسوتی گاه درپارسی باستان و زمانی در اوستایی‌وپهلوی اشکانی ودیگرزمان در پارسیك وفارسی جدید خودنمایی‌کرده است. شاهکار فردوسی در این است‌که برای این‌فارسی که پاسدارفرهنگ ایران بوده وهست‌کتابی فراهم آوردکه از همان روزگار پیدایش در دستها می‌گشت ومورد اقبال مردمان بود پس از وی نیز تا زمان ما نقل مجالس ایرانیان است .

وشاهنامه خوانان با خواندن اشعاری از شاهنامه یادآور بزرگیهای قوم ایرانی می‌شوند و عظمت دیرین را یادآور می‌گردند و حس مردانگی و وطن‌پرستی را در ایرانیان زنده نگاه می‌دارند[۱].

۱ــ این قسمت از «فردوسی وشعر او» نوشتهٔ استاد مینوی ص ۷ــ۸ گرفته شده است.

گفتار هجدهم

سیری در فرهنگ سامانی و غزنوی

در دوره‌های سامانی‌وغزنوی تمدن اسلامی در ایران به‌پیشرفتهایی نایل‌آمد و آرا و افکار مختلف علمی وفلسفی به‌ظهور رسید از اختصاصات این دوره وجود کتابخانه‌های بزرگی است مانندکتابخانه عضدالدوله دیلمی و ابوالفضل‌بن‌العمید وزیرآل‌بویه ، کتابخانه صاحب‌بن‌عباد،ابونصرشاپوربن اردشیر وزیرصمصام‌الدوله وبهاءالدوله دیلمی‌که دارالعلمی دربغداد تأسیس کرد و درکنارآن‌کتابخانه عظیمی احداث نمود و دیگر از وسایل اشاعه علم در این عهد وجود مراکز تعلیم بوده است در این زمان نخستین مرکز تعلیم مسلمانان مسجد بود وخانه خدا از آغـاز دوره هجرت مرکز تجمع مسلمین محسوب می‌شد در دوره اسلامی‌هم بسیاری ازمساجد مرکز تعلیم بوده است ازآن جمله است در سیستان ، بخارا ، بلخ ، هرات ، فارس و نیشابور . در نیشابورمسجد مطرزی ومسجد قدیم‌نیشابور وجامع منیعی‌شهرت بسیار داشته است استادان دراین مساجد حلقه‌هایی تشکیل‌می‌دادند ودرآن‌حلقات به‌تعلیم علومی از قبیل حدیث و قرائت قرآن وعلوم ادبی و فقه مبادرت می‌جستند

غیر از مساجد دراین عهد مدارسی برای تعلیم تأسیس شد مانند مدرسه بیهقیه در قوی سیار نیشابور که بوسیله امام ابوالحسن محمدبن شعیب البیهقی فقیه شافعی دایر گردید و دیگر مدرسه صاعدیه است که گویا بوسیله نصربن ناصرالدین سبکتکین سپهسالار خراسان درسال ۳۸۹ ساخته شده بود و مدرسه صابونیه و مدرسه سراجان که از جمله مدارس مهم آن روزگار بوده است در اوایل قرن چهارم چهار مدرسه بزرگ برای چهار طایفه کرامی[1]، شیعه، حنفیه و شافعیه وجود داشت که یکی از مشاهیر بیهق درقرن چهارم و پنجم به نام ابوالقاسم علی بن محمد آن را ساخته بود در این مدارس که هریك برای فرقه معینی بنا شده بود مباحث فقهی و کلامی آن فرقه درآنجا تدریس می‌شد و ناشر علوم دینی و علوم لسانی و ادبیات عرب بود از جمله علومی که دراین دوره اشاعه یافت علم تفسیر بود و از جمله مفسران بزرگ قرن چهارم ابوزید بلخی متکلم و فیلسوف و نویسندهٔ بزرگ ایرانی قرن چهارم است علم حدیث نیز دراین دوره رونقی گرفت و محدثان بزرگی چون ابوبکر محمدبن منذرالنیشابوری و ابوبکر احمدبن الحسین بیهقی مؤلف السنن الکبیر و السنن الصغیر به ظهور رسیدند در علم فقه نیز علمای نامداری پدید آمدند از آن جمله‌اند امام قفال که مذهب شافعی را در مشرق ایران رواج داد و عبد له بن داود سجستانی که از مشاهیر ائمه حنابله بود از مترجمان کتب علمی این دوره ابوالخیربن خمار را باید یادآور شد که از نصرانیان ایران و از اطبا، حکما و مترجمان بزرگ زبان سریانی به عربی بوده است علوم ریاضی بویژه علم نجوم و علم حساب

۱ــ کرامیه تابعان محمدبن کرام‌اند متوفی بسال ۲۵۵ که از مردم سیستان بود و در غرجستان بسر می‌برد و در زمان محمدبن طاهربن عبدالله به نیشابور رفت و دعوت خود را درآنجا آشکار کرد.

و هندسه در این عصر رونقی گرفت مخصوصاً رصد کواکب که اهمیتی یافت چنانکه شرف‌الدوله‌بن‌عضدالدوله (۳۷۶-۳۷۹) رصدخانه‌یی دربغداد بناکرد و ابوسهل‌کوهی در آن مرصد کواکب سبعه را رصد نمود و ابوعلی‌سینا از طرف علاءالدوله‌کاکویه مأمور شد مرصدی در اصفهان ترتیب دهد و او به‌همراهی شاگرد خود ابوعبید جوزجانی بدین‌کار مبادرت ورزید .

ابونصر فارابی نیز درعلم‌موسیقی کتابی‌ترتیب داد. از ریاضی‌دانان نامدار این‌دوره ابوالوفا محمدبن‌محمدبوزجانی نیشابوری‌است کتاب‌المجسطی او سخت معروف است و ابوالفتح محمود اصفهانی که ترجمه کتاب المخروطات ابولونیوس را تکمیل نمود و تفسیر پر ارزشی برآن نوشت و ابوالحسن‌گوشیارکه‌کتاب‌الاضطراب او معروف است از پزشکان نامدار این عصر ابوالحسن احمد طبری است پزشك رکن‌الدوله دیلمی که کتاب المعالجه‌البقراطیه را تدوین کرد و ابوسهل‌مسیحی جرجانی معاصر ابن‌سینا است‌که به‌قولی یکی از استادان او درطب بوده است .

درعلم شیمی قاضی ابوالحسن همدانی را باید نام برد کتاب او در شیمی به نام رساله فی علم‌الکیمیاست از جغرافی‌دانان این عصر مسعودی صاحب مروج‌الذهب ومعادن‌الجوهر است دیگر ابواسحق ابراهیم‌الاصطخری صاحب‌المسالك‌والممالك است. در علوم ادبی ابوالحسین احمد رازی صاحب کتاب المجمل در لغت و اسماعیل‌بن‌حماد جوهری فارابی صاحب کتاب الصحاح فی‌اللغه را باید نام‌بردارگردید .

☆ درتهیهٔ این فصل از این‌کتابها استفاده شده است

۱ــ معجم‌الادبا یاقوت
۲ــ الفهرست ابن‌الندیم
۳ــ رسائل اخوان‌الصفا
۴ــ سخن وسخنوران استاد فروزانفر
۵ــ غزالی‌نامه استاد همایی
۶ــ تاریخ علوم عقلی دکترصفا
۷ــ انتشارات وعظ و خطابه
۸ــ تتمه صوان‌الحکمه
۹ــ احسن‌التقاسیم
۱۰ــ زین‌الاخبار گردیزی
۱۱ــ تاریخ عتبی
۱۲ــ تاریخ بیهقی
۱۳ــ تاریخ طبری
۱۴ــ کامل‌ابن‌اثیر
۱۵ــ تاریخ طبرستان
۱۶ــ تاریخ ادبیات دکترصفا

گفتار نوزدهم

تمدن و فرهنگ ایران از قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری (سلجوقی و خوارزمشاهی)

سلاجقه طایفه‌یی هستند ازترکمانان غز ولخزرکه درایام قدرت‌امرای سامانی در دشتهای بحیرهٔ خوارزم (آرال) وسواحل شرقی دریای خزر و دره علیای سیحون‌وجیحون سکونت داشتندیکی ازرؤسای‌آنان‌که سلجوق‌بن‌دقاق نام داشت در اواخرعهد سامانی اهمیتی یافت وقبیله خود را درشهرجند از شهرهای‌کنار سیحون ساکن گردانید . بعد از مرگ سلجوق پسرش میکائیل وپس از میکائیل بزرگترین فرزندش طغرل‌نام ونشانی یافتند وپس ازشکست دادن مسعود غزنوی وفتح دندانقان دولت‌غزنوی را برانداختند (۴۳۲هجری) و خود مالك خراسان شدند این خاندان به پنج شعبه خراسانی یـا سلاجقه بزرگ ، عراقی، سلجونیان‌کرمان ، روم و سوریه تقسیم می‌شوند.

پس ازآنکه خراسان درسال۴۳۲ ویا به‌قولی۴۳۱به‌دست سلجوقیان افتاد و سلاطین این خاندان بـه زور شمشیر همه دیـار اسلام را بـه تصرف درآوردند چون به‌گفتهٔ بیهقی «مشتی نوخاسته بودند»که تنها به‌ایل وطایفه و دیانت اسلام توجه داشتند از تربیت علما ونویسندگان وشعرا غافل‌ماندند

و براثر تسلط آنان برخراسان‌که مهد فضلای آن زمان بود اهـل علم جلای وطن اختیار کردند و به‌ری ، اصفهای و دیگر شهرهـای عراق رفتند نتیجتاً علاوه برمرکز ونواحی شمال وشمال غربی ایران مراکز فرعی دیگری بـرای تربیت شاعران ونویسندگان پدیدآمد همچون آذربایجان که خود مرکز شعر پارسی دری‌شد ازجمله شاعرانی‌که به‌آذربایجان مهاجرت‌کردند اسدی‌طوسی است صاحب گرشاسب‌نامه او این‌کتاب را درنخجوان به‌نظم درآورد قطران نیز از شاعران دری‌گوی آذربایجان است که بنا به ادعای خود سبب انتشار شعر دری درآذربایجان شد وهمین امر سبب گردیدکه یك قرن پس از قطران شاعران نامداری چون- خاقانی شروانی ، فلکی شروانی ابوالعلاء گنجوی و نظامی ازآذربایجان برخاستند و مکتب تـازه وشیوه نوی درسخنوری ایجاد کردند . پدید آمدن مراکز متعدد ادبی در خراسان ، عراق ، آذربایجان و هندوستان باعث پرورش‌شاعران نامدار و نویسندگان عالیقدر شد و با اینکه سلاجقه رغبتی بـه ادب پارسی نـداشتند چون اغلب وزرای آنها مـانند عمیدالملك کندری ایرانی بودند ادب فارسی رونقی گرفت از میان سلاطین سلجوقـی سنجر جانب‌شعرا را بیشتر رعـایت می‌کـرد و معزی و انوری در قصاید خود او را ستوده‌اند .

و شعرای دیگر مانند ادیب صابر،کمالی بخارایی، عبدالواسع‌جبلی، سید حسن غزنوی وحکیم سنایی از او مدح‌ها گفته‌اند .

چنانکه یادآورشدیم بواسطه سلاجقه زبان فارسی در خارج ایران‌هم نفوذ یافت و سلاجقه روم به‌طرفداری وحمایت شعرا ونویسندگان برخاستند در دوره سلجوقی قصیده ومدیحه سرایی‌برتری خود را نسبت به‌دیگرقالبهای

سخن حفظ کرد .

در این دوره مدارس بسیار تأسیس شدکه درآن زبان و ادب عربی را تدریس و ترویج می‌کردند طغرل در نیشابور مدرسه‌یی ساخت و برخی از وزرا نیز به تأسیس دارالعلمی اقدام نمودند از قبیل خواجه نظام‌الملك که مدارس نظامیه را درشهرهای بغداد ، نیشابور، اصفهان ، بلخ، مرو، هرات‌و موصل تأسیس‌کرد وآن‌را برپیروان مذهب شافعی وقف نمود تولیت‌مدرسه نظامیه بـا فرزندان خواجه نظام‌الملك بود و در آن مدرسانی کـه از جانب نظام‌الملك یا پسرانش به تدریس منصوب می‌شدند به‌کار اشاعه علم سرگرم بودند هراستادی دستیاری به‌نام معید داشت‌که آنان نیز مردمی فاضل بودند مدرس هنگام تدریس برکرسی می‌نشست و ردایی سیاه موسوم به (طرحه) می‌پوشید و عمامه برسر می‌نهاد و دو معیدکنارش می‌نشستند درهـر نظامیه کتابخانه‌یی بود عظیم که متصدی آنرا خـازن دارالکتب می‌گفتند و براین مدارس‌که درآن طلاب بسیار به‌امر تحصیل اشتغال داشتند املاك وگرمابه‌ها و دکانها وقف کرده بودند تا عایدات آن بـه مصارف علمی این مؤسسات برسد .

با تأسیس نظامیه نهضتی بزرگ در کشورهای اسلامی پدید آمد و بسیاری‌ازصدور وزرا درصدد ایجاد مدارس‌طلاب‌برآمدندمانندتاج‌الملك‌قمی رقیب نظام‌الملك کـه به تقلید نظامیه (تاجیه) ساخت همچنین اهل تشیع با اینکه هنوز آزادی اهل تسنن را نداشتند به‌تأسیس مدرسه قیام کردنـد از آن جمله است مدرسه شهر ری از سید تاج‌الدین محمد گیلکی معاصر طغرل ومدرسه سعدصلت،مدرسه اثیرالملك درقم، مدرسه شرفیه وعزیزیه درکاشان. از طرف دیگر چون امیران سلجوقی بیش ازحد به‌متصوفه حسن عقیدت‌نشان

می‌دادند بازار صوفیان رونق گرفت و در میان مردم طرفدار بسیار یافتند چون صوفیه به‌گفته خود اعتقاد داشتند شعرشان در ذهن شنونده اثر دیگری داشت و درهمه این آثار نوعی از عشق افلاطونی دیده می‌شودکه به تدریج موضوع غزل‌شد و نیز رونق بازارتصوف سبب ایجاد خانقاه‌هایی درشهرهای ایران‌گردیدکه درآن پیر ، مراد ، سالکان وخدام ازطریق فتوحات، نذورات و موقوفات ارتزاق می‌کردند و به‌تعلیم صوفیه مبادرت می‌جستند توجه به علوم مذهب سبب انتشار کتب سودمندی در این زمینه شد چنانکه در علم قرائت ابوالفضل محمدبن طیفور سجاوندی غزنوی کتاب وقوف را در شرح موارد وقف قرآن نوشت و در علم تفسیر امام فخررازی کتاب مفاتیح‌الغیب معروف به‌تفسیرکبیر را نگاشت، جارالله زمخشری نیزتفسیرکشاف را دراین عصر تدوین کرد .

ازجمله تفاسیرصوفیه تفسیر ابومحمد روزبهان شیرازی دیلمی‌است به‌نام عرائس‌البیان فی‌حقایق‌القرآن .

درعلم حدیث‌کتاب‌الاحتجاج ابومنصور طبرسی، الاختصاص ابوعلی و تهذیب‌الاحکام محمدبن حسن طوسی را باید نام برد .

در علم فقه به زودی فقیه معروف حنفیه در ماوراءالنهر کتاب اصول‌الفقه را تألیف‌کرد وکتاب منتهی‌السئوال ابن حاجب مالکی نیزسخت معروف است .

در این دوره امام محمد غزالی وشیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی در رد فلاسفه‌کتب پرارزشی‌مرقوم‌داشتند ازقبیل‌رشف‌النصایح‌الایمانیه‌سهروردی و تهافة‌الفلاسفه غزالی .

در ریاضیات بهاءالدین ابوبکرمحمد مروزی‌که در تاریخ وجغرافیا

و علوم تعلیمی نیز دستی داشت و شرف‌الدین طوسی منجم و ریاضی‌دان و سرانجام حکیم‌عمرخیام‌نیشابوری‌وامام ابوعلی‌قطان مروزی‌نیز ازریاضی‌دانان بزرگ این عصربوده‌اند .

در پزشکی سید اسماعیل جرجانی صاحب ذخیره خوارزمشاهی‌است که به‌سال ۵۰۴ آنرا نگاشته است و درعلوم ادبی ابوالفضل احمد نیشابوری ادیب ولغوی بزرگ دراین عهد می‌زیسته است .

نثر مصنوع در اوایل قرن ششم در ادب فارسی آغاز گردید و در اواخر این دوره به‌مرحله‌کمال رسید نخستین اثر مصنوع فارسی‌کلیله‌ودمنه ابوالمعالی نصراله‌بن‌محمد است که در حدود ۵۳۶ تألیف شد و پس ازآن چهار مقاله نظامی عروضی ، مقامات حمیدی ، کتب محمد عوفی ، رشید وطواط و دیگرکسانی‌که برطریق آنان رفتند را باید نام‌بردار گردید ولی در کتب علمی اکثرنویسندگان شیوهٔ ساده عهد سامانی‌وغزنوی را دنبال‌کردند و به‌سراغ صناعات ادبی نرفتند جزآنهاکه برشمردیم ازآثار برجستهٔدوره‌های سلجوقی وخوارزمشاهی درتفسیرکتاب سورآبادی ابوبکرعتیق وتاج‌التراجم یا تفسیر اسفراینی امام عمادالدین ابوالمظفرشافعی وکشف‌الاسرار میبدی است و در تصوف و عرفان رسایل خواجه عبدالله انصاری و طبقات‌الصوفیه ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری ونوشته‌های احمد غزالی چون سوانح‌العشاق وتألیفات عین‌القضاة همدانی چون تمهیدات یا زبدةالحقایق ویزدان شناخت واسرارالتوحید محمدبن‌منور و تذکرةالاولیاء شیخ عطار است و در تاریخ فارسنامه ابن‌البلخی ، تاریخ برامکه ترجمه محمدبن حسین هروی ، تاریخ بخارا ترجمه ابونصرالقباوی، راحةالصدور راوندی ، مجمل‌التواریخ،تاریخ طبرستان بهاءالدین محمدکاتب است و در نجوم و ریاضی نوشته‌های

شهمردان‌بن ابی‌الخیر رازی چون روضة‌المنجمین و نزهت‌نامه علایی است و در ادب ترجمان البلاغه محمدبن عمر رادویانی و اکثر تألیفات رشیدالدین وطواط چون حدائق‌السحرفی‌دقایق‌الشعر در معانی و بیان ، صنایع لفظی ، معنوی‌ومقامات حمیدی قاضی‌حمیدالدین‌بلخی، چهارمقاله عروضی‌سمرقندی، سمك عیارکه جامع‌آن فرامرزپسرخداداد ارجانی‌است ومرزبان‌نامه‌سعدالدین وراوینی ، لغت فرس ابومنصور علی‌بن احمد اسدی است و در ملل و نحل بیان‌الادیان ابوالمعالی محمدبن عبیدالله علوی را باید نام‌بردارگردید درنثر عربی آثار باخرزی مؤلف دمیة‌القصروعصرة اهل‌العصر است در ذکر احوال آثار ادبای تازی‌گوی و نوشته‌های خطیب تبریزی است مؤلف شرح حماسه ابی‌تمام و شرح دیوان متنبی و طغرایی است مصنف‌لامیة‌العجم و آثار ابیوردی است که هریك به نوبه خویش سهم بسزایی در اشاعه فرهنگ اسلامی داشته‌اند .

تشکیلات اداری سلجوقیان

ترکمانان سلجوقی باهمه رشادتی‌که درفتح شهرها به‌خرج می‌دادند ضوابطی جهت اداره امورکشور نداشتند و تنها عاملی‌که سبب پیشرفت کار ایشان در امر ملك‌داری می‌شد طبقه نویسندگان وعمال دیوانی ایرانی بودند که عمر خود را در دولت سامانی، غزنوی ، دیالمه وخلفا به‌اداره قسمت‌های مختلف ممالك شرق گذرانده و از همه جهت بصیر و کارآزموده و بینا بودند و درکلیه شعبه‌های امورکشوری ولشکری همه‌گونه اطلاعات داشتند از این بزرگان در ماوراءالنهر، خراسان وعراق عده‌کثیری چه از عمال‌سابق و چه از طبقهٔ جوانانی‌که تازه برروی کارآمده بودند می‌زیستند که سلاجقه

وجودشان را مغتنم دانسته آنان را درکارکتابت ، نویسندگی ، عمیدی ، استیفا وحکومت (قضا) محل رجوع خود قرارداده بودند . تشکیلات اداری سلجوقیان را ابتدا ابوالقاسم علی‌بن عبداله سالاربوزگان وابومحمدحسن‌بن محمد نظام‌الملك دهستانی و رئیس‌الرؤسا ابوعبداله حسین‌بن علی‌بن میکال غزنوی که طبقه اول وزرای سلاجقه محسوب می‌شوند و هر سه در ابتدای تشکیل این سلسله ودرعهد طغرل اول مشصدی مقام صدارت بوده‌اند برعهده داشتند وبه‌همراهی یك عده‌کتاب وعمال پرورده دستگاه غزنوی امور اداری مملکت سلجوقی‌را روبراه‌می‌کردند وبعد از ایشان ابونصر منصورعمیدالملك کندری وزیر طغرل و خواجه نظام‌الملك طوسی این شالوده را استحکام بخشیدند .

در عهد سلاجقه امور اداری مملکت در دست پنج کس قرار داشته است واین پنج تن هریك ریاست دیوانی‌را برعهده داشتند بعینه شبیه به‌دوره غزنوی :

۱ـ صدارت یا وزارت: متصدی این شغل‌را به‌اختلاف زبان فارسی یا عربی خواجه بزرگ یا صدر یا دستور یا وزیر می‌گفتند و این عالی‌ترین مقامات دولتی بود .

۲ـ استیفاء : متصدی‌آن مستوفی بودکه مقام او درمملکت بعد از مقام خواجه بزرگ بود .

۳ـطغرا: رئیس این دیوان را طغرایی می‌گفتند و او در ایامی که سلطان‌به‌شکارمی‌رفت‌وخواجه بزرگ‌همراه نبود وزیرسلطان محسوب می‌شد دیوان طغرا شامل شعبه‌یی بود به نام دیوان‌الرسایل والانشا که عده‌یی به‌نام منشی وکاتب رسایل درآن کار می‌کردند .

۴ـ اشراف: رئیس این دیوان را مشرف می‌گفتند.

۵ـ عرض‌الجیوش: رئیس این دیوان عارض لقب داشت.

با اینکه خواجه بزرگ همیشه با سلطان بود و در میان رؤسای دواوین تنها او باسلطان مستقیماً سروکار داشت ودیگران زیردست اوبودند لکن مواقعی‌که وزیر درحضور نبود و سلطان می‌خواست اوامر خود را به‌او برساند آنها را به‌توسط امیرحاجب‌کبیرکه همان حاجب سالار عهدسامانیان و غزنویان باشد به‌خواجه بزرگ می‌رسانید :

و امیرحاجب‌کبیرکسی بود که اوامر سلطان را می‌شنید و به وزیر منتقل‌می‌کرد وازطرف اوآمر و ناهی بود هریك از این پنج تن صاحب دیوان زیردست خود یك نایب داشتند که بکار ایشان رسیدگی می‌نمود[1] .

تاریخ جلالی

تاریخ جلالی‌که به‌نام ملکشاهی و یا ملکی نیز خوانده می‌شود به اشارت سلطان ملکشاه سلجوقی وهمت خواجه نظام‌الملك پدید آمد و علت آن این بودکه تاریخ یزدگردی مخصوص پارسیان بی‌کبیسه وبهیزك حساب می‌شد و از این لحاظ نوروز دریکجا ثابت نمی‌ماند و با اول بهارکه آغاز سال طبیعی است مطابقت نمی‌کرد در روزگار ملکشاه جمعی از منجمان و ریاضی دانان آن عصر از قبیل حکیم عمر خیام و ابوالمظفر اسفزاری و میمون‌بن نجیب واسطی و خواجه عبدالرحمن خازنی وعده‌یی دیگر ازعلمای آن زمان به‌سرپرستی حکیم عمرخیام تاریخ جلالی‌را وضع و رصدی احداث کردندکه به‌نوشته ابن اثیر تا سال ۴۸۵ دایر بوده است .

۱ـ وزارت در عهد سلاطین سلجوقی از شادروان اقبال آشتیانی ص ۲۲ـ۲۳ .

مبدأ این تاریخ روز جمعه دهم ماه رمضان ۴۷۱ هجری است و شمارهٔ ماه وسال را روی حساب شمسی حقیقی یا بروج دوازده‌گانه‌گرفته و از اول فروردین ماه که آغاز سال است یا «نوروز سلطانی» را موقع‌نجومی تحویل آفتاب به برج حمل و همچنین باقی ماهها را مطابق دیگر بروج دوازده‌گانه قرار دادند و در حقیقت اسامی بروج را به فروردین، اردیبهشت الخ تبدیل‌کرده وسال‌را به‌فصول‌چهارگانه (بهار، تابستان، پاییز، زمستان) تقسیم نموده‌اند بنابراین آغاز سال روزی است که آفتاب در نصف‌النهار آن روز در درجهٔ اول حمل بوده باشد مشروط برآنکه در نصف‌النهار روز قبل در حوت باشد سال جلالی معمولی و شمسی اصطلاحی است و از تمام تقاویم معمول دنیاکه شمارهٔ ماه وسال را شمسی متعارفی می‌گیرند به‌شمسی حقیقی نزدیک‌تر است[۱] .

مناقبی و فضایلی : عقاید فرقهٔ شیعه اعم از زیدی واسماعیلی و دوازده امامی نخست در شعرکسایی ظاهر گردید و آنگاه فردوسی در اشعار خویش جای بجای از آن یادی نمود و سپس ناصرخسرو آثار خود را بدان اختصاص داد . درآغاز دوره سلجوقی‌که شیعه در نهایت ضعف بسرمی‌برد طایفه‌یی پیدا شدندکه‌کارآنان ذکر مناقب‌آل رسول بود و به ایشان مناقبیان می‌گفتند .

مناقبیان در طبرستان و بعضی از نواحی عراق به‌مدح علی واولاد او پرداخته و قصایدی را که شاعرانی چون قوامی رازی و بلمعالی رازی سروده بودند درکوی و برزن می‌خواندند و گهگاه در خلال سروده‌های خویش به‌دسته‌یی از صحابه که آنان را غاصبان حق ذریه رسول می‌دانستند

۱ــ تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۴۴۰ــ۴۴۱ .

دشنام می‌فرستادند ودر ضمن ذکر منقبت آل علی ازبعض اصول عقاید شیعه مانند تنزیه باریتعالی ، عدل، توحید، عصمت ائمه ومعجزات آنان نیزسخن می‌گفتند و درآن ایام قصیده بلمعالی به‌مطلع :

خروش تن همه از چیست از نعیق غراب

که در مدح علی است سخت معروف بود . گاهی رفتار متعصبان با این مناقبیان بسیار سخت بود چنانکه دختر ملکشاه همسر اصفهبد علی زبان یکی ازآنان راکه ابوطالب شیعی مناقبی خوانده می‌شد برید. اهل سنت دربرابرشیعیان صف‌آرایی کردند وجمعی به‌نام فضایل خوان یا فضایلی‌تربیت کردند .کارآنان این بودکه در بازار وکوی و برزن فضایل ابوبکر وعمررا می‌خواندند وبه رافضی‌ها وشیعیان دشنام می‌دادند و اصول جبر و تشبیه را به شعر درآورده برای مردم بیان می‌داشتند و بدین طریق می‌خواستند اثر تبلیغات شیعه را خنثی گردانند .

باید دانست با همه سخت‌گیری‌هایی‌که در این دوره به‌عمل آمد ، به‌شیوه زمان آل‌بویه اقامه مجالس عزا جهت حسین‌بن‌علی و احفاد او در اکثر شهرهای ایران رسمی متداول بود وحتی شافعی‌ها وحنفی‌ها به‌پیروی از روش امام ابوحنیفه در این امر با شیعیان همراهی می‌کردند[1].

هنر سلجوقی

سلجوقیان با اینکه قومی‌بیابان‌گرد بودند همین‌که با فرهنگ‌ایرانی آشنا شدند، حمایت از آنرا وجههٔ همت خویش قرار دادند در عصر ایشان فلزکاری ترقی بسیارکرد و فلز کاران دورهٔ سلجوقی همه‌گونه اشیا را به

۱ــ تاریخ ادبیات آقای دکترصفا ج دوم ص ۱۹۳ــ۱۹۴ــ۱۹۵ .

زیبایی هرچه تمامتر می‌ساختند .

فن بافندگی نیز در این دوره به‌کمال رسید و اگرچه از بافته‌های این عصر بیش از چند قطعه برجای نمانده است ولی‌همانها برای شناساندن درجه مهارت هنرمندان این عصر کافی‌است شاهان سلجوقی در رشته معماری از ایجاد سبکها وبناهای‌رفیع حمایت‌کردند و اگرپشتیبانی‌ایشان از این هنر نمی‌بود امکان داشت‌که معماری‌ایران برای مدتی دراز به‌صورتی‌کم‌بها باقی بماند . افسوس که در فاصله از هجوم عرب تا دورهٔ مغول بیش از چند بنا برجای نمانده است‌که اکثر آنها ازلحاظ نقشه چندان جالب نیست ولی از جهت مذهبی دارای خصوصیات پر ارزشی است دراین بناهای‌آجری ازسبك معماری عهد ساسانی با کمال استادی تقلید شده است .

☆ در تهیهٔ این فصل از این‌کتب بیشتر استفاده شده است

۱ــ شاهکارهای هنر ایران نوشتهٔ پوپ ترجمه آقای دکتر خانلری
۲ــ مجمل‌التواریخ والقصص
۳ــ راحة‌الصدور راوندی
۴ــ اخبارالدوله السلجوقیه صدرالدین ابوالحسن حسینی

گفتار بیستم

+ تمدن و فرهنگ ایرانی در دورهٔ مغول

قوم مغول‌طوایف بی‌شماربوده‌اندکه ازلحاظ تعداد خانواده ووسعت اراضی با یکدیگر فرق بسیار داشته‌اند و ازمیان ایشان طایفه کوچك قبات معروف به‌بورجقین بود که چنگیزخان (اسم مغولی‌او تموچین بود) ازمیان ایشان برخاست . مسکن‌آنان میان دو نهرآتن وکـرولن و دامنه‌هـای جبال قراقروم (یا بلنویی‌کنونی) بود .

چنگیز در سال ۶۱۶ حکـومت سلطان محمد خوارزمشاه را مورد تاخت‌وتاز قرار داد وسرانجام آنرا متصرف گردید وخاندان وی در ایران از زمان هلاکو به نام دولت ایلخانـی حکومت یافتند و نزدیك به دویست سال براین سرزمین حکمرانی کردند اگر چه این مـدت یکی از تاریك‌ترین ادوار تاریخی‌ممالك اسلامی وبالاخص ایران است،لکن چون دنبالهٔ قرون درخشان نهضت علمی وادبی دورهٔ عباسی است اثرات شوم استیلای مغول بـه‌زودی نمودار نشد و این دوره در تاریخ علـم و حکمت و ادبیات ایـران یکی از معتبرترین دوره‌ها محسوب می‌شود و ازلحاظ تعدد نمایندگان علوم‌که دراین

زمان می‌زیسته‌اند و مشعل‌دار فرهنگ ایرانی بوده‌اند در میان سایر ادوار مشخص وممتاز است دراین عصر شاعران و نویسندگان وحکمای طراز اولی چون مولاناجلال‌الدین مونوی ، سعدی، کمال‌الدین اسماعیل، سیف‌اسفرنگ، پوربهای جامی، فخرالدین عراقی، عطاملك جوینی ، اوحدی مراغی ، همام تبریزی، نزاری قهستانی، شیخ‌محمود شبستری، امیرخسرو دهلوی، امیرحسن دهلوی، خواجه رشیدالدین فضل‌اله ، حمدالله مستوفی ، علامه قطب‌الدین شیرازی، خواجه‌نصیرالدین طوسی، ابونصر فراهی، محمد عوفی، شمس‌قیس رازی، ناصرمنشی‌مؤلف‌کتاب سمط‌العلی‌للحضرة‌العلیا، ابن بی‌بی وشیخ‌عطار می‌زیسته‌اند و با اینکه مغولان به‌زبان و ادب فارسی وقوفی نداشتند ولی چون تاریخ ، نجوم ، کیمیا و ستاره شناسی را دوست می‌داشتند این قسم معارف در عهد ایشان رونقی بسزا یافت . در زمان مغول به علت ارتباط ممالك شرق با غرب از طریق ایران و مسافرت بسیاری از دانشمندان و هنرمندان چینی، ایغوری، تبتی، اروپایی‌وارمنی به‌پایتخت ایلخانان معلومات آنان در میان ایرانیان شایع شد و متقابلاً تمدن ومعارف ایرانی نیز درآن نقاط رایج گردید .

دیگر از سجایای این عهد اسلام آوردن ایلخانان ایران به‌اشارت و حسن تدبیر وزرا و عمال ایران دوست است و براثر مساعی ایشان در دورهٔ ایلخانی غازان و الجایتو و ابوسعید مردم ایران آزادی بیشتری یافتند از سوی دیگر سلسله‌های کوچك امرای اطراف مثل‌آل‌کرت درهرات و اتابکان و آل‌مظفر در فارس و امرای لر در لرستان پناهگاههای امنی بودند برای دانشمندان وهنرمندان فراری‌که از بیم قوم مغول جلای وطن اختیارکرده و به‌این مناطق پناهنده شده بودند و نیزغلامان سلاطین غور درسند وهندوستان

غربی، سلاطین سلجوقی روم و امرای آنان همه درتشویق زبان و ادبیات و فرهنگ ایران از سلاطین بزرگ ایران تقلید می‌کردند و از همین زمان است که ادبیات فارسی و فرهنگ ایران در هندوستان غربی و شهرهای روم گسترش یافت .

از علمای نامدار و حکمایی که در این عهد می‌زیستند نجیب‌الدین سمرقندی است که در سال ۶۱۹ درقتل‌عام هرات به‌دست سپاه تولی شهید شد او را در علم طب و فن معالجه کتبی چند است که مشهورترین آنها کتاب الاسباب والعلامات است دیگر امام رافعی از علمای حدیث و تفسیر است و مشهورترین اثر او تدوین است درتاریخ قزوین و نیز سکاکی ازمشاهیر علمای ادب وعلم معانی وبیان وبلاغت است. اثر مشهور او مفتاح‌العلوم است در صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، منطق و شعر ودیگر شهاب‌الدین سهروردی است او دربغداد اکثر رباطها وخانقاه‌های صوفیه‌را اداره می‌کرد اثرمعروف او عوارف‌المعارف است در تصوف و نیز نجم‌الدین رازی است معروف به شیخ دایه از شاگردان نجم‌الدین کبری است اثرمشهور او مرصادالعباد است به‌فارسی در سیر وسلوك که آن‌را درشهر سیواس به‌نام سلطان کیقباد نوشت و نیز عزالدین زنجانی صاحب کتاب‌الغرر فی‌التصریف است که به‌نام تصریف معروف است و ازکتب درسی طلاب علوم قدیمه است و بواسطه شرحی که ملاسعدالدین تفتازانی ازآن کرده مشهور شده است. دیگر اثیرالدین ابهری از حکما وعلمای منطق و از شاگردان امام فخررازی است . کتاب ایساغوجی درکلیات خمس منطق و کتاب هدایة‌الحکمه در منطق از اوست که به اسم هدایه مشهور شده است .

و نیز سیدبن‌طاوس سید رضی و برادرش جمال‌الدین احمد هردو از

سادات حله و از رؤسای شیعه امامیه بوده‌اند. سید ازطرف هلاکو به‌نقابت علویان آن خطه منصوب شد.

دیگر خواجه نصیرالدین طوسی بزرگترین دانشمند فاضل این عصر است وی اصلاً از مردم جهرود قم است و در ۵۹۷ درآنجا تولد یافته و سپس به‌طوس رفته و دراین شهر مقیم شده است وی در جوانی به خدمت اسماعیلیه قهستان رفت وکتاب اخلاق ناصری را برای محتشم قهستان یعنی ناصرالدین عبدالرحیم که مردی فضل دوست بود نگاشت پس ازآنکه درسال ۶۵۴ قلاع ملاحده به‌تصرف هلاکو درآمد خواجه به‌هلاکو معرفی شد وچون مغولان به‌ستاره‌شناسی و احکام نجوم علاقه بسیار داشتند هلاکو مقدم خواجه را محترم شمرد وزمانی که درمراغه توطن اختیارکرده بود ازخواجه خواست تا رصدخانه‌یی درآنجا بناکند خواجه گفت که «بنای رصد جدید و نوشتن زیجی تازه نزدیك به‌سی‌سال وقت لازم دارد» ولی هلاکو اصرار ورزید و در نتیجه خواجه این‌کار را درمدتی نزدیك به دوازده سال انجام داد و به یاری جداول وزیج‌های سابق و رصدخانه‌های تازه شروع به‌ترتیب زیج‌کرد و در این‌کار غیر از منجمین و علمای بزرگ اسلامی که برای این‌کار از اطراف احضار شده بودند یك تن از علمای نجوم چینی نیز در مراغه حضور داشت و او درترتیب تاریخ چینی‌وطریقه محاسبه معمول‌آن طایفه به‌منجمان اسلامی کمك‌کرد. محلی که برای رصدخانه اختیار شد درشمال مراغه برروی تپه‌یی بود و به‌دستور هلاکو همه‌آلات رصد لازم راکه دربغداد ونقاط دیگرمغولان به‌غارت گرفته بودند در مراغه در اختیار خواجه نصیرالدین گذاشتند رصد مراغه نزدیك به شش سال طول‌کشید ونتیجهٔ‌آن را خواجه درکتابی به اسم زیج ایلخانی درسال ۶۶۳ در ایام اباقاخان منتشر ساخت.

منجمانی که درکار رصد مراغه به خواجه نصیرالدین طوسی کمك کردند عبارت بودند از علامه قطب‌الدین شیرازی، مؤیدالدین‌عرضی‌دمشقی، محیی‌الدین مغربی، فخرالدین مراغی، فخرالدین اخلاطی، نجم‌الدین دبیران و کاتبی قزوینی؛افسوس که امروز از این بنای عظیم جز خرابه‌یی چیز دیگر برجای نمانده است .

ازآثار برجسته خواجه شرح اشارات بوعلی، تجریدالکلام درائبات عقاید شیعه امامیه ، تحریر اقلیدس ، تحریر مجسطی ، اساس‌الاقتباس ، معیارالاشعار در عروض و قافیه است دیگر از دانشمندان کاتبی قزوینی از علمای شافعیه است کتاب حکمةالعین در حکمت الهی و الرسالةالشمسیه از آثار اوست که به‌نام خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان جوینی نگاشته و همین متن شمسیه کاتبی قزوینی است که شرحهای آن ازکتب درسی مشهور شده است .

دیگر زکریای قزوینی است که در حدود ۶۰۰ هجری درقزوین تولد یافته در حسن خط و سرودن شعر استاد بوده است عجایب المخلوقات و غرایب‌الموجودات، آثارالبلاد واخبارالعباد او سخت معروف است .

و نیز قاضی بیضاوی است ازعلمای بزرگ فقه ، تفسیر ، منطق ، عربی و تاریخ صاحب کتاب انوارالتنزیل و اسرارالتأویل معروف به تفسیر بیضاوی و دیگر رضی‌الدین استرآبادی است که او را در صرف و نحوآثار ارزنده‌یی است و نیز بهاءالدین اربلی است اثر معروف اوکتاب کشف‌الغمه است در شرح حال ائمه اثنی عشریه .

و نیز صفی‌الدین ارموی مؤلف رساله شرفیه در فن موسیقی و بابا افضل کاشی‌مؤلف جاودان‌نامه وره انجام نامه وعلامه قطب‌الدین‌شیرازی

مؤلف شرح‌قانون درطب وشرح حکمة‌الاشراق سهروردی وعلامه حلی‌صاحب تذکرة‌الفقها در فقه شیعه وشیخ صفی‌الدین اردبیلی وکمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی صاحب مؤلفاتی چند درعرفان به‌زبان عربی و علاءالدوله سمنانی و خطیب قزوینی مؤلف تلخیص‌المفتاح که مختصر مفتاح‌العلوم سکاکی است و قاضی‌عضدالدین ایجی مؤلف مواقف درعلم‌کلام وقطب‌الدین رازی مؤلف المحاکات بین‌شارحی‌الاشارات که درآن میان فخررازی وخواجه‌نصیرطوسی که هردوکتاب اشارات و تنبیهات ابوعلی‌سینا را شرح کرده‌اند محاکمه‌کرده است. این عده‌که برشمردیم هریك به‌نوبه خویش ستاره‌های تابناکی‌درآسمان فرهنگ وادب عصر مغول محسوب می‌شدند و به‌وجود ایشان فرهنگ‌ایرانی اسلامی قوام ونضجی تمام یافت نکته‌یی‌که باید درنظر داشت این است‌که درعهد مغول نثرفارسی روبه‌ترقی‌نهاد وبازار ادبیات عرب روبه‌کساد رفت بدان سبب‌که بعد ازتسلط قوم تاتار برسرزمینهای‌آسیای مرکزی، هندوستان غربی، کاشغر، فرغانه، ترکستان ، ماوراءالنهر، روم ، آسیای صغیر مباشرت وزرا ،کتاب و عمال ایرانی‌کار فرهنگ و تمدن ایرانی روبه ترقی نهاد و زبان فارسی رمقی تازه یافت درشعر به‌علت‌آنکه طبع امرای مغول به‌شنیدن مدایح رغبتی نداشت کار قصیده سرایی روبه‌کساد گذارد و در میان شعرای قصیده‌سرا که آخرین ایشان مداحان اتابکان آذربایجان و سلاجقه عراق و آل صاعد در اصفهان و خوارزمشاهیان بودند دیگر شاعر قصیده‌گوی بزرگی پیدا نشد و این نوع شعر فارسی دچار انحطاط گردید. برخلاف اشعارعرفانی که بعد از انتشار افکار و نوشته‌های عرفای بزرگ دورهٔ سلاجقه روم و خوارزمشاهیان مانند مولانا جلال‌الدین مولوی،سعدی،محی‌الدین‌بن‌العربی ، شیخ مجدالدین بغدادی ، شیخ نجم‌الدین‌کبری ، شهاب‌الدین سهروردی و

نظایر ایشان ترقی فوق‌العاده کرد وفن تاریخ نویسی نیز بـه همت غازان ، اولجایتو، ابوسعیدخان و وزرای ایشان ترقی بسیارکرد ونیز براثر استیلای مغولان بسیاری از لغات ترکی ومغول وارد زبان فارسی شد و این کارکه از زمان تسلط سلاجقه، ترکان خز، قراختاییان وآل افراسیاب برممالك فارسی زبان به شکل خفیفی نمودار گردیده بود در عصر ایلخانان رو به ازدیاد نهاد ولی خوشبختانه با برافتادن دورهٔ سلطه‌آن قوم به تدریج از میان رفت فقط بعضی ازآن‌لغات بواسطه تجدید استیلای‌اقوام دیگرترك زبان مثل‌تیموریان، ترکمانان آق‌قویونلو ، قره‌قوینلو و صفویه کـه به ترکی تکلم می‌نمودند باقی ماند .

هنر عصر مغول

یکی از آثار ارزنـدهٔ تسلط مغول اختلاط دو تمدن قـدیم چینی و ایرانی بود این دوطایفه‌که هریك وارث تمدنی‌کهن ودرخشان بودند درسایهٔ دولت واحد مغول‌ورفت وآمد به‌ممالك یکدیگربسیاری ازمعلومات ومعارف خود را به‌یکدیگر منتقل ساختند و دورهٔ نفوذ تمدن چینی در ایران و سایر ممالك اسلامی وبه‌توسط مسلمین درقارهٔ اروپا ونفوذ تمدن ایرانی و اسلامی درچین آغاز شد ازآن جمله زبان فارسی درچین رواج گرفت و بسیاری از آداب ایرانی به‌سرزمین چین راه یافت و درمقابل در ایران وممالك اسلامی نیز عده‌یی از دانشمندان با آداب بودایی ، زبـان و خط چینی و مغولی و معلومات علمای آن نواحی آشنایی حاصل نمودند و مورخان ایرانی مانند خواجه رشیدالدین فضل‌اله، فخربناکتی و حمداله مستوفی از دانشمندان و امرای چینی و مغول و اویغور که در دربار ایلخانان مقیم بودنـد اخبار و

اطلاعات بسیار اقتباس کردند. نفوذ مردم چین ومغول درنقاشی بیش ازسایر هنرها درعهد استیلای مغول نفوذکرد .

نقاشی ساسانی بوسیله مذهب مانی در ترکستان رواجی گرفته بود و مانویه سبك نقاشی ساسانی را درمیان ترکان اویغور انتشار دادند وسبك نقاشی ایرانی به‌دست ترکان اویغور روبـه‌کمال رفت و تغییر صورت حاصل کرده بعد از استیلای مغول برشهرهای اویغور ودرآمیختن این طایفه درقوم تاتار سبك نقاشی‌مزبور به‌دست مغول درچین منتشرشد وذوق استادان چینی درآن تأثیرکرد و به‌تدریج سبك نقاشی ایرانی مانوی پس ازگذشتن از دست اقوام اویغور ومغول در چین سبك خاصی شد و همین نقاشی است‌که درعهد ایلخانان توسط هنرمندان چینی به ایران بـازگشت و بـه عنوان سبك چینی معروف شد واستادانی‌کـه در عهد ایلخانان از چین به ایران آمدند موجب کمال این سبك شدند موضوعی که به‌گسترش این سبك در ایران کمك کرد نسخه‌هایی ازکتاب جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین بودکه به امر اولجایتو و به اصرار خواجه تهیه می‌شد و درنگاشتن صور نسخه‌هـای آن هنرمندان چینی را بکار واداشتند وآن نسخه‌ها که تا حدی جنبه رسمی داشت درنهایت ظرافت تهیه می‌شد و در دست مـردم هنرمند می‌گشت و مورد تقلید آنان واقع می‌گردید .

براثر نفوذ نقاشان چین صورت بعضی از حیوانات مثل اژدها و یا برخی از حیوانات افسانه‌یی‌که میان مسلمین سابقه نداشت در نقاشی ایران وارد شد .

جز نقاشی،کاشی‌کاری، ساختن ظروف سفالین، منبت‌کاری در روی در وچوب و نقره و در روی فلزات ، بافت پارچه‌های معمولی و زربفت و

ساختن اسلحه در این عصر متداول بوده است بافتن پارچه‌های قیمتی در شهرهای تبریز، گرجستان ، بغداد ، مرو ، طوس ، شوشتر، شیراز و نیشابور متداول بود در دوره مغول یکی از مهمترین مال‌التجاره‌های شرق، ابریشم بود بافت قالی وسجاده وگلیم‌های عالی نیز در دوره ایلخانان در ایران و سایرممالك اسلامی رونق بسیار یافت و تعداد زیادی ازآنها بوسیله بنادر خلیج فارس به هندوستان و یا به توسط تجار ونیزی و ژنی به اروپا حمل می‌شده است در این دوره ساختن آلات رصدی ونجومی و اقسام ساعت‌ها و اسباب شناخت اوقات نماز و تعیین ظهر در همه ممالك اسلامی معمول بوده است .

یکی از هنرهای این دوره حسن خط بوده مشهورترین خطاطان این دوره صفی‌الدین عبدالمؤمن ارموی متوفی به‌سال ۹۶۳ و جمال‌الدین یاقوت مستعصمی شاگرد اوست که بعد از برافتادن دولت عباسی به‌خدمت خاندان جوینی درآمد یاقوت استاد خط نسخ بود .

معماری این دوره

معماری سلجوقی شکل ابتدایی سبك ایلخانی است. معماری دراین دوره هم جنبه جهانی و امپراطوری وهم جنبه محلی داشت . در این دوره اماکنی مانند غازانیه و شهر سلطانیه به امر غازان‌خان و اولجایتو ساخته شد . در دورهٔ ایلخانان نفوذ خارجی در معماری بسیار نبود درکنده‌کاری و تراش تأثیر آسیای صغیر درآذربایجان مشهود است . ایلخانان در شهرهای تبریز، اوجان ، موغان، اران ، سلطانیه و بغداد عمارات مجللی بناکردند و از دوره غازان‌که عصر طلایی ایلخانان است ساختمان شنب در غرب تبریز

آغاز گردید و درتاریخ این زمان این نخستین‌باری است‌که پادشاه به‌مسایل ساختمانی وهنری توجه نموده است در این محل خانقاه بـرای درویشان و مدرسه برای فرقه شافعی و حنفی و بیمارستان و کاخی برای امور اداری ، کتابخانه و رصدخانه و اقامتگاهی برای سادات و کوشك و باغ موسوم به عرویلیه بنا شد از زمان غازان به بعد ساختن بناهای مجلل ، ابنیه‌مذهبی ، مدارس و مقابرآغاز شد وتا زمان ابوسعید ادامه یافت در این‌بناها بالاخص در ساختن گنبدهای مقابر و مساجد از سبك معماری چینی در ساختن معابد بـودایی تقلید شد افسوس کـه اکثر آنها از میان رفته است تنها مقبرهٔ معروف به‌گور دختر هولاکو در مراغه ومسجد ورامین از اولجایتو وقسمتی از مسجد جامع اصفهان از اولجایتو وگنبد سلطانیه از اولجایتو و بنایی از ابوسعید در مراغه وبقایای رصدخانه مراغه برجای مانده است .

۴ بازرگانی وروابط تجارتی درعهد مغول

یکی از هدفهای اساسی چنگیزخان در حمله به‌ممالك خوارزمشاهی افتتاح راه تجارتی‌میان مغولستان وآسیای‌غربی‌بود وی برای دایرنگاهداشتن راههای کاروانی وحفظ ورعایت حال بازرگانان وکاروانیان درپاسای خود مواد مخصوص گنجانیده بود و به فرزندان و جانشینان خویش رعایت آن اصل راگوشزد نموده بود .

تشکیل دولت واحد مغول درآسیا و ارتباط پیدا نمودن قراقورم و خانبالغ با شهرهای ماوراءالنهر ، خراسان ، تبریـز ، بغداد و سلطانیهٔ سبب تعاطی عناصر تمدن ایرانی وچینی شد و راههای تجارتی میان این دو قسمت ازآسیا را دایرکرد درزمان خاقان مغول خوارزم (خیوه) یکی از مهمترین مراکزکاروانی و داد وستد بود زیرا قوافل چینی و مغولی مال‌التجاره خود

را ازآسیای مرکزی و شرقی به این شهرها می‌آوردند وآنها را در آنجا به کاروانیان می‌فروختند در دوره ایلخانی‌مخصوصاً از عهد غازان، تبریز یکی ازمراکزمهم تجارت محسوب می‌شد و از زمان ایلخانان طرابوزان‌کوتاه‌ترین راه تجارتی میان شرق وغرب شد و ایران از این تاریخ با اروپا که تازه در راه ترقی افتاده بود آشنایی حاصل‌کرد[۱].

+ وضع پول‌کاغذی چاو

گیخاتو پادشاه ایلخانی‌که مردی عیاش وخراج بود دست به اسراف گشود و زر و سیم و جواهر و نفایس خزانه را به‌باد داد در این موقع‌که اعیان دولت درکارگیخاتو فرو مانده بودند عزالدین محمدبن مظفر عمیدکه از اوضاع چین اطلاعاتی داشت خود را به صدرجهان وزیر گیخاتو نزدیك کرد وپیشنهاد نمودکه بجای زر وسیم رایج پول کاغذی چاو را در ممالك ایلخانی رایج گردانند . طرح پیشنهادی عزالدین مورد قبول صدر جهان و گیخاتو واقع شد و ازتاریخ جمادی‌الاخری سال۶۹۳ فرمانی ازطرف‌ایلخان صادر شدکه ازآن تاریخ به بعد هیچکس با زر و سیم معامله نکند و برای روان‌کردن چاو به‌هریك از شهرها امیری از امرای بزرگ فرستادند و برای این‌کار درهر شهری اداره ودستگاهی‌به‌اسم‌چاوخانه ایجادگردید. چاوگیخاتو در ابتدا چاومبارك خوانده شد و اول‌بار در تبریز در شوال ۶۹۳ منتشر شد ولی مردم از قبول آن امتناع‌کردند و دکانها را بستند و در صدد برآمدند عزالدین مظفر مؤسس آنرا به‌قتل برسانند وبعد در شیراز نیز وضع چنین شد

۱ــ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به « از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری » تألیف شادروان اقبال آشتیانی .

و سرانجام گیخاتو ناگزیر شد فرمانی صادرکند وپول‌کاغذی چاو را منسوخ گرداند .

+ تصوّف در ایران

پس ازآنکه مسلمانان به فرقه‌های گونه‌گون تقسیم شدند در میان هرفرقه زاهدان وعابدانی بودندکه جز عبادت کاری نداشتند در همین زمان بودکه دسته‌یی به نام صوفیه و متصوفه پیدا شدند و در حدود سال دویست هجری این‌نام شایع‌گشت ونخستین‌کسی‌که به‌لقب صوفی‌خوانده شد ابوهاشم صوفی است‌که به‌سال ۱۵۰ هجری روی از جهان برتافت وی در اواخر قرن دوم نخستین خانقاه را در رحلـه از شهرهـای فلسطین بنا کـرد و وقف برصوفیان نمود ونخستین‌کتابی‌که درآن لفظ صوفیه به‌معنی فرقه مخصوص آمده است البیان‌والتبیین جاحظ است.چون‌این‌طایفه جامه‌پشمینه‌می‌پوشیدند بدانها صوفی‌گفتند زیرا صوف به‌معنی پشم است و عادت به پشمینه پوشی از دیرباز در میان زهاد وفقرا معمول بوده است و درحدود سال صد هجری مسیحیان جامهٔ سپید می‌پوشیدند و از اواخرقرن‌دوم‌هجری این‌جامه‌شایع شد و حتی لباس اسلامی بشمار می‌رفت و احادیث بسیاری ذکرکرده‌اند براینکه این نوع لباس پسندیده پیامبر بـزرگوار بوده است . دربارهٔ کلمه تصوف سخن بسیار گفته‌اند ولی ازمیان‌آنهمه گفتگوهاکلام شیخ ابوسعید ابی‌الخیر حالی دیگر دارد او می‌گوید «تصوف دو چیز است یکسو نگریستن ویکسان زیستن» .

در اینکه تصوف اسلامی از شیوه صحابهٔ پیامبر و تـابعان تقلیدی کـرده و تحت تعلیمات پیامبر بزرگوار وقرآن مجید ومخصوصاً سیره علی‌بن‌ابیطالب

علیه‌السلام که سرحلقه اولیا محسوب می‌شود مایه‌گرفته است تردیدی نیست ولی‌نباید زهد،عبادت، ترك دنیا، تعلیمات اشراقی، آرای عیسوی،زردشتی، مانوی ، مزدکی ، بودایی ، حکمای پهلوانی ایـران و دانشمندان هندی را که درآن مستقیماً اثرکرده است نادیده گرفت .

روش صوفیه خلوت ، ذکرقلبی ، توجه به باطن ، مداومت فکر ، انصراف از محسوسات ، چله نشینی، حلقه ذکر و نیاز است‌که به مدد این اعمال نفس را از آلودگیها بری می‌سازند و سرانجام آدمی از امور جسمی متوجه به‌امور روحانی می‌شود . تصوف اسلامی به نام تصوف اثباتی و یا فقر محمدی خوانده می‌شود در برابر تصوف سلبی یا فقر عیسوی .

از قرن سوم تصوف به‌وادی‌کمال‌گام نهاد وتصوف راستین به‌دست کسانی چون ذوالنون مصری کـه اهـل کیمیا و فلسفه بود و از فلسفه نو افلاطونی اقتباساتی‌کرده با تصوف درآمیخت وبایزید بسطامی‌وحسین‌بن منصور حلاج‌که درطریقهٔ وحدت وجود راه افراط می‌پیمود وآشکارا اناالحق می‌گفت وسخنان اوبعدها دستاویز ابن‌العربی‌گشت، اساس محکم واستواری یافت و درطول زمان هرچه بـه‌قرن هفتم نزدیك می‌شد کمال بیشتری کسب می‌کرد تا در قرن هفتم که به همت صوفیان بزرگـواری چون ابن‌العربی و مولاناجلال‌الدین مولوی پختگی و رونقی افـزون از حـد یافت جنبه فلسفی تصوف به‌دست‌کسانی چون غزالی و ابن‌العربی وسهروردی مایه گرفت . و در هماهنگ ساختن شرع و تصوف ودستورهای سیر وسلوك و تعیین‌مقاماتی که سالك باید طی‌کند و قوانین واصول آن با رعایت اصول شرع و استناد به‌قرآن مجید و حدیث‌کسانی چون قشیری، ابونصر سراج، هجویری وغزالی سهم مؤثری دارند .

از قرن سوم بودکه افکار تازه‌یی از قبیل: عشق ، محبت ، عرفان ، معرفت ، فنا ، بقا و امثال‌آن درتصوف تعالی یافت و بالنتیجه ازقرن هفتم دو مکتب نامدار یا دو طریقه بزرگ در تصوف پدید آمد یکی طریق عطار و مولوی که آنرا تصوف عاشقانه خواندند و دیگر مکتب سهروردی و محی‌الدین ابن‌عربی و ابن‌فارض که آنرا تصوف عابدانه نام نهادند مکتب محی‌الدین و ابن‌فارض مکتب علمی بود ومکتب سهروردی عملی .

از این پس سالکان طریقت علوم عرفانی را از کتب محی‌الدین و اشعار ابن فارض و اعمال طریقت و رسوم خانقاه را از عوارف‌المعارف سهروردی کسب می‌کردند .

ازآن جهت کتاب فتوحات وفصوص محی‌الدین و تائیه ابن‌فارض میان آنان اهمیت یافت و جزو کتب درسی شد .

در مکتب عارفانه علوم عرفانی با تشرع وزهد درآمیخته وتصوف عبارت از زهد، عبادت، مجاهدت، رعایت فرایض، مداومت برآداب وسنن‌و اوراد و اذکار است ، رهروان رساله قشیریه ، احیاءالعلوم غزالی ، عوارف سهروردی ، فتوحات مکیه وفصوص محی‌الدین را می‌خوانند اما در تصوف عاشقانه وجد است ، سماع ، قول، ترانه ، اشعار، حدیقهٔ سنایی ، الهی‌نامه عطار ومثنوی مولانا جلال‌الدین مولوی خوانده می‌شود .

از این دو مکتب سلسله‌های بسیاری در ایران ، عراق ، هندوستان وپاکستان پدید آمدکه به ذکر معروفترین آنها مبادرت می‌ورزیم :

۱ـ کبراویه، منسوب به‌شیخ نجم‌الدین ملقب به طامةالکبری‌که در سال ۶۱۸ در حملهٔ مغول به‌قتل رسید .

۲ـ مولویه ، منسوب به مولانا جلال‌الدین مولوی .

۳ـ نقشبندیه، منسوب به‌خواجه بهاءالدین عمرنقشبند بخارایی که آنها را خواجگان نیز می‌گویند واین سلسله درهندوستان وعراق وکردستان طرفداران بسیار دارد .

۴ـ ذهبیه، که ازپیروان خواجه‌اسحاق متوفی درقرن نهم هجری‌اند معروف است که شیخ به‌یکی از شاگردان خود به نام سید عبداله گفت ذهب ازآن به‌بعد پیروان سید عبداله به ذهبیه معروف شدند و درحال حاضر در شیراز و تبریز پیروان فراوان دارنـد . آنها شیعه دوازده امامی‌انـد در این اواخر شهر شیراز مرکز اقطاب این سلسله بوده است .

۵ـ بکتاشیه ، پیروان سید محمد رضوی معروف به حاجی بکتاش متوفی بسال ۷۳۸ هجری‌اند این سلسله در ترکیه پیروان بسیار دارد .

۶ـ نعمةاللهیه ، مؤسس این طایفه سید نورالدین نعمت‌اله ملقب‌به شاه ومعروف به ولی است که فرزند میرعبداله نامی‌است از اولاد امام محمد باقر. او درسال ۷۳۱ در حلب متولد شد ابتدا به‌مکه رفت و در محضر شیخ عفیف‌الدین یافعی یمنی به‌مکتب تصوف درآمـد و خلیفه و جانشین او شد پس به ایران سفرکرد ومدتی در سمرقند وهرات بود وسپس به‌حوالی یزدآمد و درآنجا خانقاهی ساخت درآخر عمر به‌قریه ماهان درکوه بنان‌کرمان رفت و بیست‌وپنج سال درآنجا به ارشاد رهروان سرگـرم بود سرانجام در رجب سال ۸۳۴ وفات یافت و درهمان قریه مدفون شد .

۷ـ ملامتیه ، ملامتیه فرقه‌یی از صوفیه‌اند که قبل از قـرن پنجم هجری در نیشابورنام ونشانی یافتند پیشوای این‌گروه‌را ابوصالح‌حمدون‌بن احمدبن‌عمارةالقصار و ابوحفص نیشابوری دانسته‌اند حمدون قصار یکـی از عالمان فقه در مذهب ثوری بود صوفیان ملامتی عقیده داشتند کـه قبول و

توجه خلق، سالك و راهرو را از راه بازمی‌دارد و مغرور و به رضای خاطر مردم سرگرم می‌سازد و درنتیجه از توجه به‌حق وعنایات اومحروم می‌سازد وچون جز به‌اخلاص ومحبت خدای به‌هیچ‌چیز دیگرنیازی نداشتند خوش‌آمد مردم را به‌چیزی نگرفتند وبه‌خاطر سلامت باطن تن به‌ملامت خلق در دادند و از این طریق غرور نفس را درهم شکستند وبجای توجه به‌خرقه و سجاده و سبحه به تهذیب نفس و صفای باطن پرداختند و از این‌روی بـه ملامتی منسوب شدند[۱].

۱ــ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به :

۱ــ احیاءالعلوم‌الدین غزالی.

۲ــ عوارف‌المعارف سهروردی .

۳ــ تاریخ تصوف دکتر غنی .

۴ــ مقدمه مصباح‌الهدایه استاد همایی .

۵ــ صوفیه اسلام تألیف نیکلسون .

۶ــ ملل ونحل شهرستانی .

گفتار بیست‌ویکم

تمدن و فرهنگ عهد تیموری

قرن نهم هجری که زمان پادشاهی تیمور و فرزندان اوست با همه کشتارهای سبعانه تیمور و ضعف وسستی جانشینانش کشور ایران از لحاظ هنر وفرهنگ متوقف نگردید وخصیصه ذاتی قوم ایرانی سرانجام از مشتی انسانهایی هنردوست و دانش‌پرور پدید آورد تا آنجاکه تیموربرای اعتلای سمرقندپایتخت‌خویش ازهرجا هنرمندی استاد ودانشمندی نامدار می‌یافت به سمرقند می‌فرستاد و به فرزندان خود نیز سپرده بودکه آنان چنین کنند او به‌نگارش تاریخ رغبتی بسزا داشت ونظام‌الدین شامی را برآن داشته بود تا شرح فتوحاتش را درضمن کتابی بیاورد و خود نام این کتاب را ظفرنامه نهاد. به روزگار او باغهای بسیار در سمرقند و اطراف آن بنا شدکه ازآن باغ ارم و باغ بهشت و بستان شمال وجنت علیا سخت معروف است.

تیمور قوانین مغول را جمع‌آوری و تکمیل کرد وآنرا تزوکات[1]

۱ــ تزوکات مرکب از دو جزء است‌کلمه مغولی‌تزوک با پسوند (ات) علامت‌جمع مؤنث سالم عربی.

خواند در تمام دورهٔ تیموری این قوانین برجای بود .

نظام اجتماعی دورهٔ تیموری

تیمور اطرافیان خود را به‌چند طبقه تقسیم کرده بود :

۱ـ سادات ، دانشمندان ، علما

۲ـ مشاوران سلطان‌که از طبقات مختلف انتخاب می‌شدند .

۳ـ زاهدان

۴ـ فرمانروایان ، رؤسای نظامی

۵ـ سپاهیان

۶ـ رازداران که به‌منزله مشاوران او محسوب می‌شدند .

۷ـ وزرا و مستوفیان که «آینه‌های امپراطوری» خوانده می‌شدند.

۸ـ اطبا ، منجمان ، مهندسان

۹ـ مورخان ، وقایع‌نگاران

در دوره مغول چهل طایفه بودندکه ازمیان آنها دوازده طایفه،یك قبیله برگزیده را ترتیب می‌دادند . تیمور به افراد آن قبیله طمغا و علامت مشخصه داده و به‌رؤسای ایشان درجات نظامی اعطا کرده بود .

این طوایف عبارت بودند از :

برلاس، ترخان، ارغون، جلایر، توکاچی، دولدی، مغول، سلدوز، تغاقبچاق، ارلات و تاتار .

رؤسای بیست‌وهشت قبیله دیگر را کـه از درجات نظامی محروم بودند ایماق می‌گفتند .

سایر طبقات عبارت بودند از :

نایب‌ها، وزرا، صدور، یساولان، قراچریك (گارد ملی) ، قضات، مفتی‌ها یا مفسران بزرگ قوانین مذهبی، معلمان، شعرا، نساخ، مکتب‌داران امام مساجد وقاریان قرآن، خطاط قرآن، قصه‌گویان و وعـاظ ، رقاصان و آوازه خوانان ، منجمان،کسبه بازار، خرده فروشان، شحنه‌ها و داروغه‌ها، عسس‌ها یا شبگردان ، غریبان ، گدایان ، قوشچی و شکارچی‌ها ، نوکران ، دراویش ،کدخدایان .

زنان پادشاهان تیموری به‌نام سلطان خوانده می‌شدند وشاهزادگان را میرزا می‌گفتند از شاهرخ سکه‌هایی در دست است‌که عنوان سلطان اعظم دارد . بابر فاتح هند نخستین سلطانی است‌که خود را پـادشاه خوانده است وزرای عهد تیمور مجالس مشاوره‌یی داشتندکه دربارهٔ معضلات امور بحث می‌کردند . برای تشکیل چنین مجلس مشاوره‌یی حداقل چهارتن لازم بود و رئیس آنان دیوان‌بیگ خوانده می‌شد . وزرای این دوره عبارت بودنـد از وزیر ولایات ، وزیر خارجه، وزیر اقتصاد، وزیـر مالیه، وزیـر انتظامات ، وزیر سپاه، وزیر ابناءالسبیل ، وزیر دربار، وزیر سرحدات ، وزیر داخله و صاحب دیوان عرض کـه مأموریت داشت دربارهٔ مسایـل مهم مملکت بـا متخصصان و مأموران مربوط شورا تشکیل دهد .

درآن روزگارکشور به دو قسمت تقسیم شده بود : ولایت کـه اهمیت بسیار داشت و تومان که در درجهٔ نـازلتری واقع شده بود در امور حکومت سه وزیرحاکم را یاری می‌کردند : وزیر عامه، وزیر سپاه و وزیر املاك بلامتصدی ، در زمان تیمور دیوان بریـد (اداره پست) اهمیت بسیار داشت . به‌طوری‌که نوشته‌اند تعداد بریدان (نامه‌رسانان) در حدود سه‌هزار تن بوده‌اند کـه یکهزار نفر ایشان پیاده و یکهزار تن اسب‌سوار و بقیه هم

شترسوار بوده‌اند طرز وصول مالیاتها یکسان نبود ولایات مفتوحه روش مالیاتی گذشته خود را حفظ می‌کردند . در این دوره مالیات فردی وجود نداشت تنها ازکشاورزان به‌نسبت سطح‌کشت ازآنان مالیات گرفته می‌شد. پیرمحمد تیموری در روش مالیاتی تغییراتی داد وابوسعید وعمرشیخ سیاست مالی خاصی را در پیش گرفتند عایدات موقوفات و مالیاتها در خزانه جمع می‌شد و بوسیله مین‌باشی‌ها و امیرهزاره (سران سپاه) این عواید تقسیم می‌گردید. تیموربرای ازبین بردن تکدی تأسیساتی ترتیب داده بود وگدایان نشانه‌های مخصوص داشتند و به آن نشانه‌ها غذا دریافت می‌کردند جنایات و جرم‌ها برحسب نوع آنها به‌محاکم شرعی و محاکم فرعی که قضات و رؤسایشان را صدور می‌خواندند احاله می‌شد .

تیمورکسی‌راکه برای نخستین‌بارمرتکب جنایت شده بود می‌بخشید ولی در مورد تکرار جرم بی‌گذشت بود.

انتظامات شهرها با مأمورانی بود که به آنها کوتوال می‌گفتند و زیرفرمان‌کوتوال‌ها قرچی‌ها بودندکه به‌کارنظم شهرمی‌رسیدند ونیزشحنه‌ها و یساولان بودندکه به‌کارهای انتظامی رسیدگی می‌کردند و داروغه‌ها که مأموران قوای انتظامی محسوب می‌شدند .

یساغلق یا قراچریك یا قراقولوق (گارد ملی) بود .

قراسورانها نوعی ژاندارم محسوب می‌شدند که مأموریت داشتند مسافران و مال‌التجاره‌ها را همراهی‌کنند .

از زمان‌تیمور رسم شده بودکه هنگام‌ضیافت شیپوربزرگ مغولان به‌صدا درمی‌آمد و چون ضیافت تمام می‌شدآنرا قطعه قطعه می‌کردند و این جزو مراسم شادمانی بود .

فرهنگ و هنر تیموری

در عهد تیموری مدارسی که به روزگار مغول و بـه‌همت غازان و سلطان محمد خدابنده و خواجه رشیدالدین فضل‌الله و دیگر بزرگان ایـرانی برپا شده بود همچنان دایر بود دراین مدارس فقه، فلسفه، تفسیر، علوم‌قرآنی وکلام تدریس می‌شد .

شاهرخ خود طبع شعر داشت و خط را نیکو می‌نوشت و به فرمان او در هرات کتابخانه بزرگی تـأسیس شده بود ، همسر او گوهرشادآغا در هرات بناهـای نیکو و بسیار نهاد و مسجد گوهرشاد در مشهد از آثـار او است که طرح و بنا از استاد قوام‌الدین شیرازی معمار نامـدار قـرن نهم است و احتمالاً مسجد تایباد خراسان و مدرسهٔ غیاثیه در خارگرد خراسان از اوست .

شاهرخ برای اطلاع از احوال ممالك خارج غیاث‌الـدین نقاش را با جمعی از رجال‌به‌چین فرستاد شرح این مسافرت‌که یکسال به‌طول انجامید در ضمن سفرنامه‌یی آمده است و کمال‌الـدین عبدالـرزاق سمرقندی مؤلف مطلع‌السعدین را به‌هند روانه‌کرد .

فرزندان شاهـرخ مردمی هنردوست بودنـد بایسنغر فرزنـد شاهرخ هنرمندترین فرد خاندان تیموری است او از دوستداران‌کتاب بود و به‌سابقه این علاقه کتابخانه بزرگی ترتیب داد و صحافان و تذهیب‌کاران متبحر را واداشت تا درفن خود هنرنمایی‌کنند به‌فرمان اوچهل خوشنویس به‌راهنمایی جعفر تبریزی به استنساخ کتب مشغول شدند .

بایسنغر از خطاطان نامدار عصر خود بود. قرآنی‌که از وی برجای

مانده بر این امر گواه صادقی است همچنین کتیبهٔ مسجد گوهرشاد مشهد برحسن خط او دلیل است. به‌اشارت بایسنغرشاهنامه فردوسی بار دیگر فراهم آمد ومقدمه‌یی برآن نگاشتند که به مقدمهٔ بایسنغری معروف است . فرزند دیگر شاهرخ الغ‌بیك هنگامی که از جانب پدرحاکم ماوراءالنهر بود ازفضلا وریاضی‌دانان ومنجمان حمایت می‌کرد و درسال ۸۲۴ به‌فرمان او درسمرقند رصدخانه بزرگی ساختند که در سال ۸۴۱ پایان پذیرفت و به دستور او صلاح‌الدین موسی مشهور به قاضی‌زاده رومی ، علاءالدین علی قوشچی ، غیاث‌الدین جمشید کاشانی ومعین‌الدین کاشانی زیج گورکانی یا الغ‌بیکی را که تا این اواخر مأخذ استخراج تقویم بود ترتیب دادند.

الغ‌بیك درشعر وریاضی وهیأت دستی داشت وتاریخ‌الوس‌چهارگانه مغول راکه درباب چهار طایفه منشعب از نسل‌چهار فرزند چنگیزخان است نگاشت و خلاصه‌یی ازآن‌کتاب هنوز باقی است ازمیان شاهزادگان تیموری شاهرخ ، بایسنغر، الغ‌بیك ، سلطان حسین میرزا در هنردوستی کم‌نظیربودند به‌خصوص بایسنغر وسلطان‌حسین میرزاکه درشعر نیز دستی داشتند . کتاب مجالس‌العشاق ازآثار سلطان حسین بایقرا است.آنان مذهب‌کاران را ترویج می‌کردند و خطاطان را محترم می‌داشتند و به‌همت ایشان سمرقندکانون هنر آن روزگار شده بود .

وزیرسلطان حسین امیرعلیشیرنوایی صاحب مجالس‌النفایس،دیوان شعر ترکی وفارسی دارد وی حامی شعرا و فضلا بود از خطاطان نامدار آن زمان سلطانعلی مشهدی است و نیز در زمان سلطان حسین بایقرا وزیر او خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی از شعرا و منشیان و خطاطان بنام عصر خود بوده ازآثار خطوط او قطعاتی درکتابخانه‌های ایران

و استانبول هنوز موجود است .

در دورهٔ تیموری هنر بافندگی، تذهیب‌کاری، نقاشی وخطاطی رونقی بسزا یافت وکمال‌الدین بهزاد هراتی نقاش نامدار در عهد سلطان حسین بایقرا می‌زیست و تا زمان شاه طهماسب صفوی در حیات بود او شاگردان هنرمندی تربیت‌کردکه هریك به‌نوبه خویش به‌پیشرفت هنرنقاشی در ایران کمك شایسته‌یی کردند .

از خطاطان نامدار این عصرسلطان علی مشهدی متوفی به‌سال۹۱۹ معروف است و از تذهیب‌کاران این دوره مولانا یزدی است‌که عده‌یی اورا شیرازی دانسته‌اند .

ادبیات عهد تیموری

در دورهٔ تیموری شعر کمتر اختصاص به دربار داشت و بیشتر هواخواهان آن مردم بودند و به‌علت رواج زبان ترکی در این عهد برخی از شاعران این زبان را برای بیان مفاهیم ذهنی خویش اختیار کردند شعر عرفانی‌نیز دراین زمان رواجی‌گرفت وشاعران نامداری چون شاه نعمة‌الله ولی صوفی بزرگوار وسید قاسم انوار و سرانجام خواجه حافظ شیرازی به‌ظهور رسیدند و با اشعار دلاویز خویش ادب فارسی را بهایی بخشیدند . شاعر نامبردار دیگر این عصر مولانا جامی است‌که او نیز درنظم ونثر استاد بود و از فضلای عهد خویش محسوب می‌شد .

نثر این دوره از تنوع دور نیست و نویسندگان این زمان در موضوعات مختلف مانند مسایل علمی، تاریخی، قصص، روایات ، تراجم احوال ، تفسیر قرآن ، مسایل دینی ، تصوف و اخلاق آثار برجسته‌یی پدید

آوردند ، فن تاریخ نویسی نیز در این دوره اعتلایی یافت و به مورخان ارزنده‌یی چون مولانا نظام‌الدین شامی مؤلف ظفرنامه و نورالدین لطف‌اله‌بن عبداله هروی مشهور به حافظ ابرو صاحب کتاب زبدةالتواریخ وشرف‌الدین علی‌یزدی مؤلف ظفرنامه‌تیموری برمی‌خوریم، ابن‌عربشاه مؤلف عجایب‌المقدور فی‌نوایب تیمور ، معین‌الدین یزدی مؤلف مواهب الهی در تاریخ خاندان مظفری ، معین‌الدین اسفزاری مؤلف روضات‌الجنات و سرانجام در مبحث ادبی سعدالدین تفتازانی مؤلف کتاب مطول وعضدالدوله ایجی مؤلف کتاب مواقف درکلام که‌ازفلاسفه ومتکلمان‌نامدارعصرخودبود وفیروزآبادی‌مؤلف قاموس درلغت وکمال‌الدین حسین واعظ کاشفی‌مؤلف روضةالشهدا وتفسیر مواهب علیه و انوار سهیلی و فتوت‌نامه سلطانی است که در باب آداب و رسوم ، عقاید، آداب ، عادات جوانمردان نگاشته و ازکتب سودمند در این زمینه محسوب می‌شود .

جوانمردان (ارباب فتوت)

فتوت در لغت عرب صفتی‌است که ازکلمه (فتی) مشتق شده‌است. فتی تازه جوانی‌را گویندکه قدم به‌وادی شباب نهاده است. در عصر جاهلی فتوت را مجازاً به‌معنی‌شجاعت و فتی را به‌معنی شجاع می‌گرفتند درعصر اموی معنی‌فتوت وسعت یافت وجنبه‌های مختلف مردانگی ومروت را شامل گردید برای فتوت مانند تصوف تعریف جامعی نمی‌توان یافت ولی ازمیان تعریفهای گونه‌گون‌چنین استنباط می‌شودکه فتوت ازهمان‌آغازکاربه‌صورت مذهبی از مذاهب تصوف درآمد و همچنان که صوفیان برای خرقه و مرقع خود سند دارند جوانمردان نیز برای فتوت خویش سراویل یاکسوت دارند

و به‌سلسله‌هایی منقسم می‌گردند که تمامی آنها از سیرت و رفتار حضرت علی‌بن‌ابیطالب متأثرند. در اواسط قرن چهارم هجری عیاران و ارباب فتوت سعی‌کردند تا شیوه خویش را به تکیه گاهی دینی متکی سازند و همین امر سبب نفاق میان آنها شد و خطری بزرگ برای جامعه اسلامی پدید آورد.

از اواخر قرن چهارم بـه بعد لفظ عیار و شاطر کاملاً بـا یکدیگر مترادف شد درعصر سلجوقی فتوت شاطران و عیاران بـا مقاومت سخت و شدیدمواجه شد. پیوستن‌الناصرالدین‌الله به‌شیوه فتوت سبب‌اعتلای آن گردید و او از این‌کار سرآن داشت‌که یکدلی و اتحادی تازه درکشورهای اسلامی پدید آورد و دیری نگذشت‌که فتوت ناصری در شرق وغرب روان شد تا به اروپا رسید دور نیست‌آیین جوانمردی اروپاییان‌که در زبان فرانسوی‌آن‌را Chevalerie (شوالیه) گویند براثر انتشارآداب ورسوم جوانمردان ممالك اسلامی درآن سرزمین پدید آمده باشد با انحطاط و انقراض خاندان عباسی کار فتوت روی به‌سستی نهاد در اواخر قرن نهم و اوایل قـرن دهم هجری که ملاحسین‌واعظ کاشفی فتوت‌نامه سلطانی‌را نوشته است این شیوه‌کمابیش رواجی داشته و مورد توجه بوده است.

روش جوانمردان

هرکس به طریقه جوانمردی گروید ناچار است از سه اصل پیروی کند:

۱ـ سخا: یعنی هرچه دارد در طبق اخلاص نهد.

۲ـ صفا: یعنی سینه را از کبر وکینه پـاك کند و خلوص نیت را پیشه خود سازد.

۳ـ وفا : یعنی به‌خلق خدا وفادارباشد وکاری نکندکه به‌بی‌وفایی منسوب گردد .

هرکس حائز این سه صفت شد او را فتی گویند یعنی جوانمرد که جمع آن فتیان است .

مرید و مراد فتیان

هر یك از جوانمردان درانتخاب مراد آزاد بوده‌اند و هر پیری راکه شایسته مرادی می‌دانستند دست ارادت به او می‌دادند و نهایت آنکه پنج شرط را در ارادت رعایت می‌کردند :

۱ـ توبه به صدق، ۲ـ ترك علایق دنیوی ، ۳ـ دل خود را با زبان یکی دانستن، ۴ـ به‌درستی و راستی از مراد پیروی‌کردن ، ۵ـ جز یك مراد پیر دیگری برای خود اختیار ننمودن. پیران، مریدی را می‌پذیرفتندکه دست ارادت به‌دیگری نداده باشد و اگرچنین‌کسی می‌یافتند با آدابی خاص اورا در حلقهٔ مریدان درمی‌آوردند[۱].

هرجوانمردی ناگزیر بودکه جز مراد سه تن دیگررا نیز خدمت‌کند:

اول نقیب که شغل او تفحص در احوال جوانمردان و رسیدگی به امور داخلی آنان بود . نقیب نیز هشت آداب داشت وهرکسی نمی‌توانست این شغل را تعهدکند[۲].

دوم پدر عهد،که جوانمرد را به‌عهد خدای درمی‌آورد و او را از

۱ـ رجوع شود به فتوت‌نامه سلطانی فصل چهارم در کیفیت مریدگرفتن ص ۸۳ـ۸۶ چاپ‌آقای دکترمحجوب .

۲ـ رجوع شود به‌همان‌کتاب ص ۹۰ـ۹۳ .

متابعت شیطان برحذر می‌داشت وآیهٔ عهد وعهدنامه طریقت بر او می‌خواند.

سوم استاد شد ،کار این استادآن بودکه میان‌کسی‌راکه داعیهٔ قبول مسلك‌جوانمردی را داشت وشاگردی او راکرده بود می‌بست وچنین‌کسی را پس‌از اجرای آداب میان بستن (خلف) و فرزند طریق می‌گفتند جوانمردان لباس و وصله وتاجهای مخصوص داشتندکه به‌رنگهای مختلف بود و اکثر سیاه وسفید وسبز وکبود بود این پارچه‌ها می‌بایست ازپشم باشد و به‌ندرت آن را از پنبه تهیه می‌کردند تاج آنها تاج نمد بود کـه آنرا تاج مولوی می‌خواندند وتاج پوست وهزار بخیه شمسی و دوازده ترك وصوف و دو ترك نیز داشتند مجموع لباس جوانمردان را لباس‌الفتوت می‌گفتند .

همان‌طورکه صوفیه درخانقاه توطن اختیار می‌کردند جوانمردان‌هم در زاویه ساکن می‌شدند و زوایای جوانمردان جایگاه غریبان ومسافران نیز بود و درآن همه نوع وسایل رفاه را آماده کرده بودنـد جوانمردان در این زوایا پیشه‌های‌گوناگون را می‌آموختند خلیفه‌الناصرالدین‌الله عمرخود را در نگاهداری کبوتران قاصد و طیور المناسیب و انداختن گلوله و مهره گلی صرف کرده بود و علاءالدین‌کیقباد سلجوقی از بنایی ونقاشی بهره داشت و بیشتر اوقات فراغ خود را طرف این‌گونه امور می‌کرد . جوانمردان بـه نیرومندی جسم وآشنایی بافنون جنگ اهمیتی خاص می‌دادندآنان‌مخصوصاً در تیراندازی و افکندن‌کمان‌گروهه تبحر داشتند . درقرن نهم و اوایل قرن دهم‌که ملاحسین واعظ کاشفی فتوت‌نامـه سلطانی را نگاشته است درآن از جنگاوری و دلیری این طبقه سخنی نیست وی پس از ذکر سابقه تـاریخی جوانمردی آداب این طریقه را بیان می‌دارد و آنگاه دربارهٔ فتوت هـریك از طبقات اجتماعی ازقبیل‌قصه‌خوانان، حمالان، قصابان وسقایان سخن‌می‌گوید

بدین ترتیب مشخص می‌گردد که بـه‌تدریج از میزان دخالت جوانمردان در امور سیاسی و کارهـای مملکت‌داری کاسته شد و فتوت بـه صورت آیین صنفی درآمد[۱].

+ فرقه نوربخشیه

سیدمحمد نوربخش مؤسس فرقه نوربخشیه در سال ۷۹۵ هجری‌در قاین پا به‌عرصه وجود نهاد ، خانواده‌اش در لحساء که از مضافات بحرین است جاه وجلالی داشتند و مورد احترام اهالی بوده‌اند .

پدرش‌سیدعبداله به‌عزم زیارت جدبزرگوارخود علی‌بن‌موسی‌الرضا از لحساء به‌قاین آمد و درآنجا توطن گزید .

سیدمحمد دوران‌کودکی‌را در زادگاه خویش بسرآورد. هفت ساله بودکه قرآن را از بر کرد وبسیار جوان بودکه در اکثر علوم عصر خویش تبحر یافت در نامه‌یی‌که سید محمد نوربخش به مـریدان خود نـوشته است وقوف و اطلاع خویش را بر علوم ، مذاهب ، ریاضیات ، نجوم ، فلسفه ، تصوف و اسرار بیان می‌دارد . سید محمد منقول را در حلـه نـزد احمدبن فهدحلی‌که از فقهای صاحب نظر بود فرا گرفت . آنگاه نزد خواجه اسحق ختلانی رفت و دست ارادت به او داد خواجه اسحق اورا به خدمت پذیرفته ردای سیدعلی همدانی مراد خویش را بربالای اوکرد و وی‌را برمسند ارشاد نشاند و امور خانقاه را به‌او سپرد و وی‌را به‌لقب نوربخش ملقب‌کرد و اورا علیه تعدیات شاهرخ تیموری برانگیخت . سید درسال ۸۲۶ هجری با جمعی ازپیروان‌خود علیه‌شاهرخ‌قیام‌کرد ودریکی ازقلاع اطراف ختلان «کوه‌تیزی»

۱ــ مقدمه فتوت‌نامه سلطانی چاپ آقای دکتر محجوب ص ۷۸ــ۷۹ .

سنگر گرفت (ختلان سلسه جبالی است که به طرف آمودریا متوجه می‌شود و در سمت مغرب بدخشان است) و خود را مهدی موعود خواند. شاهرخ همین‌که از این ماجرا با خبر شد در صدد چاره جویی برآمد و با قتل خواجه ختلان وحبس سید محمد نوربخش به غایله خاتمه بخشید ولی سید دست از ادعای خود برنداشت وتا زنده بود براین عقیده بودکه راهنمای خلق وپیشوای مسلمین است.

زندگی سید محمد نوربخش از سال ۸۲۶ تا۸۴۱ به‌سختی ومرارت گذشت و با حبس و تبعید وسرگردانی توأم بود تا آنکه شاهرخ در سال ۸۵۰ هجری وفات یافت و سید از سخط او امان یافت وبیست ویکسال‌آخر حیات خویش‌را در ری وشهریار به‌آرامی‌گذرانید. سرانجام در روز پنجشنبه پانزدهم ماه ربیع‌الاول سال۸۶۹ هجری در سن هفتاد وسه سالگی درگذشت. سیدمحمد ادعای مهدویت داشت و به خود لقب مظهر موعود و مظهر جامع داده بود او خود را امام عصر و صاحب تجلی می‌دانست و به‌طالبان کشف حق و حقیقت توصیه می‌کرد که بسوی او روند طریقه نوربخشیه بوسیله شمس‌الدین طالشی در زمان‌سلطنت فتح‌شاه به‌کشمیررفت واینك درتبت‌خرد وکشمیر طرفدار بسیار دارد نوربخشی‌ها برای پیامبر والاترین مقام و برای علی مقام دوم را قایلند نوربخشیه خود نوعی از تصوف محسوب می‌شود و درکلیه خانقاههای این‌سلسله‌که اکثرنوربه خوانده می‌شود تعلیمات مشابهی به سالکان می‌آموزند.

فرقه حروفیه

مؤسس فرقهٔ حروفیه فضل‌الله پسر ابومحمد تبریزی است وی در

زمان سلطنت تیمور فرقه حروفیه را پدید آورد . به‌عقیده وی حروف الفبا ممسوخات انسانی است فضل‌الله در سال ۷۴۰ هجری تولد یافت و بسال ۷۸۸ فرقه خود را آشکار ساخت تیمور ازفرزندش میرانشاه‌که فضل‌الله به‌نزد وی پناه برده بود خواست تا او را به‌قتل رساند . میرانشاه اطاعت پدرکرد و به‌دست خود سر فضل‌الله را قطع کرد وپس ازآن طنابی به پای او بسته و جسدش‌را میان‌کوچه وبازارکشید تیمور سر وجسدفضل‌الله را طلب‌کرد و امر نمود تابسوزانند این واقعه بسال ۸۰۴ هجری رخ داد. کتاب فضل‌الله جاویدان کبیر نام دارد وشامل یك سلسله از خوابها و رؤیاهایی است که او دیده بسیاری از این خوابها را با تاریخ ذکر می‌کند قدیمترین آن بسال ۷۶۵ هجری واقع شده است و آخرین آن بسال ۷۹۶ است و در ضمن این دوره سی‌ویك ساله اشاره به بسیاری از اماکن و اشخاص کرده است درك این رؤیاها با وجود فرهنگ ولغت‌نامه‌یی‌که دارد بسیارمشکل است وبرخی‌گویند شش جاویدان در مذهب حروفی تدوین شده است‌که نخستین‌آن از فضل‌الله است‌وپنج جاویدان دیگران نگاشته‌اند وبرخی‌کتاب دیگری به‌نام محبت‌نامه را نیز از فضل‌الله می‌دانند پس از وی خلیفه او علی‌الاعلی بر مسند ارشاد نشست وی به‌خانقاه حاجی بکتاش درآناطولی رفت وکتاب جاویدان را به افراد خانقاه تعلیم داد. مسترگیب درجلد اول‌کتاب (شعرعثمانی) به‌تحقیق در بارهٔ فرقهٔ حروفیه درترکیه پرداخته و از دو شاعر حروفی ترك نسیمی و رفیعی نام می‌برد و نیز از فجایعی که در آن دیار بر سر پیروان فضل‌الله آورده‌اند نکاتی ذکر می‌کند و یادآور می‌شودکه تشکیلات حروفی‌ها بر اثر مضایقی‌که در عهد سلطنت بایزیدخان درباره آنها اعمال‌گشته متلاشی شده است لکن جمعی را عقیده برآن است که فعالیت این طایفه تاکنون ادامه

دارد و درویشان بکتاشی هنوز نمایندگان افکار حروفیه‌اند .

مشعشعیان

سید محمد مشعشع درنیمه قرن نهم هجری به‌دعوی مهدویت برخاست وی فرزند سید فلاح است‌چون به‌هفده سالگی رسید از پدرخود دستور گرفت که از واسط زادگاه خویش به‌حله رود و در مدرسه شیخ‌احمدبن فهدحلی به تحصیل بپردازد درآن زمان آیین شیعه رواج بسیار گرفته بود و شیخ‌احمد از علمای معروف شیعه بودکه مدرسه داشت و شاگردان بسیار بـر درس او حاضر می‌شدند سید محمد سالها در مدرسه شیخ احمد معتکف بود و برخی گفته‌اندکه شیخ مادر اورا به زنی داشت دراین زمان گاه بگاه سید بر زبان می‌راندکه «من مهدی موعودم و فرستادهٔ برحق» شیخ احمد اورا از اینگونه سخنان سرزنش‌می‌کرد ولی‌محمد دنبال‌افکارخود را داشت وبرای‌نیل‌به‌آرزوی دیرینه‌خود درمسجد جمعه‌کوفه یکسال به‌اعتکاف نشست همیشه می‌گریست و چون از علت آن گریه می‌پرسیدند می‌گفت به‌حال‌آن کسانی می‌گریم که بدست من کشته خواهند شد سپس سید به‌واسط بازگشت و درآنجا مهدویت خود را آشکارا ساخت . شیخ احمد چون از این ماجری باخبر شد به‌یکی از امیران واسط نوشت‌که اورا به‌قتل رساند . آن امیر سید را دستگیر ساخت‌و خواست بکشد سید محمد قرآنی از جیب خود درآورد و سوگند یاد کـرد که من سیدی صوفی‌ام ازآن جهت است‌که شیعیان بـا من دشمنی می‌کنند و با این نیرنگ از مرگ حتمی رهایی جست پس از آن در واسط نمانده در سال ۸۴۰ به‌گسید که نزدیك واسط قرار داشت آمد وبه میان اعـراب رفته ادعای خود را آشکار ساخت و چون کارهای عجیب می‌نمود از جمله آنکه

ذکری مشتمل برنام علی ساخته به‌پیروان خود یاد داده بودکه چون چندین بار می‌خواندند حالی پیدا می‌کردندکه می‌توانستند درون آتش رفته آسیبی نبینند و دسته شمشیر را برزمین تکیه داده شکم خود را بروی آن می‌انداختند و و شمشیر به‌شکم آنها فرو نمی‌رفت این شگفت کاریها سبب رونق کار سید شد وعشایر عرب گروه گروه به‌خدمت او رسیده متابعتش را گردن می‌نهادند و سرانجام سید محمد توانست حویزه را به‌تصرف درآورده بساط فرماندهی بگستراند . سید محمد گاهی دعوی جانشینی از امام دوازدهم می‌کرد و در کلام‌المهدی که اثر اوست حضرت علی را خدا می‌داند . و گویدکه «گوهر خدایی درکالبد علی نهان بود» او برای خود زیارت‌نامه ترتیب داده بودکه پیروانش ناگزیر بودند هر روز آنرا بخوانند و در آن خویشتن را ولی‌الله می‌نامید سیدمحمد درسال ۸۶۶ فوت شد ولی‌خاندان او تا صدها سال ریاست عشایر خوزستان را داشته‌اند تا آنکه پس از ایشان نوبت به‌کعبیان رسید و سپس‌خاندان شیخ خزعل‌ریاست یافتند در زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه‌کبیر بود که به‌سیادت‌آل خزعل خاتمه بخشیده شد[1].

☆ درتهیهٔ این فصل ازکتب زیر استفاده شده است

۱ــ از سعدی تا جامی ادوارد براون ترجمهٔ آقای حکمت
۲ــ زبدةالتواریخ حافظ ابرو
۳ــ مجمل‌التواریخ فصیحی
۴ــ تاریخ کبیر جعفربن محمد یزدی
۵ــ روضةالصفا میرخواند
۶ــ نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز مقاله بوآــل . ترجمه آقای باقر امیرخانی

۱ــ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به‌مشعشعیان نوشته احمدکسروی .

گفتار بیست‌ودوم

تمدن و فرهنگ صفوی

از زمان مغول۶۱۶ تا ۹۰۵که شاه اسماعیل صفوی به‌سلطنت رسید فرهنگ ایـرانی سیر قهقرایی در پیش گـرفت و هرروز کـم‌بهاتر از روز پیشین شد .

شاه اسماعیل مذهب تشیع را که با روح ایرانی تطبیق می‌کـرد و ایران را از نظر فکـر و ملیت استقلال می‌بخشید مذهب رسمی ایـران اعلام نمود و اکثرسلاطین صفوی بعد از او نیزدنبال فکر شاه اسماعیل را گرفتند.

در این دوره ترجمهٔکتب عربی به‌فارسی رواجی گرفت و آثار مهم فقه و حدیث نظیرکتب اربعه شیعه کافی و من لایحضره‌الفقیه و استبصار و تهذیب به‌فارسی درآمد به‌منزله صحاح سته اهـل تسنن است وکتاب جامع عباسی در فقه‌که قسمت مهم‌آن از شیخ بهایی وتتمه‌اش از شاگردان اوست وهمچنین تفسیرقرآن فارسی زواری وملافتح‌اله‌کاشانی نیز ازآثار این عهد است اگرچه دراین‌دوره فقیهی چون شیخ‌طوسی‌وابن بابویه و ابن‌شهرآشوب پدید نیامدند ولی کسانی چون شیخ بهایی و شیخ محمد سبط شهید ثانی و

ملاعبداله شوشتری شارح قواعد علامه‌که مدرسه ملاعبداله اصفهان منسوب به اوست و محقق کرکی یا محقق ثانی از علمای بزرگ شیعه مؤلف جامع‌المقاصد در شرح قواعد علامه درشش مجلد، میرمحمد باقر داماد استاد ملاصدرا ، مقدس اردبیلی صاحب زبده‌البیان یا آیات‌الاحکام ، ملامحمدتقی مجلسی اول مترجم «من‌لایحضره‌الفقیه»، ملامحمدباقر سبزواری مؤلف‌کفایه وذخیره در فقه ، میرزا رفیعا نائینی شارح اصول کافی ، شیخ لطف‌اله‌میسی امام مسجد شیخ لطف‌اله، ملاصالح مازندرانی محشی معالم به‌ظهور رسیدند و با آثار برجسته خویش و تربیت شاگردان فاضل مذهب تشیع را قوامی بخشیدند. پادشاهان صفوی اکثر دوستدارهنر بودند وتوجه‌آنان به‌هنرمندان سبب گردیدکه کاشی‌کاری، معماری، خطاطی ، طراحی، صحافی ، تذهیب و کاغذ سازی رونقی بسزا یابد و هریك مکتبی یابد که به‌نام مکتب صفوی در برابر مکتب هرات عرض وجود نموده است از هنرمندان این عصر استاد شمس‌الدین کاشی تراش است ازآثار او تریینات الوان جبههٔ جنوبی مسجد جامع اصفهان است که در زمان شاه طهماسب اول صفوی به همت بانو خیرآغاسلطان انجام گرفت. و نیز رضا عباسی و استاد شمس‌الدین محمد، معمار زبردست قرن دهم است که بنای سر در مسجد قطبیه در اصفهان از اوست‌که به‌امر شاه طهماسب اول انجام‌گرفت دیگر صادق بیك افشار شاعر و نقاش و طراح و مقصود نقاش (حاج مقصود نقاش اصفهانی) و مظفرعلی نقاش تصاویر عمارت دولتخانه چهل ستون قزوین از مظفر بوده است دیگر میرسیدعلی نقاش عهد شاه طهماسب است‌که درکتابخانه همایون‌کارمی‌کرد و درسال ۹۵۱ هجری که همایون به‌ایران آمد در خدمت وی بود گویند او اسلوب‌نقاشی ایرانی‌را به‌هندوستان برد واشاعه داد و نیزشیخ محمدسبزواری

است او نخستین کسی است که در نقاشی صورت سازی اروپایی را تقلید کرد و میرعماد خوشنویس نستعلیق ، علیرضا عباسی خطاط و طراح در ثلث و نستعلیق است ، خواجه اختیار منشی ، باباشاه اصفهانی مؤلف آداب المشق، محمدرضا امامی اصفهانی ادهمی خوشنویس ، محسن امامی خطاط ، میرزا احمد تبریزی کاتب عهد شاه سلطان حسین صفوی،نورا (نورالدین) خوشنویس نستعلیق شاگرد میرعماد ، ترابا (میرزا ابوتراب) نستعلیق نویس،شاه محمود نیشابوری استاد نستعلیق، محمد صالح اصفهانی خطاط نستعلیق، سیداحمد مشهدی استاد خط نستعلیق معاصر شاه طهماسب صفوی ، استاد علی اکبر اصفهانی معمار و مهندس مسجد شاه اصفهان ، استاد محمدعلی از معماران و بنایان مسجد شیخ لطف اله ، استاد محمدرضا ازمعماران مسجد شیخ محمد معروف به آجرتراش از معماران برجستهٔ زمان شاه سلطان حسین است بنای درب امام اصفهان از اوست، استاد حیدرقلی عودی موسیقی دان و عود نواز و استاد حسین معمار،هنرمند نامی این زمان که بقعه هارون ولایت را به امر شاه اسماعیل صفوی در ۹۱۸ به پایان برد ، معین مصور نقاش از شاگردان رضا عباسی و استاد شجاع اصفهانی را باید نامبردار گردید . در این دوره قالی بافی ترقی بسیار کرد و منسوجات زربفت نیز به لطافت هرچه تمامتر بافته می شد اسطرلابهای زیبایی که در این دوره ساخته شده است اکنون زینت بخش موزه های جهان است که از همه جالب تر اثر عبدالعلی بن محمد رفیع جزی است که درشعبان ۱۱۲۴ ساخته شده است دربارهٔ ادبیات این دوره بایدیادآور شد که این دوره به عکس آنچه مشهور است دورهٔ انحطاط ادبی نیست توجه سلاطین صفوی به شعروشاعری و عدهٔ شعرای این دوره که اگربیشتر ازدوره های قبل و بعد نباشد مسلماً کمتر نیست نهایت آنکه شاهان صفوی محور فکر و

مسیر اندیشهٔ شعری را تغییر دادند دیگر از قصاید دربار محمود وملکشاه و سنجر در این زمان نام ونشانی نمی‌بینیم و شعرهای مذهبی جای آنرا گرفت وکسانی چون محتشم کاشی مرثیه‌های جانسوز گفتندکه در نوع خودکم‌نظیر است شاه اسماعیل به ترکی شعر می‌گفت و خطایی تخلص می‌کرد و از شاه طهماسب و شاه عباس هم شعرهایی در تذکره‌ها مضبوط است از شاهزادگان صفوی‌بهرام میرزا فرزند شاه اسماعیل یکی‌از مروجان بزرگ ادب وموسیقی بوده است در دورهٔ صفوی شعر فارسی از انحصار اهل علم خارج شد وبه‌دست مردم عادی افتاد وشاعران این عهد اکثر به‌دربارهای عثمانی وتیموری هند روی آوردند و ازآن جهت مراکز معتبری در دیار هند و عثمانی برای شعر فارسی فراهم شد و براثر اشاعه شعر فارسی در شبه قاره سبکی ظهورکردکه ازآن به‌سبك هندی و یا سبك اصفهانی تعبیر می‌کنند از پیشوایان این سبك در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم‌که مدتی شیوه او مورد اقتفای شعرای ایران و هندوستان واقع شد بابا فغانی شیرازی است متوفی به‌سال ۹۳۵شیوه اوکه سبك عراقی متوسط یا اصفهانی خوانده می‌شود سرمشق شعرای قرن دهم ویازدهم هجری بوده است و ظهور شاعرانی چون‌کلیم وصائب درنیمه دوم قرن یازدهم هم روشی تازه در سبك اصفهانی به‌وجود آوردکه جانشین سبك بابافغانی شد و به‌سبك هندی معروف گردید از شعرای نامدار این زمان حکیم شفایی اصفهانی ، صائب ، جلال اسیر اصفهانی ، حکیم زلالی، عادل اردستانی، ذوقی اردستانی،طاهرنصرآبادی،تأثیر اصفهانی، شریف‌اصفهانی‌و تقی‌الدین‌اوحدی‌صاحب‌تذکره عرفات‌را باید نامبردارگردید نثرفنی ومصنوع نیز در میان منشیان درباری واهل فضل رواج یافت وگهگاه به‌آثاری چون عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندر بیك منشی و احسن‌التواریخ حسن روملو

برمی‌خوریم که دارای انشایی ساده وطبیعی است ازموضوعاتی که درنثردوره صفوی مورد توجه است داستان نویسی و تاریخ نویسی و رواج نثر روائی و شاعرانه است که موجب پدیدآمدن‌داستانهایی‌چون‌قصه ارشد ورشید واشرف‌و فیروز وقصه چهار درویش و نوش‌آفرین‌نامه وقصه هزارگیسوگردید. علوم ادبی نیز در این دوره مورد توجه بوده است و درلغت عربی به‌فارسی‌کتابی نفیس به نـام منتهی‌الارب و لغت‌های فارسی چون فـرهنگ جهانگیری از جمال‌الدین حسن اینجو ، فرهنگ رشیدی از عبدالرشید حسنی، برهان قاطع از محمدحسین‌بن‌خلف تبریزی‌متخلص به‌برهان منتشرگردید درفلسفه وکلام میرزا ابوالقاسم فندرسکی، ملاصدرای شیرازی صاحب اسفار، ملاعبدالرزاق لاهیجی ، ملامحسن فیض‌کاشی ، ملارجبعلی تبریزی صاحب رسایل فلسفی ، علی‌قلی‌بن‌قرچقای‌خان،سیداحمد داماد محشی‌کتب‌فلسفی وغیاث‌الدین‌منصور دشتکی صاحب شرح هیاکل‌النور به‌ظهور رسیدند . دراین دوره باب روابط ایران با کشورهای بیگانه گشوده شد و از زمان شاه اسماعیل اول بـه علت دست‌اندازی پرتغالیان به جزایر وسواحل خلیج فارس این مراوده‌آغازگردید در زمان شاه طهماسب یکی از مسافران انگلیسی به نام آنتونی جنکین سن از طرف شرکتی تجارتی‌که درلندن به‌نام شرکت تجارت بـا دولت مسکوی تشکیل یافته بود برای گشودن راهی تجارتی به‌طرف مشرق به‌روسیه آمد و از جانب تزار مسکوی ایوان مخوف به‌عنوان سفارت مأمور بخارا شد سپس در سفری دیگر به‌سال ۹۶۷ از طریق شط ولگا به‌بحرخزرآمد ودر بندر باکو پیاده شد و از راه اردبیل به قزوین به خـدمت شاه طهماسب رسید ونامه و هدیه‌یی راکه از طرف ملکه الیزابت برای شاه ایران آورده بود تقدیم نمود ولی شاه طهماسب به‌او روی خوشی نشان نداد و انگلیسی‌ها با مقداری‌کالا

از ابریشم وپارچه‌های قیمتی از ایران به‌کشور خود برگشتند و همین نکته موجب جلب نظر اولیای شرکت تجارت مسکوی گردید و اهمیت ابریشم خام ایران بر تجار مغرب مکشوف شد ونمایندگان شرکت مزبورشش نفردیگر از راه مسکو به ایران فرستادند لکن معلوم شدکه به‌علت طول راه و ناامنی راه مسکوی مقرون به صرفه نیست و شرکت مسکوی بناچار آنرا رها کرد و بعدها انگلیسی‌ها برای تجارت با ایران متوجه راههای دیگری شدند ودر سال ۱۰۰۶ موقعی که شاه‌عباس برای دفع ازبکان در خراسان بود شخصی از نجیب‌زادگان انگلیسی به‌نام آنتونی‌شرلی با برادر خود رابرت و۲۶همراه دیگر از انگلستان به‌ایران آمدند وغرض‌آنان تحصیل امتیازاتی تجارتی‌بود و می‌خواستند شاه‌عباس را در اتحاد با سلاطین عیسوی اروپا برضد ترکان عثمانی وارد کنند شاه آنان را درقزوین به‌خدمت پذیرفت وبا خویش ایشان را به‌اصفهان برد وازآنان به‌گرمی پذیرایی نمود . در اصفهان شاه‌عباس و اللهوردیخان دریافتند که در جزو همراهان شرلی‌کسانی هستند که از فن توپ‌ریزی وفنون دیگر نظامی اطلاعاتی دارند شاه وسپهسالار به‌یاری آنان سپاه ایران‌را منظم‌کردند وسواره نظامی‌به‌عدد ده‌هزار نفر وپیادگانی‌به‌شماره بیست‌هزار تن تهیه نمودند وبرای سپاه ، توپخانه منظمی ترتیب دادند و فرماندهی‌کل را به اللهوردی‌خان سپردند شاه‌عباس برای حفظ خود ازطوایف مختلف ایل تازه‌یی به‌نام شاهیسون یعنی دوستدار شاه ترتیب داد و این ایل علاوه برمحافظت شاه در جزو سپاهیان او نیز بودند در اواخر سال ۱۰۰۷ شاه‌عباس‌آنتونی‌شرلی‌را به‌همراه حسینعلی‌بیك‌بیات به‌دربارهای اروپافرستاد تا اتحاد برضد عثمانی را تقویت نمایند و درباب فروش ابریشم ایران نیز با آنان گفتگو کنند و قرارداد ببندند درمیان راه میان شرلی و حسینعلی‌بیك

بهم خورد وشرلی از او جدا شد و به‌اسپانیا پیش فیلیپ سوم رفت و دیگر به‌ایران بازنگشت. درهمین موقع پادشاه اسپانیا دوگوه‌آ را به‌سفارت‌ایران روانه نمود وشاه‌عباس‌نقدعلی‌بیك نامی‌را به‌عنوان سفیرایران به‌لندن فرستاد ولی هیچ یك از این نمایندگان نتوانستند برای دولت متبوع خود خدمتی انجام دهند ورابرت‌شرلی‌هم‌که ازطرف شاه‌عباس به‌اروپا رفته بود بی‌نتیجه به‌ایران بازگشت ودرسال ۱۰۳۶ درقزوین بدرود زندگی گفت.

در دوره شاهان صفوی آبادی مملکت و جاده‌سازی وارتباط‌شهرها به‌یکدیگر مورد توجه شاهان این سلسله بود شاه‌عباس درحدود سال ۱۰۰۰ هجری پایتخت راکه درشهر قزوین قرار داشت به‌اصفهان منتقل نمود واین شهرکه ازعهد سلجوقیان از اعتبار افتاده بود دوباره روبه عمران نهاد ابتدا شاه‌عباس درسال ۱۰۱۱ چهاربازار ومیدان نقش‌جهان را دراین شهر بنا کرد ودرسال۱۰۱۹مسجدشاه‌را ساخت وبرای اقامت‌خودعمارت‌عالی‌قاپو وباغهای دوطرف زاینده‌رود وعمارات اطراف‌آنرا بناکرد، درسال ۱۰۲۰ بندرفرح‌آباد و درسال۱۰۲۱ اشرف ودرسال۱۰۳۱ جاده سنگ‌فرش مازندران‌را به‌طول۴۵ فرسنگ ازفرح‌آباد تاخواورری ساخت وراهی‌دیگر ازهمین‌شهرمیان‌جاجرم در خراسان‌تا دشت‌موقان درست‌نمود. درعراق نیز نهرنجف، ومقابر ائمه را تعمیر کردودرسال۱۰۱۷ جمیع‌املاك خالصه خودرا به‌نام‌چهارده معصوم وقف‌کرد و امر داد تا حاصل آن‌را به‌سادات بدهند ودرسال ۱۰۲۸ امام‌قلیخان‌را برآن داشت‌که قسمتی از زردکوه بختیاری‌که دو رود کارون و زاینده‌رود از دو دامنه‌آن سرچشمه می‌گیرند یعنی قسمت‌کوه‌رنگ را که شاه‌طهماسب به‌حفر آن مبادرت جسته بود از میان بردارد وقسمتی ازآب کارون را برای‌آبادی اصفهان داخل زاینده‌رودکند. امام‌قلیخان این‌کار را شروع‌کرد ولی‌به‌علت

صعوبت کار به‌انجام نرسید. درسال ۱۰۱۷ شاه‌عباس به‌مراغه رفت ودرآنجا با مشاهده رصدخانه هلاکو تصمیم گرفت که رصدخانه را تعمیرکند و برای این کار شیخ بهاءالدین محمد عاملی و ملاجلال منجم و علیرضا خوشنویس را جهت ارائه طرح مأمور کرد وآنان نقشه تجدید بنا را به‌شاه عرضه‌داشتند ولی این کار عملی نشد .

شاه‌عباس‌ثانی‌باغ سعادت‌را درسال۱۰۵۶درکنار زاینده‌رود احداث کردوعمارت‌چهل‌ستون‌را درسال۱۰۵۷دراصفهان‌ساخت‌وپل زاینده‌رود را در سال۱۰۶۸ومسجد جامع‌اصفهان‌را درسال۱۰۷۱تعمیرکرد.عمارت‌هشت‌بهشت در سال ۱۱۰۲ در عهد شاه سلیمان بنا شد و ازآثـار عهد شاه سلطان حسین مدرسه چهارباغ اصفهان است که به‌همت مادر وی سمت اتمام پذیرفت .

تشکیلات اداری و اجتماعی عهد صفوی

شاهان‌صفوی برای ادارهٔ امورکشور وسیع خویش تشکیلات بالنسبه وسیعی داشته‌اند از مشاغل‌مهم‌آن زمان شغل‌ملاباشی بوده است که پیشوای ملایان آن زمان بود و افضل علمای عصرمنصب ملاباشی‌گری را می‌پذیرفت و در مجلس پادشاه نزدیك به مسند شاه مکانی داشت . دیگـر شغل صدارت است که تعیین حکام شرع، مباشران اوقاف، پیشوای سادات ، [illegible]، شیخ‌الاسلام‌ها،پیش‌نمازان، قضات،متولیان،حفاظ، خادمان مزارات،مدارس، مساجد و بقاع خیریه با او بوده است . دیگر قاضی دارالسلطنه بود که در خانه خود به‌کارهای‌مردم رسیدگی‌می‌کرد وهمچنین شیخ‌الاسلام دارالسلطنه اصفهان بودکه امورشرعی با او بود و نیز قاضی عسکربودکه در امورقضایی سپاهیان مداخله می‌کرد امرای سپاه به‌ولات،بیگلربیگیان، خوانین وسلاطین

تقسیم می‌شدند و شغل وزارت اعظم و اعتمادالدوله ایران بزرگترین مشاغل بود قورچی‌باشی لقب امیرسپاه بود وقوللرآقاسی دومین مقام ارتش بود. مقام ایشیك‌آقاسی باشی از مقامات عمده دیوان بود و دیگر ناظر بیوتات بود و دیوان‌بیکی‌هفته‌یی چهار روز به محل‌کار خودکه به آن کشیك‌خانه می‌گفتند می‌رفت و به‌کار جرایم رسیدگی می‌کرد امیرشکارباشی از امرای ارتش بود و به‌کار شکار می‌رسید و توپچی‌باشی از امرای سپاه بود. مجلس‌نویسان محرران دربار بودند و مستوفی‌الممالك امور حسابداری مملکت را در دست داشت خلیفه‌الخلفا امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر با او بود و حکیم باشی و منجم‌باشی به امور پزشکی و نجوم می‌رسیدند داروغه و محتسب‌الممالك به امور امنیت شهرها می‌رسیدند و معیرالممالك متصدی ضرابخانه بود وضرابخانه شاهی از نه قسمت پدیدآمده بود.

دستگاه سباکی، طلا ونقره را ذوب می‌کرد وخالص می‌نمود.

دستگاه آهنگری بعد از آنکه قرص‌کوب کار خود را تمام کرد در دستگاه آهنگری به‌شکل میل‌آهنگری شمش می‌شد و بعد دستگاه چرخ‌کشی، دستگاه قطاعی، دستگاه‌کهله‌کوبی، دستگاه سفیدگری، دستگاه تخش‌کنی و دستگاه سکه‌کنی.

علم‌کلام در ایران

ابونصرفارابی در تعریف علم‌کلام می‌گوید: علم‌کلام علمی است که آدمی را توانا می‌گرداند که آرا و افعال معینی را که واضع شریعت بدانها تصریح کرده است یاری کند وآنچه را که با آنها مخالفت دارد رد نماید، متکلم‌کسانی‌راگویندکه عالم به‌علم‌کلام‌اند وآنچه راکه پیامبرآورده

با دلیل‌های عقلی اثبات می‌کنند و آنچه راکه مخالفان دین ابراز می‌کنند آنان به‌نیروی ادلهٔ عقلی آنرا رد می‌نمایند. ایرانیان از زمانهای قدیم باعلوم عقلی و فلسفه آشنایی داشتند و کتابهای دینکرت و بندهشن و شکند گمانیك ویچار از کتبی است که روش ایرانیان را دربارهٔ تحلیل مسایل کلامی آشکار می‌سازد.

معروفترین پیشوایان ایرانی علم کلام پس از اسلام عبارتند از: ماتریدیه ، اشاعره ، معتزله ، شیعهٔ اثنی عشریه ، شیعهٔ اسماعیلیه و شیعهٔ زیدیه .

ماتریدیه

مؤسس ماتریدیه ابومنصور محمدبن محمدبن محمود ماتریدی سمرقندی بودکه در ماترید یکی از محلات سمرقند تولد یافت ودرسال۳۳۳ وفات کرد از طرفداران مکتب او بزدوی ونسفی و سعدالدین تفتازانی را باید نام برد .

اشاعره

مکتب اشاعره به همت ابوالمعالی عبدالملك‌بن‌عبداله جوینی نیشابوری ملقب به‌امام‌الحرمین در ایران اشاعهٔ و رونق یافت و پس از وی ابوحامد محمد غزالی طوسی ، ابوالفتح محمدبن ابی‌القاسم شهرستانی ، فخرالدین رازی، قاضی‌بیضاوی،شمس‌الدین اصفهانی،قاضی عضدالدین‌ایجی‌و میرسید شریف جرجانی‌پیشوایی‌این مکتب‌را عهده‌داربوده‌اند **مکتب معتزله** در ایران ازآثار قاضی عبدالجبار همدانی، رامهرمزی ، ابورشید نیشابوری‌و زمخشری رونق و بهایی یافت .

اثنی عشریه

متکلمان و شیعه‌اثنی‌عشریه در ایران عبارتند از هشام‌بن سالم ، ابوحفص‌حداد نیشابوری، محمدبن‌بشیرسوسنجردی، ابوجعفرمحمدبن‌قبه‌رازی، حسن‌بن‌موسی‌نوبختی، ابن‌مملك اصفهانی‌وابوجیش‌بن‌خراسانی، فضل‌بن‌شاذان متوفی‌بسال ۲۶۰ هجری، ابن‌راوندی متوفی‌بسال۲۹۸ وابن‌نوبخت‌که درنیمه اول قرن چهارم می‌زیسته است ازمتکلمان ایرانی‌مذهب شیعه بوده‌اند وکلام شیعه ازآثار طبری و قزوینی‌رازی و خواجه نصیرالدین طوسی بهره بسیار برگرفته است .

شیعه اسماعیلیه

از متکلمان نامدار شیعه اسماعیلیه ابوعبداله محمدبن نسفی مقتول در ۳۳۱ هجری ، ابویعقوب سجستانی متوفی به‌سال ۳۳۱ ، ابوحاتم رازی متوفی در سال ۳۲۲، حمیدالدین‌کرمانی متوفی‌به‌سال ۴۱۱. مؤید شیرازی، ناصرخسرو قبادیانی وحسن صباح را باید نامبردار گردید[1].

فلسفه در ایران

فلسفه‌کلمه‌یی است یونانی،وعلمی‌است‌که‌به‌یاری‌آن‌آدمی می‌تواند براحوال موجودات وقوف یابد و اگرآن را در استدلال صرف محدود ومقید ننمایند جلوه‌یی از میراث دینی وفرهنگی تمدنهای باستان مشرق‌زمین و از

۱ــ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به‌کتاب « تحول علوم در ایران » از انتشارات وزارت علوم مقالهٔ آقای دکترمحقق .

آن جمله ایران محسوب می‌شود . در ایران باستان این دانش مورد توجه بوده است و درفصول‌گذشته در این باره به تفصیل نکاتی را یادآور شدیم در دورهٔ اسلامی فلسفه در ایران روبه‌تعالی نهاد و ازقرن سوم هجری پس‌از دوران ترجمه‌که به‌همت برمکی‌ها واشارت هارون‌الرشید ومأمون‌آغاز شده بود ودرآن مسیحیان، حرانیان وسایرارباب مذاهب ونژادها بالاخص ایرانیان سهمی بسزا داشتند فلسفه اسلامی‌تکامل خودرا آغازکرد. قدیم‌ترین فیلسوف ایرانی پیش از اسلام که از او نام و نشانی برجای مانده است ابوالعباس ایرانشهری‌دانشمند ایرانی‌است‌که ازمردم خراسان‌بود افسوس‌که‌ازنوشته‌های اوچیزی برجای نمانده و تنها از طریق اقوال حکمایی چون ناصرخسرو و دانشمندانی چون بیرونی جسته وگریخته از آرا و عقاید او خبری داریم از نیمه دوم قرن چهارم خراسان مرکزفلسفه اسلامی شد و ازآن پس ایران این مرکزیت را برای همیشه حفظ‌کرد . وجود فیلسوفانی از قبیل احمدبن طیب سرخسی و ابوزید بلخی‌وابومشعربلخی‌که همگی ازسرزمین خراسان‌برخاستند و سرانجام ابونصر فارابی حکیم برجسته مشایی‌که بنیانگذار حقیقی فلسفهٔ اسلامی است، خراسان کانون فلسفه اسلامی شد . در نیمه دوم قرن چهارم انتشار آثار فارابی سبب اشاعه مکتب مشایی شد و ابوالحسن عامری‌که پس از فارابی‌آمد در عین‌حال که مکتب مشایی را اشاعهٔ می‌داد نسبت به فلسفه ساسانی توجهی خاص مبذول می‌داشت ومروج شعائر فلسفی ایرانیان‌باستان بود . درهمین زمان ابوعلی مسکویه که در حکمت عملی دارای مقامی بس ارجمند است نسبت به‌آرا و عقاید حکمای پهلوانی در زمینه اخلاق دلبستگی بسیار داشت و کتاب جاویدان خرد را به همین نیت نگاشت و درآن‌آرای فلاسفه پهلوانی را با اخلاق مشایی توأم ساخت .

سرآمد استادان مکتب مشایی‌درایران ابوعلی‌سیناست او دانشنامه علایی راکه نخستین اثر فلسفه مشایی است به زبان فارسی نگاشت و نشان داد که زبان فارسی یارای ادای مضامین دقیق فلسفه را دارد شاگردان ابوعلی از قبیل بهمنیار و معصومی خود از فلاسفه نامدار بودند و سبب اشاعه آرای شیخ تا نیمه قرن پنجم گشتند وشاگردانی تربیت‌کردندکه این چراغ تابناك را تا قرن هفتم فروزان نگاه‌داشتند وآنگاه بی‌کم و کاست به خواجه نصیرالدین طوسی زنده‌کننده فلسفهٔ مشایی در قرن هفتم سپردند در همان هنگام‌که‌آرای فلسفی به‌همت فلاسفه ایرانی روبه‌تکامل وگسترش بود نهضت فلسفی میان پیروان نحله اسماعیلیه رواجی گرفت و درقرن چهارم بودکه ابویعقوب سجستانی‌کشف‌المحجوب را به فارسی نگاشت و در همین زمان بودکه ابوحاتم‌رازی‌که از بزرگترین فلاسفه و متکلمان نهضت فلسفی اسماعیلیه است به‌رد عقاید مخالفان طریقه خویش پرداخت ازکتب پر ارج فلاسفه اسماعیلی زوضةالعقل حمیدالدین‌کرمانی فیلسوف قرن پنجم هجری است‌آثارناصرخسروقبادیانی‌که‌درهمین زمان‌می‌زیست ازقبیل‌جامع‌الحکمتین که در تلفیق فلسفه یونانی و حکمت اسماعیلی‌نگاشته شده است به‌پیشرفت معارف اسلامی‌کمك شایسته‌یی نموده است .

فلسفه هرمسی : مکتب‌هرمسی‌که‌برمبنای‌علوم‌غریبه وکیمیاگری است مشربی است عرفانی‌که درعین حال علمی‌وتجربی نیز هست و ازطریق ترجمه‌های یونانی وپهلوی به‌دست مسلمین رسید و درقرن دوم هجری مورد بررسی محافل علمی اسلامی و از جمله تشیع واقع‌گردید و درقرنهای بعد در مکتب‌های فلسفی اسلامی بالاخص فلسفه اسماعیلی ومکتب اشراقی ونیز در مسایل جهان‌شناسی در عرفان اثر برجسته‌یی از خود برجای گذارد این مکتب به‌دست جابربن‌حیان درقرن دوم نضجی‌یافت ومحمدبن زکریای‌رازی

شاگرد مکتب جابر در ایران اشاعه فلسفه هرمسی را دامن زد آثار مکتب هرمسی از قرن چهارم به‌بعد درسایر مکاتب فلسفی تأثیرداشته است و حتی شیخ‌الرئیس ابوعلی سیناکه باآرای هرمسی موافقتی نداشت رساله سلامان و ابسال وحی‌بن یقظان را بر نمونه‌های هرمسی طرح‌ریزی کرد . افکارهرمسی به تدریج درآثار دیگر فلاسفه راهی جست و نوشته‌های سهروردی از این رهگذر بی‌نصیبه نماند و پس از آن از طریق حکمت اشراقی بود که افکار هرمسی توأم بسا بسرخی از آرا و فلسفه فیثاغوریان جدید وارد معارف اسلامی شد .

فلسفه از قرن پنجم به بعد

در نیمه دوم قرن پنجم تا اواسط قرن هفتم به‌علت آنکه سلاجقه و خوارزمشاهیان به‌فلسفه توجهی نداشتند و وجود مدارس نظامیه که درآن کلام را برفلسفه ترجیح داده بودند فلسفه در محاق تعطیل ماند . تا آنکه خواجه نصیرالدین طوسی درقرن هفتم به‌ظهور رسید وچراغ نیم مردهٔ فلسفه را با زیت فکرخود فروغی تابناك بخشید. اگرچه درقرن پنجم غزالی‌باتألیف مقاصدالفلاسفه عقاید فلاسفه‌را به‌طوری‌که درخورفیلسوف ماهری است‌تقریر نمود و برمخالفان هریك ازآن قوانین رد و اعتراضاتی وارد کرد خیام نیز در این عصر رساله‌یی به فارسی در شرح و ترجمهٔ خطبه الغراء منسوب به ابوعلی که آنرا در سنه ۴۷۲ در اصفهان ترجمه و شرح کرده است دارد او درفلسفه پیرو ابوعلی‌سینا است. بزرگترین‌فیلسوف‌قرن‌ششم شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی است که روش استدلال و ذوق را درهم آمیخته مکتب تازه‌یی درافکند که درآن فلسفه بوعلی را با اصول حکمت هرمسی و نوافلاطونی و

خسروانی توأم ساخته بود فلسفه سهروردی در ایران توسط شارحانی چون محمد شمس‌الدین شهرزوری وقطب‌الدین شیرازی اشاعه یافت و در نتیجه مکتب اشراق در ایران رواجی گرفت .

در قرن هفتم مکتب بوعلی به همت خواجه نصیرالدین طوسی احیا شد اندکی‌بعد افضل‌الدین کاشانی نیز به‌ترویج افکاربوعلی‌پرداخت ولی‌آرا او بیشتر توأم با تعالیم عرفانی وهرمسی است دیگر قطب‌الدین شیرازی است‌که از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی‌بود و درفلسفه وریاضیات وطب‌آثاری دارد ازآثار برجسته او به‌فارسی درفلسفه درةالتاج است‌که تقریباً یك‌دوره فلسفه مشایی را مطابق شفای بوعلی سینا متضمن است یکی از حکمای قرن هشتم هجری قطب‌الدین رازی است صاحب شرح حکمةالاشراق و شرح شمسیه منطق‌که ازکتب درسی طلاب قدیم است از فلاسفه نامداری که پس از سهروردی روی‌کارآمدند صائن‌الدین‌ابن‌ترکهٔ اصفهانی است که در تلفیق افکار مشایی، اشراقی، عرفانی ، نوفیثاغورثی و حروفی تبحری وافی نشان داده است او بیش از پنجاه اثر به‌فارسی وعربی از خود بجای گذارده است درقرن دهم مرکز فلسفه از شیراز به‌اصفهان منتقل شد ومؤسس مکتب جدید که به‌نام مکتب اصفهان شهرت یافت میرمحمد باقر داماد است او حکیمی بود مشایی لکن رنگی از اشراق نیز دارد و درشعر نیز اشراق تخلص‌می‌کرد معاصر او میر ابوالقاسم فندرسکی‌است پس‌از وی صدرالدین شیرازی چراغ فروزان این عصر است که در علوم عقلی شاگرد میرداماد و به قولی میرفندرسکی و درعلوم نقلی از محضر شیخ بهاءالدین عاملی استفاده برده است او مجدد فلسفه اسلامی درقرن یازدهم هجری است و در فلسفه خویش حکمت مشاء واشراق وعرفان را بهم درآمیخته است. برجسته‌ترین اثرش

کتاب اسفار است که عالی‌ترین کتاب درسی حکمت اسلامی در ایران محسوب می‌شود. دورهٔ افشاریه و زندیه دوره توقف فلسفه محسوب می‌شود با این همه درقرن دوازدهم که تاریکترین دوره‌های قرون اخیر است چراغ فلسفه و علوم معقول به دست چند تن از دانشمندان اصفهانی روشن ماند از قبیل ملااسماعیل خواجوی و آقامحمدبیدآبادی متوفی بـه سال ۱۱۹۸ و میرزا محمدعلی میرزا مظفر عارف فقیه حکیم متوفی به‌سال ۱۱۹۸ از حوزه درس ملااسماعیل خواجویی و آقامحمد بیدآبادی عده‌یی به‌ظهور رسیدند که میراث فلسفه وعلوم عقلی‌را به‌قرن سیزده رسانیده‌اند ازآن جمله‌اند میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون‌آبادی متوفی به‌سال ۱۲۰۲ قمری و ملامحراب گیلانی متوفی به‌سال۱۲۱۷ که هردو ازمدرسان بزرگ‌فلسفه دراصفهان‌بودند. حاج‌ملاهادی سبزواری صاحب شرح منظومه نیزکـه از بزرگترین فیلسوفان قرن سیزدهم محسوب می‌شود از شاگردان آخوند ملاعلی نوری و شاگـردش ملااسماعیل درکوشکی بوده است. دیـری نگذشت کـه تهران به جهت پایتخت بودنش فلاسفه را به‌خود جلب‌کرد ومرکزفلسفه شد. درتهران فلاسفه نامداری چون ملاعبداله زنوزی مدرس‌مدرسهٔ خان‌مروی، آقا علی‌حکیم، میرزا هاشم‌محشی کتاب مفتاح‌الغیب، صدرالدین قونوی، میرزا حسن کرمانشاهی و آقا علی مدرس مدرسه سپهسالار بودند.

مرحوم میرزا طاهرتنکابنی عالـم معروف معاصرکـه در ۱۳۶۰ در تهران فوت شد از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه بود و درس آقا محمد قمشه‌یی را نیز درك کرده بود اکنون در تهران آقـامیرزا احمد آشتیانـی و آقای سید ابوالحسن رفیعی ودر اصفهان‌آقای حاج‌آقارحیم اصفهانی ارباب

و در قم آقای طباطبایی از اساتید فلسفه شرق محسوب می‌شوند[۱].

نقطویه

طریقه نقطوی را محمود پسیخانی[۲] گیلانی بـه سال هشتصد هجری بنیاد نهاد . او از پیروان فضل‌اله استرآبادی پدیدآورندهٔ دین حروفی بود . فضل‌اله عقاید اورا نپسندید و وی را از جرگه مریدان خویش راند و ازآن پس به محمود مطرود و یـا محمود مـردود موسوم شد . محمود پسیخانی زمانی درکرانه‌های رود ارس نشیمن گرفت و به پرهیزکاری و تقوا روزگار می‌گذرانید. اوهیچگاه زن اختیار نکرد و به‌سال ۸۳۱ بودکه از این جهان روی برتافت. گویند او خود را در تیزاب انداخت ونابود ساخت ولی‌پیروان او این سخن را قبول ندارند . از پیروان نقطویه به‌درستی اطلاعی در دست نیست همین‌قدر روشن است‌که به‌روزگار شاه‌طهماسب اول این‌گروه در رنج بسیار بسر می‌بردند و به فرمان شاه درسال ۹۸۱ گروهی از نقطویان را در کاشان دستگیر نموده، کشتند و همچنین در قزوین جماعتی را گرفته پس‌از بازجویی‌که در نزد شاه از ایشان شد زندانی‌کردند به‌عهد شاه‌عباس‌کبیر نیز وضع این طایفه بدتر از پیش شد و درسال ۱۰۰۲ هجری بودکه به‌فرمان شاه نقطویان را در سراسرکشور دستگیر کردند و جمعی از بیم شاه عباس فـرار اختیارکرده از ایران گریختند ، در همین زمان بود که ملاجلال یزدی منجم شاه‌عباس پیشگویی کرد که پیشامد ناگواری برای شاه جهان در پیش است

۱ــ در تهیهٔ این قسمت از مقالات استاد همایی در مجلهٔ وحید ونوشتهٔ آقای دکترنصر درگوشه‌یی از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران استفاده شده است .

۲ــ پسیخان دهی است ازگیلان درهفت‌کیلومتری مغرب شهر رشت .

و چاره‌آن را چنین دیدکه گناهکاری را برنخت نشانند و پس ازآنکه قران سپری شد مجدداً شاه زمام امور را بدست‌گیرد وبرای این‌کار درویش‌یوسف ترکش‌دوز راکه از نقطویان سرسخت بود برگزیدند وی سه‌روز زمامدار بود و سپس به قتل رسید و شاه عباس مجدداً زمام امور را بدست گرفت بر اثر پافشاری شاه عباس ، از طایفه نقطوی در قـرن یازدهم هجری دیگر جـز نام اثری برجای نماند محمود مـانند فضل‌الله استرآبـادی خود را مهدی موعود خوانده است که پیامبر اسلام آمدن وی را مژده داده بود . او می‌گفت که «دین اسلام بـرافتاده و دور عرب سپری شده و از این پس دین همان است که اوآورده و دور دور عجم است و این دور هشت هزار سال ادامه خواهد یافت و درآن هشت مبین به ظهور خواهند رسید کـه نخستین خود اوست» محمود شانزده‌کتاب وهزارویك رساله نوشته وهریك را نامی جداگانه نهاده است ازآن میان تنها کتابی که میزان نام دارد اکنون بـاقی است محمود خاك را نقطه می‌خواند از این جهت پیروان اورا نقطویه گفتند او در رسایل خویش هرجاکه نام خود را می‌آورد «من خاك برسر» ذکرمی‌نماید یعنی من مرکز خاکم. این طایفه اعتقاد به‌حشر اجساد وقیامت ندارند ومکافات حسن‌و قبح اعمال را در دنیا قرار داده‌اند و گویند بهشت و دوزخ در همین جهان است[۱].

از مشایخ این طایفه میرسید احمد کاشی و طبیب ساوجی و خسرو درویش از دیگران نام‌آورتر بوده‌اند .

۱ــ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب نقطویان یا پسیخانیان نوشتهٔ آقـای دکتر کیا .

☆ در تهیهٔ این قسمت علاوه بر مآخذی‌که ذکر شد :

۱ــ لب‌التواریخ سیفی‌قزوینی
۲ــ تاریخ الفی
۳ــ خلدبرین قزوینی
۴ــ عالم‌آرای عباسی
۵ــ احسن‌التواریخ روملو
۶ــ عباسنامه وحید قزوینی
۷ــ تاریخ طهماسب استفاده شده است .

گفتار بیست‌وسوم

+ تمدن و فرهنگ در دورهٔ افشاری

ایل افشار یکی از هفت طایفه قزلباش بودکـه شاه اسماعیل را در رسیدن به سلطنت یاری‌کردند . این طایفه به هنگام حمله مغول از ترکستان به‌خراسان آمدند و اندکی بعد آذربایجان را برای سکونت خویش برگزیدند شاه‌اسماعیل مؤسس سلسله صفوی برای جلوگیری از یورشهای ازبکان‌آنان را ازآذربایجان به‌خراسان‌کوچ داد و در ابیورد و دره‌گز ساکن ساخت نادر در بیست‌وهشتم محرم سال ۱۱۰۰ هجری قمری در دستگرد از قرای دره‌گز چشم به‌جهان گشود و ندرقلی نام گرفت .

از روزی‌که شاه‌سلطان‌حسین(دوازدهم‌محرم سال ۱۱۳۵) به‌اردوگاه محمود افغان که درفرح‌آباد بود رفت وتاج برسر او نهاد تا بیست‌وچهارم ربیع‌الثانی سال ۱۱۴۲ هجری که نادر وارد اصفهان شد و اشرف افغان را متواری ساخت هفت سال می‌گذشت در این مدت اوضاع به‌حدی آشفته بود که ارباب دانش و فرهنگ مجالی برای ابراز هنر خویش پیدا نمی‌کردند اکثرآنان از دم تیغ نابکاران گذشته و به‌قتل رسیده بودند وعده‌یی هم برای

حفظ جان خویش هرشب را درسرایی وهر روز را درجایگاهی بسرمی‌آوردند تا از بد حادثه لحظه‌یی برآسایند اشاراتی که در نوشته‌های نویسندگان آن عهد از قبیل آقا هادی نواده ملامحمد صالح مازندرانی ، میرمحمدحسین خاتون‌آبادی صاحب مناقب‌الفضلا و ملااسماعیل خواجویی دربارهٔ حوادث آن عهد به‌ما رسیده است نشان می‌دهدکه مردم هنرمند را رغبتی به‌ابراز هنر نبوده است . علما و ادبا و هنرمندان از میان رفته بودند و بساط علوم و آداب وصنایع برچیده شده بود، مدارس ومحافل علما وطلاب علوم و مراکز هنرمندان خراب و خالی از سکنه گردید . سرانجام مشهد بجای اصفهان به پایتختی برگزیده شد و همه انظار متوجه آن گردید ولی مدت سلطنت نادر کوتاه‌تر ازآن بود (از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰) که وی بتواند مدتی در پایتخت بسر برد و به عمران و آبادی بپردازد با اینهمه در همین مدت ۱۲ سال از ساختن شهرها و ایجاد بناهای نو غفلت نورزید شماخی جدید و نادرآباد و خیوه‌آباد ازآثار اوست وبنای مرقد امام رضا را دستور داد تا تکمیل نمودند ودر دستگردکه زادگاهش‌بود به‌یادگار ولادت خویش مولودخانه را بنا نهاد بناهای‌کلات نادری، تالار، عمارت وکاخ چهل‌ستون درقزوین ازآثار اوست و تزیینات مشاهد مشرفه مخصوصاً طلاکاری گنبد نجف اشرف از اوست نادر در نبردهای خویش احساس کرده بودکه به‌نیروی دریایی مجهز نیاز دارد از این روی مهندس‌کشتی‌سازی انگلیسی‌به‌نام جان‌آلتون را برای این کار نامزدکرد وی درسال ۱۱۵۱ هنگامی‌که نادر درهندوستان بود از جانب بازرگانان روسیه برای دادوستد به‌رشت‌آمده بود، و با اجازه رضاقلی‌میرزا به‌تأسیس تجارتخانه‌یی در رشت موفق گردید . همین‌که نادر دانست‌که او ازکشتی‌سازی مطلع است فرمان داد تا در لنگرود به ساختن کشتی مبادرت

ورزد (۱۱۵۶) جان‌آلتون انـدکی بعد مسلمان شد و از جانب نـادر عنوان دریابیگی یافت. آلتون پنج سال پس از مرگ نادر هم در ایران بود ولی‌در سال ۱۱۶۵ در زدوخوردی به قتل رسید وکار او ناتمام‌ماند . در زمان نادر بندر بوشهر مرکـز دادوستد خلیج فارس شد و از اهمیت بندرعباس کاسته گردید نادر نسبت به اقلیت‌های مذهبی کمال مهربانی را داشت . لکهارت درکتاب خویش به‌نام نادرشاه می‌نویسد «نادر روزی در مراسم نماز ارامنه درکلیسای اشمپادزین[1] حضور یافت» .

گویا بـه‌روزگار وی میرزا مهدی‌خان منشی مأمور شده بود کـه ترجمهٔ کتاب عهد عتیق را فراهم آورد . نادر بـا اینکه از سواد بهره کافی نداشت اکثرکتب اهدایی کتابخانـه آستان قدس رضوی از اوست و گویند چهارصدکتاب خطی به‌این‌کتابخانه تقدیم داشت وهمچنین میرزا مهدی‌خان را به‌نوشتن تاریخ زمان خویش (جهانگشای) مأمورکردگویا ازمیان شاعران پارسی‌گوی به حافظ ارادتی خاص داشته و به دیوان وی تفأل می‌زده است نثرفارسی در دورهٔ افشاریه بسیار پیچیده ومتکلفانه وناهنجار است ونمونه بارز آن نثر میرزامهدی‌خان مؤلف درهٔ نادره وجهانگشای نادری است‌کـه تاریخ نادرشاه محسوب می‌شود از شاعران نامدار این عهد هاتف اصفهانی‌را باید نامبردارگردید که در عهد افشاریه و زندیه می‌زیست و به ترجیع‌بند عرفانی‌که با سلاست و روانـی سروده است سخت معروف است . از فقهای نامدار این عصر مؤسس فن اجتهاد و فقه آقاباقر پسر محمد اکمل اصفهانی است کـه در سال ۱۱۱۸ قمری در اصفهان متولد شد و درآنجا به تحصیل پـرداخت و چون یك چند در بهبهان می‌زیست به آقاباقر بهبهانی معروف

۱ــ نادرشاه لکهارت ترجمهٔ مشفق همدانی ص ۳۵ .

گردید سرانجام به‌عتبات رفت ودرکربلای معلی نشیمن گزید و دربیست‌ونهم شوال ۱۲۰۵ قمری روی از جهان برتافت وی را مجدد رأس‌مائه ثانی‌عشر می‌نامند . تا زمان او شیوه اخباری آن اندازه رواج داشت‌که فن اصول موهون شمرده می‌شد. وی مؤسس فن اصول و اجتهاد اصولی گردید و به تدریج مسلك اخباری از رواج افتاد محصلان وی هریك پیشرو و سرسلسله فقها و اصولیان قرن سیزده وچهارده هجری شدند از فلاسفه نامدار این‌عصر میرزا محمدتقی الماسی حکیم و فقیه و میرزاعبدالله حکیم و ملااسماعیل خواجویی را باید نامبردار گردید . از تذکره‌هایی‌که در این دوره نوشته شده است تذکره حزین تألیف شیخ علی حزین و تذکره آتشکده لطفعلی بیك‌آذر درخور نام است و از مضمون همین دو اثر به‌خوبی استنباط می‌شودکه علم و هنر در این زمان روی به تراجع نهاده بود .

☆ در تهیهٔ این فصل ازکتب زیر استفاده شده است

۱ــ تاریخ اصفهان استاد همایی
۲ــ زینةالتواریخ منشی‌الممالك تبریزی
۳ــ شمس‌التواریخ عبدالوهاب قطره
۴ــ نامه خسروان جلال‌الدین میرزا
۵ــ جهانگشای نادری
۶ــ نادرنامه محمدکاظم وزیر

گفتار بیست‌وچهارم

تمدن و فرهنگ دورهٔ زندیه

زندیه طایفهٔ کوچکی از شعب لر بودند و شهرت چندانی نداشتند محل اصلی آنان قریه پری از مضافات ملایر بود و به سبب کمی عدد جزو عشیرهٔ لك محسوب می‌شدند نادرشاه زندیه‌را جزو سایرطوایف مرکزی‌ایران به‌سرحد خراسان کوچ داد ودر دره‌گز ساکن ساخت ازمحترمان زندیه دوبرادر بودند ایناق و بداق، ایناق‌را دوپسربودکریم‌خان ومحمدصادق‌خان. کریم‌خان از سال ۱۱۶۳ سرداری ایل زند را یافت و درسال ۱۱۷۲ فرمانروای ایران شد او هیچ‌گاه نام پادشاهی برای خود اختیارنکرد وخویشتن را وکیل‌الرعایا می‌نامید و سکه به‌نام صاحب‌الزمان می‌زد و سر سکهٔ او این است :

تا زروسیم در جهان باشد　　سکه صاحب‌الزمان باشد

کریم‌خان ازسال ۱۱۷۸ شیراز را اقامتگاه خویش قرار داد و به آبادی آن همت گماشت . ازآثار او درتهران خلوت کریم‌خانی و در شیراز بازار ومسجد وحمام وکیل و برخی عمارت دولتی است‌که از لحاظ هنری به‌پای آثار عهد صفوی نمی‌رسد. کریم‌خان خود از خط وسواد بهره‌یی‌نداشت

ولی دوستدار اهل فضل بود وبراثرآرامشی که در دورهٔ او پدید آمده بود هنرمندان ودانشمندان مجال آن‌را یافتندکه به‌کارهای هنری وعلمی‌بپردازند و درشعر و ادب فارسی در این دوره گروهی از شعرا وگویندگان و ارباب ذوق اصفهانی به‌این فکر افتادند که سنت از دست رفته گویندگان قدیم را زنده‌کنند و به‌جهت نیل‌به‌این مقصود انجمن شعر وادب به‌ریاست وپیشوایی میرسیدعلی مشتاق اصفهانی متوفی ۷۱-۱۱۶۹ قمری تشکیل شدکه طبیب اصفهانی، عاشق اصفهانی، هاتف، صهبای قمی، حاج‌لطفعلی‌بیك‌آذر،شعله، حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی استاد فتحعلیخان صبای کاشانی و ملاحسین رفیق اصفهانی با تفاوت سن‌ازجمله اعضای‌آن انجمن بودند.هدف اصلی این جمع اصلاح شعرفارسی از طریق بازگشت به‌سنت وشیوه فصحای قدیم و احتراز از سبك متداول اواخر عهد صفویه بود . حاصل تلاش این انجمن نصیب شاعران عهد قاجار شد ودرآن زمان بودکه کوشش‌های آنان به‌ثمررسید وشاعران به‌تبع پیشینیان به‌کارقصیده سرایی‌وغزلگویی‌پرداختند.

میرزا عبدالوهاب کلانتر که از اعیان فضلای خاندان حکیم سلمانی اصفهانی بود و به‌سال ۱۱۸۴ قمری فوت شده است به‌روزگاری‌که ازجانب کریم‌خان زند حکومت اصفهان را داشت به تشویق و راهنمایی میرسیدعلی مشتاق انجمنی از شعرای اصفهان تشکیل دادکه اعضای سرشناس‌آن مشتاق، عاشق ، آذر ، هاتف ، نصیب ، غیرت ، صهبا ، صافی ، نیازی ، رفیق و درویش عبدالمجید خوشنویس‌که در ابتدا خموش تخلص می‌کرد وبعدآن را به‌مجید مبدل ساخت، بودند .

در عرفان و تصوف نیز این دوره شاخصیت خاص دارد زیرا مرکز تصوف نعمةالهی تاعهد زندیه درهندوستان بود و در این زمان به‌طوری‌که

معروف است سیدمعصوم علیشاه دکنی ازجانب شاه علیرضا دکنی برای نشر این طریقه از هندوستان به‌ایران آمد وچندی گمنام درفارس بسرآورد اولین کسی که به دعوت او پاسخ گفت و موجب اعتبار وی گردید فیض‌علیشاه متوفی۱۱۹۹ وفرزندش نورعلیشاه بود (میرزا محمدعلی متوفی به‌سال۱۲۱۲ قمری) این هردو از مشایخ بزرگ سلسله نعمةاللهیه‌اند که واسط میان سیدمعصوم‌علیشاه ومشایخ طریقت ایران وعراق عرب بودند نورعلیشاه یکی از اقطاب بزرگ سلسله نعمةاللهیه است .

درخطاطی‌این دوره به‌وجود درویش‌عبدالمجید متوفی به‌سال۱۱۸۵ قمری به‌خود می‌بالد. درویش عبدالمجید ازطالقان قزوین بود ولی‌تحصیلات خویش را دراصفهان به‌پایان برد . ازشاگردان وی میرزا کوچك خواجویی اصفهانی‌را باید نامبردارگردید. علی‌کوهساری اصفهانی متوفی به‌سال۱۱۷۲ قمری هم ازخطاطان معروف عهد زندیه بود وعلی‌محمد مصور اصفهانی که وفاتش به سال ۱۱۷۲ قمری یا ۱۱۷۶ بوده است هم از نقاشان نامدار عهد زندیه است. مذهبان و نقاشان قرن دوازدهم و سیزدهم از قبیل ملك حسین اصفهانی ، آقاصادق ، آقا باقر ، آقانجف ، آقاعباس وآقامحمدعلی مذهب صاحب یخچالیه و تذکره مدایح معتمدی همگی ازبقای عهد زندیه وافشاریه یا از تربیت‌یافتگان اساتیدآن عهد بودند .

دیگر از نقاشان عهدکریم‌خان آقا زمان ثانی، هادی ، ابدال‌بیك ، علیقلی‌بیك، آقازمان اول وپسرش محمدعلی است و نیز علی‌اشرف که در سال۱۱۲۰ تولد یافته و تا اواخر عهد کریم‌خان نام ونشانی داشته از نقاشان چیره‌دست این عهد محسوب می‌شود .

از آثار منثور این عهد کتاب حدایق‌الجنان عبدالرزاق‌بیك دنبلی

است‌که درآن سرگذشت خود و ترجمهٔ علما و فضلای معاصر و داستانهایی از کریم‌خان و خانواده او را به رشته تحریر درآورده است و دیگر مجمل‌التواریخ تألیف ابوالحسن‌بن‌محمدامین‌گلستان وزیرکرمانشاهان است در تاریخ زندیه .

از علمای این عهد میرزانصیر اصفهانی است‌که پزشك مخصوص کریم‌خان زند بود و در حکمت، فلسفه ، ریاضیات وطبیعیات دست داشته و پزشکی حاذق ومشهور به‌شمار می‌آمده است. معروف است‌که نقشه‌مسجد وکیل در شیراز از اوست ازآثار او جام‌گیتی‌نما در حکمت ، جام گیتی‌نما در ریاضی ، مشکلات قانون در طب ، مرآت‌الحقیقه به عربی در حکمت و اساس‌الصحه به‌عربی در طب معروف است میرزا نصیر شاعری توانا نیز بود و ازآثار ممتازش مثنوی پیر وجوان است‌که به‌این بیت آغاز می‌شود :

شبی با نوجوانی گفت پیری کهن دردی‌کشی صافی ضمیری

☆ در تهیهٔ این فصل ازکتب زیر استفاده شده است :

۱ــ تاریخ زندیه علیرضا شیرازی
۲ــ گیتی‌گشای میرزا محمدصادق موسوی
۳ــ مقدمهٔ دیوان طرب
۴ــ مقدمهٔ منتخبی از دیوان سه شاعر اصفهانی استاد همایی

گفتار بیست‌وپنجم

تمدن و فرهنگ قاجاریه

قاجاریـه یکی از طوایف ترک‌اند که اصلاً از نژاد مغول محسوب می‌شوند. گویا به همراه سپاهیان تاتار از مغولستان به‌شهرهای اسلامی روی آوردند ومیان شام و ایران وحدود ارمنستان ساکن شدند . تا عهدصفوی از ایل قاجار چنان نامی نبود ولی در قیام شاه‌اسماعیل اول صفوی قاجاریـه مقیم ارمنستان ازجمله طوایفی بودندکه به‌یاری اوبرخاستند شاه‌عباس‌کبیر این قوم را از محل اصلی خودکوچ داد و به‌نقاط مختلف فرستاد دسته‌یی‌را درقراباغ درمقابل لزگیان ساکن گردانید وجمعی‌را برای جلوگیری‌ترکمانان به گرگان روانه نمود و عده‌یی را هم به مرو فرستاد تـا جلو ازبکان را بگیرند .

ازمیان قوم قاجارتنها قاجاریه‌گرگان در اواخرعهد صفوی اهمیتی یافتند. عده‌یی از این طایفه راکه درساحل راست گرگان بودند یوخاری‌باش (یعنی ساکنان آن‌سر رودخانه) و آنان که در ساحل چپ بودند اشاقه باش (یعنی این‌سر رودخانه) می‌گفتند و هریك از این دو طایفه به‌تیره‌هایی‌منقسم

می‌گردیدند و به‌نام مکان یا نام رئیس قبیله و یا اسم مواشی خود خوانده می‌شدند مثل قویونلو، صاحب گوسفند و دولو، صاحب شتر .

درزمان‌هجوم افاغنه‌رئیس‌تیره قوانلو ازقبیله‌اشاقه‌باش(فتحعلیخان قاجار)به‌اردوی طهماسب‌میرزا پسرشاه‌سلطان‌حسین پیوست و به‌تاریخ۱۴صفر ۱۱۳۹ بودکه به‌دست یکی از قاجاریه یوخاری‌باش به‌قتل‌رسید. فتحعلیخان قوانلو دو پسر داشت یکی محمدحسینخان که در طفولیت مرد و دیگر محمدحسنخان‌که هنگام قتل پدر درحدود دوازده سال داشت وی پس ازاین واقعه پیوسته متواری بود و درمیان ترکمانان می‌زیست تا آنکه بعد از قتل نادر استرآباد را گرفت و به‌جمع سپاه پرداخت .

ولی سرانجام براثر نزاع وکشمکش با جانشینان نادر درسال۱۱۷۲ در مازندران به‌قتل رسید وپسران او آقامحمدخان و حسینقلی‌خان جهانسوز به‌شیراز نزد کریم‌خان زند آمدند . کریم‌خان حسینقلی‌خان جهانسوز را به حکومت دامغان فرستاد ولی وی به‌زودی برکریم‌خان شورید و درسال۱۱۸۸ بودکه درگرگان به‌دست ترکمانان به‌قتل رسید. ولی‌آقامحمدخان که به‌امر عادلشاه افشار مقطوع‌النسل شده بود تا تاریخ فوت‌کریم‌خان ۱۱۹۳ درشیراز بماند وهمین‌که دقایق‌مرگ‌کریم‌خان‌را نزدیك دید فرار اختیارکرد وپس از یك سلسله محاربات با لطفعلیخان زند آخرین پادشاه طایفهٔ زندیه دریازدهم جمادی‌الاخری سال ۱۲۰۰ در تهران تاجگذاری کرد و چون فرزندی نداشت باباخان پسر بزرگتر حسینقلی‌خان جهانسوز را به‌ولیعهدی انتخاب کرد و تهران را به‌علت نزدیکی به‌گرگان پایتخت گردانید. به‌روزگار قاجاریه با اینکه کشور ایران دچار تحولات گونه‌گون گردید و بالنتیجه مدتی مدید مردم روی آرامش را ندیدند و با التهاب و نگرانی دست به گریبان بودند

خاصه سلسله جنگهایی که به‌عهد فتحعلیشاه میان ایران و روس رخ داد و ومنجر به شکست ایران از روس شد و به عقد قرارداد گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ وعهدنامهٔ ترکمانچای پنجم شعبان ۱۲۴۳ منتهی گردید . این وقایع به همراه خود موجی از سوانح درد آور از قبیل قتل گریبایدوف نماینده فوق‌العاده دولت تزاری در ایران را پدید آورد که هریك بـه تنهایی برای اضمحلال هنر و ادب ایران کفایت می‌کرد . نهایت آنکه بازمانده شاعران، نقاشان، خطاطان و معماران ادوارگذشته هنوزکمابیش درگوشه وکنار ایران بودندکه تنها به‌خاطر ارضای تمایل هنردوستانه خویش به‌کارهنری پرداخته و نمی‌گذاشتندکه آن جرقه‌های هنر به‌یکباره روبه خاموشی نهد . از جمله موضوعاتی‌که در این دوران اهمیتی‌یافت توجه به‌طبقه فقها وعلمای مذهبی بود که شاهان قاجار بـرای پیشبرد امیال سیاسی خویش گهگاه از آنان مدد می‌گرفتند و نفوذ این طبقه در میان اصناف گونه‌گون تکیه‌گاهـی استوار برای آنان شده بود چنانکه در واقعه قتل گریبایدوف میرزا مسیح مجتهد دستی‌داشت وبه‌فتوای او بودکه مردم به‌سفارت روس ریختند وگریبایدوف را با هشتاد تن ازکسانش‌کشتند . قتل شاه خلیل‌اله درسال ۱۲۳۲که ریاست فرقهٔ اسماعیلیه را در ایران داشت نیز به‌تحریك برخی از همین عالمان بود و نیز درالغای قرارداد رژی‌حاج‌میرزاحسن آشتیانی وحاج‌میرزاحسن‌شیرازی سخت مؤثر بودند. از فقهای نامدار این عصر شیخ حر عاملی، سیدمحمدباقر شفتی بیدآبادی متوفی‌به‌سال ۱۲۶۰،حاج‌محمد ابراهیم‌کرباسی متوفی‌به‌سال ۱۲۶۱،شریف‌العلماعالم‌اصولی‌نامدار این‌زمان‌وملااحمد نراقی‌کاشانی‌صاحب مستند متوفی به‌سال ۱۲۴۵، شیخ مرتضی انصاری اصولی معروف‌که این فن را بـه‌مقام یکی از علوم عالیه ترقی داد ؛ شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب

حاشیه و برادرش شیخ محمد حسین صاحب فصول ، شیخ‌محمد حسن نجفی معروف به‌صاحب جواهر، سیدمحمد کاظم‌یزدی، مرحوم محمدمهدی‌بحرالعلوم، آخوند ملاکاظم خراسانی‌صاحب کفایةالاصول‌که فن‌تحصیل اصول فقه به‌وی پایان می‌پذیرد ، مرحوم سیدعلی‌اکبر تفرشی و حاج شیخ عبدالنبی نوری از چهره‌های درخشان فقها وعلمای شیعهٔ امامیه‌اند .

فن خط نویسی نیز در این عهد رواجی‌داشت وکسانی‌چون قائم‌مقام خود از این هنربهره وافی داشتند وجانب خطاطان‌را بسی‌رعایت می‌کردند . از خطاطان نامدار این عصر عبداله علشور از مردم اصفهان است‌که خط نسخ را به نیکی می‌نوشت وی به اشاره فتحعلیشاه قاجار کارهای پرارزشی تهیه کرده و نزد او فرستاده است . عبداله تا سال ۱۲۳۵ می‌زیسته است . دیگر میرزا عبدالوهاب نشاط معتمدالدوله شاعر ونویسنده وهنرمند این عهد است ازآثار اوگنجینه معتمد را باید نام‌برد وفاتش بسال۱۲۴۴ هجری رخ داد و نیز میرزا عباس نوری یکی از نستعلیق‌نویسان چیره دست این عهد است او مقلد وپیرو میرعماد بود و نیز زین‌العابدین اشرف‌الکتاب وآقاعلی دو استاد مسلم خط نسخ و ثلث در اصفهان بودند . مریم‌بانو نواده حاج عبدالوهاب نائینی یکی از خوشنویس‌های معروف این‌عهد محسوب می‌شوند. نسخه‌قرآنی که بنام ناصرالدین‌شاه کتابت و اهدا کرده است نمونه بهترین خط نسخ بشمار می‌رود. علیرضا پرتومشهوربه‌آقاخان ومتخلص به‌پرتو ازخوشنویسان عهد ناصرالدین‌شاه بود و محمدرضا کلهر استاد خط نستعلیق در این دوره می‌زیست. او روزنامهٔ وقایع اتفاقیه را که ناصرالدین‌شاه درضمن سفرمشهد ترتیب داد نگاشته است از شاگردان او میرزا زین‌العابدین شریفی قزوینی ملك‌الخطاطین است.دیگر ابوالفضل‌ساوجی‌طبیب و ادیب وشاعر وخوشنویس

این عهدکه در تهیهٔ نسامه دانشوران شرکت داشته است و نیز محمدحسین شیرازی‌که نستعلیق را نیکو می‌نوشت و سیدعلی‌اکبر گلستانه‌که خط شکسته او معروف است. هنر نقاشی نیز در ایسن روزگار مورد تـوجه بوده است و محمودخان ملك‌الشعرا که در خط و شاعری نیز استاد بود در نقاشی صاحب مکتبی است. وی در مجسمه سازی نیز دستی داشت و فـرزنـدش علی‌خان ملك‌الشعرا نقاشی ماهر بود و نیز صنیع‌الملك‌که جدش میرزا ابوالحسن‌نقاش صاحب تاریخ‌گلشن مراد است وی در اواسط سلطنت محمدشاه به‌ایتالیا رفت و درآنجا به‌کسب هنر نقاشی پرداخت و در اواخر سلطنت محمدشاه به‌ایران بازگشت ازآثار او صف سلام ناصرالدین شاه در تالار نظامیه است که اینك در موزه ایران باستان نگاهـداری می‌شود وی در سال ۱۲۷۸ مأمور تأسیس مدرسه نقاشی وقبول شاگرد شد.میرزا ابوتراب غفاری نقاش ومیرزامحمدخان نقاش‌باشی کمال‌الملك از این خانواده‌اند. محمد غفاری کمال‌الملك ازنقاشان چیره‌دست این زمان است‌که سه سال در اروپا به‌تکمیل هنر خود پرداخت و آنگاه به‌ایران بازگشت . تابلوهای یهودی فالگیر بغدادی، زرگر بغدادی و شاگردش و میدان کربلا از بهترین آثار اوست .

در موسیقی‌نیز این دوره به وجودکسانی چون محمدصادق نوازنده زبردست سنتور عهد ناصری‌که سرورالملك لقب داشت و علی‌اکبر فراهانی فرزند شاه‌ولی‌که از نوازندگان زبردست اوایل دوره ناصرالـدین‌شاه است و غلامحسین برادرزاده علی‌اکبرکه از دست‌پروردگان وی بود و ازنوازندگان معروف بشمار می‌آمد ممتاز است غلامحسین عموزاده‌های خود میرزاعبدالله وآقاحسینقلی را که هردو از استادان بنام این عهدند تربیت کرده است .

آقاحسینقلی‌نزد میرزاعبدالله‌وسپس‌پسرعمش آقاغلامحسین به‌نواختن

تار پرداخت وی مجلس درس موسیقی داشت و در ردیف سبکی مخصوص دارد آقاحسینقلی اولین کسی است که به‌اتفاق چند نوازنده و خواننده برای پرکردن صفحات گرامافون به پاریس رفت . از فرزندان او یکی علی‌اکبر شهنازی نارنواز نامدار است ودیگری آقای عبدالحسین بودکه تار را به‌سبکی خاص می‌نواخت . آقاحسینقلی دو داماد داشت باقر رامشگر نوازنده کمانچه و رضاخان نوازنده مشهور تار که آن‌دو نیز از هنرمندان نامدار این‌عصرند، دیگر میرزاعبداله است‌که تار وسه‌تار را نیکو می‌نواخت او ردیف موسیقی ایران‌را درهفت دستگاه تنظیم کرد ازشاگردان‌وی منتظم‌الحکماست‌که ردیف استاد را به‌نیکی فراگرفت و دیگر اسماعیل قهرمانی بودکه ردیف استاد را به‌شاگردش نورعلی برومند آموخت و سرانجام غلامحسین درویش طالقانی است کـه سه‌تار را نیکو می‌نواخت . درویش نوعـی آهنگ ضربی به‌نـام پیش درآمد ساخت که تا سالها بعد از او رواج بسیار داشت درویش‌خان در شب چهارشنبه دوم آذر ۱۳۰۵ براثر حادثه درشکه درگذشت.

عرفـان و تصوف نیز در این عهد بی‌رونق نبوده است . حسینعلی شاه‌اصفهانی‌از اقطاب بزرگ سلسله نعمةاللهی‌وشیخ طریقت حاج‌محمدجعفر کبود درآهنگی همدانی ملقب به مجذوب علی‌شاه در این دوره می‌زیست . ناصرعلیشاه اصفهانی وصابرعلیشاه جرقویه‌یی وحاج‌میرزاحسن صفی‌علیشاه متوفی‌بسال۱۳۱۶ ازبزرگان مشایخ این‌سلسله‌اند. حاج‌ملاسلطان‌علی‌گنابادی از عرفای نامدار این دوره محسوب می‌شود ومیرزا محمدصادق غازی‌شیرازی ملقب به‌فیض‌علی وحاج‌محمدجعفر برزکی ملقب به محبوب‌علی و حاج‌شیخ عبداله حایری مازندرانی از خلفای طریقت وی هستند .

حاج ملاسلطان علی بسال ۱۳۲۷ هجری قمری در سن هفتاد و شش

سالگی بـدست دشمنانش کشته شد و در تپه مجاور بیدخت او را بـه خاك سپردند .

ادب فارسی در عهد قاجاریه

بعد از انجمن مشتاق که مربوط به‌نیمه سدهٔ دوازدهم هجری است در اوایل قرن سیزدهم مجدداً انجمنی از شعرا در اصفهان تشکیل شدکه فرد شاخص آن انجمن آقامحمدکاظم واله اصفهانـی متوفـی بسال ۱۳۲۹ قمری شاعر خوشنویس معروف بوده است جمعی ازگویندگان آن زمان اعضای آن انجمن بوده‌اند. معتمدالدوله نشاط هم تا زمانی‌که در اصفهان بود انجمنی دایرکرده بود ومستعدانی را تربیت می‌کرد که یکی ازآنها مجمر اصفهانی زواره‌یی است مرحوم اعتضادالسلطنه علی‌قلی‌میرزا هم در سال ۱۲۶۷قمری انجمنی در تهران تأسیس کرد که شاهزادگان شاعر ازقبیل جلال‌الدین‌میرزا، شاهزاده محسن‌میرزا سلطانی، قاآنی،سپهر، محمودخان ملك‌الشعرا، سروش، حکیم ذوقی، فروغی بسطامی وشباهنگ جزو اعضای اصلی‌آن بودند. بعداز علی‌قلی‌میرزا انجمن تعطیل شد تا در اواخر عهد ناصرالدین‌شاه‌که به تشویق میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان وبه‌همت سهاء، طرب وشوریده شیرازی‌که درآن ایام درتهران بودند انجمنی تازه در تهران دایر گردید در این اواخر انجمن ادبی افسرمحمدهاشم‌میرزا و انجمن ادبی‌فرهنگستان نیز جنب‌وجوشی داشته است امـروز انجمن ادبی صائب در اصفهان و انجمن ادبی ناصح در تهران بیش از سایـر انجمن‌ها مورد توجه شعراست . اثـر نهضت شعری و ادبی انجمن‌هایی‌که نام بردیم در تاریخ ادبی ایران به‌عنوان بـازگشت ادبی اصطلاح شده است وکانونش اصفهان بود و از قرن دوازده به‌سدهٔ سیزده و

چهارده که دوره سلطنت قاجاریان است منتقل شد وشاگردان مکتب شعرای اصفهان بودند که ادب دوره قاجاری را پدید آوردند. عیب بزرگ شعر این دوره تقلید کورکورانـه از ادوار غزنوی و سلجوقی است . آنچه در میان ساخته‌های شاعران این عهدکمتر دیده می‌شود تنوع مضمون وبلندی اندیشه است اشعار همه یکدست و یك سنخ سروده شده و از ابتکار بـه دور است از شاعـران این دوره وصال شیرازی ، میرزا شفیع معروف بـه میرزاکوچك ، سید محمد اصفهانـی سحاب پسر سید احمد هاتف ، مجمر ، صبا ، نشاط ، میرزا ابوالقاسم‌قائم‌مقام،قاآنی،فروغی‌بسطامی،یغمای جندقی،همای‌شیرازی، عنقا و طرب را باید نامبردار گردید .

شاعرانی‌که نام بردیم در قصیده‌سرایی از آثار منوچهری و عنصری وخاقانی و در غزل ازسعدی وحافظ پیروی می‌کردند ولی‌شاعرانی در اواخر این عهد به‌ظهور رسیدندکه درشعر تحولی پدیدآوردند و از ایشانند دهخدا، ایرج‌میرزا ، عارف قزوینی ، سید اشرف گیلانی ، ادیب‌الممالك فراهانی و بهار خراسانی .

تصنیف سرایی در عهد قاجاریه

در زمان قاجاریه تصنیف‌سازی نیز مـانند دیگر انواع شعر اهمیتی یافت. ازتصنیف‌های معروف‌آن عهد،تصنیفی است‌که مردم شیرازهنگامی‌که فرهادمیرزا معتمدالدوله در سال ۱۲۹۸ برای بار دوم به تهران‌آمد و ازشغل حکومت مستعفی گردیـد ساخته بودند و نیز تصنیفی است کـه در زمـان ناصرالدین‌شاه به‌سال ۱۲۸۸ به‌هنگام سفر شاه به‌عتبات مردم تهران به‌علت گرانی نان ساخته بودند و همچنین تصنیفی است کـه در سال ۱۳۰۴ پس از

عزل ظل‌السلطان از حکومت اصفهان در افواه شایع بوده است. تصنیف‌های ملاهادی وکیل قزوین که پس از فتح تهران به‌دست مشروطه طلبان سروده شد و تصنیف‌های شیدا ، عارف ، ملك‌الشعرای بهار و بالاخص ترانه‌های عارف در اوضاع اجتماعی ایران مؤثر بوده است .

نثر این دوره : نثر فارسی در دورهٔ قاجار روشی پسندیده یافت و به‌شیوه پیش از مغول نزدیك شد در این دوره نویسندگان بیشتر از روش نثر نویسان قرن ششم وهفتم تقلید می‌کردند وبرخی از ایشان از نثر قرن پنجم هجری نیز پیروی می‌نمودند مانند میرزا ابراهیم وقایع‌نگارکه به‌سبك اواخر قرن پنجم توجهی خاص داشت دیگر میرزا عبدالوهاب‌خان نشاط مؤلف گنجینهٔ معتمد است سبك او روشی است میان وصاف‌الحضره و شیخ سعدی، دیگرفاضل‌خان‌گروسی‌مؤلف انجمن خاقان است درشرح حال شعرای مداح فتحعلیشاه،میرزاجعفر ریاضی همدانی نثرنویس نامدار این عصرکه در سفارت انگلیس منشی بوده است . وهمچنین قائم‌مقام فراهانی‌که ازفضلای نامدار این دوره محسوب می‌شود از نثر نویسان مشهور این عصرند . قائم‌مقام نخستین کسی است که نثر جدید فارسی را بنیاد نهاد و در این راه از بذل هیچگونه جهدی خودداری نورزید وی در شعر ، ثنایی تخلص می‌کرد و عبدالرزاق‌بیك دنبلی مؤلف مآثر سلطانی و میرزا عبداللطیف مؤلف‌برهان‌جامع‌درلغت ومترجم‌کلیله‌ودمنه به‌فارسی است ومیرزاحبیب‌الله قاآنی شاعر و نویسنده این عصر مؤلف پریشان که آنرا به سبك گلستان نوشته و جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلیشاه که تاریخ ایران را در سه جلد به فارسی تدوین کرد و میرزا محمدعلی مایل‌آشتیانی ومیرزا فضل‌الله خاوری مؤلف زینت‌التواریخ و میرزا جعفر حقایق‌نگار مؤلف حقایق‌الاخبار که با آثار خویش موجب غنای زبان و ادب فارسی شدند و میرزا تقی علی‌آبادی

ومجدالملك مؤلف رساله مجدیه وامین‌الدوله نیز ازآنان محسوب می‌شوند. کتب علمی که بعد از صفویه تا اواخر دورهٔ قاجار نوشته شده است عموماً از حلیهٔ سلاست و روانی به‌دور است . برای نمونه فردوس‌التواریخ فاضل بسطامی را باید نام‌برد ولی در میان آنها آثاری چون اسرارالحکم و شرح مثنوی حاج ملاهادی سبزواری، نامهٔ دانشوران در شش جلد ، قصص‌العلمای محمدبن سلیمان تنکابنی که در سال ۱۲۹۰ چاپ شده است ، گنج دانش محمدتقی‌خان حکیم و جغرافیای تبریز نادرمیرزا نبیرهٔ فتحعلیشاه که به‌نام جغرافیای مظفری خوانده شده است ازآثاری است‌که درخور ذکر است . این نویسندگان که برشمردیم از سبك میرزا مهدی‌خان منشی پیروی می‌کردند جز جلال‌الدین میرزا که به سبك جدید متمایل بود . قائم‌مقام و سپهر و بدایع‌نگار نیز ازسبك درهٔ نادره تبری جستند و خود روشی تازه درافکندند. درپیدایش سبك تازه در ادب فارسی مسایل چندی مؤثر بود ، از جمله آثار طالبوف وملکم‌خان بخصوص نمایشنامه‌های ملکم ومیرزا جعفر قراچه‌داغی که ترجمه آثار میرزا فتحعلی دربندی است و درپیدایش سبك تازه در ادب فارسی مؤثر بوده است. این نمایشنامه‌ها درتنویر افکار عمومی سهمی‌داشته و به‌ساده نویسی نیز کمك کرده است .

رمان نویسی نیز در این زمان به‌تقلید از رمانهای اروپایی متداول گردید و از معروفترین آنها عشق و سلطنت رمان تاریخی زمان کورش است‌که شیخ موسی‌نثری‌آن‌را نگاشته است دیگر دام‌گستران یا انتقام‌خواهان مزدك از صنعتی‌زاده کرمانی است .

روزنامه صوراسرافیل بخصوص مقالات دهخدا که تحت عنوان چرند وپرند در آن نوشته می‌شد و همچنین مجلهٔ کاوه در اشاعه ساده‌نویسی

وآشنایی مردم ایران با فرهنگ غربی بسیار مؤثر بوده است. سفرنامه نیز به ساده‌نویسی درایران کمك بسیارکرده است زیرا به‌علت‌آنکه درسفرنامه‌ها سعی می‌کردند مطالب را کوتاه و مختصر بیان کنند مجال عبارت پردازی نبود وهمین امر به تدریج سبب پیدایش نثری شدکه برمبنای ساده‌نویسی و عدم استعمال صناعات ادبی مبتنی بود و از پیشروان آن جز آنان که قبلاً یادآور شدیم مجدالملك روحی، میرزا محمدتقی سپهر، هدایت ، عبداللطیف طسوجی ، مجمع علمی نویسندگان نامه دانشوران ، فرهاد میرزا ، آقاخان کرمانی و میرزا حسن‌خان صنیع‌الدوله محسوب می‌شوند .

موضوع دیگری‌که سبب تغییر سبك در نثر فارسی گردید وتحولی بزرگ را در تمدن و فرهنگ این عصر باعث شد عبارت است از فتوحات ناپلئون در اروپا و انقلاب عظیمی‌که براثر نهضت او از جانبی و مدافعات انگلیس در برابر وی از سوی دیگر در اروپا وآسیا بالاخص در ایران وهند پدیدآمد و سبب گردیدکه روابط ایران با فرانسوی‌ها وانگلیسی‌ها و روس‌ها روبه‌فزونی رود وایران با طرزفکر وآرا و عقاید بزرگان این ممالك‌آشنایی حاصل‌کند دیگر جنگ ایران و روس بودکه ایران را به‌موقع خود درجهان آشنا ساخت و سبب تحولاتی در امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی گردید و بیش ازهرکس عباس‌میرزا نایب‌السلطنه این تحول‌را دامن زد وشاگردانی را برای آموختن برخی علوم و فنون تازه به اروپا فرستاد سدیگر ایجاد چاپخانه است در ایران در زمان شاه‌عباس بزرگ طایفه نصارای‌کرملیت در ایران استقرار یافتند و در عبادتخانه خود در اصفهان چاپخانه‌یی‌که آنرا بسمه‌خانه یا باسمه‌خانه می‌گفتند دایرکردند وبه‌زبان فارسی‌وعربی کتابهایی منتشرکردند در سال ۱۰۵۰ چاپ سنگی درجلفای اصفهان توسط ارامنه دایر

گردید ولی بعداً بیکار ماند اما به گفته ادوارد براون در زمان قاجار میرزا جعفر نامی را برای آموختن فن چاپ سنگی در سال ۱۲۴۰ به روسیه فرستادند و میرزا صالح شیرازی هم در لندن طریقه ساختن مرکب چاپ را آموخت پس از مراجعت وی به روزگار فتحعلیشاه صنعت چاپ در ایران شایع گردید قدیم‌ترین چاپخانه سربی در سال ۱۲۳۲ هنگام حکمرانی عباس میرزا درتبریز به‌دست زین‌العابدین تبریزی دایر شد و نخستین کتابی که چاپ شد فتحنامه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بود .

قدیم‌ترین چاپ ایران حروفی بوده است و کتابهایی از قبیل مآثر سلطانیه تألیف عبدالرزاق دنبلی باآن طبع شد ولی اندکی بعد چاپ حروفی تعطیل گردید وچاپ سنگی روی کارآمد و اولین کتابی که با این مطبعه به چاپ رسیده است گویا گنجینهٔ معتمد است سرانجام درعهد ناصری درتبریز و تهران چاپخانه‌های متعدد بکار افتاد و به‌نشرآثار نفیس اعم از ترجمه و تألیف کمك بسیارکرد و این امر موجب نهضت بزرگی در فرهنگ عصر قاجار گردید .

تأسیس وزارتخانه در ایران

ناصرالدین‌شاه در آغاز سال ۱۲۷۵ میرزا آقاخان را از صدارت معزول‌کرد و به‌تقلید دولتهای اروپایی هشت وزارتخانه (داخله ، خارجه ، جنگ ، عدلیه ، علوم ، مالیه و وظایف) تشکیل داد و برای هریك وزیری مستقل درنظرگرفت و مجلسی به‌نام دارالشورای دولتی مرکب از اعیان و کشور تأسیس کرد که در مهمات امور با یکدیگر شور نموده و نتیجه را به‌عرض شاه می‌رسانیدند از این تاریخ تا سال ۱۲۸۱ مقام صدارت لغو شد

و شخص شاه به‌کارها رسیدگی می‌کرد درسال ۱۲۸۱ ناصرالدین‌شاه، میرزا محمدخان قاجار را ملقب به سپهسالار صدراعظم کرد و پس از سه‌سال مقام صدارت را به میرزا یوسف آشتیانی مستوفی‌الممالك واگذار نمود که تا سال ۱۲۸۸ بدون عنوان صدراعظمی به‌کارها رسیدگی می‌کرد .

ناصرالدین‌شاه در۲۹شعبانَ سال ۱۲۸۸ حاج‌مُیرزاحسینخان‌قزوینی را که در سفارت استانبول بود وپس ازآن به سپهسالاری و وزارت جنگ رسیده بود صدارت عظمی داد سپهسالار کتابچه دستور عمل برای وزرا و حکام نوشت‌که به‌منزلهٔ قانون وآیین‌نامه اداری بود وبه‌صحه شاه رسانید و مقرر شدکه همه‌کارکنان دولت‌آن مقررات را مورد توجه قرار دهند.سپهسالار برای آنکه اصلاحات امیرکبیر را دنبال‌کند شاه را به‌سفر فرنگ تشویق‌کرد و سفرهای ناصرالدین‌شاه به‌فرنگ خود یکی از وسایل نزدیك شدن ایرانیان به‌تمدن غربی بوده است .

سپهسالار افسران اطریشی‌را برای تربیت نظام ایرانی استخدام‌کرد ولی براثر فشار روسها این‌کار ادامه نیافت و بجای آنها در سال ۱۲۹۶ قزاق‌خانه دایرگردیدکه تا پایان جنگ بین‌الملل در ایران باقی بود و تنها قوای منظم ایران محسوب می‌شد .

قبل از این در اوایل‌عهد فتحعلیشاه هیأت فرانسوی به‌ریاست ژنرال گاردان به‌ایران آمده بود اقدامات ایشان در اصلاح سپاه و تهیهٔ توپ و نقشه برداری و جمع اطلاعات مفید جغرافیایی راجع به‌ایران بی‌سود نبوده است ولی افسوس که دورهٔ خدمت آنان در ایران نسبتاً کوتاه بود .

تأسیس پستخانه و تلگرافخانه

تا سال ۱۲۹۲ پست در ایران به‌توسط چاپارخانه زیرنظر کارگزارانی به‌نام چاپارباشی اداره می‌شد وصورت منظمی نداشت در سال ۱۲۹۲ به‌همت سپهسالار یک‌مستشار اطریشی‌برای تنظیم پست ایران استخدام شد و پستخانه به دستیاری او سامانی گرفت دو سال بعد ایران عضویت اتحادیه پستی بین‌المللی را پذیرفت و درهمین هنگام بودکه اشتال از اتباع روسیه بسمت مدیرکل پست ایران معین شد او خدمات ذی‌قیمتی در دوره کوتاه تصدی خویش انجام داد پس از رفتن اشتال باز پست ایران مدتی گرفتار هرج‌ومرج بود تا سرانجام میرزا علی‌خان امین‌الدوله این کار را تصدی کرد و سالها پست ایران را بخوبی اداره نمود .

نخستین خط تلگراف برقی که در ایران دایر شد در سال ۱۲۷۴ میان قصرسلطنتی شاه وباغ لاله‌زار بود دوسال بعد به‌دستیاری علی‌قلی‌میرزا اعتضادالسلطنه خطی میان تهران و سلطانیه کشیده شد ویکسال بعد آن را تا تبریز ادامه دادند . درهمین هنگام انگلیسی‌ها برای مربوط ساختن لندن به‌بمبئی با ایران وارد مذاکره شدند . ابتدا در سال ۱۲۸۰ امتیاز خطی را میان خانقین و تهران وبوشهر گرفتند و سپس از جلفا به تهران خطی‌دیگر کشیدند (۱۲۸۶) انگلیسی‌ها در سال ۱۳۱۹ خطی ازکاشان به‌یزد وکرمان و سرحد بلوچستان دایرکردند و همه این خطوط پس از پایان دورهٔ امتیاز به ایران واگذار شد نخستین وزیر تلگراف ایران مخبرالدوله بود .

تأسیس ضرابخانه وچندکارخانه دیگر در ایران

تا سال ۱۲۹۴ هریك ازشهرهای بزرگ ایران ضرابخانهٔ مخصوص داشت و در هرشهر مسکوکاتی زیرنظر معیری که دولت معین می‌کرد ضرب می‌شد اما نه شکل آنها یکی بود و نه عیار آنها متحد بود در سال ۱۲۹۴ دولت وسایل ضرابخانه جدیدی را از اروپا خرید ، زیرنظر یك مستشار آلمانی و عده‌یی فرانسوی ضرابخانه ایران شروع بکار کرد و ریاست آن با میرزا علی‌خان امین‌الدوله بود ولی در سال ۱۲۹۶ که ضرابخانه جدید ساخته شد آقامحمد ابراهیم امین‌السلطان آبدارباشی به‌این سمت منصوب شد و در سال ۱۲۹۹ نخستین سکه‌های جدید در سراسر ایران رواج گرفت و به نام قران امین‌السلطانی خوانده شد در سال ۱۲۹۷ نیز به همت حاج‌میرزا حسینخان سپهسالار کارخانه چراغ‌گاز وچند سال بعد امین‌الدوله کارخانه قندکهریزك را دایرنمود وبعضی ازتجار نیز ازجمله حاج‌محمدحسن اصفهانی‌امین‌الضرب به‌تأسیس کارخانه بلور و چینی و کبریت و بافندگی همت گماشتند . باید دانست‌که عمدهٔ‌آشنایی ایران با تمدن وفرهنگ جدید در دورهٔ ناصرالدین‌شاه صورت گرفت و سه‌تن از وزرای آزادیخواه و روشن‌بین آن زمان امیرکبیر و حاج میرزا حسینخان سپهسالار اعظم که در دو سفر شاه به فرنگ ملازم او بود و محاسن تمدن اروپایی را به او نشان می‌داد و میرزا علی‌خان امین‌الملك که بعدها امین‌الدوله لقب‌گرفت و همچنین برخی از رجال مانند حاج محمدحسن اصفهانی‌امین‌الضرب ویحیی‌خان‌مشیرالدوله برادرسپهسالار و اعتضادالسلطنه علیقلی میرزا، مؤید این نهضت بودند و بر اثر مجاهدت آنان ابواب تمدن غربی به‌روی ایرانیان گشوده شد .

روزنامه در ایران

روزنامه نیز درگسترش فرهنگ و تنویر افکار عمومی نقش‌اساسی را ایفا کرده است روزنامه و روزنـامچه از زمانهای بسیار دور در ایران به معنی گزارش‌های روزانه بکار می‌رفته است و مأموری خاص در دربار بوده است که‌آن‌گزارشهارا به‌شاه وصدر اعظم‌عرضه می‌داشته است قدیم‌ترین روزنامه فارسی اخبار ایرانی است‌که از۱۲۱۲ در دهلی به‌طبع رسیده است.

در دورهٔ قاجار مدتها به روزنامه کاغذ اخبار یا گازت می‌گفتند و بعدکه میرزا صالح شیرازی در۱۲۵۴به‌عهد محمدشاه قاجار نخستین‌روزنامه را در ایران منتشر کرد این نام متداول شد و درآغازسلطنت ناصرالدین‌شاه روزنامه وقایع اتفاقیه به‌همت امیرکبیر در ایران دایر گردید. این روزنامه تا سال ۱۲۷۷ به‌همین نام و ازآن پس به‌روزنامهٔ دولت علیه ایران معروف شد بعد از این روزنامه، روزنامه دولتی وروزنامه ملی و روزنامه‌علمی در اوراق کوچك منتشر می‌شد و سرانجام در تـاریخ یازدهم محرم سال ۱۲۸۸ روزنامهٔ ایران به‌ریاست محمدحسنخان پیشخدمت خاص ورئیس دارالطباعه دولتی ملقب به صنیع‌الدوله کـه بعدها در سال ۱۳۰۴ اعتمادالسلطنه لقب گرفت منتشر شد این روزنامه درمطبعه سنگی هفته‌یی‌سه شماره نشرمی‌گردید در ربیع‌الاول سال ۱۲۸۸ نیز روزنامه‌کوچك یك ورقه‌یی به‌نام مرآت‌السفر و مشکوةالحضر در سرگذشت مسافرت شاه در اردوی شاهی انتشار یـافت چاپخانه سنگی که این روزنامه درآن چاپ می‌شد همه‌جا با اردو در سفرها حرکت داده می‌شد و مباشرآن محمدحسنخان صنیع‌الدوله بود .

درآغاز سال ۱۳۰۰ به ریاست محمدحسنخان صنیع‌الدوله روزنامه

بسیار پر ارزشی در تهران در مطبعه سنگی و به‌خط نستعلیق که غالباً خط میرزا رضای کلهر استاد نستعلیق نویس است با تصویر رجال‌کشور ورجال خارجه با بهترین نقاشیهای ابوتراب غفاری و موسی ، ماهی یك‌بار انتشار می‌یافت وتا اواخر سال۱۳۰۹ دایربود ومجموعاً هشتاد وهفت شماره منتشر شده است. بعد از فوت محمدحسن اعتمادالسلطنه این روزنامه تعطیل شد در دورهٔ ناصرالدین‌شاه ومظفرالدین شاه روزنامه‌های متعددی در ایران و خارج از کشور چون روزنامه اختر در استانبول و قانون ملکم در لندن و ثریا و پرورش درمصر وحبل‌المتین درکلکته وماورای بحرخزر درعشق‌آباد منتشر گردیدکه در نشر فرهنگ اروپایی در ایران سخت مؤثر بوده است .

یکی دیگر از وسایل نشر تمدن غربی در ایران دارالفنون است که به اهتمام میرزا تقی‌خان امیرکبیر و به‌امر ناصرالدین‌شاه دایـر گردید و به حقیقت دانشگاهی بود که درآن علوم ، ادبیات ، زبان فرانسه، طب، علوم طبیعی ، مهندسی وریاضی تدریس می‌شد. و ازهمان زمان تأسیس دارالفنون ترجمهٔ کتب اروپایی از فرانسه نیزآغاز شد وکتابهایی چون تاریخ ناپلئون اول ، تلماك کنت‌مونت‌کریستو، تاریخ ویلهم، ساسانیان تألیف راولینسن سه تفنگدار، سفرنامه استاتلی‌وکتب علمی در زمینه طب وریاضیات وفیزیك و هندسه به‌زبان ساده انتشار یافت و سبب تحولی بزرگ در فرهنگ ایرانی شد از مترجمان نامدار این عهد طاهرمیرزای قاجار است ظاهراً اولین‌کتابی که از فرانسه یا روسی به‌فارسی‌ترجمه شده است تاریخ وقایع ناپلئون است کـه میرزا صالح شیرازی خود و یا یکی از یـارانش به ترجمه آن مبادرت ورزیده‌اند و در سفرنامه او درج شده است دیگر تاریخ نـاپلئون تألیف مسیوبوربن است‌که در زمان‌محمدشاه برای اوترجمه‌کرده‌اند ناصرالدین‌شاه

اجازه ندادکه این کتاب نشر شود وظاهراً قسمتی ازآن بعد از مشروطه به طبع رسیده است نهضت مشروطه نیز که از تاریخ چهاردهم شوال ۱۳۲۳ آغاز گردیده بود سرانجام براثر مساعی جمعی آزادیخواه از قبیل سیدمحمد طباطبایی‌وسیدعبداله بهبهانی‌و نیزسیدجمال‌الدین اصفهانی وملك‌المتکلمین درچهاردهم جمادی‌الاخری سال۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت صادر گردید و در هجدهم شعبان همان سال اولین مجلس شورای ملی ایران در عمارت مدرسهٔ نظام‌واقع درکاخ دادگستری‌کنونی تشکیل شد وقانون اساسی را تدوین کردند وشاه آن را در ۱۴ ذی‌القعده امضا کرد و پنج روز بعد از این مظفرالدین‌شاه فوت شد .

این نکته را باید یادآور گردید که مهمترین عامل اعطای آزادی مشروطیت به‌ملت ایران مظفرالدین‌شاه بوده است محمدعلیشاه که پس از وی به‌سلطنت رسید با مشروطه ومشروطه‌طلبان بنای بد سلوکی را گذارد و سرانجام در نهم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ به باغ شاه بیرون دروازه غربی تهران رفت و پایتخت مورد تعدی جمعی از هواخواهان استبداد واقع شد . عاقبت‌شاه درسه‌شنبه ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ مجلس را به‌دست لیاخوف روسی وعده‌یی ازقزاقان وسربازان سیلاخوری به‌توپ بست وسران‌مشروطیت همچون سیدمحمد طباطبایی و سید عبداله بهبهانی را تبعیدکرد وعده‌یی از روزنامه‌نویسان و ناطقان مشروطه را به‌هلاکت رسانید وعده‌یی دیگر را نیز به زندان انداخت وسرانجام از۱۴ جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ تا۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶که مشروطیت اول ایران دوام یافته بود از میان رفت و دوره استبداد صغیر شروع شد در تمام مدت استبداد صغیر که اندکی بیش از یکسال به طول انجامیده نزاع میان طرفداران مشروطه و استبداد ادامه یافت سرانجام

براثر قیام بختیاری‌ها به‌ریاست وفرماندهی علی‌قلی‌خان سردار اسعد وپیشامد جنگ بادامك كـه میان سپاه مجاهـد بختیاری و قشون دولت اتفاق افتاد تهران به دست بختیاری فتح شد در قیام ضد استبداد محمد ولیخان سپهدار رشتی نیز مؤثربود وبعدازآنها نوبت به‌مجاهدان تبریزمی‌رسدکه به‌سرکردگی ستارخان و باقرخان قیام کردند و قیام آنها نیز در ریشه‌کن کردن استبداد و استقرار مشروطیت اثر بسزا داشته است .

مجاهدین،حامیان‌شاه‌را شکست‌دادندودرصبح روز۲۷جمادی‌الاخری ۱۳۲۷ وارد تهران شدند . محمدعلیشاه ابتدا به‌باغ سلطنت آباد و سپس به سفارت روس پناه جست و از سلطنت مستعفی گردیـد و فرزنـد خردسالش احمدشاه به‌سلطنت رسید (۱۳۲۷-۱۳۴۲) .

مذاهب این عهد

مذهب شیخیه : مؤسس این مذهب شیخ احمد احسایی است وی مردی فقیه ومحدث وبسیار پرهیزکار ومتشرع بود. طریقه اوکه بعدها به‌نام شیخیه معروف گشت عرفان اخلاقی است او سعی داشت فلسفه یونان را با مذهب تشیع تطبیق دهد و بالنتیجه آرای جدیـدی در اصول عقایـد اسلامی بخصوص درآیین تشیع پدید آوردکه منجر به‌تکفیرش ازطرف ملامحمدتقی برغانی معروف بـه شهید ثالث گردید . شیخ احمد به فلسفه ملاصدرا کـه مخلوطی از اشراق، مشاء ، عرفان ، اخبار و احادیث است دلبستگی بسیار داشت در فقه وحدیث استاد بود وغالباً مطالب فلسفه را مطابق با ذوق خود تفسیر می‌کرد ونسبت به ائمه اعتقادی نزدیك به عقاید غلاة داشت امام را مظهر اراده خدا می‌دانست و بـه‌جسد هور قلیایی معتقد بود دیگر از مسایل

مهمی که مورد اختلاف شدید شیخ با اهل شریعت گردید عقیده اوست دربارهٔ اصول دین و تعداد آن . شیخ به معرفةالله و معرفت نبوت و معرفت امامت اعتقاد داشت و از خود یك اصل دیگر که اطاعت از شیعه کامل است برآن افزوده وآن را رکن رابع خواند اومعتقد بودکه زمین هیچ‌گاه ازحجت خالی نمی‌ماند و در غیبت امام کسی باید تا رابط میان مردم و امام غایب باشد و مردم از او کاملاً پیروی کنند این شخص را که بلاواسطه با امام ارتباط دارد شیعه کامل می‌نامند[۱].

و نیز معتقد بودکه نماز بالای سر امام جایز نیست وبه‌همین‌مناسبت در ابتدا به‌این فرقه پایین‌سری می‌گفتند و اصطلاح شیخی وشیخیه متداول نبود و این اصطلاح در زمان حاج‌محمدکریم‌خان متداول گشت . شیخ‌احمد در سال ۱۲۴۱ فوت شد . پس از وی شاگردانش سیدکاظم رشتی‌که صاحب تألیفاتی است و بسیاری ازآنها چاپ شده و متضمن مطالب مبهم و مرموز است عقاید شیخ را تأیید و تسجیل کردند سید در کربلا مقیم و درآن خطه بسیار محترم بوده است .

سید کاظم رشتی شاگردان بسیار داشت که ازآن جمله حاج محمد کریم‌خان و میرزا شفیع‌آقا مأمور تبلیغ طریقه شیخیه در ایران شدند . میرزا شفیع‌آقا جد خاندان ثقةالاسلام است‌که به آذربایجان رفت و مذهب شیخ احمد را درآنجا اشاعه داد و حاج محمدکریم‌خان به وطن خود کرمان آمد و به‌ترویج مذهب شیخیه پرداخت او درطول ۶۳ سال عمر خویش حدود ۲۲۷ جلدکتاب ورساله در ابواب مختلف نوشت‌که ازآن جمله ارشادالعوام

۱ــ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به شرح‌الزیاره و جوامع‌الکلم شیخ احمد و ارشادالعوام حاج‌محمدکریم‌خان وکتب معروف‌شیخیه ومکتب شیخی از هنری کربن

در چهارجلد دربیان اصول عقاید شیخیه است وحقایق‌الطب درکلیات پزشکی و رسالهٔ تذکره در نحو و تبصره در صرف است .

پس ازحاج محمدکریم‌خان فرزندش حاج‌محمد رحیم‌خان شیخ‌طایفه شیخیه شد وپس از وی حاج‌محمدخان فرزند دوم حاج‌محمدکریم‌خان زعامت یافت . درعهد او شیخیه کرمان به دو شعبه تقسیم شدند شیخیه همدان ، جندق ، بیابانك ، نائین و اصفهان تابع یکی از مریدان حاج‌محمدکریم‌خان به نام ملامحمدباقر قهی شدند کتاب درهٔ نجفیه از ملامحمدباقر قهی است که به‌فارسی نوشته است او تألیفات دیگری نیز در فقه وحدیث وکلام دارد.

مشایخ شیخیه‌کرمان که مهمترین شعبه‌های مؤثر ونامدار شیخیه‌اند تا عصر حاضر از خانواده حاج‌محمدکریم‌خان بوده وهستند[1].

✡ در تهیهٔ این فصل از :

۱ــ مآثر سلطانی دنبلی
۲ــ تاریخ نو جهانگیرمیرزا
۳ــ روضة‌الصفای ناصری هدایت
۴ــ المآثر والاثار اعتمادالسلطنه
۵ــ زندگی من عبداله مستوفی
۶ــ خاطرات خطرات هدایت ، استفاده شده است .

۱ــ برای اطلاع بیشتر به‌مقالات آقای جمالزاده در مجله یغما و مقاله آقای هاشمی درمجله مردم‌شناسی دورهٔ دوم ومقالهٔ دکترنوایی درشماره چهارم وپنجم مجلهٔ یادگار مراجعه شود .

گفتار بیست و ششم

اعلیحضرت فقید ، رضاشاه کبیر
از ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ تا سوم شهریور ۱۳۲۰

احمدشاه آخرین پادشاه قاجار نتوانست بر مشکلات اجتماعی و سیاسی فائق‌آید درنتیجه روز بروز اوضاع آشفته‌تر می‌شد تاآنکه سرانجام مردم تهران و شهرستانها عریضه‌ها و تلگرامهای بی‌شمار دایر به تقاضای تغییر سلطنت به‌کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی فرستادند وکمیسیون عرایض این موضوع را در طی گزارشی به اطلاع نمایندگان مجلس رسانید و سرانجام مجلس در جلسه شنبه نوزدهم آبان ماه ماده واحدی گذرانید و انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام داشت و تعیین تکلیف حکومت قطعی را موکول به‌نظر مجلس مؤسسان‌کرد . مجلس مؤسسان در روز یکشنبه ۱۵آذر ۱۳۰۴ در تکیهٔ دولت تشکیل شد و رضاشاه کبیر نطق افتتاحیه را ایراد نمودند و صادق مستشارالدوله رئیس مجلس مؤسسان شد وآنگاه مجلس مؤسسان شروع بکار کرد و سرانجام در جلسه چهارم مواد ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ و ۴۰ قانون متمم قوانین اساسی را اصلاح کرد و۲۲ آذرماه ۱۳۰۴ مجلس

مؤسسان پایان دوره خود را اعلام داشت . در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ بود که اعلیحضرت فقید تاجگذاری کردند و با وضع قوانین متقن بر بی‌سروسامانیها سامانی بخشیدند از کارهای مفید اعلیحضرت قبل از رسیدن به سلطنت دفع فتنهٔ شیخ خزعل از خوزستان بودکه براثر مساعی سردارسپه قسمتی از کشور به‌خاك وطن بازگشت و قانون اصلاح تقویم است که در یازدهم حمل سال ۱۳۰۴ از مجلس گذشت به موجب آن از اول فروردین سال ۱۳۰۴ نام ماههای (حمل و ثور .....) متروك شد و فروردین و اردیبهشت ... به‌جای آن قرار گرفت و نیز نسخ القاب بود که در تاریخ پانزدهم اردیبهشت ۱۳۰۴ قانون نسخ القاب و درجات نظامی سابق از مجلس گذشت و در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ قانون نظام اجباری که بعدها به نام نظام وظیفه موسوم شد از مجلس گذشت و تصویب شد در دورهٔ پانزده‌ساله سلطنت اعلیحضرت فقیدکارهای بسیار بزرگ درکشور ایران صورت‌گرفت و در سایه امنیتی که بر اثر تلاشهای شبانه‌روزی ایشان انجام می‌شد ایران توانست گامهای مؤثری‌به‌سوی تمدن‌وفرهنگ‌جدید بردارد لغو کاپیتولاسیون، افتتاح دانشگاه تهران در دوشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۱۳ ، ایجاد دانشسراهای تهران در سال ۱۳۱۲ ،گسترش وزارت معارف و آموزش و پرورش ، ایجاد اداره تربیت بدنی و پیش‌آهنگی در سال ۱۳۱۲ شمسی که تحت ریاست عالیه والاحضرت ولایتعهد شاهپور محمدرضا پهلوی (شاهنشاه امروز ایران) بکارخود پرداخت، ایجاد موزه باستان شناسی درسال۱۳۰۹، موزه مردم شناسی ، فرهنگستان و هنرستان موسیقی ، پرورش افکار ، تأسیس اداره کل اوقاف ، تأسیس اداره مهمات ارتش ، نیروی هوایی ، نیروی دریایی ، تأسیس ادارهٔ آمار ، دانشکدهٔ افسری ، دانشگاه جنگ ، ایجاد

سازمان شهربانی ، ژاندارمری ، شهرداری ، گسترش وزارت راه ، تأسیس راه‌آهن سرتاسری ، ایجاد ضرابخانه در سال ۱۳۱۰ و بانك ملی ایـران در اردیبهشت سال۱۳۰۶شمسی، ایجاد دادگستری صحیح وصدها پدیده فرهنگی دیگر موجب عظمت ایران وآشنایی مردم با تمدن غربی گردید و ایران را از آشفتگی و نابسامانی کـه در اواخر عهد قاجار بـدان دچار شده بود رهایی بخشید .

کتاب دانشجو

(ملاحظات و اضافات)

این بخش که براساس فصول بیست‌وششگانه‌کتاب تمدن و فرهنگ ایران تدوین شده است متضمن توضیحات زبانداری است‌که در فهم مضامین به دانشجوکمك بسیار می‌کند . درتهیهٔ یادداشتهایی‌که برای هرفصل‌تدوین‌یافته سعی شده است محتوای یادداشت به روشن شدن مطلب یاری‌کند ، و دانشجو را درفهم موضوعات مدد نماید. درکنار هر فصل پرسشها و تمرین‌های متعددی آمده است تا دانشجو با انجام دادن آن تمرین‌ها و سؤالات موضوع را به‌درستی درك نماید و طوطی‌وار مطالب را ازبر نکند ،که به زودی بباد فراموشی خواهد سپرد سخن را اندیشیده و فهمیده به ذهن بسپارد تا چون نقش برحجر استوار بماند وهمیشه‌آنرا فرا روی خویش داشته باشد . شك نیست‌که این نیت برآورده نخواهد شد مگرآنکه به دستورهایی که در ابتدای هرفصل داده شده است به‌درستی رفتار شود .

این یادداشت را بدقت بخوانید

بنابر تعریفهایی‌که ازفرهنگ نمودیم (رجوع شود به متن کتاب) فرهنگ وتمدن شامل همهٔ مواریث اقوام می‌شود اعم از فکری و ذوقی وهنری و نیز همهٔ‌آداب و سنن و وسایل وراه‌های نیکوزیستن را دربر می‌گیرد و همچنین متضمن مراسم وآدابی است که درکردار و پندار انسان‌های سرزمینی مؤثر واقع شده و آنرا پذیرفته‌اند و از نسلی‌به‌نسل‌دیگر انتقال داده‌اند.دانشمندان امروز جهان فرهنگ را حاصل تجربهٔ انسان می‌دانند و معتقدند که فرهنگ به‌حقیقت یك شیوهٔ زندگی است و زوال یك‌فرهنگ جز از طریق جذب در فرهنگ تازه‌یی‌که جای آنرا بگیرد میسر نیست وگویند فرهنگ تجربه‌ها را ذخیره می‌کند و ازنسلی به نسل دیگر می‌سپارد سرانجام به تجربه دریافته‌اند که بر اثر ارتباطات الکترونیك از جمله قمرهای مصنوعی ارتباطی حتی کشورهایی‌که حائز سخت‌ترین ممیزات اقتصادی وسیاسی‌هستند دربرابر تأثیر فرهنگهای بیگانه مصون نیستند و اصالت فرهنگی خود را کمابیش ازکف داده‌اند .

تمرین ۱ : از صفحهٔ ۱ تا صفحه ۶ را به صورت سؤال و جواب درآورید و با توجه به تعاریفی که از فرهنگ و تمدن شده است تصوری را که دربارهٔ تمدن و فرهنگ دارید بنویسید .

پرسشها: — جامعه و تمدن از چه‌راه‌هایی با یکدیگر مرتبط می‌شوند ؟ آیا این پیوندها به‌نظر شما منطقی است ؟

— دگرگونی تمدنها به چه صورت انجام می‌پذیرد تصور می‌کنید راه‌های دیگری برای این تغییر وجود دارد ؟

— چه عواملی موجب تباهی فرهنگ می‌شوند ؟

— آیا ممکن است تمدنی به‌حالت وقفه‌کامل بیفتد ؟

— تکامل و دگرگونی تمدنها در جهان به چه طریق انجام می‌پذیرد ؟

این عبارات را به‌خاطر بسپارید

— فرهنگ مجموع میراث‌های یك جامعه است که با توالی زمانها و نسلها تشکل و تعیین یافته و شایستگی انتقال در زمان ومکان را به دست آورده باشد .

— فرهنگ تجارب انسانها را در دل خویش پنهان می‌کند و از نسلی به‌نسل دیگر می‌سپارد .

— فرهنگ به‌حقیقت یك شیوه زندگی است و زوال فرهنگی جز از طریق جذب در فرهنگ تازه میسر نیست .

گفتار اول

تمرین ۱ : تمدن وفرهنگ ماقبل‌تاریخ‌را بخوانید (از ص۷ تاص۱۰)

— آنرا به‌صورت سؤال و جواب درآورید .

— راجع به‌همین مبحث استنباط خود را به‌اختصار بنویسید.

تمرین ۲ : اولین عصر تاریخ بشر چه نام دارد ؟

— ازمختصات این عصرچه‌می‌دانید؟آنرا به‌اختصاربنویسید.

— قدیم‌ترین مجامع نئولی‌تیك را که تاکنون شناخته شده است نام ببرید .

— آثار بازمانده از دوران نوسنگی را بنویسید .

— دو دوره پارینه سنگی و نوسنگی را با یکدیگر مقایسه کنید و استنباط خود را دربارهٔ این دو دوره به اختصار بنویسید .

تمرین ۳ : ایدئولوژی انسانهای عصر حجر را از روی چه آثاری می‌توان دریافت ؟

— عقاید مردم عصر حجر را بیان دارید .

گفتار دوم

تمرین ۱ : مبحث پیدایش خط را بخوانید (از ص ۱۷ تا ص ۲۱) و دگرگونیهایی را که خط یافته است به‌اختصار بنویسید.

— خط الفبایی چگونه بوجود آمد وچه تحولاتی یافت ؟

تمرین ۲ : دربارهٔ پیدایی سکه وتطوراتی‌که یافته است چه می‌دانید با توجه به متن کتاب درك خود را به اختصار بنویسید .

این عبارت را به‌خاطر بسپارید .

« در ایران نخستین سکه به روزگار داریوش اول ضرب

شد (گوییا به سال ۵۱۶ ق . م) و آنرا زریك یـا دریك می‌خواندند .»

گفتار سوم

به‌این یادداشت توجه کنید وآنرا به‌خاطر بسپارید

به‌طوری‌که شایع است قوم آریا دو نوبت یکی در حدود دوهزار سال قبل از میلاد وبار دیگر درحدود هزار سال قبل از میلاد از سوی خاور وشمال خاوری به ایران آمدند . بی‌شك در این سرزمین طوایف غیرآریایی کـه آنان‌را ازنژادحامی(کوشیت)می‌دانند،زندگانی‌می‌کردند، در باب این طایفه‌ها در شمال مانند تپورها ، ماردها ، کادوسی‌ها،کاسپی‌ها، و درغرب چون خوتی‌ها، لولوبی‌ها، و عیلامی‌هـا کمابیش بیاری کاوشهای بـاستان شناسان اطلاعاتی فراهم آمده است .

گوییا پیدایی تمدن تازه ونو در سرزمین ایران از اختلاط و امتزاج مدنیت کوچنده شبانی آریایی ومدنیت بومیان پدید آمده باشد و این ترکیب بدون خونریزی و کشت و کشتار انجام گرفته و غـالباً امتزاج تدریجی و مسالمت‌آمیز بوده است. دربارهٔ دورهٔآریایی سخن بسیار گفته شده و در متن‌کتاب سعی شده است اقوال‌گونه‌گون بی‌هیچ تعصبی عنوان شود . ولی حق آن است‌که با نظر

آن پژوهندگانی‌که افسانه‌های خداینامه پهلوی وشاهنامه فردوسی‌را درباب دوران پیشدادی وکیانی اصیل‌می‌دانند وآنرا به‌سرگذشت تاریخی‌اقوام‌ایرانی خاور وشمال‌خاوری فلات ایران پیوسته می‌انگارند ، ازلحاظ استدلال منطقی و تاریخی هماهنگ بود ، برخی از اساطیر ایرانی خاصه دربارهٔشاهان‌وپهلوانان پیشدادی با اساطیرهندی‌درآمیخته است ، امـا دوران کیانی بیشتر از آن ماست ، ایران در روزگاران‌گذشته ازحوزهٔ دید مورخان یونانی‌که از مادها و هخامنشیان سخن گفته‌اند دور بوده است از این‌روی داستان کیانیان و پهلوانان سیستان در سایـهٔ اساطیر و افسانه‌ها پنهان مانده است ولی خوشبختانه درمتون دینی مانند اوستا و تفاسیرآن آمده و سرانجام در خداینامه‌ها ازآن یاد شده است. دراین ایام روشن شده است که حتی در نوشته‌های هرودوت نیز می‌توان اشارات مبهم و دور و مخلوطی به‌نام‌های پیشدادی و کیانی یافت ، هرودوت این مطالب را خاصه در بیان احوال سکاهای شمالی کـه خود از اقوام ایرانی بوده‌اند ، آورده است .

تمـریـن ۱ : تمدن نخستین ساکنان ایران را بخوانید ونکات‌آموزنده آنرا یادداشت‌کنید و سپس آنرا به‌صورت سؤال وجواب درآورید .

— با توجه به یادداشتی‌که در مقدمه آوردیم و با خوانـدن متن کتاب آنچه از قوم آریا و تمدن این مردم می‌دانید

به‌اختصار بنویسید .

گفتار چهارم

فرهنگ و تمدن مادی

این نکات را دقیقاً بخاطر بسپارید

مادها از اوایل قرن هفتم قبل از میلاد سلسله خود را بنیاد نهادند ونزدیك به ۲۵۰ سال (۷۰۸ـ۵۵ ق.م) در ایرانشهر حکومت کردند . نظام فرمانروایی آنان نظام دودمانی یا نظام «ویس» بود،مجموعه‌یی ازنمانه (خانه‌ها) «ویس» مجموعه‌یی از ویس‌ها «زنتو» و مجموعه‌یی از «زنتوها»، «دهیو» را بوجود می‌آورد. این اصطلاحات را شاید بتوان با خانواده ، طایفه ، قبیله و قوم که در این روزگاران بکار می‌رود کمابیش معادل دانست، در رأس هریك از این تشکیلات نمانپد ، ویسپد ، زنتوپد، دهیوپد قرار داشت ، ویسپدها و زنتوپدها اشرافیت عشایری را تشکیل‌دادند ومانند خان‌های دوران قرون وسطایی‌بودند، این نظام دودمانی پدرسالاری در میان اقوام آریایی چادرنشین و شبان بود ، در شهرها و آبادیهای بومیان غیرآریایی‌نظام اجتماعی از این پیشرفته‌تر بود و ازترکیب این نظامات است‌که نظام اجتماعی‌دوران ماد وهخامنشی پدیدار گردید. بتدریج، گاو ، اسب ، خیش ، آبادیهای

سرشار از نعمت، شکوه و ثروت جای زندگانی روستایی شبانی را گرفت . دین مزده‌یسنه نیز ایـدئولوژی انتقال از نظام ویس به آیین مزدایی کهن را بـاعث گردیـد و اهورامزدا را جانشین ارباب انواع « پلی‌تئیسم » کرد ، بـا این همه نظام ویس ، نظام عشایری در پـرتو شرایط جغرافیایی خاص نجد ایران وبمدد مهاجرت بعدی طوایف تازه‌وارد،را باشرایط اجتماعی منطبق ساخت وپایدارماند.

باید توجه داشت‌که مبارزهٔ کوچ‌نشینان وبومیان، گله‌دار وکشاورز و تضادآنها از تضادهای دیرپای‌جامعهٔ ایرانی است ، ایران زمین درسر راه قبایل کوچنده قرار داشت و این نکته درسرنوشت او از مهاجرت آریاییها تا ترکتازی تازیان و تـرکها و مغولان تأثیر بسیار داشته است .

تمـریـن ۱ : مختصات تمدن ماد را با توجه به‌یادداشتی که نوشتیم و مضامین متن کتاب بنویسید .

— مذهب ماد را بخوانید (ص ۴۲-۴۳ کتاب) و این نکات را ازآن مبحث به‌خاطر بسپارید «تعالیم مغان از قرنهای هشتم تا ششم ق.م» یك جریـان معین دینی بود و تقریباً همزمان با تأسیس پادشاهی ماد ، تعالیم مزدیسنا کـه به گاثاها منجر می‌شد و به زردشت نسبت می‌دادنـد درآن سرزمین رواج یافت . تعالیم مزبور به زبان ایرانی و به وسیله کاهنان ومبلغانی که از قبیله ایرانی و شرقی ماد

موسوم به مغان بوده‌اند اشاعه می‌یافت و تعالیم مغان مورد پشتیبانی جدی شاهان ماد قرار گرفته بود گوییا اهمیت و تفوق آیین میترا از دوره ماد بتدریج آشکار شده است .

تمرین ۲ : زبان ماد وخط ونویسندگی قوم ماد (ص۴۴-۴۵کتاب)را بخوانید وآن را به‌صورت سؤال وجواب درآورید.

— دربارهٔ هنر مادی چه‌نظریاتی ابراز شده است آن عقاید را یادآور شوید .

گفتار پنجم
تمدن و فرهنگ هخامنشی

این یادداشت را به دقت بخواند و خوب به خاطر بسپارید

تمدن هخامنشی‌مقارن است بایکی‌از ادوارشکوفایی مدنیت جهان. در این دوران براثر گسترش‌کشاورزی و باغداری و استخراج آهن ، طلا ونقره و استفاده از چرخ و ارابه و مبادله ورواج سکه و تقسیم کار در صنعت و کشاورزی تمدنی‌متعالی ودرخشان در ایرانشهر پدیدآمد. شاهنشاهی هخامنشی همچون انبیقی بود که مدنیت‌های گونه‌گون را به یکدیگر درآمیخت و ترکیبی از تمدن اورارتو، عیلام ، وتمدن‌های آشور وبابل ایجاد کرد ،که

بی‌شك ذوق لطیف ایرانی در هماهنگ ساختن آن مؤثر بوده است .

دراین عصرشاهنشاه یك‌پادشاه تئوکراتیك بود قاعده تئوکراسی یا دین سالاری‌که بعدها درنزد پادشاهان‌ساسانی و سپس خلفای اموی و عباسی و فاطمی به شکل کلاسیك درمی‌آید . در این دوران بروز کرد . داریوش خود را نمایندهٔ اهورامزدا می‌دانست ودین مزده‌یسنه دراین زمان دینی حاکم بود. وحال‌آنکه پیدایی‌این دین بنابر روایات مختلف به۵۰۰ـ۶۰۰ سال‌پیش از دوران داریوش مربوط می‌شود . بدون تردید دین مزدایی کهن و ادیان اقوام غیرآریایی‌ساکن نجد ایران تأثیراتی در دین مزده‌یسنه هم به‌روزگار زردشت وهم پس از وی برجای گذاشتند. دین زردشتی دوران هخامنشی با دین زردشت زمانهای بعد تفاوت دارد داریوش تنها از اهورامزدا سخن می‌گوید شاهان دیگر پس از او از مهر و ناهید نیز یادی‌کرده‌اند.

در تمدن مادی این عصرآنچه‌که اثر انگشت ایرانی درآن‌مشهود است سکه وخط وچاپارخانه وراه‌سازی‌است.

— با توجه به‌متن‌کتاب از (ص ۴۹ تا ۶۴) استنباط خود را درباب تمدن هخامنشی به‌اختصار بنویسید .

پرسشها : — سکه‌های عهد هخامنشی را شرح دهید .

— خط میخی را چه مردمی اختراع کردند ؟

— خط آرامی از جنس کدام خط است ؟

— ملت‌هایی‌که دارای خط بودند وجزو شاهنشاهی هخامنشی قرار گرفتند کدام‌اند .
— کتیبه‌های مکشوف از عهد هخامنشی به‌کدام خط است .
— راه‌های عهد هخامنشی را بنویسید .
— مقادیر و اوزان دورهٔ هخامنشی را شرح دهید .
— خصیصه هنر عهد هخامنشی را به‌اختصار بنویسید .

گفتار ششم

فرهنگ و تمدن سلوکی

(مضامین این یادداشت را به‌دقت بخوانید وآنگاه با مطالعه متن‌کتاب (از ص ۶۷ تا ۷۰) تمدن سلوکی را به‌صورت سؤال وجواب درآورید.)

یادداشت تمدن و فرهنگ سلوکی

تمدن هلنیستی عهد سلوکی جهات مثبت رشد اقتصادی ـ اجتماعی دوران هخامنشی را تقویت کرد . در این عهد رابطهٔ میان شرق و غرب استوارتر از همیشه شد ویونانیان بسیاری از ارزشهای مادی ومعنوی فرهنگ ایرانی وهندی را گرفتند سنکرتیسم (اختلاط) تمدنها در بازرگانی و پیشه‌وری و شهرسازی وکشاورزی وراه‌سازی و استخراج معدن و اعتلای هنر وفلسفه وپیدایی ادیان

سخت مؤثر افتاد. درکنار این مدنیت آمیخته نژادهای درهم که آنها را به یونانی «میکس‌الین[1]» می‌نامیدند ، پدید آمد . حتی زبان یونانی ، زبان علمی و اداری ایرانشهر شد . در این عهد شهرهایی در سراسر ایران به نام سرداران یونانی‌مانند انطاکیه، اسکندریه، سلوکیه و لائودیکیه برطبق اسلوب شهرسازی یونانی ساخته شد . در این شهرها گهگاه ساکنان یونانی افزون‌تر از ایرانیان بودند،ودرآن مدارسی «گیمنازیوم» برای کودکان یونانی دایر کرده بودند و مراسم دینی از جمله پرستش کاهنه بزرگ (ملکه) انجام می‌گرفت وبندگان با تقدیم شدن به خدایان آزاد می‌گردیدند .

سرانجام‌ازخاور ایرانشهر که ازمرکزتسلط سلوکیان بدور بود ؛ قبایل جنگاور پارتی قیام کردند و ایرانیان به همت سواران آریانژاد پارتی از زیر یوغ سلوکی‌ها رهایی یافتند و بتدریج خط وزبان یونانی و یونانی‌مآبی زشت و ناپسند شمرده شد و احیای سنتهای ایرانی رسم‌و متداول گردید .

گفتار هفتم

اشکانیان

این یادداشت را دقیقاً بخوانید و به‌خاطر بسپارید

— جامعه پارتی ازجامعهٔ پارسی‌هخامنشی به‌دمکراسی‌قبیله‌یی

1- Mixhellene

- نزدیکتراست. مجلس «مهستان» که با خاندانهای اشرافی و انجمن فرزانگان و مغان پدید آمده بود ، در تعیین سرنوشت کشورنقش اساسی داشت. در این دوران جنبه‌های نظامی و سلحشوری حکومت قوی‌تر وجهت تسامح دینی شدیدتر بود .

شاهان اشکانی که خود را فیل‌هلن (یونان دوست) می‌خواندند؛ نگاهبان آثار فرهنگ و تمدن یونانی مانند فلسفه ، متولوژی ، تئاتر، معماری، گشتند واگر دردوران هخامنشی تعاطی تمدن‌های ایران ویونان چندان مستقیم نبود ، در این عهد به‌طور مستقیم انجام گرفت .

— با توجه به‌مضامین یادداشتی که خواندید اشکانیان را (از ص ۷۱ تا ص ۷۵) کتاب بخوانید ومطالب آنرا به‌صورت سؤال و جواب در آورید .

پرسشها : — در حکومت اشکانی نهضت احیای سنت‌های ملی براثر چه عواملی صورت پذیرفت ؟

— خصایص هنر پارتی را بنویسید .

— زبان و خط عهد اشکانی را بیان دارید .

— تشکیلات دولت اشکانی را با تشکیلات دوره هخامنشی مقایسه کنید و استنباط خود را دراین باره بنویسید .

— اختصاصات دورهٔ اشکانی (اعم از سازمان بردگی در این عهد و روابط اشکانیان با مردم چین و دین اشکانیان و تاریخ پارتها) را با توجه به‌مضامین کتاب بنویسید .

گفتار هشتم

ساسانیان

(پیش ازآنکه گفتار هشتم راکه از (ص ۸۵) آغاز می‌شود و تا (ص ۱۲۵) ادامه می‌یابد بخوانید . این یادداشت را دقیقاً مطالعه کنید).

یادداشت فرهنگ و تمدن ساسانی

ساسانیان‌خویشتن‌راوارث‌نژادی‌و‌معنوی‌هخامنشیان یا به پندار خود کیانیان می‌دانستند حکومت ساسانی‌که به‌همت‌اردشیربابکان که خود ازخاندان روحانی زردشتی بود بنیاد یافت ، یك حکومت‌تئوکراتیك (دین سالاری) بود و به‌آتشکده و موبدان وهیربدان زردشتی متکی بود آیین زردشتی در این عهد مجهز به‌قواعد فقهی و شرعی وکلامی‌گردید. ودولت ساسانی‌که وارث فرهنگ مادی‌و معنوی‌هلنیستی (یونانی) واشکانی‌بود خود به‌نوبه خویش این‌فرهنگ‌را وسعت‌بخشید و بدان رنگ ایرانی‌داد دراین دوران معماری ، پزشکی، منطق ، نجوم ، فلسفه ، دین ، تعالی یافت. نهایت‌آنکه دو دانش ستاره‌شناسی وپزشکی چون ادوار پیشین سخت بـا جادو آمیخته بود زیـرا در دوره‌های هخامنشی وپارتی نیز چنین بود، ازآغاز دوران

ساسانی و از زمان شاپور اول مترجمان بـه ترجمه آثار یونانی دست زدند و اسکول (مدارس) سریانی‌که به‌نشر آداب مسیحیت سرگـرم بود فلسفهٔ نوافلاطونی ، منطق ارسطو را نیز ترویج می‌کرد ، در دوره‌های اخیر ساسانی گسترش فلسفهٔ یونانی در ایران بیشتر شد . خاصه کـه مهاجرت هفت‌تن از فلاسفه مکتب آتن که در سال ۵۲۹ میلادی مدارس آنها تعطیل شده بود بـه ایران آمدند و مباحثات شاه ایران‌خسروقباد (انوشیروان) با ایشان سخت معروف است ازمباحث ارزنده‌یی‌که دراین دوران به‌کمال خویش رسید ؛ بحث در حکمت عملـی یـا اخلاق است . کارنامه‌هاوآیین‌نامه‌وپندنامه‌ها واندرزنامه‌ها وداستانهای متضمن حکمت عملی فراوان در دوران ساسانی پرداخته شد . کـه از میان آنها اندرزنامـه بزرگمهر بختگان و خسروگواتان وآذرپادمارسپندان شهرت افزون‌تری دارد. در میان داستانهای این زمان که تعداد آنها کـم نیست کلیله‌ودمنه از دیگران مشهورتر است .

پرسشها : — سهم تمدن وفرهنگ ساسانی‌درتکامل فرهنگهای ملل‌دیگر چیست ؟

— طبقات مردم وتشکیلات اداری درعهد ساسانی‌را باطبقات مردم در عهد هخامنشی مقایسه کنید و موارد تشابه‌آنرا یادآور شوید .

— نقش روحانیان وآموزگاران در حکومت ساسانی چیست؟

— ادیان عهد ساسانی را (از ص ۹۱ تا ص ۱۰۶) بخوانید و باتوجه به‌متن گفتارهشتم دلیل بروز این‌عقایدرا بنویسید.

— زبانهای ایرانی قبل از اسلام را بخوانید و علت تشعب آنرا بنویسید .

تمرین ۱ : جشنهای ایرانی را بخوانید وآنرا به‌صورت سؤال‌وجواب درآورید .

گفتار نهم

دانش ایرانیان قبل از اسلام

این یادداشت را با دقت بخوانید

دانش مادها و هخامنشی‌ها و پارتی‌ها وساسانیان با جادو وسحرآمیخته بود، زیرا در ایران از زمانهای بسیار دور جادوی ایرانی وهندی وبابلی نفوذ مؤثری داشت ، سپس از اوایل قرن سوم میلادی از طریق منابع غربی موجی ازعلوم هرمسی (جادویی) به‌ایران رخنه‌کرد.علوم هرمسی منسوب است به شخصی افسانه‌یی به نام هرمس مصری ملقب به (سه‌باروالا)که گوییا مظهر خدای بزرگ مصری توت TOTH بوده است. از اوایل ساسانی ازمصر و سوریه تحت عنوان آثار هرمسی رسالات گونه‌گونی نگارش یافت به حقیقت این رسالات بیش از ۲۴ مقاله

نبود اینك هفده گفتارآن برجای مانده است این رسالات سرشار از حکمت فیثاغورثی ، نوفیثاغورثی ، افلاطونی و رواقی است و در ایران اثر خاصی از خود برجای گذارده است . از سوی دیگر سیر تفکر فلسفی در دوران پیش‌از اسلام از آغاز جهان‌بینی زردشتی شاید از اواخر دوران مادها وآغاز هخامنشی‌ها شروع شده و تـا غلبه تازیان ادامه یافته است ، با آنکه در این دوران تفکر ایرانی به سطح تفکر اصیل فلسفی و منطقی نرسید یعنی نتوانست مقولات اصیل فلسفه ومنطق را از شبح اساطیری ـ مذهبی جدا سازد و به ناچار آنرا با مقولات دینی درآمیخت با این همه برخی از آرا و عقاید دینی مانند مهر پرستی و مانویت در شرق و غرب تأثیر بسزایی یافت و نیز کیش مزدایی ویا به‌قول مورخان یونانی (فلسفه مغان) در نضج جهان‌بینی‌فلاسفهٔ یونان مانند هراکلیت وآناکساگوراس آمپدوکل ، دمکریت و افلاطون مؤثر واقع شد . شاهان ساسانی تقویت مزدیسنا را بـه مانند کیش رسمی مورد حمایت خود قرار داده بودند و موبدان چیره دست مانند ارداویراف،کرتیر، تنسر، مهربراز وآذرپادمارسپندان از جمله دانشمندانی بودند که به رفرم مذهب وگردآوردن نصوص و احادیث وحتی‌تنظیم‌تئولوژی احتجاجی‌مزدیسنا و فقه زردشتی کمك مؤثری کردند . مباحثات علمای زردشتی بـا عیسویان مونوفیزیت ، نسطوری ، یعقوبی ،

مروجان فلسفه و منطق یونـان و معتقدان بـه نظریات انـدیشمندان هند و سرزمین چین آنها را وادار می‌نمود که در جستجوی دفاع از دین زردشت دیـوار اساطیر را بشکنند و دربارهٔ وحدت وجود یـا ثنویت ذات و صفات اهورمزدا مبدأ ومنشأ جهان ازلیت‌وقدم ماده ومانندآنها وارد بحث‌های اصولی‌شوند و این خود سبب پیدایش علم کلام زردشتی شد .

با اینکه از دوران اشکانی زبـان و ادب و هنر و حکمت یونان و روم در قشر اشرافی کشور رواج یـافت ولی اشاعهٔ آن ازآغاز دورهٔ ساسانی شروع شد زیرا دراین عهد کتب حکمت و منطق از یونانی و سریانی به‌پهلوی تـرجمه شد و موجب غنای فلسفهٔ ایرانی « خسروانـی و فهلویون» گردید. خوشبختانه زبان پهلوی به‌علت قدرت ترکیبی فراوانی کـه دارد به آسانی می‌توانـد حالات و نوانس‌هـای مختلفی در لغت ایجاد کند و از این رهگذر زبان دورهٔ ساسانی ازلحاظ اصطلاحات دینی بـرای بیان جهان‌شناسی و فقه مـزدیسنه کاملاً نیرومند بوده است . اصطلاحات نجومی نیز در زبان پهلوی بسیار است و از این جهت درخور توجه است کوتـاه سخن آنکـه زبان پهلوی در زمینهٔ هستی‌شناسی ، علم معرفت و منطق ، روان‌شناسی ، اخلاق ، زیبا شناسی اصطلاحـات بسیار داشته است و این دلیل بـرآن است کـه این دانشها در

ایرانشهر رواجی داشته و مورد تعلیم و تعلم بوده است ازسوی دیگر مانیگری‌که از زمان شاپور اول‌آغازمی‌شود و تا زمان بهرام اول ساسانی یعنی تقریباً یکربع قرن در ایران ادامه می‌یابد : خود به‌اشاعهٔ فلسفه‌کمك شایسته‌یی کرده است .

تمـریـن ۱ : گفتار نهم را با توجه به‌یادداشتی که در مقدمه آوردیم به‌صورت سؤال وجواب درآورید آنگاه دانش هردوره را مشخص نموده بنویسید .

گفتار دهم

پرسشها : — وضع‌عربستان‌در روزگاران‌پیش‌از اسلام‌چگونه بوده‌است.

— عرب بدوی دینی داشت یا نه ؟ آن دین چه بود ؟

— فرهنگ عرب‌را درعهد جاهلی چه‌مضامینی ترتیب‌می‌داد.

— نخستین ارتباط قوم عرب با ایرانیان ازچه‌زمانی‌آغازشد؟

تمـریـن ۱ : فرهنگ ایرانی در دوران فترت (ازص ۱۴۹ تا ص ۱۶۷) را به دقت بخوانید و به‌این پرسشها پاسخ دهید .

— علت استمرارفرهنگ‌ایرانی‌در دورهٔ تسلط تازیان چه‌بود؟

— پس از انتشار اسلام در ایران زبان فارسی از صحنهٔ علم و نویسندگی کنار رفت یا نه به‌چه دلیل؟

— زبان عربی در ایران چرا نتوانست از حد یك زبان علمی فراتر رود ؟

— دانشهایی‌که به‌همت دانشمندان ایرانی درمیان مسلمانان اشاعه یافت نام ببرید ؟
— سهم ایرانیان در تدوین معارف اسلامی چه بود ؟
— تمدن ایرانی در تمدن تازی چه اثری داشته است؟
— ادبیات فارسی در قرون اولیه اسلامی چگونه بود ؟
— از چه‌زمان خط عربی به‌جای خط پهلوی برگزیده شد ؟

گفتار یازدهم

قیام‌های سیاسی و نهضت شعوبیه

این یادداشت را بدقت بخوانید

مبارزه اعراب برای‌تصرف ایرانشهرنزدیك به‌بیست سال به طول انجامید . زدوخوردهای محلی برای تصرف سراسر ایران تمام دوران خلافت عمر،عثمان،علی،معاویه را دربرگرفت . عرب سرداران جنگ دیده خود مانند سعدبن‌ابی‌وقاص، جریربن عبداله، عتبةبن فرقد، مغیرةبن شعبه، ابوموسی اشعری،عماریاسرنعمان‌بن‌مقرن، عثمان‌بن ابی‌العاص وبرادرش حکم،عبداله‌بن‌عامر، احنف‌بن‌قیس، مهلب‌بن ابی‌صفره ، قتیبةبن مسلم‌باهلی را در زمانهای بس دراز مأمور تصرف ایران کرد و سرانجام در نیت خود کامیاب شدند و سرداران ایرانی‌که تا واپسین نبرد (نهاوند) به‌مقابلهٔ عرب‌شتافتند همچون مهران مهرویه،

رستم فرخزاد حره‌زاد،فرخ هرمز، مهران رازی وهرمزان یکی پس از دیگری منهزم شدند و عواملی چون نظام دموکراتیك اسلام و ایدئولوژی مذهبی‌متقن اسلامی‌جامعه ایران را که در نبرد عقاید زردشتی ، مانوی ، مزدکی ، زروانی ، عیسوی، یهودی وشمنی ازهم‌گسیخته شده‌بود، روحی تازه بخشید وچهره حیات را در برابر او جلوه‌یی دیگرداد. تسلط عرب ودین تازه تأثیرات عمیقی درجامعه ایرانی گذاشت . زبان و خط پهلوی عملاً متروك شد . دین زردشتی ازصحنهٔ حیات اجتماعی‌بدور رفت. اشراف، بزرگان وآزادان،موبدان ودبیران ازساحت نظام‌حکومتی دور شدند . ولی فرمانروایان عرب با اتخاذ روش خشن وکشتارهای دسته‌جمعی و مخالفت با مناسك وآداب و سنن ایرانی و تحقیر نژاد پارسی و نشان دادن سطح نازل فرهنگی‌خویش به‌تدریج ایرانیان را که با مقاومت اندکی تسلیم شده بودند به‌پایداری در برابر تمایلات ضد انسانی عرب واداشت.کشته شدن عمر دوسال پس از فتح نهاوند به‌دست فیروز وهمکاری ایرانیان درجنبش توابان که از شرکت در قتل حسین‌بن‌علی پشیمان شده بودند و سپس قیام مختار علیه ابن‌زیاد، عامل یزید وقیام عبدالرحمن‌بن محمدبن‌اشعث علیه حجاج با شرکت ایرانیان و موالی نخستین طلایهٔ واکنش ایرانی است ، قیام سیاه جامگان خراسان به‌سرداری ابومسلم وسقوط بنی‌امیه درسال۱۳۲

هجری نخستین کامیابی ایرانیان پس از شکست نهاوند محسوب می‌شود. در دوران خلافت عباسی ایرانیان در امرحکومت سهم بسیاری یافتند مانند افشین، برمکیان، نوبختیان در امرخلافت صاحب قدرت شدند. ولی‌پایداری ایرانیان بتدریج برضد عرب فزونی گرفت. غدر عباسیان وکشتن ابومسلم‌خراسانی ایرانیان را برآن داشت تاعلیه جور وبیداد نژاد تازی قیامی مسلحانه‌کنند. قیام بهافرید زوزنی، شورش راوندیان، قیام سنباد مجوس،استاذسیس، اسحق‌ترك ، هشام‌بن حکیم معروف به المقنع یا نقابدار خراسان ، حمزه پسرآذرك معروف به‌حمزه خارجی ، بابك خرم‌دین، مازیار پسرقارن، صاحب‌الزنج و دیگران از این نوع بوده است این مقاومت‌های مسلحانه که اکثر در نواحی دور ازمرکزخلافت روی می‌داد با مقاومت معنوی در شهرها همراه بود . معتقدان به دین زردشتی، مانوی ، زروانی ، زنادقهٔ آزاد اندیش ، موالی ایرانی نژاد شعوبی که به‌گذشته مملکت خود می‌بالیدند وافتخار می‌کردند. اصحاب رأی، معتقدان به‌جبر، معتزله، شیعیان خوارج، معتقدان به‌علم و فلسفه وعرفان و تصوف بتدریج عرصه را بر قشریون خردنگر تنگ گرفتند ، و سرانجام این جنبش‌های فکری، معنوی و قیام‌های سیاسی و نظامی‌کار خود را کرد و وقتی طاهریان در سال ۲۰۵ هجری دولت خود را بنیاد نهادند ، دیگر خلیفه عاجزتر از آن بودکه

مانع این کار شود وسلسله‌های دیگری‌که پس از طاهریان روی کارآمدند چون صفاریان، سامانیان، آل‌بویه، چنان خلیفه را مقهورخویش ساختند که تنها بدان دلخوش بود که خطبه و سکه به‌نام وی باشد . وایران‌کامیاب پس از ۲۰۵ سال سرانجام استقلال سیاسی خود را باز یافت و توانست سرافراز به‌حیات سیاسی خویش ادامه دهد .

تمرین ۱ : با توجه به‌مضمون یادداشتی‌که مطالعه‌کردید وبا خواندن گفتار یازدهم «قیام‌های سیاسی و نهضت شعوبیه» را به صورت سؤال وجواب درآورید .

تمرین ۲ : پارسی دری چگونه بوجود آمد .

— شعر عروضی چیست ؟

— آیا عروض‌فارسی باعروض‌عرب یکسان است؟به‌چه‌دلیل؟

گفتار دوازدهم

فرهنگ ایرانی در دوره‌های صفاری وسامانی

پرسشها : — تفسیر قرآنی که در دورهٔ صفاری تدوین شد به روزگار کدامیك از امیران این خاندان بود ؟

— این تفسیر به‌چه زبانی نگارش یافت و کیفیت تدوین آن چگونه بود ؟

— علت پیدایی‌داستانهای حماسی درزمان سامانیان چیست؟

— نخستین شاعری که به‌نظم شاهنامه همت گماشت چه نام داشت ؟

— شاهنامه دقیقی چه‌نام دارد و درشرح سلطنت‌کدام پادشاه است ؟

تمرین ۱ : وضع اداری و طرز حکومت سامانی را با وضع اداری دوره ساسانی مقایسه‌کنید و استنباط خود را در این باب بنویسید .

— هنر دوره سامانی را به اختصار بنویسید .

تمرین ۲ : مبحث اخوان‌الصفا را به‌صورت سؤال وجواب درآورید.

گفتار چهاردهم

فرهنگ ایرانی در دورهٔ آل‌زیار

پرسشها : — مرداویج زیاری چه‌تأثیری دراشاعهٔ فرهنگ ایرانی‌داشت؟

— نخستین مراسم جشن سده پس از اسلام درکجا و چگونه برگزار شد ؟

— قابوس‌وشمگیردر رواج‌فرهنگ‌ایرانی‌چه‌اثری داشته‌است؟

— ابوریحان بیرونی کدام اثر خود را به‌نام قابوس وشمگیر کرده است ؟

گفتار پانزدهم

فرهنگ ایرانی در دورهٔ آل

ــ فرهنگ ایرانی در دورهٔ آل را به صورت سؤال و جواب درآورید .

گفتار شانزدهم

فرهنگ ایرانی در دورهٔ آل بویه

مضامین این یادداشت را به‌دقت مطالعه کنید

اختلاف‌میان‌مسلمانان برسه اصل‌اساسی متکی‌است:

۱ـ مسأله جانشینی

۲ـ اختلاف نظر در روش فقهی

۳ـ اختلاف در اصول عقاید .

۱ــ مسأله جانشینی

یکی از مسایل مهم اسلام در دوران تشکل آن بود که درباب شکل‌حکومت وسازمان‌آن وشیوه‌کارکارگزاران درآن سخن روشنی بیان نشده بود . چه‌بدان نیازی نبود وشارع مقدس اسلام تا درقید حیات بودند،خود معضلات

مسلمین شبه جزیرهٔ عـربستان را حل و فصل می‌کردند و آیات الاحکام تکلیف مسلمین را روشن نموده بود . در قرآن‌مجید «از اطیعوا‌الله واطیعوا‌الرسول واولوالامرمنکم» سخن رفته است ولـی روشن نیست که اولوالامر چگونه کسانی هستند . یکی از فقهای شافعی در زمان آل‌بویـه به‌نام ابوالحسن علی‌بن‌محمدالماوردی کتابی دارد به نام «الاحکام‌السلطانیه» اودراین‌کتاب مقررات انتخاب خلیفه و تعیین جهاد و حروب‌المسالیح یعنی نبرد علیه یاغیان داخلی‌رابیان‌کرده است. ورابطه خلیفه‌را با امت وتناسب بین حکومت مذهبی(امامت) وحکومت‌غیرمذهبی(امارت) را بازنموده است‌که می‌توان جهت درك مفهوم اولوالامر بدان مراجعه کرد .

درآغاز اسلام ماجرای تشعب مسلمین پیش‌آمد که ذکر آن در متن کتاب رفته است و بـالنتیجه فرقه‌های گونه‌گون تولد یافت که ازآن میان چهار فرقه (شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی) و فرقه شیعه نامبردارترند. درباب آن چهار فرقه درکتاب سخن گفته آمد اما درباره فـرق شیعه باید گفت‌که شیعه را به معتدل (امامیه) ، کیسانیه (زیدیه) وشیعهٔ غالیه (اسماعیلیه وغلاة) تقسیم‌می‌کنند. به‌این فرقه‌ها باید فرقه افطحیه را افزود، شیعه را سینیان «روافض» می‌نامند .

شیعهٔ امامیه به امام مفترض الطاعه کـه مظهر نور

صحابه منتهی شود اخبار یـا احادیث متواتر یـا مشهور نامیده می‌شود و آنها را برحسب (رجال) یـا برحسب (موضوع) تقسیم می‌کرده‌اند چنانکه در دوکتاب مشهور مانندصحاح‌بخاری وصحاح مسلم‌آمده است (این‌دوکتاب از مهمترین کتب احادیث اهل تسنن است).

پس ازآنکه اخبار و احادیث هم با همهٔ‌کثرت خود نتوانست جوابگوی نیازهای جامعه مسلمین باشد، فقه و اجتهاد در مسایل به میان آمد ، وگفتندکه باید دوران‌ها را از هم مشخص کرد . دوران تشریع ، که درآن بـانی شریعت قانونگذاری کرده است با دوران تفریع که درآن حافظان شریعت از شرایع اولیه احکام ثانویـه را متفرع می‌سازنـد و استخراج می‌کنند فـرق دارد این احکام نیز بر دوگونه است : احکام امضایی‌کـه در تأیید آن چیزی است‌که درگذشته‌گفته شده است ویا احکام تأسیسی‌که به ابتکار فقیه وبنا به‌اجتهاد او بدست‌آمده است اما اجتهاد در مسایل شریعتی‌عبارت است ازعمل به«رأی» و «قیاسی» فقها در این باره بـه بررسی و نقد احادیث پرداختند و احادیث ناسخ ومنسوخ را ازهم متمایز نمودند و ازآیات واحادیث مسندوصحیح‌استنتاجات معقول‌کردند وقواعدی در این باب وضع کردنـد مانند قیاس (براساس شباهت مورد عمل کـردن) و استحسان (یعنی از میان چند حکم آنرا که به‌مصلحت است برگزیدن) و رأی (بر پایهٔ روح

شریعت حکم دادن) و اجماع (بـر اساس توافق مراجع معتبر مذهبی عمل‌کردن) و استصحاب (یعنی درموقعی‌که دلیلی برای تفسیروضع وجود ندارد، به‌همان شکل سابق براساس سنت موجود و براساس آنچه درگـذشته می‌شده عمل‌کـردن) و نیز در مورد وظایف منبعث از شریعت و آداب دین ضوابطی ازقبیل واجب ومستحب یا (مندوب) و مباح یا (جایز) و مکروه و حرام یـا محظور را مقرر داشتند در تفسیر و تعیین و این ضوابط اختلاف نظرهایی رخ داد کـه بـالنتیجه منجر به تشعب و تحزب در اسلام گردید . در مورد مسأله سوم کـه جانشینی است در متن کتاب به‌تفصیل ازآن سخن رفته است .

تمـریـن ۱ : با توجه به‌مضمون یادداشت‌که خواندید و بـا مراجعه به متن کتاب از (ص ۲۰۵ تا ۲۰۸) سه اصلی کـه موجب تشعب در اسلام شده است بنویسید .

اسماعیلیه و قرامطه

یادداشت دوم

جنبش اسماعیلیه یکی از بزرگترین جنبش‌های‌دینی ایرانی است کـه در قرون وسطی رخ داد و نزدیك بـه چهارصد سال در ایـران دوام یافت و بزرگانـی از این سرزمین چون بلعمی،جیهانی وزیر،رودکی، شهیدبلخی،

جمعیت که آنان را رفیقان یا «لاحقان» و یا « **فداییان** » می‌خواندندقرارداشتند درتاریخها ازدعوت‌خانه اسماعیلیه سخن‌رفته است‌که درآن اعضا حق عضویت می‌پرداخته‌اند و فراموشخانه‌یی داشتند که از انجمن‌های سری تشکیل شده بود و در روزهای دوشنبه و پنجشنبه داعی‌الدعاة برای بحث و مناظره مجالس عامه و خاصه داشته است ، برای ادارهٔ این محافل پولی به نام حق‌النجوی به میزان سه دینار وثلث از توانگران وسه درهم وثلث ازتهیدستان می‌گرفتند . پنهان کاری و کتمان سر از اصول مسلم سازمانهای اسماعیلی‌بود.

تمرین ۳ : با توجه به‌مضمون یادداشت دوم (از ص ۲۰۸ شیعه امامیه تا ص ۲۱۶ آغاز معتزله) را بخوانید و آنرا به‌صورت سؤال وجواب درآورید .

یادداشتی دربارهٔ معتزله

معتزله نخستین موج راسیونالیسم (تعقل) فلسفی هستند که هنوز از قید مباحث صرفاً مذهبی آزاد نشده بودند لذا احتیاجات‌آنهاآمیخته‌یی بود ازفلسفه ومذهب همان اصلی‌که‌کلام نامیده می‌شود و منشأ این نامگذاری می‌تواند لوگوس منترای یونانی ومیترای اوستایی باشد. و یا شاید عنوان کلام ازآن جهت به‌این‌گفتگوها اطلاق شده که بحث دربارهٔ حادث یا قدیم بودن کلام‌الله ورابطهٔ

خداوند باکلام خویش جای مهمی‌را در اندیشه‌پردازیهای آن عصر داشته است .

معتزله پیروان‌ابوحذیفهٔ واصل‌بن‌عطای ایرانی‌بودند وی از شاگردان پرهیزکار حسن بصری بود .

معتزله راسیونالیست و از اصحاب تعقل محسوب می‌شدند و بر مختار بودن انسان معتقد بودند ایشان امور تکوینی‌مانند طپش قلب را اجباری نمی‌دانستند ولی‌امور ارادی خواه عمل به‌مباشرت باشد مانند حرکت دادن اعضا و جوارح و خواه افعال تولیدی باشد مانند حرکت‌دادن چهارچرخه را تابع تصمیم انسان می‌دانستند .

باید توجه داشت که ایرانیان یکی از بانیان جنبش تعقل(راسیونالیسم) درمقابل‌تعبد (فیده‌ایسم) عرب بودند. این راسیونالیسم به‌صورتهای مختلف بروزکرد ومضمون آن این بود که نمی‌توان تنها به احادیث و آیات اکتفا کرد وباید به‌دنبال (رای) وعقل وقضاوت رفت وآیات و احادیث را تأویل وتفسیرنمود و ازهمان سده‌های نخستین اسلام نبرد میان اصحاب حدیث و اصحاب رای آغازشد و بحث اشاعره و معتزله درگرفت .

با توجه به یادداشت سوم معتزله را تعریف‌کنید .

تمرین ۳ : به‌این پرسشها پاسخ دهید.

— خداینامه در روزگارکدامیك ازشاهان ساسانی تدوین‌شد؟

— نام‌کسانی‌که درکار تدوین خداینامه عهد ساسانی دستی

داشته‌اند بنویسید .

— فردوسی از چه زمانی شروع به‌نظم شاهنامه نموده و در چه سالی آنرا پایان بخشید ؟

— تاریخ اساطیری ایران راکه درشاهنامه‌آمده است بنویسید.

— اولین داستانی‌که فردوسی به‌نظم درآورد چه نام دارد ؟

— ازچه زمانی‌شاهنامه فردوسی‌وارد مرحله تاریخی‌می‌شود؟

— نقش شاهنامه در اشاعهٔ فرهنگ ایرانی چیست ؟

— شاعرانی‌که از شاهنامهٔ فردوسی تقلیدکرده‌اند نام ببرید .

گفتار هیجدهم

سیری در فرهنگ سامانی وغزنوی

— با توجه به‌متن‌کتاب، (از ص ۲۲۵ تا ۲۲۷) را به‌صورت سؤال وجواب درآورید .

گفتار نوزدهم

تمدن وفرهنگ‌ایران ازقرن پنجم تا اوایل‌قرن هفتم را بخوانید و سپس این یادداشت را به‌دقت مطالعه‌کنید .

ازآغاز استقرارسلسله غزنوی‌در ۳۹۰هجری‌قمری تا هجوم‌چنگیز در ۶۱۶ـ۶۱۷قمری‌مدت‌بیش‌ازدویست‌وبیست

سال سلسله‌های ترك غزنوی ، سلجوقی ، خوارزمشاهی . اتابکان و قراختاییان درکشور ایران حکمفرمایی کردند این دوران نسبت به‌عهد سامانی نوعی‌دوران رکود فکری و اجتماعی است . روش تعصب آمیز غزنوی ـ سلجوقی با شیوه ایران‌خواهی امیران سامانی ـ بویی تفاوتی محسوس داشت. با این همه تمدنی‌که درطی چهارصد سال سیطره وگسترش اسلام پدید آمده بود و به‌برکت مدنیت مختلط (سنکرتیك)که این‌مذهب‌پدیدآورده بود وایرانیان خود درآن سهمی شایسته داشتند ، در دوران سلجوقی و خوارزمشاهی نیز آن فرهنگ مترقی همچنان ادامه یافت و رنگین‌تر وگرانبارتر شد دراین دوران برده‌داری رونقی گرفت ولی دلیلی در دست نیست که بردگی از حدود غلامان وثاقی ، غلامان سرایی و غلامان رزمجو فراتر رفته باشد .

یکی‌ازویژگیهای برده‌داری دراین زمان امکان تعالی بندگان بود . برخی از بندگان ازبردگی به‌امارت وحتی سلطنت رسیدند. بردگان سَرایی و وثاقی ترك نژاد غالباً لله وللله باشی (اتابیك) می‌شدند و سپس از همین رهگذر صاحب نفوذ می‌گشتند ، سلسله‌های اتابکان فارس ، آذربایجان ، یزد ، شبانکاره ، سنجار، موصل و ممالیك مصر همه از همین نوع بردگان به‌قدرت رسیده بودند .

به‌هنگامی که‌امیران‌غزنوی‌وسلجوقی‌وخوارزمشاهی

درایران حکومت می‌کردند درکنار املاك دیوانی، موقوفه به‌تدریج رسم واگذاری قطعه که به‌رسم اقطاع بدل شد متداول گردید .

(اقطاع به‌شکل سیورغال در دورهٔ ایلخانیان و تیول از دوران تیموری وصفوی تا پایان قاجاریه درایران ادامه یافت .)

دراین دوره روابط پولی وبازرگانی گسترش بسیار یافت درآستانه حملهٔ مغول در شهرهای بزرگ و آباد ، بازارهای رنگین ، مساجد ، مدارس ، کاروانسراها ، کتابخانه‌ها ، کاخها وباغهای پرشکوه بسیار بوده است.

امیران سلجوقی در ابراز خدمت بندگی به خلافت بغداد مبالغه می‌کردند و ایران دوستان در زیر لوای اسماعیلیه و شیعه اثنی‌عشریه وگمگاه با پرچم فلسفه و عرفان برضد افکار این امیران خلیفه‌پرور قیام می‌نمودند وروزگار را برخادمان‌خلیفهٔ بغداد تلخ وناگوارمی‌ساختند در این جامعه‌که ضمناً از جهت روابط بین‌المللی خود و امکان ارتباط ازسویی با چین و ازجانبی‌با اندلس و روم غنی بود .

دین اسلام وزبانهای عربی وپارسی‌وهمچنین تمدنی مختلط وهمسان‌اجزای درهم‌آمیخته این‌نژادهای گونه‌گون ومذهب‌های مختلف‌را بهم پیوند می‌داد سرانجام رنسانس شرق پدیدارشد ودانشمندانی چون فارابی،رازی،ابن‌سینا،

بیرونی، نظام‌الملك ، خیام ، غزالی ، بیهقی، فردوسی ، ناصرخسرو ،خواجه‌نصیرطوسی‌وبسیاری دیگر ازمیان‌مردم برخاستند و ازاین جهت این دوران ازلحاظ گرانبار بودن اندیشه‌های ژرف انسانی‌سرشارترین ادوار تاریخ تمدن و فرهنگ ایران است .

پدیده جالبی‌که ازدوران اوج فرهنگ ایرانی‌ازقرن سوم تا قرن هفتم مشاهده می‌شود ، عبارت است از پایان یافتن‌دوران اکتساب واقتدا نسبت به‌علم وفلسفه‌یونانی وآغاز دوران شك ، ابداع، اجتهاد وگرایش به مشاهده وآزمون و اندازه‌گیری طبیعت برای یافتن حقایق تازه و یا به صواب آوردن مبهمات و خطاهای گذشته و رد یا اصلاح آنها . این پدیده به‌ویژه در نزد رازی ، بیرونی ، ابن‌سینا، غزالی وسهروردی بخوبی دیده می‌شود و این یکی از خصایص عمدهٔ این دوران و از تجلیات فرهنگ این‌عصر است. ولی‌افسوس واکنش متعصبانه سلجوقیان در قبال آزاد اندیشی دوران سامانی و مأمونیان این آزادنگری را عقیم‌کرد وعوامل اجتماعی و جغرافیایی نیز بدان مدد بخشید و سرانجام تمدن و فرهنگ در این قرن کمالی نیافت .

تمرین ۱ : با توجه به مضمون یادداشتی که خواندند از ص ۲۲۹ تا آغاز تشکیلات اداری سلجوقیان را به صورت سؤال و جواب درآورید .

تمرین ۲ : به‌این پرسشها پاسخ دهید .

— ضوابطی که سلجوقیان برای ادارهٔ مملکت اختیار کرده بودند چه برد ؟

— تاریخ جلالی چیست و فرق‌آن را با سایرتواریخ بنویسید.

— مناقبیان و فضائلیان چه عقایدی را نشر می‌دادند ؟

— هنر سلجوقی درچه آثاری تجلی‌کرده است ؟

گفتار بیستم

تمدن وفرهنگ ایرانی در دورهٔ مغول

به‌این پرسشها پاسخ دهید

— شاعران و نویسندگان وحکمای عهد مغول‌را نام ببرید و آثار آنان را بنویسید .

— چه دانشهایی‌به‌روزگارحکومت ایلخانان در ایران مورد توجه خانان مغول قرارگرفت وگسترش یافت ؟

— هنرمندانی‌که ازکشورهای دیگربه‌پایتخت ایلخانان‌آمدند و سبب تعاطی تمدن ایرانی و تمدن ممالك خویش شدند نام ببرید .

— منجمانی‌که درکار رصد مراغه باخواجه نصیرالدین‌طوسی کمك کردند نام ببرید .

— شعر ونثرفارسی‌درعهد مغول‌چگونه بود به‌تفصیل استنباط خود را در این باره بنویسید .

— استیلای مغولان چه تأثیری در ادب فارسی کرد؟ با توجه به‌متن کتاب نظر خود را دراین باب بنویسید .

— هنرهای عصر مغول را بنویسید ویادآور شوید چه فنونی دراین عهد مورد حمایت خانان مغول قرارگرفت و روبه تعالی نهاد.

— تسلط مغولان چه تأثیری در هنر ایرانی گذارد ؟

— پول کاغذی چاو در ایران چه سرنوشتی پیداکرد ؟

تمرین ۱ : مبحث تصوف درایران‌را به‌صورت‌سؤال وجواب‌درآورید.

گفتار بیست‌ویکم

تمدن و فرهنگ عهدتیموری

به‌این پرسشها پاسخ دهید

— تمدن وفرهنگ درقرن نهم هجری چگونه بوده است ؟

— تیمور در اشاعهٔ فرهنگ ایرانی چه اثری داشته است؟

— نظام اجتماعی دورهٔ تیموری را بنویسید.

— هنرعهد تیموری را بنویسید و یادآور شوید چه فنونی دراین روزگار رواج داشته است ؟

— ادبیات عهد تیموری را توصیف کنید و نقاط ضعف و شدت آنرا بیان دارید .

این یادداشت را به دقت بخوانید

در قرن هشتم هجری درخراسان وکرمان جنبشهایی علیه حکومت غاصب تیموری برپا شد ، سربداریه در خراسان وکرمان ومرعشیه درمازندران‌وگیلان و حروفیه درآذربایجان، هریك از این جنبشها با اندیشه‌های ایران خواهی توأم بود ولی هیچیك نتوانستندآرمانهای مقدس خود را جامعهٔ عمل بپوشانند جز آخرین جنبش این آزاد اندیشان که جنبش صوفیان پیرو شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که در رکاب شاه اسماعیل شمشیر زدند و سلسله سیصد ساله صفوی را بنیاد نهادند .

یکی از این‌جنبشهای‌پرخروش نهضت حروفیه است که فضل‌الله حروفی استرآبادی معروف به نعیمی آنرا بنیان افکند . جنبش حروفیه پدیده‌یی ناگهانی در تاریخ ایران نیست . قبل از آن و نیز پس ازآن نهضت‌هایی با آرا همانند بوده است . زیرا رابطه حروفیه با عقاید باطنیان اسماعیلی وبا عقاید اهل‌حق (به خصوص ازلحاظ اصرار درکتمان اسرار واعتقاد به‌وجود ادوار در سیرعالم وظهور مظاهر الهی درهردور معین وقبول‌شخصیت الهی برای علی علیه‌السلام) و با فرقهٔ بکتاشیه در ترکیه و با جنبش نقطویه در دوران شاه عباس کبیر و جنبش برخی از فرق در دوران قاجار بخوبی روشن است .

در مورد اعتقاد به حروف کـه نزد حروفیه رکنی مسلم است باید یادآور شد که در دورانی که طرز تفکر ماقبل منطقی(پره لوژیك) یا میستیك (Mystique) در شرق تسلط داشت .

انسانهای آن دوران برای همه چیز و ازآن جمله برای اعداد ، حروف، الفاظ ونامها مختصات سری قایل بودندوریشه علوم‌سری‌ورمزآمیزکه‌آنراعلوم «هرمستیك»[1] به نام هرمس و یا «ازوتریك»[2] یعنی علوم لدنی می‌نامند از همان زمانهای بسیار دور است،علم حروف درزمانهای مختلف و در نزد فرقه‌های گونه‌گون در کشور ما تداول داشته است . در رساله‌یی منسوب به‌ابن‌سینا به‌نام‌حروف برای هرحرفی از الفبا معنایی خاص قایل شده است .

مثلاً (ل) به معنی خلقت وفیضان و تشعشع و(ط) را به معنی ماده دانسته‌اند . این بحث نزد متکلمان نیز سابقه داشته است مثلاً اشاعره بنا به‌گفتهٔ محمدبن محمود آملی در نفایس‌الفنون فی‌عرایس‌العیون مذهب اهل توقیع داشتند و خداوند را واضع لغات و حروف می‌انگاشتند و اخوان‌الصفا نیز در رسایل خویش به‌رمز حروف اشاره کرده و بدان معتقد بوده‌اند .

جنبش حروفیه از لحاظ محتوای فکری و نیز از

1- Hermestique

2- Esotérique

جنبهٔ تاریخی دارای اثرات مؤثری درکشور ما بوده است ایـن جنبش از لحاظ محتوای فکری ، متضمن آموزشی صوفیانه و رمزآمیز درکهن‌ترین شکل تفکر لدنی و سری درباره خواص‌غریبه اعداد وحروف‌است وازلحاظ تاریخی جزو سلسله جنبشهای صوفیانـی است کـه بـا تیموریان درافتادند . عقاید حروفیه در نقطویه و فرقه‌هـای دیگری که پس ازآن روی کار آمـدنـد مانند دراویش بکتاشیهٔ ترکیه تأثیری بسیار داشته است آثار حروفی درترکیه به همت مردی به‌نام فرشته‌زاده کـه با نگارش کتبی مانند عشق‌نامه وهدایت‌نامه ، افکار حروفی را در ترکیه امروز شایع ساخت و شاعرانی مانند تمنایی ورفیعی این مسلك اهمیتی یافت وسرانجام محمدحاجی‌بکتاش وطرفدارانش در ترکیه توانستند فوج «ینی چری» را بوجود آورنـد . هنوز بکتاشیه در ترکیه، آلبانی ومصر هستند و قاهره از مراکز معتبرآنهاست .

تمـریـن ۱ : مبحث جوانمردان (ازص ۲۶۴ تا ۲۶۸) را مطالعه نموده عقاید وآرا و روش جوانمردان را بنویسید .

تمـریـن ۲ : فرقه نوربخشیه را با توجه به‌متن‌کتاب (ص ۲۶۸و۲۶۹) به‌صورت سؤال وجواب درآورید .

تمـریـن ۳ : فرقه حروفیه را با توجه به یادداشتی‌که در این باب بیان شد از لحاظ نحوهٔ تفکر و اندیشه بنویسید .

تمـریـن ۴ : آرا وعقاید مشعشعیان را با توجه به‌متن‌کتاب بنویسید .

گفتار بیست‌ودوم

تمدن و فرهنگ صفوی

این یادداشت را مطالعه کنید

تمدن وفرهنگ ایران به روزگار صفوی به‌دو دورهٔ مشخص تقسیم می‌گردد دورهٔ اول از زمان شاه اسماعیل اول آغاز می‌شود و تا دورهٔ شاه‌عباس دوم ادامه می‌یابد در این دوره تمدن و فرهنگ به‌علت تمرکز و امنیت طولانی پیشرفت بسیارحاصل‌نموده بازرگانی بسط یافت، بازارهای داخلی رونقی‌گرفت و رشد اقتصادی به‌گسترش فرهنگ مدد کرد ،کشورهای اروپایی (پرتقال ، اسپانیا ، انگلیس ، فرانسه ، روس ، هلند و دربار واتیکان) به استقرار روابط با ایران بخصوص درقبال گسترش قدرت عثمانی تمایلی پیداکردند وسفیران وبازرگانان اروپایی به‌ایران آمدند و تمدن غربی نخستین تأثیر خود را در برخی ازآداب و رسوم زندگی ولباس وهنر ایران نمود. صفویه دربرابر ترکان عثمانی‌وخانان ازبك به‌تبلیغ‌مذهب شیعه اثنی‌عشریه اقدام نمودند ومبلغانی به‌نام تولاییان‌و تبراییان به‌اطراف فرستادند و مذهب شیعه دوازده امامی برای نخستین بار دین رسمی‌کشور ایران شد .

درکنار این‌کوششهاوتلاشها جهت استقرار وضع مملکت گاه تجددی از علم وهنر وفلسفه روی داد وپس از دوران دیرپای تتبع واقتدا بـرخی مظاهر نوآوری در شعر (سبك اصفهانی) و در فلسفه ملاصدرا (حرکت جوهری) وعلوم طبیعی و ریـاضی میرفندرسکی و میرداماد و شیخ بهایی دیده شد .

ولی‌این‌حرکت سریع به‌سوی‌جذب عناصرتازه درتمدن مدت بسیاری بـه طول نینجامید و سرانجام دورهٔ رکود و توقف که دورهٔ دوم فرهنگ و تمدن صفوی است‌آغاز گردیـد .

دورهٔ دوم فرهنگ صفوی

این دوره از زمان شاه سلیمان آغاز گردیده و به عهد شاه‌سلطان‌حسین پایان می‌پذیرد.در این عصر اگر چه هنرمندان دورهٔ نخستین هنوز برجای بودند ولی به علت مسایل داخلی و خارجی رکودی در هنرپدید آمد وتوقف و سکون جای تحرك و پیشرفت را گرفت سرانجام دوران تجزیه وزوال نهایی‌نظام‌حکومتی‌صفوی فرا رسید وکشور ما به‌ناگاه در معرض تندباد حوادث واقع شد و سقوط و انحطاط جای تعالی و پویندگی را گرفت .

تمـریـن ۱ : با توجه به‌مضمون یادداشتی که خواندید و با مراجعه به متن‌کتاب‌ازصفحه (۲۷۳ تا ۲۸۱) استنباط خود را درباب

تمدن و فرهنگ صفوی بنویسید .

تمـریـن ۲ : تشکیلات اداری واجتماعی عهد صفوی را با توجه به‌متن کتاب به صورت سؤال وجواب درآورید .

یادداشت دوم درباره علم‌کلام

پس از غلبه اسلام بر ایران زمین ایرانیان ازطریق ترجمه آثار فلسفی و ادبی ویا از طریق دفاع از روشهای راسیونالیستی و تعقلی نسبت به‌احکام دین مانند اصحاب رأی و معتزله و یا از راه ایجاد بحث‌هایی فلسفی محیط ایدئولوژیك جهان خلافت را سخت تحت تأثیر خود قرار دادند در نتیجه بر اثر اشاعه منطق ، فلسفه ، استدلالات تعقلی ، مذهب ... برای اثبات عقلانـی احکام و مقررات مذهبی به‌علم‌الهیات وکلام متوسل‌شد واین دانش رواجی یافت . در ایران پیدایش کلام البته با این نام بـه زمان ساسانیان می‌رسد . زیرا موبدان زردشتی مجبور بودنـد در قبال رویه‌هـایی کـه عیسویان نسطوری و یعقوبی و منوفیزیت ویهودیان برآنها می‌نوشتند ازخود دفاع کند.

در دورهٔ اسلامی معتزله نخستین کسانی هستند که احتجاجات آنان آمیزه‌یی ازفلسفه ومذهب بود، یعنی‌همان علمی که کلام‌نام گرفته‌است‌وهمان‌طورکه قبلاً اشارت‌رفت عنوان‌کلام ازآن جهت به این مباحث اطلاق شدکه بحث دربارهٔ حادث یا قدیم بودن کلام‌الله ورابطه خداونـد بـا

کلام خود جای مهمی‌را در اندیشه‌پردازیهای قرون اولیه اسلامی داشته است . معمولاً بنیادگذارعلم‌کلام معتزله را می‌دانند و این علم از سه مرحله می‌گذرد :

مرحله اول‌مرحله‌کلام معتزله، کلام‌معتزلی‌که بعدها پایه‌کلام‌شیعی قرارگرفت هم ازجهت فکری وهم ازلحاظ اجتماعی جنبه‌های مترقی داشت از لحاظ فکری اعاده معدوم را محال می‌دانستند ، لذا معاد جسمانی را نفی می‌کردند و از جهت اجتماعی از مخالفت علویان با امویان وعباسیان پشتیبانی می‌نمودند .

مرحله دوم‌مرحله‌کلام‌اشعری است.ابوالحسن‌علی‌بن اسماعیل اشعری در چهل‌سالگی در جامع شهر بصره مردم را از تحولی‌که در افکارش رخ داده بود آگاه کرد وی ابتدا معتزلی بود ، اشاعره برخلاف معتزله معتقد شدند که‌آدمی مجبور و غیرآزاد است. اشاعره خداوند را قابل رؤیت‌می‌دانستند برعکس‌معتزله می‌گفتند صفات خداوند زاید برذات اوست و هرصفتی مانند خدا قدیم است و از این جهت به قدمای ثمانیه معتقد شدند خلیفه عباسی القادربالله که خود اهل تألیف بود جانب اشاعره راگرفت و با معتزله در افتاد وچنان در این راه افراط نمود که راهب بنی‌العباس لقب گرفت .

وی درکتاب خود «اعتقادالقادری» به تکفیر معتزله پرداخت ودر حق اشاعره همان تعصبی‌را ورزیدکه مأمون

در حق معتزله اعمال می‌کرد .

مرحله سوم، مرحله‌یی‌است که کلام به‌صورت علمی معتبر درکنار فلسفه رشد می‌کند در این مرحله که سنت معتزله و اشاعره باقی مانده بود کلام اهل تسنن وتشیع با اختلاف بسیار بروز کرد ولی وجه مشترك آن پیدایش متکلمین گرانقدر ونضج کلام به‌صورت یك آموزش مدون و منظم است و کسانی چون قاضی ابوبکر باقلانی ، سیف‌الدین آمدی، امام‌الحرمین، شمس‌الدین هراسی، غزالی، نسفی، شهرستانی، امام فخررازی، قاضی پیداوی، عضدالدین ایجی و تفتازانی به‌گسترش مباحث کلامی پرداختند دراین هنگام دایرهٔ حکومت کلام توسعه پذیرفت وتنها به‌مسایل اختصاصی مانند اثبات صانع وصفات او و مسأله معاد دست نبرد بلکه به‌علت مقابله با احتجاجات فلسفه به‌نقد وسیع آن پرداخت و رقیب فلسفه شد و در این راه آرای حجة‌الاسلام غزالی وشیخ‌الاسلام فخررازی اهمیت فراوان دارد .

تمرین ۱ : با توجه به یادداشت مذکور در فوق ومراجعه به‌متن کتاب (از ص ۲۸۱ تا آخرصفحه ۲۸۳) استنباط خود را درباب علم کلام بنویسید و سیرتکاملی این علم را بیان کنید .

این یادداشت را به‌دقت بخوانید ونکات آنرا به‌خاطر بسپارید

شایدبتوان به‌طرس قاطع گفت که در دوران پیش‌از اسلام جز

در زمان اشکانی‌وساسانی‌که فلسفهٔ یونان و رم واسکندریه و بیزانس درکشور ما راه یافته بود،فلسفه به‌معنای‌خاص کلمه وجود نـداشته است . البته در سیاست و اخلاق و در مبانیی‌که منبعث ازتجربه‌آدمی است همچون اندرزها وآیین‌ها وقوانین پیشرفتهایی برای جامعه ساسانی فراهم شده بود ودین زردشتی درکارزار خویش علیه‌آرای فلسفی گنوستیك‌ها (ادریون) و نوافلاطونیان و عقاید نصرانی و امواج الحادآمیز ناگزیرشد وارد ساحت جر وبحث‌فلسفی وکلامی شود، واندك اندك تئولوژی مستدل خود را بنیاد نهد. ولی هیچیك از این تلاشها وکوششها به‌مرحلهٔ یك جهان بینی فلسفی به‌معنی خاص کلمه نرسید وهمچنان بـه صورت جهان‌بینی دینی و تئولوژی وابسته بـدان باقی ماند .

پس از اسلام ایرانیان از راه ترجمهٔ‌آثارفلسفی‌وادبی ویا ازطریق‌دفاع از روشهای راسیونالیستی(تعقلی)نسبت به‌احکام‌دین(مانند اصحاب رأی ومعتزله) یا از راه‌ایجاد بحثهایی تند وآتشین مانند دفاع از جبر در مقابل‌قدریه موجب پیدایش‌یك سلسله ایدئولوژیهای فلسفی‌گردیدندو این ایـدئولوژیها عبارت است از فلسفـه مشاء و فلسفه اشراق و حکمت عملی و در این راه ازقرون اولیه اسلام تاکنون این فیلسوفان بر عهده فلسفه ایرانی حقی مسلم دارند .

ابن مقفع، واصل‌بن عطا ، جهم‌بن صفوان، ابونصر فارابی، محمدبن زکریای رازی ، ابوریحان بیرونی ، ابوسلیمان منطقی سجستانی ، اخوان‌الصفا ، ابوعلی‌سینا ، ابوعلی مسکویه ، ناصرخسرو ، عمرخیام ، عین‌القضاة همدانی ، غزالی ، شهاب‌الدین سهروردی ، شهرستانی، فخررازی،جلال‌الدین مولوی، سعدی، خواجه نصیرالدین طوسی، افضل‌الدین کاشانی،سعدالدین‌تفتازانی، قطب‌الدین شیرازی ، شیخ محمود شبستری ، جلال‌الدین دوانی،غیاث‌الدین‌منصور دشتکی،میرفندرسکی،میرداماد، صدرالدین شیرازی ، عبدالرزاق لاهیجی ، حاج ملاهادی سبزواری، میرزا ابوالحسن جلوه،جهانگیرخان بختیاری، میرزا طاهر تنکابنی ، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا احمد آشتیانی ، شیخ محمدتقی آملی ، حاج‌آقا رحیم ارباب اصفهانی‌وسرانجام استاد جلال‌الدین‌همایی وسیدابوالحسن رفیعی وآقای طباطبایی .

برخی از این فلاسفه پیرو مکتب مشاء (ارسطو) هستند ، با اندکی گرایش به سوی فلسفه افلاطون مانند فارابی، ابن‌سینا وبهمنیار وجمعی پیرومکتب اشراق‌اند مانند سهروردی ، عین‌القضاة همدانی ، عطار ، مولوی ، شبستری وجمعی‌پیرو مکتب شکاکیت‌هستند مانند رازی، ابوالعباس‌ایرانشهری،بیرونی،خیام،حافظ وعده‌یی‌درکلام قوی‌دست‌ترندمانندغزالی،فخررازی،تفتازانی،شهرستانی.

و جمعی به حکمت عملی توجه بیشتری نموده‌اند مانند ابوعلی مسکویه و سعدی وجماعتی درصدد پیوند فلسفه وکلام برآمدند مانند خواجه‌نصیرطوسی، ویا عرفان وفلسفه‌را به‌یکدیگرپیوستند مانند ملاصدرا وعده‌یی‌شارح فلاسفهٔ اسلام‌اند چنانکه در این اواخرمیرزا طاهر تنکابنی و میرزا مهدی آشتیانی از این جمع‌اند .

در میان فلاسفه متأخر صرف نظر از ملاصدرا که همه عناصر زنده عصر را در فلسفه دقیق و جاندار خود جذب کرد جلال‌الدین دوانی ومیرفندرسکی ومیرداماد و تا حدی لاهیجی از چهره‌های درخشان تاریخ تفکر فلسفی ایران هستند . این اندیشمندان علیرغم سنت ناخوشایند متابعت و اقتدا همه‌جا اثر انگشت خویش را درآثار خود نهاده‌اند و از پیروی از دیگران سخت بیزاری جسته‌اند.

در دوران قاجارکه فلسفه وادب ایرانی‌پس ازسالها رکود و توقف به‌فعالیت پرداخت‌کسانی چون ملامهدی نراقی، حاج ملاهادی سبزواری ، آقاعلی زنوزی صاحب بدایع‌الحکم و جلوه وآقا محمدرضا صهبای قمشه‌یی نامبردارندکه در میان ایشان حاج ملاهادی سبزواری و میرزای جلوه. درخشندگی‌بیشتری دارند.

تمرین ۲ : با توجه به متن یادداشت دوم و مراجعه به کتاب (از ص ۲۸۳ تا ۲۸۹) سیر فلسفه در ایران را بنویسید و سپس آنرا به‌صورت سؤال وجواب درآورید .

تمرین ۳ : به‌این پرسشها پاسخ دهید .

— بنیانگذار نقطویه کیست ؟ او در چه زمانی ظهورکرد و از زندگانیش چه‌می‌دانید؟

— آرا و عقاید نقطویه را با توجه به متن کتاب ص ۲۸۹ بنویسید .

— از مشایخ این طایفه چه‌کسانی را می‌شناسید نام ببرید .

گفتاربیست وسوم

تمدن وفرهنگ در دورهٔ افشاری

— در اوایل دورهٔ افشاری وضع هنر وعلم در ایران چگونه بوده است ؟

— تلاشهایی‌که نادر درطی دوازده سال حکومت خود برای اعتلای فرهنگ وتمدن ایرانی انجام داد برشمرید .

— فرهنگ دورهٔ افشاری را با توجه به مضامین متن کتاب بنویسید .

— نثر ونظم فارسی درعهد افشاری چگونه بود ؟

— ازآقاباقر بهبهانی ومیرزا محمدتقی الماسی وملااسماعیل خواجویی چه می‌دانید بنویسید .

گفتار بیست وچهارم

تمدن و فرهنگ دورهٔ زندیه

تمرین ۱ : تمدن و فرهنگ دورهٔ زندیه را (از ص ۲۹۷ تا ۳۰۱) بخوانید و در زیر جملاتی‌که درآن اختصاصاً از فرهنگ و تمدن گفتگو شده است خط بکشید ، آنگاه جملات را با یکدیگر پیوند دهید و سپس به صورت سؤال و جواب درآورید .

گفتار بیست وپنجم

تمدن و فرهنگ قاجاریه

قاجاریه یکصدوسی سال در ایران پادشاهی‌کردند ، آغاز حکمروایی نخستین شاه این خاندان (آقامحمدخان) مصادف بود با تحول صنعتی در انگلستان و انقلاب‌کبیر درکشورفرانسه‌وروی‌کارآمدن‌ناپلئون بناپارت وسرانجام رقابت کشورهای سرمایه‌دار اروپا برسر تسلط بر ایران و هند ومصر؛ در این روزگاران تمدن سنتی فئودالی ایران در برابر نیروی نیرومند تمدن صنعتی سرمایه‌داری باخترزمین دچار بحران وتحولی تدریجی و ژرف وعمیق

گردیده بود ، نظام اجتماعی دیرپای باستانی با سرعت شگرفی به سوی انحطاط می‌رفت ؛ این نظام اجتماعی آمیزه‌یی بود ازمناسبات اربابی رعیتی وخانی وعشیرتی؛ به‌بیانی دیگرآمیخته‌یی‌بود از زمین سالاری (فئودالیسم) وپدرسالاری (پاتریارکالیسم) که به‌سبب شرایط جغرافیایی نظام عشیرتی را نیز بهمراه داشت . خانهای بزرگ و کوچك قبایل با تصرف زمین‌های مشاع عشایر و غصب تیول و از راه غارتگری به‌زمین سالاران بزرگ بدل‌شده بودند، و خانی و امتیازات و ثروت آنها از راه ارث در خاندانشان استمرار یافته بود، و میان ایشان و قبایلشان علیرغم رسمها وقاعده‌ها و تشریفات، شکافی بس عمیق پدیده‌آمده‌بود؛عشایر به‌روزگارقاجاریه به‌عشایرچادرنشین وکوچنده وعشایر ده نشین (تخت‌قاپو شده) ونیمه ساکن تقسیم می‌شدند .کوچنده‌ها درسیاه چادرها بسر می‌بردند، و به‌فراخور آب وگیاه پیوسته ییلاق وقشلاق می‌کردند؛ تمایل به تجزیه طلبی وجداگرایی (سپاراتیسم) از قدرت مرکزی در این عشایر بسیار بود ، آنان به سبب شیوه حیات خویش سوارکارانی ورزیده ، جنگاورانی بی‌باك و دلاورانی دلیر بودند ؛ زندگانی چادرنشینی وکوچ با مدنیت و تمدن سازشی ندارد، لذا این عشایر به تمدن و فرهنگ نه‌تنها اعتنایی نداشتند ، بلکه ویرانگرآن‌نیز بودند ؛ وسبب رکود مدنی و تخریب و بی‌ثباتی دایمی

در جامعهٔ آنروز ایران می‌شدند . یورشهای همیشگی آنان ومناقشات خونین ایشان، درکشاورزی تأثیر بدی برجای گذارده بود ، زیـرا آن روش دیرپـای و لغزان آبیاری کاریزی راکه شاه‌رگ‌حیات‌کشاورزی‌ایران بشمارمی‌رفت دایم می‌گسست و آبـادیهای سرسبزی را که کشاورزان با خون جگر فراهم آورده بودند ، به‌ویـرانی و سرانجام خشکسالی می‌کشید؛ عشایر اسکان شده‌که بیشتر درنزدیك عشایرکوچنده می‌زیستند و به‌کارکشاورزی می‌پرداختند از جهت نظام معیشتی و شیوه ویـرانگری همانند دیگـر عشایر بودند ، زیرا با مدنیت و تمدن الفتی نداشتند نظام عشیرتی و ایلاتی در دورهٔ قاجار نظامی است نیرومند ، بویژه با توجه به‌نقش مهم و مؤثری که خانهای عشایـر وقبایل درنظام سپاهیگری داشتند، نفوذ آنان درسرنوشت کشوربخوبی مشهود است. تا قبل از دوران رضاشاه‌کبیر وتشکیل ارتش منظم ، سپاه ایران را به‌طور عمده عشایر پدید می‌آوردند . وقبایل به غللی‌که یادآور شدیم و هم بـدان سبب کـه اسلحه در دست داشتند ، علیرغم قبول تبعیت از مرکز عامل‌مهم تجزیهٔ قدرت سیاسی مرکزی نیز محسوب می‌شدند، عامل دیگری‌که در این دوران به‌رکود مدنی و فرهنگی کمك کرد ، واحدهای روستایی خرده مالکی بود ، این واحدها در طی سده‌های گـذشته تاریخ ایران با اسلوب‌کارابتدایی ویکنواخت، تنها به‌یاری چند

برزگر مزدور ، اقتصاد طبیعی یا خود مصرفی و صنایع خود پسندیده خانگی را اداره می‌کردند، و با قبول‌سلطهٔ کدخدا و ملا، تسلیم مرعوبانه والی ، حاکم ، نسقچی ، ارباب‌هاوخانهای ده‌که ازآنهاچشم‌حمایت وتأمین امنیت داشتند و باپرداخت مالیاتهای‌گونه‌گون وپذیرفتن رنجها و مشقت‌ها و خواری‌های بسیار به یك عنصر بی‌تحرك در پیکرجامعهٔ فئودال‌آنروز بدل شده بودند، تولیدکشاورزی اعم از زراعت و دامداری در ساحت عشیره و ده انجام می‌گرفت وتولید صنعتی‌درکارخانه‌ها وکارگاههای صنایع دستی ، دکانهای پیشه‌وران ، خانه‌های روستایی وشهری به‌همت کدبانوهای ماهر پرکارصورت می‌پذیرفت.وانواع محصولات‌مختلف‌که نمودارتکامل دیرندهٔ مدنیت ایرانی بود ، به‌بازارهای آنروز عرضه می‌شد. این فرآورده‌هاکه بیشتر منسوجات و فرشهای زیبا و خوش نقش بود ، در ایران و سایرکشورهای جهان خواستار داشت .

در نیم قرن اول سدهٔ نوزدهم کـه دوران سلطنت فتحعلیشاه و محمدشاه و اوایل‌کار ناصرالدین شاه است جامعهٔ ایرانی با رویدادهایی روبرو شدکه برای مقابلهٔ با آنها به‌هیچوجه آمادگی نداشت . انقلاب بورژوازی در فرانسه عروج وسقوط ناپلئون بناپارت ورقابت خصمانه او باکشورهای اروپایی ، خاصه انگلستان ، بسط فعالیت کمپانی‌هند شرقی وفرمانفرمایی انگلیس در شبه‌قارهٔ هند،

گسترش فعالیت مستعمراتی اروپاییان، مداخلهٔ نظامی استعمارطلبان انگلستان وامپراطوری روسیه وشکست‌های پیاپی نیروی فتحعلیشاه ایران را که تا آن زمان کشوری بود نه مستعمره و نه وابسته، به‌عرصهٔ پرهیاهوی رقابت تحریك‌آمیز استعمارگران مبدل ساخت . از این رهگذر جامعهٔ سنتی از عزلت قرون وسطایی درآمد و در معرض تندباد حوادث زمانه قرار گرفت . حکومت ونظام سنتی اجتماعی‌درایران با مداخلهٔ روزافزون دولتهای‌استعماری اروپا ، (امپراطوری انگلستان و تزاریسم روسیه و امپراطوری‌فرانسه) سرمنشأ حوادث مبهم وپیچیده دراین سرزمین گردید ، که سرنوشت کشور را در مسیر تازه‌یی قرار داد ، درنتیجه از قرن سیزدهم به‌تدریج کشور ایران از صف کشورهای طلایه‌دار تمدن خارج شد وسر به‌نشیب نهاد ، دولت ایران‌که به علت وجود دیوار سطبری چون کشور عثمانی از اروپا وتحولاتش جدا مانده بود، درصدد برآمد با این تمدن شگرف‌آشنا شود برای نیل به‌این هدف درسال ۱۸۱۱ میلادی برای فرستادن محصل‌به‌خارج اقدام شد، میرزا محمدکاظم‌وحاجی‌بابا افشار به‌عنوان نخستین محصلان ایرانی به‌فرنگ رفتند، حاجی‌بابا در لندن پزشك شد وبه‌وطن بازگشت، درسال ۱۸۱۵ میلادی پنج محصل دیگر به‌همت عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بـه‌لندن رفتند تا پزشکی ، ریـاضی ، علوم طبیعی ، زبان و توپخانـه را

فرستاده شد. از این گروه میرزا جعفر مهندس (مشیرالدوله) و میرزا محمد صالح شیرازی صاحب نام ونشانی شدند و در اشاعهٔ فرهنگ اروپایی در ایران سهمی شایسته دارند، میرزا صالح در بازگشت از انگلستان به فارسی ساده و روشن سفرنامه‌یی نوشت که تنها یك سفرنامه نیست بلکه متضمن دیدگاه سیاسی نویسنده است . او با دقتی خاص دربارهٔ نظام سیاسی انگلستان به گفتهٔ وی (نظام ولایتی) سخن گفته است و از مشورت‌خانه (پارلمنت) و مجلسین عوام (خانهٔ وکیل رعایا) و مجلس لردها (خانهٔ خوانین) وطرزتنظیم وتصویب قوانین که اوگاه احکام مشورت‌خانه وگاه قاعده وقانون ولایت می‌خواند. اطلاعاتی داده است و همچنین دربارهٔ طرز تصویب بودجه (وجوه دیوانی) و مالیاتها (خراج و منال دیوانی) توضیحاتی نگاشته است سفرنامه میرزا صالح متضمن اطلاعاتی دربارهٔ فرانسه و انقلاب آن کشوروظهور وعروج ناپلئون است. میرزاصالح با ایجاد مطبعه سربی در تهران و سپس مطبعهٔ سنگی در تبریز و انتشار نخستین روزنامهٔ فارسی یا کاغذ اخبار به روشن شدن اذهان کمك شایسته‌یی کرد ؛ درکنار این سفرنامه از سفرنامه خسرومیرزا که درسال ۱۸۲۹ میلادی به روسیه رفته بود باید نام برد ، نویسنده این سفرنامه میرزا مصطفی‌خان افشار است که خود را روزنامه نویس خسرو میرزا معرفی می‌کند ، در این سفر میرزا تقی‌خان

امیرکبیر هم همراه خسرومیرزا بوده است. مضامین این سفرنامه نیز درتنویر افکار عمومی‌آن دوران سهم مؤثری داشته است .

در جامعهٔ این عصر دولت ، دربار یا به اصطلاح آنروز (در خانه) از یکدیگر جدا نبود و سلطان اگرچه یك قدرت روحانی و تئوکراتیك نبود ، ولی احترامی آمیخته به تقدس داشت، دربارسلطان‌که درآن خواجگان، کنیزان گرجی و سیاهان حبشی و زنگباری درکنار هم می‌زیستند ، سازمان دولت یا دیوانخانه را درکنار خود داشت و از ولیعهد،شاهزادگان، زنان حرم ، صدراعظم و دیگروزیران،مستوفیان،ایلچیان،خواجه‌سالاران،نسقچی‌ها وفراشان پدیدآمده بود، ولیعهد از زمان عباس میرزا در آذربایجان می‌زیست و به تدریج در تبریز دربار خردتری نظیر تهران تشکیل شده بود، فرزندان دیگر پادشاه هریك به عنوان والی در گوشه‌یی از کشور بساط قدرت گسترده بودند ، وگاه مانند ظل‌السلطان که در اصفهان می‌زیست‌باپادشاه رقابت‌می‌کردند،صدراعظم‌در دیوانخانه شخص اول بود . از پادشاه و صدراعظم در دیوانخانه شخص اول بود . از پادشاه و صدراعظم گذشته ، قدرت استواری‌که در کشور حکومت می‌کرد ، روحانیت بود ، ومؤسسات مانند مساجد، بقاع متبرکه، تکایا،حسینیه‌ها، مکاتب و مدارس قدیمه و محاضر شرع و اوقاف را در اختیار داشت و با رقیبان خویش چون اخباری و صوفی

و شیخی سرگرم مبارزه بود ؛ و گاه برای مرعوب ساختن دولت و مردم ، جنجال تازه‌یی به‌راه می‌انداخت . اکثر روحانیون آن زمان به‌حکم حدیث «من تشبه بقوم وهو منه» هرگونه اخذ تمدن اروپایی را مطرود می‌شمردند و دراین راه از بذل هیچگونه کوششی فروگذاری نمی‌کردند ، و گاه صحنه‌های دردآلودی پدید می‌آورند ، از جمله آنکه وقتی میرزا حسن رشدیه در سال ۱۸۸۷ ـ ۱۸۸۸ میلادی نخستین مدرسه را به‌طرز جدید درتبریز دایرکرد،واکنش عده‌یی از روحانیون به‌حدی‌بودکه طلاب را برانگیختند و مدرسه را ویران ساختند. ولی رشدیه سرسختی نشان داد و بار دیگر در ششکلان تبریز و سپس در تهران دبستانی به سبك جدید بوجود آورد . یکی دیگر از دلایل مخالفت روحانیون با حکومت رقابت آنان در مسأله محاکمات بود. محاکمات شرعی‌را روحانیت در اختیار داشت ولی محکمهٔ عرف در دست پادشاه بود، و به‌وسیلهٔ شاهزادگان وحکام وداروغه‌ها وکلانتران وگزمه‌هاآنرا اداره می‌کرد. همین‌که روش جدید اروپایی در ایران رخنه‌کرد، مناقشه روحانیون و دولت بیشتر شد روحانیون برای جلوگیری از اشاعه فرهنگ و معارف جدید ، مدارس قدیم را در اختیارگرفته در اداره آن سخت می‌کوشیدند ، و علومی چون نجوم ، ریاضیات ، علوم طبیعی، پزشکی ، شعر و ادب ، لغت ، تاریخ ، فقه ، اصول، درایه ، حدیث،فلسفه

و منطق را درآن مدارس تدریس می‌کردند طلاب به‌س
قدیم در حجره‌های مدارس می‌زیستند و با پول مختصری
که دریافت می‌داشتند ، زیـرنظر علما ومجتهدان موافق
متن کتاب (سطح) ویا درطی‌بحث‌های پرشور (خارج) در
علم منقول و معقول بـه‌مقام اجتهاد می‌رسیدند ، در این
عصر خلاقیت و نوآوری وشك بنیادی درجزمیات موجود
و جستجوی مشتاقـانـه در راه معارف نـو ، تجربـه و
آزمون‌گرایی از عهد صفوی بسیارکمتر است و این خود
نشانه سترون‌ماندن فرهنگی است که عصارهٔ روح بخش
آن روزبروز روبه زوال و نیستی نهاده بود و بـه تکرار
سخن اساتید پیشین اکتفا می‌شد . درکنار اشاعهٔ معارف
اسلامی رشته‌های دیگر فرهنگ در سایهٔ حمایت پادشاهان و
شاهزادگان و اشراف زیست حقیرانه‌ای می‌کرد، وآن شعر
و نویسندگی و تاریخ نویسی وطب ونجوم بود ، در همهٔ
این رشته‌ها همان شیوهٔ اقتدا (اپیکونیسم) دیده می‌شود
در دوران سلطنت قاجاریه و از ابتدای پادشاهی‌فتحعلیشاه
شعر در سیمای بازگشت به سنن دیرینه شاعران خراسان‌و
عراق تجدید حیات‌کرد و چکامه‌سرایان وغزل‌سرایانی‌که
اقتداگران چیره دستی بودند برروی کارآمدنـد ، در این
عصر شعر یا مدیحه‌های سخیف وهجوهای رکیك بود ویا
عشق‌هایی با احساسات عاریتی وتصنعی و گاه منحرف و
یا سوگ‌نامه‌های ملال‌انگیز،ولی نثر دراین زمان برحسب

ضرورت می‌کوشید از حیطهٔ عبارت پردازیهای خنك درآید وتلاش می‌کرد به‌زبان محاوره نزدیك شود، دراین دوران زبان ترکی در محاورات دربار و ارتش به کار می‌رفت و زبان فارسی به عنوان زبان‌کتبی دیوانخانه و ادبیات مرسوم بود .

فارسی که درآنروزها رواج داشت ، فارسی امروز نبودکه با جذب تدریجی عناصرلفظ عوام و زبان روستاها و نوسازی گنجینه مفاهیم و تعبیرات خویش ، با تحول علمی و فنی و اجتماعی سازگار گشته به زبان رسمی و عمومی مشترك ملی بدل شده است، این فارسی خاصه در عهد ناصری شروع به تکامل‌کرد ونوشتهٔ روشن بینان و سپس مطبوعات انقلابی و احزاب سیاسی و مدارس جدید آنرا با سرعت متحول ساخت و معادلهایی برای مفاهیم اروپایی وضع شد . زبان درآغاز دوران قاجار لفظ قلم مستوفیانه‌یی است که از پشتوانهٔ دیرینهٔ ادبیات بهره می‌گیرد،ولی با زبان محاورهٔ مردم پایتخت اختلاف‌دارد. با این حال زبان فارسی در این عصر در عثمانی وقفقاز و ترکستان روس وهند و افغانستان زبان متداول محسوب می‌شد و مردم این نقاط بدان سخن می‌گفتند و کتب نویسندگان ایرانی‌را درمدارس می‌خواندند و به‌فراگرفتن زبان فارسی شوقی وافر نشان می‌دادند .

مجموعهٔحوادث داخلی وخارجی دوران فتحعلیشاه،

محمدشاه و اوایل ناصرالدین‌شاه منشأ پیدایی دو جریان شد که به‌تکامل فرهنگی در این عصر کمك ارزنده‌یی کرد:

۱ــ اقدامات اصلاحی هیأت حاکمه خاصه در دوران صدارت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام وزیرمحمدشاه ودرعصر صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر وزیر ناصرالدین شاه ؛ قائم‌مقام در دوران پیشکاری عباس میرزا نایب‌السلطنه به‌همراه اونقش اساسی درتجدید سازمان ارتش عشایری، چریکی ایران و اسلحه‌سازی ایفا کرد و در برابر سیاست تخریبی و استعماری خارجیها ایستادگی نمود مالیه را مرتب‌کرد ، و از رشوه‌خواری جلوگیری نمود،چاپارخانه را منظم ساخت و ارتباط فرهنگی ایران را با خارج گسترش داد ، میرزا تقی‌خان امیرکبیر در تمام مدت سه‌سالی که با لقب امیرکبیر و اتابك اعظم امور کشور را در دست داشت کارهای پرارزشی نمود از جمله آنکه روزنامه وقایع اتفاقیه را منتشر ساخت و مردم ایران را از رویدادهای سیاسی و فعالیتهای لیبرالهای اروپا و پیشرفتهای علمی و اکتشافات جهان با خبر ساخت، وی مؤسسات چاپ را گسترش داد ، چاپارخانه را به سبك جدید کرد، ارتش را اصلاح نمود ، بودجه را تعدیل کرد و با وضع مالیاتهای تازه به‌مملکت سر وسامانی بخشید. کارخانه‌های شکر سازی ، ریسمان بافی ، بلورسازی ، جلوار بافی ، توپ‌ریزی و اسلحه سازی تأسیس کرد از

محاکماتی که روحانیون انجام می‌دادند کاست و دعاوی را به دیوانخانه احاله کرد ، و با صدور تعلیقه‌یی به اقلیتهای مذهبی آزادی عمل بخشید و از رشوه خواری جداً جلوگیری به‌عمل آورد .

ایران‌درعهد ناصری با جمعیتی درحدود نه میلیون نفرکه لردکرزن بیش ازنیمی ازآنان را دهقان وکمتر از نیم دیگر را شهرنشین و افراد ایلات وعشایر می‌داند با چهار ایالت وسی ولایت باکندی‌سعی‌می‌کرد ازچهارچوب قرون وسطایی‌بدرآید و به‌یك جامعهٔ نیمه فئودال نزدیك شود . در این دوران در همسایگی ایران حوادث مهمی رخ داده بود ، انقلاب هند (۱۸۵۷-۱۸۵۹) که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه رخ داد و تأثیرمستقیمی به سود ایران در برهم زدن نقشه‌های نظامی انگلستان در جنگ بوشهرکرد .

حوادثی که در ترکیه به وقوع پیوست و سرانجام منجر به‌آن شد که در سال ۱۸۷۱ اعلام مشروطیت درآن کشور شود و در سال ۱۸۳۹ خلیفه عثمانی فرمان یا (خط شریف گلخانه) را برای استقرار قانونی‌که‌آنرا تنظیمات خیریه می‌نامیدند صادرکرد، در سال ۱۸۵۶ (خط‌همایون) صادر شد . برای فرزندان اشراف مدارسی به سبك جدید به‌نام مکتب سلطانی یا (مکتب ملکیه) دایرگردید وبرای دختران، دارالمعلمات ایجاد شد. این حوادث در ایران

تأثیربسزایی داشت، میرزا حسین‌خان‌قزوینی(مشیرالدوله) که بعدها سپهسالار اعظم لقب یافت در دوران مأموریت خود در خاك عثمانی در ضمن گزارش‌های رسمی متعدد، حوادث عثمانی را به این قصدکه شاه و رجال ناصری را بخود آورد شرح مـی‌داد ، سرانجام این رفتار بی‌سود نبود. درمدت قریب به‌نیم‌قرن عهد ناصری بویژه سه دههٔ آخرآن دوران دگرگونیهای مهمی‌در بافت وساخت‌جامعهٔ سنتی فئودال ایران است جنگها و جنبش‌ها و رفورم‌های گونه‌گون، روابط باکشورهای اروپایی ومجاور وتأثیرات روز افزون تحولات بزرگ جهان بویژه رخنهٔ سرمایه‌های خارجی در ایـران جامعهٔ سنتی را از روند آهسته خود بـاز داشت و درآن تغییرات چشم‌گیرکیفی پدیـد آورد . پیشه‌وران‌شهر و ده،کارشان روبه‌کسادی‌گذارد زیراکالای پیشه‌وری که با دست تهیه می‌شد ، تاب رقابت باکالای صنعتی اروپا را نـداشت منسوجات سنتی مانند مخمل ، تافته ، زری‌قلمکار، ترمه ، شال وحریرکه زمانی از اقلام مهم صادراتی ایران بود ، به‌تدریج از رونق افتاد وجای خود را به نوع دیگر صادرات کـه مورد نیاز بازارهای اروپایی بود، مانندخشکه‌بار، قالی، ابریشم،کتیرا ، پنبه، برنج‌داد ضمناً طبقهٔ کارگری پدیدآمدکه تعدادشان درحدود یکهزاروهفتصد نفر بود .

از مشخصات این عهد جدا شدن تـدریجی دستگاه

دولتی بود از دربار (درخانه). ناصرالدین شاه براثر تلقین اطرافیان خویش و به قصد جلب رضایت روشنفکران آزادیخواهی که خواستاراجرای قانون وتنظیمات درایران بودند در سال ۱۲۷۵ هجری به ایجاد اولین هیأت دولت در ایران و نخستین مشورتخانه دست زد ، درسال ۱۲۸۹ هجری اساسنامه دربار اعظم نوشته شد و در همین سال مجلس مشورت وزرا بوجودآمد، کمسرانجام نه وزارتخانه تأسیس گردید . ولی تنها سه وزارتخانه (مالیه، جنگ، خارجه) دستگاه اداری منظم داشت ودیگر وزارتخانهها عنوانی بی‌اساس بود . پس از تشکیل بریگادقزاق درسال ۱۲۹۶ هجری قمری زیر نظر کلنل روسی دومانتوویچ و آمدن افسران اطریشی به ایران بار دیگر نوسازی ارتش و ایجادکادر افسری آغاز شد ؛ این اقدامات را باید تحول در سیمای ادارهٔ دولتی کشور و سرآغاز پیدایش قشر مأموران دولتی دانست که با مستوفیان و دیوانیان گذشته تفاوت داشتند .

۳ــ روشنگران این عصر

میرزا صالح شیرازی سعی کرد با انتقاد از نظام سنتی فئودالی ایران و دادن طرحی مشخص یك نظام بورژوازی لیبرالی در ایران برقرار شود. در خارج ایران نیز در شهرهای قفقاز، هند ، مصر ، عثمانی ، فرانسه ،

انگلستان نیز ایرانیان روشنفکر بنای مخالفت باحکومت ناصری را گذاشتند . بر اثر اعزام محصل به خارجه و با تحصیل فرزندان اشراف در مدارس اروپا و یا در مدارس نوبنیاد داخلی، روشنفکران غیرمذهبی تازه‌یی پا به‌صحنهٔ اجتماع گذاشتند که در روشن ساختن افکارعمومی سهمی درخور توجه دارند. ازخارج کسانی چون سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی معروف به افغانی و میرزا فتحعلی آخوندزاف مردم را به نظام دموکراسی می‌خواندند و پرنس ناظم‌الدوله ملکم‌خان فرزند میرزا یعقوب ارمنی مترجم دوران محمدشاه نیز از پیشوایان این روشنگران بود . میرزا عبدالرحیم طالب‌اف تبریزی افکار مترقی فتحعلی‌آخوندزاف را در ایران اشاعه می‌داد وکسانی‌چون میرزا زین‌العابدین‌مراغه‌یی نویسنده‌سیاحت‌نامه‌ابراهیم‌بیك که از عقب‌ماندگی ایران رنج بسیار می‌بردند، دمی‌آرام ننشسته و با نوشتن و گفتن مردم را به سوی تمدن نو می‌خواندند ، ملکم‌خان می‌گفت تمدن فرنگی را باید بدون تصرف اخذ کرد . ولی طالب‌اف برآن بود که جز علم‌وصنعت فرنگ چیزدیگری‌نباید از اروپاییان به‌عاریت گرفت این روشنگران با استفاده ازآزادیهایی‌که داشتند، به‌نشرمجلات و روزنامه‌هایی‌مبادرت جستند تا از این‌راه بهتر بتوانند به‌هموطنان خویش در راه رسیدن به تمدن غربی‌کمك کنند . ازآنجمله‌اند : اختر در اسلامبول‌که

به‌مدیریت محمدطاهر تبریزی در ۱۲۹۲ هجری تأسیس شد و نویسندگانی مانند میرزا آقاخان کرمانی ، شیخ احمد روحی، میرزا مهدی‌خان زعیم‌الدوله تبریزی، میرزاعلی محمدخان کاشی، میرزا حبیب اصفهانی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی داشته است نفوذ این روزنامه در ایران بدانجا رسید که طرفداران آنرا به‌طعنه اختری مذهب می‌گفتند . روزنامه دیگر قانون بود که ملکم آنرا در ۱۸۹۰ میلادی در لندن تأسیس کرد ، سید جمال‌الدین اسدآبادی عروةالوثقی را به عربی در ۱۸۸۴ در پاریس منتشر ساخت و سپس ضیاءالحافقین را در ۱۸۹۲ میلادی در لندن نشر داد . ندیم‌الدوله در سال ۱۸۹۳ روزنامه حکمت را در قاهره منتشرکرد وسپس ثریا و پرورش نیز در این شهر منتشر شد . در سال ۱۸۹۴ در شهر کلکته ، سید جمال‌الدین کاشانی معروف به مؤید الاسلام روزنامه حبل‌المتین را به‌سردبیری شیخ یحیی کاشانی نشر داد، این روزنامه‌ها که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه و بویژه سالهای آخر سلطنت وی منتشر می‌گردید دربیداری مردم و نیز در پیدایی زبان خالی از تکلف و نثر ساده فارسی سهم برجسته‌یی دارد . برخی از این روزنامه‌ها در ایران نقش اساسی دربیداری افکار داشته است،اختر وحبل‌المتین وقانون از این نوع‌اند . درمیان این‌روشنگران ملکم‌خان را نماینده تمام عیار لیبرالیسم و نوگرایی و غرب منشی

دانسته و سیدجمال‌الدین‌را نماینده اتحاد اسلام و آقاخان کرمانی‌وحاج زین‌العابدین مراغه‌یی‌را مروج ناسیونالیسم و طالب‌اف را سخنگوی فصیح اندیشه‌های مردم گرایانه و دمکراتیك بشمارآورده‌اند درك ناصرالدین شاه ازتمدن فرنگی‌که ابتدا وصف آنرا شنیده وسپس آنرا بچشم دیده بود ، درکی سطحی بود و برای وی شیوهٔ زندگانی اروپایی یعنی لباس ، اثاث ، رفتار و خانه بیشتر مورد توجه بود . تا آنچه که پایه‌های واقعی پیشرفت جوامع اروپایی را تشکیل‌می‌داد. از این جهت‌کوشید، دورنمایی ازتمدنی‌که پرتوآن چشمانش را خیره ساخته بود بوجود آورد و در این راه کوشش روشنگران نیز توانست دید او را تا حدی تغییر دهد ، اوپذیرفت‌که باید بجای قشر کهنه‌پرست اداری یك حکومت به سبك روسیه و اطریش بوجودآید . از این جهت به تأسیس دارالشورای‌کبری و هیأت وزیران وتنظیم دستگاه تقنینیه به‌نام دربار اعظم دست زدکه درعمل نتیجه مؤثری برای مردم دربر نداشت تأسیس دارالفنون ، ایجاد خطوط تلگراف ، ایجاد یك راه‌آهن‌کوچك میان تهران وشهر ری ،کشیدن چراغ‌گاز، دایرکردن واگن اسبی ، ایجاد نظمیه و پلیس ، تهیهٔ دایرةالمعارفی به نام نامهٔ دانشوران ، ترجمهٔ برخی از رمانهای‌معروف اروپا، تغییر لباس مردان وزنان درباری از اقدامات تجدد خواهانه ورفورمیستی اوست نتیجه این

تغییرات پدید آمدن تمدنی بود متضادکه از تمدن شرقی و غربی چیزهایی به‌همراه داشت ولی نه این بود ونه آن اما یك ثمرهٔ بسیار سودمند درکنار داشت و آن بیداری مردم بود . نخستین واکنش مردم پس از دوران طولانی آرامش‌دورهٔ ناصری‌جنبش تنباکو است‌که مردم به‌فتوای میرزای شیرازی یکی از روحانیون با نفوذ آنروز،امتیاز تنباکو را که در سال ۱۸۹۰ بـه تالبوت انگلیسی داده شده بود لغو کردند و پس از ترور ناصرالدین شاه جنبش دیگر انقلاب مشروطیت است کـه از میان مردم برخاست و سرانجام خواسته‌های‌آنانرا به‌تحقق نزدیك ساخت، این جنبش از ثمرات منطقی تلاشهای روشنگرانی‌بودکه سهم آنان‌رانمی‌توان درپیدایش‌حکومت مشروطه نادیده‌گرفت ازآنجمله‌اند سیدجمال‌الدین اسدآبادی،پرنس ملکم‌خان، میرزا آقاخان کرمانی ، شیخ احمد روحی ، طالب‌اف ، ملك‌المتکلمین،سیدمحمدطباطبایی،سیدجمال واعظ . این روشنگران‌باحرارت‌بسیارلزوم‌تنظیم‌دستگاه‌دیوان‌یادولت، ضرورت‌وضع قوانین،لزوم بسط صنعت،ضرورت مقاومت دربرابر حکم‌وکاستن از اختیارات سلطان قاجار و اشراف و ضرورت کسب علوم جدید وتمدن جدید اروپا وایجاد راههای‌ارتباط را خواستاربودند،وآرمان مشروطه‌خواهان راهمین‌خواسته‌ها تدوین‌می‌کرد.سرانجام‌براثرتلاش پی‌گیر مردم ایران شاه قاجار ناگزیر شد فرمان مشروطیت را در

تاریخ چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری صادر کند و زنجیرهای استبداد را که مانع پیشرفت ایران به سوی تمدن بود بگسلد. مشروطیت در ایران ثمرات‌بسیار داشت که اهم آن آشنا شدن مردم بـه‌حقوق حقه خویش بود ، در پرتو آزادی نسبی‌که حکومت مشروطه به مردم اعطا کرد سیمای فرهنگ و تمدن تغییر یافت، نهادهایی از فرهنگ و تمدن غربی در تمدن ایرانی رسوخ کرد و به‌یاری مطبوعات آزادیخواه مردم ایران با عناصر تمدن فرنگی آشنایی حاصل نمودند وهمین الفت با تمدن غربی وشعائرآن بودکه حکومت لرزان قاجار را که تاب تحمل پیشرفت ایران بسوی تمدن و فرهنگ متعالی را نداشت، واژگون ساختند و زمام امور را درکف حکومتی نهادند که از هرجهت‌آماده برای پذیرش فرهنگ استوار ایرانی و جهش آن بسوی کمال بود .

به‌این پرسشها پاسخ دهید

— به روزگار کدامیك از شاهان قاجار در ایران بـه تقلید ازکشورهای اروپایی وزارتخانه تأسیس شد ؟

— کوششهایی‌که در عهد ناصرالدین‌شاه برای آشنا شدن بـا تمدن فرهنگی انجام گرفته است‌چه بوده است ؟

— پست و تلگرافخانه در ایران چه‌مراحلی را پیموده است؟

— کارخانجاتی که در عهد قـاجار در ایران تأسیس شد نام ببرید .

— روزنامه در زمان قاجار چه تطوراتی‌یافت وتأثیری‌که در اشاعهٔ فرهنگ غربی داشته است چه بود ؟

— مذهب شیخیه و آرا وعقاید این طایفه را شرح دهید .

گفتار بیست و ششم

اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر

تمرین ۱ : وقایعی‌راکه ازچهاردهم اردیبهشت۱۳۰۵تا سوم شهریور ۱۳۲۰ درکشور ما رخ داده است با توجه به متن کتاب به‌صورت سؤال وجواب درآورید .

تمرین ۲ : پس از فراغ ازخواندن‌کتاب دربارهٔ این پرسشها به‌تفصیل نظر خود را بنویسید .

— از میراث فرهنگی خود چگونه پاسداری‌کنیم ؟

— فرهنگ و اقتصاد چه پیوندهایی با یکدیگر دارند؟

— تصویری از فرهنگ که در ذهن خود دارید ؟

— انسان بی‌فرهنگ یا انسان با فرهنگ‌کدامیك مورد قبول شماست به چه دلیل ؟

***

برای اطلاع بیشتر دربارهٔ رویدادهای نیم قرن اخیر به‌این‌کتابها مراجعه‌کنید.

۱ـ مأموریت برای وطنم به‌قلم شاهنشاه آریامهر.

۲ـ اسرارکودتای دولت‌را فاش می‌کنم نوشته سیدضیاءالدین طباطبایی .

۳ـ اعلیحضرت محمدرضا پهلوی‌آریامهر ترجمهٔ صادق‌نشأت ناشر مدرسه عالی ترجمه.

۴ـ رضاشاه کبیر نویسنده شاهنشاه آریامهر درکتاب مردان خود ساخته .

۵ـ اسرارسیاسی‌سلطنت رضاشاه‌کبیر نوشته رحیم‌زاده‌صفوی.

۶ـ پیشرفتهای ایران در دورهٔ پهلوی نوشته شادروان سعید نفیسی .

۷ـ ایران در صدوهفتاد سال اخیر نوشته سعید نفیسی .

۸ـ آریامهر نوشته صادق کیا ناشر وزارت فرهنگ و هنر .

۹ـ محمدرضا پهلوی‌آریامهر شاه ایـران نویسنده علی‌اصغر شمیم .

۱۰ـ تاریخ ارتش نوین ایران نوشته ارتشبد دکتر بهرام‌آریانا.

۱۱ـ تاریخ شهریـاری رضاشاه پهلوی از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ نوشته سعید نفیسی .

۱۲ـ خاطرات و خطرات از مهدی‌قلی هدایت .

۱۳ـ انقراض قاجار وتشکیل سلسلهٔ پهلوی نوشته حسین مکی.

۱۴ـ زندگانی من نوشته عبداله مستوفی .

۱۵ـ والاحضرت همایونی (دو سال در دانشکده افسری) نوشته سروان لبیب و سروان امینی .

۱۶ـ واقعه هفدهم آذر نوشته علی‌اصغر امیرانی .

۱۷ـ خاطرات اعلیحضرت‌رضاشاه پهلوی نویسنده والاحضرت شمس پهلوی .

۱۸ـ تاریخ مختصر مجلس شورای ملی ایران نوشته سید حسن تقی‌زاده .

۱۹ـ تاریخ بیداری ایران نوشتهٔ حبیب‌الله مختاری .

۲۰ـ خاطرات فرخ .

۲۱ـ خاطرات مشفق کاظمی .

۲۲ـ خاطرات عبدالحسین مسعود انصاری .